

هو الله العلي الاعلى
يُعرفُ الله تعالى لِنَبِيِّهِ الْكَرِيمِ؛ الْأَيُّمَةِ الْمُهَيِّدِينَ وَأَتْبَاعَهُمُ الْمُهْتَدِينَ، وَيُبَيِّنُهُمْ:
خداوند به پیامبر اعظم ﷺ ائمه مهتدین را و پیروان مهتدین شان را معرفی نموده و بشارتشان می دهد:
وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الظَّنَّ أَنْ يَعْبدُوها، وَأَتَابُوا إِلَى اللَّهِ، لَهُمُ الْبُشْرَى،
فَبَيَّرَ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ، وَأُولَئِكَ هُمُ الْأَلْبَابُ

گاهنامه

بررسی

برای آگاهی و تبادل و فکر کردن، محیط و افراد و امکانات و موانع را شناختن، و برای رسیدن به مقصد اعلی تلاش نمودن

آغاز این بررسیها مربوط به سال 1398 هجری قمری و در دوران طاغوت بود که مطالب با استماع رادیوهای مختلف و اخبار شفاهی و ارتباطات مؤمنان مبارز داخل و خارج ایران (از افغانستان و پاکستان و هندوستان تا خلیج و عراق و لبنان و اروپا و آمریکا) بدست می آمد و بطور شفاهی در جلسات همراهان تبادل می کردید، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع دوران یاقوت، امکانات جمهوری اسلامی و بولتنهای محرمانه و رسمی افزون بر رسانه های عمومی هم به بشتوانه این بررسیها افزوده شد، سپس با آمدن اینترنت و وسعت کستره بررسیها و امکان ارسال ایمیل این بررسیها برای برخی از اهل مطالعه تبادل مطالعاتی انجام می شد،

تا به امروز، که این برنامه چهل ساله شده است، والحمدلله رب العالمین همچنانکه در عناوین و توضیحات آمده است؛ هدف آگاهی از احوال زمان و انجام مسؤولیت در برابر آن بوده است، و عدم محاصره خبری و تسلط جو رسانه ای توسط جریانهای خاص؛ و اطلاع هرچه وسیعتر و فارغ از ایزوله حزبی یا حکومتی می باشد. همانطور که اشاره شده نقل و مطالعه برخی گزارشها خصوصا از منابع غیر خودی و با ادبیات خودشان؛ صرفا برای احاطه کافی بر نبض جریانها و فارغ از دسته بندیها می باشد.

فرستادن گزارشی علامت تأیید کلیات چه برسد جزئیات آن یا تعبیرات آن نیست، و صرفا جهت اطلاع از فضا و محیط می باشد،

فرصتی هم برای تصحیح یا بازنویسی متن آنها یا تعلیقه نویسی بر همه گزارشها و همه فقرات آن نیست، ارسال مطالب صرفا برای بررسی و آگاهی و تأمل و تفکر و شناخت محیط و افراد و امکانات و موانع و انگیزه کافی جهت تلاش برامقصد اعلی است،

اگر می بینید که رویکرد مناسب فوق را نداشته از ما بخواهید تا برایتان دیگر ارسال نکنیم و مطالب آنرا برای دیگری که به غیر مقصود برداشت می کند نقل نکرده و ارسال هم نکنید (وتعیهها اذن واعیه).

کسانی که این گزارشها را بررسی می کنند؛ از افتادن به دسته بندیها برهیز کنند و بر محور تعالیم الهی:

- 1- ابتدا اجتناب از طاغوت و عبادت و پیروی و التزام به آن کنند.
- 2- توجه عمیق و با تمام وجود به درگاه و مسیر الهی بنمایند.
- 3- در بررسیها هرچه بیشتر بشنوند و بخوانند، و بهترینش را که در چهارچوب تعالیم مکتب وحی است پیروی کنند.

اگر مناسب دیدند مطلبی را در اختیار کسی بگذارند، رعایت ظرفیت طرف مقابل و عدم سوء برداشت او را بنموده، و مطلب را بدون انتساب به کسی یا شخصی یا مرکزی یا عنوانی در اختیارش بگذارند؛

27 سوال

1438

موضع صحیح در جهت هم افزایی نه تضعیف

سرلشکر جعفری در جمع فرماندهان نیروی زمینی سپاه:

آمریکا قبل از ادامه تحریم دفاعی و تحریم سپاه باید پایگاه‌هایش را تا عمق هزار کیلومتری اطراف ایران جمع کند

فرمانده کل سپاه گفت: اگر آمریکا بخواهد موضوع تحریم دفاعی و تحریم سپاه را دنبال کند قبل از آن باید پایگاه‌های منطقه‌ای خود را تا عمق هزار کیلومتری اطراف ایران جمع‌آوری کند.

به گزارش مشرق به نقل از سپاه‌نیوز، سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همایش فرماندهان نیروی زمینی سپاه که در مشهد مقدس برگزار شد، با تاکید بر اینکه توانمندی موشکی به هیچ عنوان قابل معامله و حتی مذاکره نیست، اظهار داشت: ما از توان موشکی همانگونه دفاع می‌کنیم که مردان غیرتمند از ناموس خود دفاع می‌کنند.

وی افزود: توان موشکی ایران در هوا، دریا و زمین به سرعت در حال رشد است و این برای ما یک اصل مسلم است. سرلشکر جعفری جایگاه و اهمیت توانمندی موشکی در ایجاد قدرت بازدارندگی را مهم برشمرد و خاطرنشان کرد: موشک‌های نقطه‌زنی که در عملیات اخیر موشکی علیه تروریست‌های تکفیری کیلومترها دورتر از مرزهای کشور با دقت و موفقیت به اهداف اصابت کرد، در حال توسعه کمی است.

فرمانده کل سپاه با بیان اینکه دامنه نفوذ معنوی انقلاب اسلامی آنقدر گسترده شده که ما در اکثر نقاط جهان خود را همجوار با منافع آمریکا می‌بینیم، گفت: این توانمندی امروز ما را به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل کرده که برگرفته از قدرت معنوی انقلاب اسلامی و توان تسلیحاتی نیروهای مسلح و غرش موشک‌های سپاه است.

وی در ادامه تصریح کرد: اگر آمریکا بخواهد موضوع تحریم دفاعی و تحریم سپاه را دنبال کند قبل از آن باید پایگاه‌های منطقه‌ای خود را تا عمق هزار کیلومتر در اطراف ایران جمع‌آوری کرده و بداند اشتباه محاسباتی خود را با هزینه بالایی باید صحیح کند.

سرلشکر جعفری هدف دشمن از اعمال تحریم‌های ظالمانه علیه سپاه و توان دفاعی ایران را قرار دادن مردم مقابل هم و دربرابر منافع ملی عنوان و تاکید کرد: اما غافل از اینکه ایستادگی در مسیر توان دفاعی نقطه‌ای است که حتی بقیه شکاف‌های موجود در جامعه را هم پوشش می‌دهد.

فرمانده کل سپاه با بیان اینکه امروز دشمن وقوع جنگ را برای خود مضر می‌داند، یادآور شد: همه اقدامات نظامی و جنگ افروزان دشمنان در منطقه تاکنون برای آنها نتیجه عکس داده و به همین جهت شروع جنگ دیگر را به ضرر خود میدانند.

فرمانده کل سپاه در پایان با تاکید بر اینکه ملت ایران بدانند با ایستادگی خود در برابر تهدیدهای همه جانبه دشمنان، گزینه نظامی را از دستور کار آمریکا خارج کرده‌اند، گفت: اکنون مردم ما خود را برای تداوم ایستادگی در برابر فشارهای اقتصادی که آمریکا چند سالی است علیه ما آغاز کرده، آماده کرده و به فریبکاری‌های دشمن در قالب توافق برجام به خوبی پی برده‌اند و نقض آشکار آن را در قالب تحریم‌های جدید S722 علیه توان دفاعی و موشکی سپاه بوضوح مشاهده می‌کنند و بی‌صبرانه در انتظار موضع‌گیری مقتدرانه مسئولین سیاست خارجی کشور هستند.

نیوزویک:

اظهارات اخیر فرمانده سپاه ضربه‌ای به تحریم‌های آمریکا علیه ایران بود

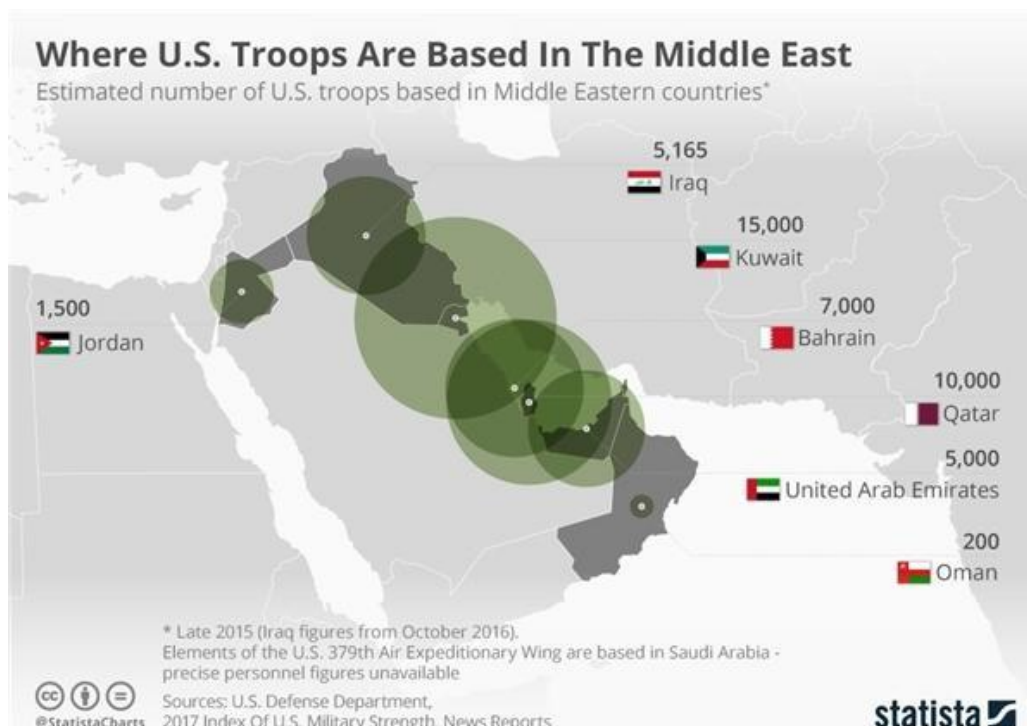
نشریه آمریکایی نوشت: فرمانده کل سپاه ایران واکنشی محکم به تحریم‌های جدید دولت ترامپ نشان داد. **به گزارش مشرق**، نشریه آمریکایی «نیوزویک» نوشت: فرمانده کل سپاه پاسداران ایران با سخنان روز گذشته خود ضربه‌ای محکم به تحریم‌های بیشتر دولت آمریکا علیه کشورش زد.

نیوزویک نوشت: سرلشگر «محمد علی جعفری» روز چهارشنبه از آمریکا خواست تا همه پایگاه‌های نظامی خود تا فاصله 1000 کیلومتری مرزهای ایران، مسافتی که شامل بیشتر عملیات آمریکا در خاورمیانه و افغانستان می‌شود را برچیند.

به نوشته این نشریه، این اظهار نظر در واکنش به تصمیم کاخ سفید برای اعمال تحریم‌های بیشتر اقتصادی بر ایران درست یک روز بعد از تایید پیروی این کشور از توافق هسته‌ای سال 2015 صورت گرفت. نیوزویک ادامه داد: در حالی‌که مقر فرماندهی آمریکا اطلاعاتی خاص درباره پایگاه‌های فعال خود در مناطق تنش‌دار فراهم نکرده، اما پیش بینی می‌شود که بیش از 50 هزار نظامی آمریکا در خاورمیانه و افغانستان باشند.



این نشریه در خاتمه نوشت: بیشتر این نیروها در کویت و قطر مستقرند و تنها چند مایل با سواحل ایران فاصله دارند. فرمانده کل سپاه ایران روز چهارشنبه گفت: «اگر آمریکا بخواهد موضوع تحریم دفاعی و تحریم سپاه را دنبال کند، باید پایگاه‌های منطقه ای خود را تا عمق هزار کیلومتر اطراف ایران جمع آوری کرده و اشتباه محاسباتی خود را با هزینه بالایی تصحیح کند.»



نقشه آماری حضور نظامی آمریکا در منطقه

در گزارش‌های مختلف نمونه‌های مختلف از تضعیف توانها و تلاش‌های دولت و بدنه‌های دیگر نظام و کشور و ملت را به اسم موضع انقلابی دیده ایم، این موضع جدید سباه اقدام مبارکی است که ضمن موضعگیری لازم در برابر دشمن؛

رويكرد تضعيف كننده و حذفى ديكر بخشها و نيروهاى انقلاب و كشور و ملت را نكرفته است، ان شاء الله كه يك اتفاق
گذرا نباشد و يك جهت گيرى مستمر بماند

چرا پنگوئن‌ها دوست جلویی خود را هل می‌دهند؟

دیده شده است که پنگوئن‌ها برای شنا کردن در آب، پنگوئن جلویی خود را به داخل آب هل می‌دهند. دلیل آن را بدانید.



به این مطلب امتیاز دهید
100%0%

به گزارش جام نیوز، در بسیاری موارد دیده شده که پنگوئن‌ها قبل از پریدن در دریا، یکی از دوستان خود را به داخل آب هل می‌دهند تا مطمئن شوند همه جا امن است و شکارچی زیر آب وجود ندارد.



علیرضا افتخاری درباره بغل کردن احمدی نژاد: طناب خریدم که خودکشی کنم/ سوپرمارکت محل به من جنس نمی فروخت/ آژانس به من ماشین نمی داد/ جوری بود که اصلا نمی توانستم از خانه خارج شوم

یک جوری به من چسبید و من را بوسید و پشت سر هم این اتفاقات را شکل دادند که... بابا بوسیدن یک بار، دو بار.

عصرایران - علیرضا افتخاری در مصاحبه با ماهنامه تجربه گفت:

- شما رسانه ها هستید که باید حق را به حق دار برسانید. در حالی که هیچ یک جرات نداشتید وارد این مساله شوید، چون یک طرف قضیه شجریان ایستاده. پس از انتشار آن نامه، هیچ کسی جرات نداشت بیاید به آقای شجریان بگوید چرا جواب آشتی طلبی افتخاری را ندادی؟ شماها همه تان جزو مافیاید- چه کسی جرات دارد به آقای شجریان بگوید بالای چشمت ابروست یا فلان کارت اشتباه است؟

- آقای احمدی نژاد جوری خودش را به آغوش من انداخت که انگار من یوسف گم گشته ایشان بودم. یک جوری به من چسبید و من را بوسید و پشت سر هم این اتفاقات را شکل دادند که... بابا بوسیدن یک بار، دو بار... **جمله بعدی ام را امیدوارم جرات انتشارش را داشته باشید، ولی من طناب خریده بودم خودکشی کنم. فشار بدی روی من و خانواده ام بود. فرزند کوچکم فهمید و گریه کرد و گفت: «بابا نکن».** سوپرمارکت محل به من جنس نمی فروخت! آرایشگر محل ما می گفت آقا وقتی شما روی این صندلی می نشینید دیگر هیچکس به مغازه من نمی آید و عذرخواهی می کرد و مؤدبانه می گفت دیگر نیایم. آژانس به من ماشین نمی داد.

زندگی شخصی من در آن سال ها جوری بود که اصلا نمی توانستم از خانه خارج شوم. آن هجمه ها در همه این سال ها برای من تبعات زیادی داشت. آقای احمدی نژاد در این مدت حتی یک بار پیگیر احوال من نشدند. حرف آخرم هم این است که آقای احمدی نژاد خیر نبینید و قطعا خیر نخواهند دید. در این موضوع شک ندارم. چون من حقم این نبود. من بعد از ۳۰ سال خواندن با تمام وجود، این حقم بود؟ بعد از سی و خرده ای سال این حق من و خانواده ام نبود.

منبع: ماهنامه تجربه-شماره 51

عقب نشینی کشورهای تحریم‌کننده قطر

کشورهای تحریم‌کننده قطر درخواست‌های خود از دولت این امیرنشین را تعدیل کرده‌اند.

دیپلمات‌های ارشد عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و مصر در یک نشست خبری در دفتر نمایندگی دائم امارات در سازمان ملل متحد گفته‌اند که دیگر بر "اجرای دقیق" خواسته‌های سیزده گانه خود از سوی قطر برای پایان دادن به تحریم سیاسی و اقتصادی آن کشور اصرار نمی‌ورزند و ضرب الاجل تعیین شده قبلی نیز دیگر مورد نظر آنان نیست.

روز ۵ ژوئن سال جاری، این چهار کشور عرب با متهم کردن قطر به حمایت از تروریسم و دنبال کردن یک سیاست خارجی "مغایر منافع کشورهای عرب" روابط سیاسی خود با این امیرنشین را قطع کردند و یک رشته تحریم اقتصادی را علیه این امیرنشین به اجرا گذاشتند. چند کشور دیگر عرب نیز روابط خود را با قطر قطع کردند یا سطح آن را کاهش دادند.

روز ۲۲ ژوئن، این چهار کشور سیزده شرط از جمله قطع ارسال کمک مالی از قطر برای برخی گروه‌های منطقه، تعطیلی شبکه خبری الجزیره، کاهش روابط با ایران، توقف اعطای شهروندی به اتباع این چهار کشور و تعطیلی یک پایگاه نظامی ترکیه را برای از سرگیری روابط مطرح کردند و به قطر ده روز فرصت دادند تا تمامی این خواسته‌ها را برآورده کند یا با فشار بیشتری مواجه شود. تاکنون بین این چهار کشور و قطر تماس و گفتگوی مستقیم صورت نگرفته و تلاش‌های رکس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا، که با سفر به منطقه در صدد میانجیگری برآمده بود بدون نتیجه ماند. ارتباط بین دو طرف ظاهراً از طریق کویت، که نقش میانجی را برعهده گرفته، برقرار است.

در نشست خبری در دفتر نمایندگی امارات در سازمان ملل، سفیر عربستان سعودی در سازمان ملل گفت که دولت او مایل به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف با قطر است و ابراز امیدواری کرد که "قطری‌ها به زودی با درخواست‌های اصلی کشورهای عربی موافقت کنند."

به گزارش روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز، نمایندگان این چهار کشور در سازمان ملل گفته‌اند که دولت‌هایشان اجرای بخشی از شروط سیزده گانه خود از جمله تعطیلی شبکه الجزیره، بستن پایگاه نظامی ترکیه در قطر، غیرقانونی اعلام کردن گروه اخوان المسلمین و کاهش روابط با ایران را الزامی نمی‌دانند اما همچنان بر رفع "اختلافات محوری" خود با قطر تاکید دارند.

براساس این گزارش، رفع "اختلافات محوری" شامل تعهد قطر به "مبارزه علیه تروریسم"، قطع کمک مالی و دادن پناه به گروه‌های تروریستی، توقف تحریک مخالفان دولت‌های منطقه و خودداری از دخالت در امور داخلی سایر کشورهاست. در مورد ضرب‌الاجل اجرای این درخواست‌ها نیز نماینده عربستان سعودی گفته است که هدف از تعیین مهلتی برای برآورده شدن مطالبات قبلی صرفاً "تسریع روند حل و فصل اختلافات" بوده و نباید آن را به منزله تهدید کردن قطر تلقی کرد. وی همچنین گفت که امکان مصالحه برای حل اختلافات وجود دارد هر چند تاکید ورزید که لازم است خواسته‌های اصلی این کشورها برآورده شود. نماینده امارات متحده عربی در سازمان ملل نیز ضمن ابراز تمایل کشورش به رفع سربح بحران کنونی گفت که هر چه که روی دهد، آنچه که مسلم است اینکه "بازگشت به شرایط قبلی امکانپذیر نیست و قطری‌ها باید این را به خوبی درک کنند."

نماینده قطر در سازمان ملل در این نشست خبری شرکت نداشت و دولت آن کشور هنوز نسبت به موضع جدید چهار کشور عربی واکنشی نشان نداده است.

انتصاب رهبر؛ نمونه‌ای از بی‌تاثیر بودن نتیجه انتخابات

جمشید برزگر

فرهاد رهبر، رئیس جدید دانشگاه آزاد، دو روز پس از انتصاب به این سمت، با ابراهیم رئیسی، نامزد ناکام انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ دیدار کرد. این دیدار که به نظر می‌رسد اولین دیدار رسمی آقای رهبر با عنوان جدیدش باشد، بر ابعاد مختلف انتصاب او پرتو تازه‌ای می‌افکند و همزمان نشان می‌دهد که مکانیسم انتخابات تا چه اندازه در تقسیم مناصب و رویکردها در جمهوری اسلامی ناکارآمد است.

آقای رهبر، مشاور اقتصادی ابراهیم رئیسی در آستان قدس رضوی است و در جریان رقابت‌های انتخاباتی هم عضو ارشد و فعال ستاد انتخاباتی او بود. انتصاب فرهاد رهبر به ریاست دانشگاه آزاد که البته باید به تایید شورای عالی انقلاب فرهنگی هم برسد و به احتمال قریب به یقین چنین نیز خواهد شد، تنها از این جهت مهم نیست که به منازعه‌ای طولانی و پرحاشیه بر سر تصاحب و کنترل نهادی فوق‌العاده ثروتمند و قدرتمند پایان می‌دهد بلکه به روشنی نشان می‌دهد که تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی ضرورتاً تابع رای شهروندان و نتیجه انتخابات نیست.

در اختیار گرفتن دانشگاهی که از ثروتمندترین و بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان به شمار می‌رود، به خودی خود هدفی بزرگ است، اما اینکه چه کسی و در چه شرایطی کنترل آن را برعهده بگیرد، ابعادی سیاسی فراگیری دارد که دیگر تنها به دانشگاه آزاد اسلامی محدود نمی‌ماند.

پیش از پرداختن به ابعاد و معانی سیاسی آشکار و تلویحی انتصاب فرهاد رهبر، ابتدا باید از اهمیت خود دانشگاه آزاد اسلامی گفت.

یک میلیون و ۶۰۰ هزار دانشجو، ۵۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه

دانشگاه آزاد امروز حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار دانشجو، ۷۰ هزار استاد و ۴۰ هزار کارمند دارد و به گفته قاسم جعفری، عضو کمیسیون آموزش عالی مجلس نهم، سرمایه‌اش بالغ بر ۵۰۰ هزار میلیارد تومان است.

روشن است که چنین مجموعه گسترده و ثروتمندی، تا چه اندازه برای بازیگران سیاسی مهم است.

تسلط کامل بر دانشگاه آزاد، از اواسط دهه ۸۰ و پایان دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی به یکی از اهداف عمده جناح اصولگرا بدل شد. محمود احمدی‌نژاد که با صراحتی کم سابقه به رویارویی با اکبر هاشمی رفسنجانی پرداخته بود، مصمم بود دانشگاه آزاد را از اختیار او خارج سازد.

تلاش چند ساله آقای احمدی نژاد که به ویژه در دوره اول ریاست جمهوری خود از حمایت تمام عیار اصولگرایان و رهبر جمهوری اسلامی برخوردار بود، پس از مجادلاتی پرحاشیه سرانجام در اسفند سال ۱۳۹۰ به نتیجه رسید. در آن زمان، عبدالله جاسبی پس از ۲۹ سال از ریاست دانشگاه آزاد کنار گذاشته شد و فرهاد دانشجو، برادر کامران دانشجو، وزیر فرهنگ و آموزش عالی در دولت دوم محمود احمدی نژاد به عنوان جانشین او معرفی شد. پس از آنکه اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس هیئت امنای دانشگاه آزاد از امضای حکم فرهاد دانشجو خودداری کرد، امضای این حکم به آقای احمدی نژاد به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی محول شد، اما او نیز امضای حکم فرهاد دانشجو را به برادرش کامران دانشجو واگذار کرد.

چند ماه پیش از این اتفاقات، معاون پارلمانی دانشگاه آزاد اعلام کرده بود که این دانشگاه دارای بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه، ۲۰ میلیون مترمربع فضای آموزشی، صدها آزمایشگاه و کارگاه و بیش از ۴۰۰ واحد و مرکز آموزشی است.

اما این پایان جدال بر سر دانشگاه آزاد نبود. پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، فرهاد دانشجو در شهریور ماه همین سال از سمت خود برکنار و حمید میرزاده، چهره نزدیک به اکبر هاشمی رفسنجانی، به ریاست دانشگاه آزاد منصوب شد.

اکنون اما به نظر می رسد که مرگ اکبر هاشمی رفسنجانی، سرنوشت منازعه بر سر کنترل دانشگاه آزاد با همه دارایی ها و امکاناتش را نیز روشن کرده است. پس از درگذشت اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت الله خامنه ای علی اکبر ولایتی را به عنوان رئیس هیئت موسس و هیئت امنای دانشگاه آزاد منصوب کرد؛ انتصابی که با اقدامات بعدی و به ویژه انتصاب فرهاد رهبر، از سوی طرفداران آقای رفسنجانی و حسن روحانی به عنوان آغاز مرحله هاشمی زدایی از دانشگاه آزاد تعبیر شده است.

اصولگرایان در زمانی که اکبر هاشمی رفسنجانی کنترل دانشگاه آزاد اسلامی را در دست داشت، آقای رفسنجانی و جناح طرفدار او را به بهره برداری سیاسی از دانشگاه آزاد متهم می کردند.

اکنون که آقای رهبر به ریاست دانشگاه آزاد رسیده، آیا باید منتظر انتقادهای مشابه اما این بار از سوی جناح اصلاح طلب و معتدل جمهوری اسلامی بود؟

اسی از دانشگاه آزاد متهم می کردند

نتیجه انتخابات چه چیز را تغییر می دهد؟

انتصاب فرهاد رهبر، جدا از همه اهمیتی که کنترل دانشگاه آزاد اسلامی می تواند داشته باشد، از جنبه سیاسی نیز بسیار بامعنا است؛ به ویژه که او پس از انتصابش بلافاصله به دیدار ابراهیم رئیسی رفته که از فردای انتخابات ریاست جمهوری تلاش شده به عنوان محور اصولگرایان منتقد دولت مطرح شود.

حسن روحانی پس از پیروزی در انتخابات، بارها سخن از آن گفته که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، مردم بین دو تفکر، دو دیدگاه و دو روش متفاوت یکی را انتخاب کرده اند. هرچند آیت الله خامنه ای، به صراحت چنین تفسیری از نتیجه انتخابات را رد کرده و گفته در انتخابات، مردم تنها فرد را انتخاب کرده اند.

انتصاب فرهاد رهبر به روشنی نشان می دهد که آنچه مبنای عمل است، نه تفسیر حسن روحانی از نتیجه انتخابات، بلکه محاسبات هسته مرکزی قدرت، فارغ از خواست اعلام شده اکثریت است.

در موقعیتی مثالی و فرضی، اگر ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز می شد، فرهاد رهبر به عنوان مشاور اقتصادی او، در بهترین حالت عضوی از کابینه آقای رئیسی می شد و پاداش همراهی اش را می گرفت.

اما اکنون با آنکه آقای رئیسی در انتخابات پیروز نشده، فرهاد رهبر پاداشی همسنگ دریافت کرده است. به سخن دیگر، در چنین شرایطی آیا می توان تقسیم مناصب و سهم هر گروه و جریان سیاسی را تابعی از رای شهروندان دانست؟ چنین وضعیتی البته محدود به نهادهایی که "دولتی" محسوب نمی شوند نیست. به عنوان مثال، رئیس جمهوری که در انتخابات اکثریت آرا را به دست می آورد، حتی در چیدن کابینه خود نیز کاملاً آزاد نیست.

او به طور قانونی باید برای وزیران مورد نظرش رای اعتماد نمایندگان را به دست آورد و یا در انتخاب وزیر دادگستری خود را با رئیس قوه قضاییه هماهنگ سازد.

عنوان رئیس انتخاب شد

اما بیرون از متون مصرح قانونی، رئیس جمهوری منتخب با ملاحظات عمده تر و پیچیده تر روبه روست: او نه تنها باید برای چند وزارتخانه کلیدی مثل اطلاعات، کشور، امور خارجه، دفاع و فرهنگ و ارشاد اسلامی نظر مساعد رهبر جمهوری اسلامی را جلب کند، بلکه باید به طور پنهان و پیدا نیز پاسخگوی جناحی باشد که اگرچه در انتخابات پیروز نشده، اما حکمیت تمام و کمال صندوق رای را نیز نمی پذیرد.

در خود آقای رئیسی نیز نشانه ای از شکست دیده نمی شود. او بر شدت فعالیت ها و دیدارهای سیاسی خود افزوده و تنها به عنوان مثال، در دو روز گذشته نه تنها با فرهاد رهبر، بلکه با قاسم سلیمانی، سرشناس ترین چهره نظامی حال حاضر جمهوری اسلامی و محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح هم دیدار و در جمع فرماندهان سپاه سخنرانی کرده است.

چنین رفتاری تنها محدود به انتخابات ریاست جمهوری نیست. به عنوان مثال در انتخابات مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۹۴، احمد جنتی به عنوان آخرین نماینده تهران و تنها نامزد بیرون از لیست امید به این مجلس راه یافت. با این همه، او در مجلس خبرگان رهبری به عنوان رئیس انتخاب شد؛ امری که با واکنش منفی طیفی از شهروندانی روبه رو شد که در انتخابات به دعوت چهره هایی چون محمد خاتمی، اکبر هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی به فهرست امید رای داده بودند.

از نگاه آنان دامنه چنین بحثی محدود به نهادهای انتخابی در جمهوری اسلامی است. توزیع صندلی های قدرت و منصب در نهادهای انتصابی که بخش عمده و اصلی قدرت را در دست دارند اساسا و به طور کلی از دایره تاثیرگذاری رای شهروندان خارج است. در شرایطی که نهادهای انتصابی خود را موظف به تمکین از نتیجه انتخابات نمی دانند، به نظر می رسد که در شکل دهی به نهادهای انتخابی هم رای و نتیجه انتخابات تاثیری حداقلی و نه چندان تعیین کننده دارد.

سرویس سیاست مشرق -

او پنج سال پس از عضویت در هیات علمی دانشگاه تهران، عهده دار ریاست دانشکده وزارت اطلاعات شد و یک سال در این سمت فعالیت کرد. در اواخر دهه ۸۰ در دولت اصلاحات به معاونت وزارت اطلاعات علی یونسی رسید. در وزارت علوم دولت احمدی نژاد به ریاست دانشگاه تهران رسید. و در خرداد گذشته با حکم حجت الاسلام رئیسی به سمت مشاور اقتصادی و دبیر کارگروه اقتصادی آستان قدس رضوی منصوب شد.

در اواخر سال ۹۱، یعنی در ماه های پایانی دولت دهم، محمود احمدی نژاد در اقدامی آشکارا تبلیغاتی و انتخاباتی، در نامه ای به کامران دانشجو، وزیر وقت آموزش عالی، خواستار برکناری فرهاد رهبر به دلایلی چون «امنیتی کردن» جو دانشگاه تهران شد.

پیوستن او به وزارت اطلاعات دوره علی یونسی در دولت خاتمی هم با چنین پیش شرطی بوده است. خود او در مصاحبه ای در سال ۸۷، این ماجرا را چنینی شرح

داده است:

" بنده چهار سال معاون وزیر اطلاعات در حوزه اطلاعات اقتصادی بودم که این حوزه با مافیای اقتصادی و فساد اقتصادی و مالی کشور مقابله می‌کند..... بحث توقف فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات یکی از مهم‌ترین محورهای توافق من با آقای یونسی بود. صریح‌تر بگویم؛ من به آقای یونسی گفتم؛ شما تازه به وزارت اطلاعات پیوسته‌اید و من هم در صورتی کنار شما می‌ایستم که از برنامه قاطع من برای توقف فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات حمایت قاطع کنید. به این نتیجه رسیدیم که فعالیت اقتصادی وزارت اطلاعات به صلاح اقتصاد کشور نیست و باید هر چه زودتر متوقف شود."



آگاهان می‌دانند که دستور توقف فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات، اولین بار توسط رهبر معظم انقلاب صادر شد و جزو سرفصل‌های کاری یونسی در وزارت اطلاعات بود که توسط فرهاد رهبر اجرایی گردید. در آخر باید این نکته را یادآور شد که یکی از نقاط قوت کارنامه کاری رهبر، مدیریت موفق او در ماه‌های سخت و فرساینده فتنه ۸۸ بود. از آن جا که یک سر سناریوی چندلایه و پیچیده فتنه ۸۸ در دانشگاه بود، و در فضای دانشگاه به دلایلی عدیده، همراهی‌های جدی با فتنه وجود داشت (که گوشه‌هایی از آن در جلسات رای اعتماد به آقایان جعفر میلی منفرد و جعفر توفیقی در مجلس شورای اسلامی افشا شد) و اصولاً یکی از اتاق فکرهای اصلی فتنه در داخل دانشگاه بود،

« مدیری که دانشجویان برکناری اش را جشن گرفته بودند رییس دانشگاه آزاد می شود »

چکیده : انتخاب رهبر از طرف هیات امنای دانشگاه آزاد در حالی است که دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن ۹۲ پس از برکناری وی اقدام به پخش شیرینی و شکلات و برگزاری جشن کردند.

فرهاد رهبر معاون اسبق وزارت اطلاعات و رییس دانشگاه تهران در دوران احمدی نژاد از طرف هیات امنای دانشگاه آزاد به عنوان رییس این دانشگاه به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی می شود.

به گزارش کلمه، انتخاب رهبر از طرف هیات امنای دانشگاه آزاد در حالی است که دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن ۹۲ پس از برکناری وی اقدام به پخش شیرینی و شکلات و برگزاری جشن کردند.

در دوران ریاست فرهاد رهبر در دانشگاه تهران محدودیتها وسخت گیری های اعمال شده بر دانشجویان و فضای دانشگاه تهران چنان دامنه دار و موجب رکود این دانشگاه شده بود که حتی بسیج دانشجویی نیز نسبت به بسته شدن فضا برای دعوت از سخنرانان مورد نظر خود و به رخوت کشیده شدن دانشگاه اعتراض کردند.

در مدت حضور رهبر فضای دانشگاه تهران، روز به روز تنگتر شد و هر آنچه بر سر دانشگاهها طی دوران دولت نهم و دهم آمد، به شکل پر رنگتر و حادثری در دانشگاه تهران اتفاق افتاد.

به گزارش کلمه، در دوران فرهاد رهبر در دانشگاه تهران:

- ♦ بسیاری از برنامه های سخنرانی و گردهمایی ها در لحظات آخر از سوی مدیران دانشگاه لغو می شد.

- ♦ انجمن ها و تشکل های دانشجویی تعطیل و محدود شدند.

- ♦ صدور مجوز برای هر گونه فعالیت فرهنگی و گردهمایی دانشجویی متوقف یا محدود به جریانات مورد تایید رییس دانشگاه شد و فضای دانشگاه بیش از دانشگاه های دیگر جو امنیتی به خود گرفت.

- ♦ نصب گیت های امنیتی و پیشنهاد یونیفورم دانشجویی برای نخستین بار از سوی او مطرح شد.

- ♦ دانشجویان زیادی با حکم حراست دانشگاه تهران احکام انضباطی گرفتند و از تحصیل بازماندند.

- ♦ دانشگاه تهران همچنین در این دوره سرآمد بازنشستگی اجباری استادان بود. اساتیدی همچون غلامرضا ظریفیان استاد تاریخ، مرحوم ابوالقاسم گرجی استاد حقوق، محمود عرفانی استاد حقوق، تهمورث بشیریه استاد حقوق، فریدون وردی نژاد استاد رسانه، محسن رهامی

استاد حقوق سعید معیدفر، استاد جامعه‌شناسی و... از جمله استادانی بودند که در این مدت از دانشگاه تهران بازنشسته شدند.

♦ ایجاد پردیس‌های پولی در دانشگاه تهران با شهریه‌های بالای ۵۰ میلیون تومان و افت کیفیت علمی دانشگاه از دیگر دستاوردهای فرهاد رهبر در دوران ریاست شش ساله‌اش در دانشگاه تهران است.

بحث سختی کار پرستاران در ایران و مشکلات آن‌ها موضوع جدیدی نیست، اما اعلام خبر "مرگ ۱۶ پرستار در یک سال و نیم گذشته به دلیل فشار کاری بالا در ایران" باعث شده تا این مساله دوباره مورد توجه قرار گیرد.

علی محمد آدابی، رئیس سازمان نظام پرستاری ایران نسبت به بی‌توجهی به مشکلات پرستاران هشدار داده و خواستار رسیدگی به وضعیت شغلی این قشر از جامعه ایران شده است.

رئیس سازمان نظام پرستاری درباره این‌که چگونه این آمار تهیه شده است، توضیحی نداده است.

امید که خواهرش پرستار بیمارستان شریعتی است، درباره فشار کاری پرستاران به بی‌بی‌سی فارسی گفت: "خواهرم دو هفته پیش به علت فشار کاری دچار مشکل قلبی شد و یک شب در اورژانس همان بیمارستان بستری شد."

تحسین، پرستار یکی از بیمارستان‌های ایران است و درباره وضعیت شغلی خود اینچنین می‌گوید: "من پرستار مرد بخش هستم و چهار پرستار زن همکار من هستند. این چهار نفر باید ۳۰ مریض را ساپورت کنند و کل کارهای مریض‌های مرد بخش با بنده است، وقتی که شیفتم تمام می‌شود و به خانه می‌روم از خستگی نمی‌توانم زمانی را با خانواده بگذرانم. هر چه قدر هم که می‌گوییم از این وضعیت عذاب می‌کشیم و سختی کار ما زیاد است کسی محلمان نمی‌گذارد."

شغل پرستاری طبق ماده ۱۶ قانون سازمان نظام پرستاری مشمول قانون مشاغل سخت و زیان‌آور می‌شود، اما به گفته علی اشرف پناه، عضو شورای عالی نظام پرستاری ایران، این قانون به دلایل مختلف از قبیل کمبود بودجه و کمبود نیرو تا کنون عملی نشده است.

آقای اشرف پناه سال پیش با انتقاد از عملکرد وزارت بهداشت در این حوزه گفته بود پرستارانی که این حق از آن‌ها سلب می‌شود می‌توانند با مراجعه به کمیسیون اصل ۹۰ و دیوان عدالت اداری شکایت تنظیم کنند تا با این اهرم فشار وزارت بهداشت مجبور به اجرایی کردن این قانون شود.

سحر، پرستار یکی از بیمارستان‌های شهر رشت با تاکید بر فشار کاری می‌گوید: "پرستار ثابت شیفت شب هستم، فشار کاری بالا است و تا صبح پذیرش بیمار داریم. تنها دو نفر هستیم و به جای دو روز تعطیلی، تنها یک روز تعطیل داریم. می‌گویند به خاطر کمبود نیرو است، از لحاظ مالی هم وضعیت مناسبی نداریم و

حقوق دریافتی ما منصفانه نیست."

پرستار دیگری از بیمارستانی در مهاباد گفت: "تعداد بیماران نسبت به پرستاران در بخش خیلی زیاد است، برای هر پرستار حدود ۱۲ تا ۱۵ نفر بیمار در بخش وجود دارد، فرصت خدماتی رسانی درست نیست و حتی امکان استراحت کافی هم وجود ندارد، حقوق ما هم نسبت به این حجم کار بسیار کم است."

مساله کمبود نیرو در این بخش به حدی است که محمد شریفی مقدم، قائم مقام سازمان نظام پرستاری با ارایه آماری در این باره گفته است: "۱۵۰ هزار پرستار در ایران وجود دارد که برای ارایه حداقل خدمات باید همین تعداد پرستار به مجموعه اضافه شود."

آقای شریفی مقدم با اشاره به اینکه شاخص موجود در ایران برای هر هزار نفر باید سه پرستار باشد، گفت "با این معیار باید ۲۴۰ هزار پرستار شاغل در مراکز درمانی داشته باشیم. این در حالی است که به دلیل شرایط، آمار مهاجرت پرستاران همچنان در حال افزایش است."

حق نشر عکس MEHR

بحث حقوق و پرداختها به پرستاران نیز از دیگر دغدغه‌های آنها است، ایرج حریرچی، قائم مقام وزیر بهداشت پیشتر درباره حقوق پرستاران به خبرگزاری‌ها گفته بود: "متوسط درآمد پرستاران با ۸۰ ساعت اضافه کار و کارانه ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است."

این در حالی است که تعدادی از پرستاران با تاکید بر اینکه حقوق آنها نسبت به وظایفشان کم است می‌گویند همین حقوق را نیز برخی مواقع سر ماه دریافت نمی‌کنند.

پرستاری با انتقاد از وضعیت حقوقی خود چنین گفت: "حقوق‌ها را معمولاً با تاخیر می‌دهند، برای نیروهای جدید نیز تا سه ماه حقوقی پرداخت نمی‌کنند. بعضی بیمارستان‌ها نیز تا ۶ ماه کارانه پرستار را نمی‌دهند، اما پرداخت برای پزشکان همیشه سر موقع است. حقوق پرستاران پایین است و قوانین موجود برای آنها اصلاً رعایت نمی‌شود."

پرستاران تا کنون چندین بار در اعتراض به حقوق کم و فشار کار بالا و مشکلات این شغل تجمع کرده‌اند، نهادهای ذیربط هم در بسیاری موارد وعده داده‌اند تا شرایط بهبود یابد، اما پرستاران می‌گویند این وعده‌ها بی‌نتیجه مانده و این میان تنها پرستاران و بیماران هستند که بیش از همه ضرر می‌بینند.

چرا اختلاف بین روحانی و سپاه تشدید شده است؟

لطف الله قره‌چهداگی

درگیری بین حسن روحانی و سپاه، بخشی از جنگ قدرت بین دو جناح محافظه‌کار و میانه‌رو را تشکیل می‌دهد که شکل‌گیری آن (یا حداقل علنی شدن آن در صحن جامعه) به سال ۱۳۷۶ باز می‌گردد که محمد خاتمی به ریاست جمهوری انتخاب شد و جنبش اصلاح‌طلبی در کشور ظهور کرد.

در تیر ماه سال ۱۳۷۸، بعد از تظاهرات گسترده دانشجویان علیه بسته شدن روزنامه سلام و حمله عناصر لباس شخصی به کوی دانشگاه و اعتراض‌های پس از آن که به کشته شدن چند تن انجامید، جمعی از فرماندهان بلندپایه سپاه در نامه‌ای به آقای خاتمی اعلام کردند که کاسه صبرشان لبریز شده و تحمل وضعیت موجود را بیش از آن جایز نمی‌دانند. در میان امضاء کنندگان نام عزیز (محمد علی) جعفری، محمد باقر قالیباف و قاسم سلیمانی دیده می‌شد.

چند ماه پس از روی کار آمدن حسن روحانی، در شهریور سال ۱۳۹۲، تحول غیر منتظره‌ای شکل گرفت. آیت الله خامنه‌ای که از زمان تصدی مقام رهبری کشور هرگونه مذاکره مستقیم با مقامات آمریکایی را ممنوع کرده بود، با درک این مطلب که تحریم‌ها نظام را به مخاطره انداخته در جمع فرماندهان سپاه با طرح نظریه "نرمش قهرمانانه" راه را برای مذاکرات مستقیم با آمریکا و حل بحران هسته‌ای باز کرد.

با آغاز مذاکرات با کشورهای گروه ۵+۱ و محوری شدن گفتگوهای دو نفره بین محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران و جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، جدال روحانی و دولتش با محافظه‌کاران، که سپاه سازمان یافته‌ترین و پر قدرت‌ترین نهاد آنها به شمار می‌رود، به صحن جامعه کشیده شد.

+ پاسخ فرمانده سپاه به روحانی: دولتی که تفنگ نداشته باشد تحقیر و تسلیم می‌شود

+ حسن روحانی: مردم به پایین آمدن سپاه و بسیج نه گفتند

+ انتقاد شدید روحانی از سپاه، قوه قضائیه و صدا و سیما در نطق انتخاباتی مشهد

آقای ظریف در آذر ماه ۱۳۹۳ گفت: "به دنبال این مذاکرات جمهوری اسلامی ایران امن‌تر شده است. هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند علیه مردم ما بر طبل جنگ بکوبد".

محمد علی جعفری، فرمانده سپاه روز بعد واکنش نشان داده و گفت: "استحکام

دیپلماسی ما در مذاکرات هسته‌ای مدیون الهام‌بخشی انقلاب اسلامی و اقتدار دفاعی و امنیتی نظام مردمی ماست، نه آنکه امنیت نظام اسلامی‌مان دست‌آورد مذاکرات یک‌ساله اخیر باشد." این دو نگرش، (یکی اولویت داشتن دیپلماسی بر نظامیگری و دیگری بالعکس) در مرکز تضاد بین دو جناح قرار دارد.

چند روز پس از این اظهار نظر فرمانده سپاه، حسن روحانی در همایش مبارزه با فساد، بدون نام بردن از سپاه اما در کنایه‌ای آشکار به این نهاد نظامی تاکید کرد که "اگر اطلاعات، تفنگ، پول، روزنامه، خبرگزاری و دیگر مظاهر قدرت در یک نهاد جمع شود، ابوذر و سلمان هم باشد، فاسد می‌شود.

با نهایی شدن برجام بر شدت برخورد بین روحانی و سپاه افزوده شد. روحانی ظرفیت‌های ایران را برای حل معضلاتی که کشور با آن روبروست کافی نمی‌داند و کلید حل مشکلات را در گرو ورود سرمایه خارجی می‌بیند. وی در جایی گفت: "تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه بیاید و مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود". به نظر می‌رسد که لازمه تحقق این موضوع، در اولویت قرار گرفتن دیپلماسی و کنار گذاشتن سیاست‌های تهاجمی و خصمانه و تعامل با دنیاست.

اما محافظه کاران و در رأس آنان سپاه این نگرش را تهدیدی حیاتی برای خود می‌بینند، نه اینکه موضوع صرفاً یک اختلاف سلیقه باشد. سپاه عمدتاً به دو دلیل (یا در دو حوزه) با سیاست‌های روحانی که برجام در مرکز آن قرار می‌گیرد مخالف است.

اول اینکه، کاهش تنش با غرب بطور بالقوه می‌تواند به کاهش تنش با آمریکا منجر شود. در این صورت سپاه موضوعیت خود را که بر پایه جنگ و نظامیگری و انقلابیگری بنیان گذاشته شده از دست می‌دهد. از نظر فرماندهان سپاه، آشتی با غرب و عادی شدن روابط با آن بلوک به منزله پایان انقلاب و بلاموضوع شدن نهادهای انقلابی کشور است که حافظ همه آنها سپاه است.

دوم، سپاه و زیر مجموعه‌های آن قدرت مسلم اقتصادی در کشورند. این سیطره اقتصادی که کسی بطور دقیق از ابعاد و حجم آن اطلاع ندارد در حوزه‌های نفت، گاز و پتروشیمی، آب، نیروگاه، بنادر و سازه‌های ساحلی و فراساحلی، حمل و نقل، معدن و صنایع معدنی، ابنیه، ارتباطات و فناوری اطلاعات و کشاورزی حضوری چشمگیر دارد. بنا به گزارش‌هایی که روز ۱۳ تیر به نقل از یکی از مقامات سپاه منتشر شد، تنها مطالبات قرارگاه خاتم الانبیاء از دولت از مرز ۲۳ هزار میلیارد تومان (حدوداً معادل ۶ میلیارد دلار) گذشته است. گوشه دیگر از قدرت مالی این

نهاد، سهام آن در شرکت مخابرات ایران است که مالک عمده آن کنسرسیوم "توسعه اعتماد مبین" است. کنسرسیوم مزبور از سه شرکت تشکیل شده که دو شرکت سرمایه گذاری "توسعه اعتماد" و "شهریار مهستان" از شرکت های زیر مجموعه بنیاد تعاون سپاهند. نیمی از سهام شرکت مخابرات ایران در مهر ماه سال ۱۳۸۸ در یک معامله پر سرو صدا به ارزش هفت هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان (به ارزش روز حدود هشت میلیارد دلار) به کنسرسیوم فوق فروخته شد. طبیعی است که باز شدن درهای اقتصاد کشور بر روی شرکت های خارجی می تواند تهدیدی جدی برای سپاه، به خصوص در پروژه های بزرگ محسوب شود و فضای یکه تازی را برای سپاه محدود کند.

چرا اختلافات تشدید شده؟

یک اظهار نظر اخیر آقای روحانی و واکنش سپاه نشان می دهد که روحانی نقطه حساسی را نشانه رفته است. اوایل تیر ماه وی در جمع فعالان اقتصادی گفت: "ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ برای این بود که اقتصاد به مردم واگذار شود و دولت از اقتصاد دست بکشد، اما ما چه کار کردیم؟ بخشی از اقتصاد دست یک دولت بی تفنگ بود که آن را به یک دولت با تفنگ تحویل دادیم، این اقتصاد و خصوصی سازی نیست".

وی افزود: "[بخش خصوصی] از آن دولتی که تفنگ نداشت، می ترسید چه برسد به اینکه اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد و هم رسانه در اختیار دارد و همه چیزی دارد و کسی جرأت ندارد با آنها رقابت کند.

شماره های اخیر هفتگی صبح صادق، ارگان دفتر سیاسی سپاه پاسداران، در واکنش به این سخنان، مملو از حملات به آقای روحانی و دولت اوست. یدالله جوانی که از او به عنوان یکی از تئوریسین های سپاه یاد می شود، در صفحه یک صبح صادق ۱۹ تیر ماه در یادداشتی با عنوان "سناریوی مشکوک تخریب سپاه در داخل" ابعاد جدیدی به درگیری سپاه با دولت روحانی داده است. جوانی، حمایت "دولت مستقر" از برخی روزنامه ها را زیر سؤال برده و می نویسد که باید "به دنبال کشف ارتباطات میان تخریب کنندگان سپاه در داخل کشور، با دشمنان خارجی بود."

او در این یادداشت از "تمامی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی" می خواهد که "برای فهم این ارتباطات و دستیابی به پشت صحنه های تخریب سپاه هوشمندانه ورود پیدا کنند.

علت دیگر تشدید اختلافات، قرارداد ۲۰ ساله اخیر ایران با شرکت نفتی توتال فرانسه است. این قرارداد که اولین نشانه تغییر استراتژی اروپا در دوره پس از

برجام "برای حضور دراز مدت در بازار ایران است" در هر دو حوزه ای که پیشتر به آن پرداخته شد زنگ خطر را برای سپاه به صدا در آورده است. صبح صادق در نوشته ای با عنوان "پیدا و پنهان یک قرارداد" به سختی به قرارداد با توتال حمله کرده و مطلب را اینگونه خاتمه می دهد: " آیا برای کشوری که رتبه اول (در واقع دوم پس از روسیه) را از نظر منابع گازی و رتبه چهارم را از نظر ذخایر نفتی دارد، رواست که دولت به شرکت های داخلی اعتنا نکند و همیشه نیازمند کشورهای بیگانه باشد؟ چرا قراردادهایی با چنین جذابیت هایی در درازمدت به بیگانگان اعطا می شود و شرکت های داخلی از آن محروم هستند؟"

واقعیت امر:

1- رئیس جمهور از نظر اعتقادی و سیاسی و التزام به نظام و رهبری و سوابق جبهه و انقلابیگری نه تنها تفاوتی با سپاه و حتی رؤسا و کرداندگان و سران آن ندارد و یا کمتر از آنها نیست بلکه از همه آنها سوابق او در راستای همان جهات ارزشی بیشتر است، و سالها به عنوان معاون جانشین فرمانده کل قوا با آنها کار کرده و مسئول بالاترشان بوده است.

2- همچنین از نظر مواضع محکم در جهان امروز در برابر شرق و غرب و آمریکا و انگلیس ووو نه تنها کاستی ندارد بلکه سر است.

3- همینطور از نظر تجهیز سپاه و ارتش به پیشرفته ترین امکانات هم معتقد و هم در طول دوران مسئولیتش تلاش و فراهم کرده است، که اگر دولت معتقد نبود و تامین نمی کرد وزارت دفاع که بخشی از دولت است نمی توانست نیازهای پیشرفته سپاه را تامین کند و نیز سایر مخارج مستقیم آنها.

4- از نظر داشتن برد و عمق استراتژیک و حضور در صحنه های دفاع از ایران و اسلام و اهل بیت و مؤمنین و مسلمین در سرتاسر جهان هم نه تنها مخالفتی و اختلافی ندارد بلکه همسو و مؤید و پشتیبان بوده است.

5- **اما تفاوت و اختلاف در نظر در اموری است که به برخی روشها و اقدامات و خنثی کردن تلاشهای بخشهای دیگر نظام و به میان آوردن مباحثی در برابر دشمن که سبب ابطال ابتکار عملهای سیاسی دولت می شود، و نیز بازی کردن با عناوین ارزشی انقلاب و جمهوری اسلامی و به اسم آنها در جهت فشارهای سیاسی و جوسازی و یا بی نظمیهای مالی و اقتصادی وووو که**

همه این موارد به مصلحت سپاه و کشور و ملت نیست.

در گفت و گو با شهلا عموری؛ رئیس اتاق بازرگانی اهواز بررسی شد

چرایی صادرات ناچیز خوزستان به قطر / مشکل برگشت پول، عامل بازدارنده در صادرات است

صادر کننده، کالایش را به جایی می فرستد که سرمایه اش بخواهد برگردد. یکی از مشکلاتی که تمام تولید کنندگان و صادر کنندگان دارند این است که برای برگشت پول شان نگرانی دارند.

عصر ایران؛ یوسف ناصری- استان خوزستان در شمال غربی خلیج فارس قرار دارد و کشورهای قطر و بحرین در جنوب خلیج فارس. در هفته های اخیر و پس از تحریم اقتصادی عربستان، بحرین و امارات علیه قطر، صادرات ایران به قطر از رونق بیشتری برخوردار شده است.



استان خوزستان با توجه به این که استانی نسبتاً پهناور است و تنوع آب و هوایی دارد و محصولات کشاورزی متعددی در آن به دست می آید می تواند در صادرات محصولات کشاورزی و غذایی به قطر نقش موثری داشته باشد اما از مجموع 103 میلیون دلار صادرات ایران به قطر در سال 95، سهم استان خوزستان یک میلیون دلار بوده است.

در گفت و گو با **عصر ایران** با "شهلا عموری" رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اهواز، علت ناچیز بودن صادرات استان خوزستان به قطر در سال گذشته بررسی شد و همچنین مشکلات فعلی موجود در صادرات از این استان که پنجمین استان پر جمعیت کشورمان و با 4 میلیون و 710 هزار نفر جمعیت است با کشور 2.5 میلیون نفری قطر. گفت و گو با رئیس اتاق بازرگانی اهواز را می خوانید.

***خانم عموری** موضوع بحث ما صادرات به کشور قطر است. در سال 1395 ایران در حد 103 میلیون دلار صادرات به قطر داشته است. فقط یک میلیون دلار صادرات از استان خوزستان به قطر انجام شده.

-تقریباً یک میلیون و 100 هزار دلار.

***همین** حدود یک میلیون دلار نسبت به آن 103 میلیون دلار کل صادرات ایران به قطر، بسیار ناچیز است. در حالی که یک پنجم از کل صادرات ایران به قطر از طریق استان بوشهر انجام می شود که حدود 20 میلیون دلار است. چرا سهم خوزستان از صادرات به قطر تا این حد ناچیز است؟

-شما سهم استان خوزستان از صادرات به عراق را در نظر بگیرید. با توجه به نزدیک بودن و هم مرز بودن هم مرز زمینی و هم مرز دریایی، صادرات ما به عراق نسبت به سایر استان ها، خیلی بیش تر است. در صادرات به کشور عراق، ما همیشه در رتبه اول قرار داشته ایم.

در زمینه صادرات به کشور قطر، ما بُعد مسافت را داریم. علاوه بر آن، خط کشتیرانی به صورت مستقیم نداریم. اگر صادرات ما میوه، تره بار و سبزیجات باشد به دلیل این که درصد فسادشان و خراب شدن آنها خیلی بالا است، باید با هواپیما ارسال کنیم.

قطعاً اگر بخواهیم با هواپیما، صادرات داشته باشیم کرایه حمل کالا مطرح است و قیمت تمام شده کالا، افزایش پیدا می کند.

***راجع به عراق** نکاتی را مطرح کردید. صادرات استان خوزستان به عراق در سال 1395 کاهش پیدا کرده است.

-بله؛ درست است. به خاطر این که تعرفه های گمرکی از سمت عراق افزایش پیدا کرد. عراق هم مثل ایران، تمام تمرکزش بر فروش نفت است.

با توجه به این که قیمت نفت کاهش پیدا کرد و این کاهش قیمت، جهانی بود مقامات دولت عراق، برای ساخت و ساز و بستر سازی های شان و تامین هزینه های بودجه، مجبور شدند تعرفه های گمرکی را بالا ببرند و در برخی موارد تعرفه ها چندین برابر افزایش پیدا کرد.

بنابراین یکی از علل کاهش صادرات به عراق، همین است که تعرفه های گمرکی از سمت عراق افزایش پیدا کرد.

***این یک میلیون دلار صادراتی که خوزستان به قطر در سال گذشته داشته شامل چه اقلامی بود؟**

-یک بخش کلینکر [ماده اولیه سیمان / Clinker] بوده. یک بخش، سیمان بوده. فکر می کنم یک بخش هم کربنات کلسیم بوده. همچنین پودر سنگ و گوسفند بوده.



*جمعا یک میلیون و 110 هزار صادرات بوده از استان خوزستان به قطر.

-بله، اما در سه ماهه اول امسال چیزی حول و حوش 304 هزار دلار صادرات داشته ایم، البته من با تجاری که صادرات به قطر داشته اند عمده مشکلات شانف عدم بازگشت پول بوده است، به دلیل این که ارتباطات سیستم بانکی وجود ندارد تجار ایرانی، باید خودشان بروند پول شان را به صورت حضوری دریافت کنند، تا پول کالای صادر شده به دست شان برسد، فرایندی خیلی طولانی دارد.

گاهی اوقات نمی توانند پول کالای صادر شده را دریافت کنند، عمده مشکلات شان عدم حضور مستقیم خودشان در بازار قطر است و این که سیستم بانکی مدونی وجود ندارد که تجار ما بتوانند پول خودشان را دریافت کنند.

*ایران در سال 1395 به میزان 103 میلیون دلار به قطر صادرات داشته است، در سال 2015 ترکیه 524 میلیون دلار به قطر صادرات داشته و در همان سال 2015 ایران 104 میلیون دلار صادرات به قطر انجام داده است.

چرا میزان صادرات ترکیه که همسایه قطر نیست بیش تر از ایران است؟

-ترکیه تمام تمرکزش را بر پایه صادرات گذاشته است، یعنی بازار ترکیه، صادرات محور است، کالاهایی که ترکیه تولید می کند صادرات محور هستند، یارانه هم به صادر کننده می دهد، یعنی ماشین های ترکیه تا داخل عراق و در شهرهای مختلف عراق تردد می کنند، هم بیمه می شوند و هم یارانه حمل می گیرند و هم این که دولت ترکیه، بسته حمایتی دارد برای تاجر و صادر کننده.

قطعا هزینه حمل آنها کاهش پیدا می کند، ما در ایران و خصوصا در خوزستان، استفاده از نیروی متخصص باعث می شود که نرخ پرداخت دستمزد بالاتر بود، کرایه حمل ما نسبت به سایر استان ها، بالاتر است.

ریزگردها و قطع برق و گرما و همه این مسائل، عواملی هستند که بالاخره تاثیر می گذارند، تولید کننده، کالایش را تولید می کند برای مثال با مشکل قطع برق مواجه می شود، قطعا تلفات کالا و آن تولید خیلی بیش تر خواهد بود.

مجددا تا این چرخه بخواهد راه اندازی شود در بعضی از کالاهای صنعتی، ضررهای زیادی وارد می شود.

بعد هم موضوع سیستم بانکی ما مطرح است، نرخ بهره بانکی نیز در حد بالایی است، همه اینها روی قیمت تمام شده کالای ما تاثیر می گذارد، نرخ بهره بانکی در ترکیه، خیلی کمتر از ایران است.

* راجع به یارانه حمل و بسته حمایتی دولت ترکیه از تجار که مطرح کردید دقیقا اطلاعات خاصی دارید؟

-اطلاعات جامع و کاملی ندارم ولی با توجه به این که من خودم یکی از صادر کنندگانی هستم که با کشور عراق کار می کنم، وقتی که می پرسیدم می گفتند کالا بیمه می شود و هر صادر کننده ای که بتواند میزان صادرات بالاتر داشته باشد دولت به او کمک می کند.

بعد برای حمل کالا یک درصدی، خود دولت ترکیه به کامیون داران پرداخت می کند. این که دقیقا بدانم چه درصدی پرداخت می شود و مبلغ آن چقدر بوده است اطلاع ندارم.



*در سال 2015 عربستان و امارات 864 میلیون دلار مواد خوراکی به قطر صادر کرده اند. ایران هم 9 میلیون دلار صادرات موارد خوراکی داشته و ترکیه 36 میلیون دلار. در همان روزهای اول تحریم قطر توسط عربستان، امارات، بحرین و مصر، کشور ترکیه صادرات زیادی به قطر انجام داده است. چطور ترکیه سریعاً توانسته است جای عربستان و امارات را در تامین مواد غذایی قطر بگیرد؟
-من الان نمی خواهم وارد بحث سیاسی وارد شوم ولی ترکیه مناسبات تجاری و سیاسی با قطر باعث این وضع شده.
من شنیده ام که 60 برند بزرگ ترکیه یعنی شرکت های بزرگ ترکیه در قطر، از قبل حضور داشته اند. ترکیه مناسبات سیاسی نزدیکی هم با قطر دارد. قیمت تمام شده کالای ترکیه هم کمتر است. البته ترکیه استاندارد های بسته بندی را هم رعایت می کند.

به همین دلیل، صادرات ترکیه می تواند خیلی بیش تر باشد و با کشور عربستان و امارات هم رقابت کند.

*ترکیه قبلاً در یک سال فقط 36 میلیون دلار صادرات مواد خوراکی به قطر داشته است. اما در چند هفته شروع تحریم قطر توسط عربستان، صادرات مواد غذایی ترکیه به قطر سه برابر شده. چطور ترکیه توانسته است به شدت افزایش خود را افزایش بدهد؟
-در آن زمان مناسبات تجاری و سیاسی عربستان و قطر و امارات، روند رو به بهبودی داشته است. قطعاً کشورهای عربی برای واردات خودشان از کشورهایی که نزدیک خودشان هستند استفاده می کنند.

برای مثال اگر کالایی بخواهد جایگزین ما در عراق شود، اولویت اول کویت است یا اولویت اول عربستان است. یعنی کشورهایی که همجوارشان هستند.
الان با توجه به این که مناسبات سیاسی این کشورها تحت تاثیر قرار گرفته و قطر نمی تواند از عربستان و امارات، کالا وارد کند، از کشوری خرید می کند که با هم مناسبات سیاسی خوبی دارند.

*ترکیه از 15 خرداد امسال تا اوایل تیر ماه یعنی در حدود 2 هفته بالغ بر 12.5 میلیون دلار مواد غذایی به قطر صادر کرده است.
-ترکیه به دنبال این است که از بنادر ما، کالاهایش را به صورت ترانزیتی به کشور قطر بفرستد. یعنی کامیون های ترکیه تا بنادر ایران بیایند و از بنادر ما به قطر، کالاهای شان ارسال شود.
به دلیل این که ترکیه فقط امکان حمل هوایی به قطر دارند. اما اگر کالاهای آنها به صورت ترانزیت از کشور ما عبور کند کالاهای بیشتری به قطر صادر خواهند کرد.

یک مورد دیگر هم به شما بگویم. خیلی از کالاهایی که صادر می شود تا حالا پول آنها برنگشته است. بعد در کالاهایی مثل میوه و تره بار که قطری ها می پذیرند، اعلام می کنند که یک سوم یا دو سوم آنها، مورد استفاده قرار نمی گیرد، فاسد شده و ضایعات داشته است.

تعداد کانتینرهای یخچال دار در کشور، کم است. بحث سیستم حمل و نقل و ناوگان هم اهمیت دارد. برای مثال هندوانه را با لنج می فرستند. قطعاً آفتاب باعث می شود که بخش عمده ای از آن خراب شود.

کالاهایی هست که بیش تر مورد درخواست قطر است. فکر می کنم از بوشهر، هندوانه بیش از محصولات دیگر صادر شده است.

* در جنوب کشور و منطقه خلیج فارس دمای هوا در سطح بالایی است. ساعت ها آفتاب در مسیر حمل به هندوانه ها می خورد. وقتی هندوانه بدون پوشش و به صورت فله ای با لنج صادر شود گرما باعث گندیده شدن هندوانه های صادر شده می شود.

-بله؛ همین طور است. بعضی از کالای ما بدون بسته بندی می روند. کالاهای ترکیه با بسته بندی مناسب تری نسبت به کالاهای ما در بازار عرضه می شود.

*از چه زمانی این بحث مطرح شده که ترکیه کالاهایش را به بنادر ایران بفرستد و بعد با کشتی از مسیر خلیج فارس تا قطر را طی کند؟

-در جلسه ای که از همان ابتدای بحث قطر برگزار شد این موضوع مطرح شد. در حال حاضر هم تجار ترکیه، مراجعه می کنند به لنج داران ما در بوشهر و از آنها می خواهند که کالاهای شان را به قطر حمل کنند. یعنی تجار ترکیه درخواست داشتند که کالاهای آنها از طریق بنادر ایران به کشور قطر حمل شود.

*در چند هفته اول تحریم قطر، محصولات ترکیه با حدود 200 پرواز به قطر صادر شده است. همچنین تعدادی محموله کامیونی ارسال کرده است و یک محموله کشتی از ترکیه به قطر رفته است. انتقال مواد غذایی و کالایی که از طریق هواپیما به قطر صادر شده است، قیمت تمام شده را به شدت افزایش نمی دهد؟

-من دقیقاً نمی دانم که قیمت های آنجا به چه شکل است. کشورهای حوزه خلیج فارس، بیش تر مصرف کننده هستند. یعنی وارد کننده کالا هستند. قیمت بعضی از کالاهای ما در آنجا قطعاً خیلی بالا هست. مثلاً در بازار عمان، یک کیلو گیلان به قیمت 80 هزار تومان فروش می رود. یک بسته کوچک 250 گرمی با پول آنها 3 ریال عمان است. این 3 ریال می شود چیزی حدود 30 هزار تومان به پول ما.

قیمت تمام شده کالا در آن کشورها گران است. من شنیده بودم که هندوانه کیلویی 3500 تومان در قطر به فروش می رود. در صورتی که ما یک هندوانه را با قیمت 4 هزار یا 5 هزار تومان می خریم.

*مطمئن هستید که 250 گرم گیلان را به قیمت 30 هزار تومان در عمان می فروشند؟

-بله. در جلسه ای که هفته قبل داشتیم یکی از تجار ما که صادرات به عمان انجام می دهد و شرکتی هم در عمان ثبت کرده است، این موضوع را اعلام کرد.

اتفاقاً ما بیش تر به بازار عمان توجه می کنیم. چون جمعیت قطر 2 میلیون و 500 هزار نفر است. همه می خواهند از ایران به قطر صادرات داشته باشند. علاوه بر آن، ترکیه را هم داریم.

ما باید سراغ کشورهای برویم که تجارت می شود با آنها تداوم داشته باشد. یک پتانسیل خوبی که استان خوزستان دارد همزیانی و تقریباً هم فرهنگ بودن با کشورهای جنوبی خلیج فارس است. عمده جمعیت مردم خوزستان، عرب هستند. همین موضوع، یک بستر مناسب را برای مرادوات تجاری ایجاد می کند بین خوزستانی ها و کشورهای که به زبان عربی تکلم می کنند.

*در همین تیرماه گفته اید که هزینه و حمل به عمان بالا هست و ما نمی توانیم صادرات به عمان داشته باشیم.

-در صادرات به کشور عمان، باز همان مشکلات مربوط به صادرات قطر را داریم. بندرعباس از نظر مسیر، به عمان خیلی نزدیک است ولی ما اگر بخواهیم از خوزستان به عمان صادرات داشته باشیم همان مشکلات را خواهیم داشت.



ما به دنبال این هستیم که یک بسته حمایتی از استان برای تجارت و تولید کنندگان ما، در نظر گرفته شود. هم استاندار خوزستان و هم معاونت اقتصادی استانداری قول داده اند اگر صادرات را در استان افزایش بدهیم، آنها هم کمک می کنند و یک بسته حمایتی برای واحدهای تولیدی و صادر کنندگان ما در نظر خواهند گرفت.

حالا ممکن است یارانه حمل بدهند یا خط هوایی ایجاد شود. با چندین ایرلاین هم صحبت شده که اگر امکانش باشد و اگر مثلا از تهران بارگیری می شود آن هواپیماها در اهواز هم یک نشست داشته باشند و بار ما حمل شود.

محصولات کشاورزی دزفول، محصولات قابل رقابت هستند و می توانند به بازارهای مختلف صادر شوند. در حال حاضر از دزفول به روسیه، صادرات صیفی جات و سبزیجات را داریم.

*** آیا منطقی هست هواپیمایی که از تهران به سمت قطر می رود مسیر پرواز مستقیم خودش را کج کند و به سمت اهواز بیاید و محموله صادراتی را بردارد و به قطر برود؟**

-نظر ما این است که اول در تهران بارگیری کند و بعد به اهواز بیاید. بالاخره باید یک سازوکار فراهم شود. اگر خط کشتیرانی ایجاد شود نیاز نخواهیم داشت که به صورت زمینی کالا را به بندرعباس بفرستیم. همه اینها باعث افزایش قیمت تمام شده کالا می شود.

*** نزدیکترین بندری که در ایران به قطر وجود دارد بند دیر استان بوشهر است و فرماندار دیر گفته این بندر بهترین مبدا برای صادرات به قطر است. نمی شود محموله از اهواز به بند دیر بود و بعد به قطر شود که از نظر فاصله دریایی نزدیکتر است؟**

-یکی از مشکلات ناوگان حمل و نقل، کم بودن کانتینرهای یخچال دار است. ماهی را می توان با هواپیما به قطر ارسال کرد. به غیر از کالایی مثل سیمان که به صادرات آنها اشاره کردم در خصوص صادرات سبزیجات باید بگویم با توجه به این که گرمای بالاتر از 50 درجه را داریم قطعا با کامیون بدون یخچال نمی شود این محصولات را حمل کرد. حتما باید کامیون یخچال دار داشته باشیم.

*** یکی از مشکلاتی که ترکیه به قطر صادر کرده و ظاهرا ایران هم یک محموله صادر کرده و ادامه پیدا نکرده، تخم مرغ است. تعداد مرغداری هایی که مرغ تخم گذار دارند در استان خوزستان کم است. در سال 1394 تعداد 10 واحد مرغداری تخم گذار وجود داشته که فقط 7 واحد آن فعال بوده اند. با این تعداد کم مرغداری ظاهرا امکان تولید و صادرات تخم مرغ وجود ندارد.**

-یکی از اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی اهواز که بزرگترین زنجیره یکپارچه گوشت مرغ و تخم مرغ را در استان خوزستان دارد ایشان اعلام کرد که می تواند تخم مرغ و مرغ تولیدی خودشان را صادر کند. در رامهرمز فعالیت می کنند.

*** ترکیه در زمینه صادرات تخم مرغ و مرغ به قطر به طور جدی فعالیت می کند. چرا تا الان صادرات این نوع محصولات از خوزستان به طور جدی انجام نشده که نزدیکتر از ترکیه به قطر است؟**

-صادر کننده، کالایش را به جایی می فرستد که سرمایه اش بخواهد برگردد. یکی از مشکلاتی که تمام تولید کنندگان و صادر کنندگان دارند این است که برای برگشت پول شان نگرانی دارند.

همان تجاری هم که به قطر صادرات داشته اند و اسم آن محصولات را گفتم، جلساتی را با آنها برگزار کردیم. همه آنها ادامه کار را منوط به این می دانستند که پول شان برگردد. یعنی به ما می گفتند راهکاری پیدا کنید که ما بتوانیم از طریق صرافی یا سیستم بانکی، پول مان را برگردانیم.

*** با توجه به این که کشور قطر تحت تحریم قرار گرفته است، آیا دولت قطر در این زمینه همکاری نکرده است که برای غلبه بر تحریم و ایجاد این ارتباطات احیانا با ایران مذاکره کند؟**

-تنها بانک ایرانی که ظاهر ا در قطر فعالیت می کند بانک صادرات است. ما در جلسه ای که با وزارت امور خارجه و با اتاق بازرگانی داشتیم گفتند سعی می کنند قدرتمندتر از این ظاهر شویم و کارهایی انجام شود.

قرار شد هیاتی از ایران به قطر اعزام شود. اما در این چند هفته ویزایی برای آن هیات صادر نشد.

*مقامات ترکیه گفته بودند که صادرات با هواپیما به قطر باعث افزایش قیمت تما شده محصولات صادراتی می شود. گفته بودند ما می خواهیم از طریق کشتی محصولات ترکیه را به قطر صادر کنیم. حمل با کشتی از ترکیه و بعد عبور از کانال سوئز و بعد دور زدن یمن و عربستان، تا به قطر برسد آیا این نوع حمل و نقل باعث افزایش شدید قیمت محصول ترکیه نمی شود؟

-قطعا باعث بالا رفتن قیمت تمام شده کالا می شود. ممکن است بخواهند با ترانزیت از طریق ایران انجام بدهند.

*بعد از این که قطر تحریم شد، شما به عنوان رئیس اتاق بازرگانی اهواز جلسات متعددی با اتاق بازرگانی ایران، اتاق خرمشهر، اتاق آبادان و استاندار خوزستان برگزار کردید. اگر واقعا مشکلات مالی و مربوط به بازگشت پول کالاهای صادراتی با قطر وجود دارد پس این جلسات هیچ فایده ای نداشته است؟

-ما به دنبال این هستیم که قیمت تمام شده کالاهای خودمان را کاهش بدهیم و به دنبال طریقی برای دریافت پول کالاهای صادراتی هستیم. در ارتباط با شیوه صادرات کالا به قطر، نکاتی مطرح است که برای این که صادر کنندگان ما دچار مشکل نشوند نمی توانم به طور صریح آنها را بیان کنم.

استانداری خوزستان به این نتیجه رسیده است که از طریق آن بسته حمایتی که ما پیشنهاد دادیم، به ما کمک کند و آن را برای ما در استان انجام بدهند.

با توجه به این که بعضی از تجار ما در کشور قطر پایگاه و شرکت دارند می توانند از آن طریق با تجار قطری ارتباط داشته باشند و کالا صادر شود. در این حالت پول کالا می تواند برگردد. با بسته حمایتی که استانداری خوزستان در اختیار تولید کنندگان و صادر کنندگان ما قرار می دهد می تواند قیمت تمام شده کالا را کاهش بدهد.

*لایبی ایرانی ها در قطر که گفته اند نفوذ دارد، به نظر شما واقعا نفوذ دارد یا نه؟

-در روزهای گذشته هیاتی از قطر به عمان رفته بود و بعضی از تجار ایرانی هم با آنها ملاقات هایی داشته اند و توافقاتی را انجام داده اند. یکی از تجار ما هم مشغول رایزنی است و به احتمال خیلی زیاد، کالایی را به قطر صادر کند. اما پول آن را از واسطه ای که در کویت است دریافت خواهد کرد.

*شما چند تماس های شخص با اتاق بازرگانی قطر داشته اید. این تماس های تلفنی نتیجه ای داشت؟

-اتاق بازرگانی اهواز اولین اتفاقی بود که در این زمینه فعالیت کرد. من با نایب رئیس اتاق بازرگانی قطر صحبت کردم. آنها گفتند ما می توانیم یک هیات را بپذیریم و یک هیات را به ایران اعزام کنیم.

گفتند که نتیجه را به ما اطلاع می دهند. هنوز اطلاعی نداده اند. اما با یکی، دو شرکت در قطر صحبت کردیم و درخواست هایی را به ما دادند. اما درخواست هایی را که به ما دادند در استان خوزستان وجود نداشت.

*رئیس انجمن صنعتگران ترکیه گفته است محصولاتی که ما به قطر صادر می کنیم نسبت به محصولات کشورهای دیگر ارزان تر، تازه، طبیعی و با کیفیت است. واقعا محصولات آن کشور به این صورت است و ما امکانات لازم برای این که محصولات را به صورت تازه و طبیعی و با کیفیت به قطر بفرستیم نداریم؟

-ترکیه عمده محصولات خودشان را با هواپیما می فرستند.

*اما الان تاکید دارند که محصولات صادراتی را با حمل و نقل زمینی و دریایی از این به بعد به قطر ارسال کنند.

-حتما سازوکار آن را فراهم می کنند. اما کالایی که بخواهد ظرف مدت 2 ساعت به کشوری وارد شود خیلی متفاوت است از کالایی که 10 ساعت یک مسیر را باید طی کند تا به دست مصرف کننده برسد.

*یک محموله 100 تُنی در همان روزهای اول تحریم قطر، از شیراز به قطر صادر شد.

-بله ولی حمل با هواپیما مشکلات خودش را دارد.

*پس مشکل عمده و اصلی همین دریافت وجه محصولات صادراتی است؟

-بله. علاوه بر این مورد، ویزا هم باید بدهند که مذاکرات لازم انجام شود. یک هیات تجاری از ایران یک ماه است درخواست ویزا کرده و قرار شد آقای شافعی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع ایران همراه با برخی روسای اتاق های استان ها به قطر برود ولی هنوز نتوانسته ایم یک ویزای تجاری برای این هیات بگیریم.

قضیه شکل اول - شکل دوم اصول گرایی در خطوط تتوهای تتلو

به بهانه حضور تتلو در یک آیین اصول گرایانه دو نوع مواجهه این طیف با هنر خاصه موسیقی با الهام از نام فیلمی از عباس کیارستمی بررسی شده است.

عصر ایران؛ مرجان کُرد-

*«فالاچی: برایم توضیح دهید چرا گوش دادن به موزیک گناه است؟ کشیش های ما آواز می خوانند، حتی پاپ. این بدین معنی است که پاپ هم گناهکار است؟»

- امام خمینی: آداب و رسوم کشیش های شما به ما ربطی ندارد. اسلام مشروبات الکلی را حرام کرده است. به طور مطلق ممنوع می کند به خاطر اینکه بر فکر اثر می گذارند و جلوگیری می کنند از اینکه یک انسان بتواند به شیوه سالم فکر بکند. همچنین موزیک که فکر را کدر می کند، منظورم موزیک شماست برای اینکه همراه خودش یک حالت لذت و حالت خلسه می آورد و همانند مواد مخدر است. معمولا روح را تحریک و تهییج نمی کند، روح را کسل می کند و جوان های ما را مسموم و غافل می کند و دیگر به فکر کشورشان نیستند.

*فالاچی: همچنین موزیک باخ، بتهوون و وردی؟

-امام خمینی: اگر مغز و فکر را کسل نکند قدغن نیستند. بعضی از موزیک های شما قدغن نیستند، مثلا مارش ها و سرودها. ما موزیکی می خواهیم که جوانهای ما را عوض اینکه فلج کند، آنها را به حرکت در آورد و آنها را وادار کند به اینکه به مملکت خود بیندیشند. آری مارش شما مجاز است.¹

قسمتی از مصاحبه اوریانا فالاجی روزنامه نگار ایتالیایی با رهبر فقید انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی در سال 1358 از نظران گذشت.

فالاچی در ادامه می پرسد حتی باخ و بتهوون؟ پاسخ می شنود: نمی دانم این ها که هستند. این که امام باخ و بتوون را نشناسد کاملا طبیعی است و جای تعجب ندارد چرا که مراجع تقلید را با موسیقی در هیچ نوع آن سر و کار نبوده و تقسیم بندی ها و مجوزها را می توان از موضع مصلحت و اقتضای حکومت داری دانست. وقتی امام از موضع فقهی و سنتی و نه مصلحت و حکومت و فقه پویا و توجه به اقتضات زمانه چنین نگاه و مواجهه ای داشته قابل حدس است که دیگران از منظر فقه سنتی چه نگاهی داشتند.

به همین خاطر در زمان امام راحل یکی از انتقادات مراجع سنتی در کنار مواردی مانند بهره بانک ها و اشتغال زنان، پخش موسیقی از صدا و سیما بود. امام اما سال ها بعد در نظر منفی خود که در دیدار با کارکنان رادیو در بهار 1358 مطرح کرده بودند تجدید نظر کردند. خصوصا بعد از شنیدن سرودی در وصف شهید مطهری با صدای گلریز و تاکید مدیریت وقت صدا و سیما - محمد هاشمی -- بر نیاز این رسانه به موسیقی نظر قبلی خود را تعدیل کردند.

قضیه شکل اول: مواجهه اصول گرایانی که نگاه رادیکال دارند اما با موسیقی متفاوت است. این طور به نظر می رسد که موسیقی و اساسا هنر را در خدمت اهداف ایدئولوژیک خود می خواهند. بر این اساس فرقی نمی کند شجریان با دلشدگان، دل و هوش را ببرد یا تتلو «کی از پشت لباس تو می بنده» را ضرب بگیرد.

مهم این است برای چه کسانی و برای چه هدفی می خوانند و کدام طیف سیاسی را از خواندن خود راضی می کنند. اختلال در نوع مواجهه با موسیقی و این تفاوت که نگاه ایدئولوژیک، موسیقی و هنرمند را به خدمت خود در می آورد حال آن که نگاه صرفا مذهبی اساسا موسیقی را نمی پذیرد، به طور دقیق تفاوت نگاه نواصول گرایان با محافظه کاران سنتی را آشکار می کند.

علیرضا افتخاری در تازه ترین مصاحبه با ماهنامه «تجربه» که از امروز در کیوسک ها عرضه شده می گوید این احمدی نژاد بود که خودش را در آغوش من انداخت و من مایل نبودم به او نزدیک شوم.



ماجرای تتلو را می توان جذب هنرمند با شیوه ای دانست که در آن موضع سیاسی هنرمند مهم است و نه حتی پیشینه او. همین قدر که در حال حاضر در جبهه اصول گرایان بنوازد و مخالف خوانی و فالش خوانی نکند کفایت می کند.

طیفی که شاید با حجاب قبلی خانم بازیگر و خال کوبی فعلی تتلو هم کاری نداشته باشد. برای همین ناگهان پروانه معصومی یا الهام چرخنده در میان بازیگران سینما مقبول می افتند و با همین نگاه سراغ بهنوش بختیاری و آقای تتلو می روند.

قضیه شکل دوم: مواجهه با قضیه در نوع دوم یک گام فراتر می رود. در حالی که برخی اصولگرایان از صندوق رای ناامید شده اند برخی دیگر می کوشند اصولگرایی و امید را در قلب صندوق احیا کنند.

بنابراین از این هنرمندان یا شبه هنرمندان برای مقاصد انتخاباتی استفاده می کنند. یعنی اگر آن طیف شجریان دارد ما تتلو داریم، اگر شما رضا کیانیان دارید ما با بهنوش بختیاری و چند میلیون فالوور گل و عزیزش به صحنه می آییم. اما آنچه اظهر است این که دست اصولگرایان در این عرصه خالی است و از نبود یک نماد جوان برای گفتمان شان در رنج هستند.

پارادوکسیکال ترین وجه این تراژدی شاید انتساب این چهره ها به خبرگزاری اصول گرا باشد. نهادهی که در افواه به انتساباتی شهره است و الگوهای دیگری را برای جوانان می پسندند و ترویج می کند.

به نظر می رسد بخشی از مخاطبان همواره همراه این طیف و خبرگزاری هم این رفتارها را نمی پسندند و بدل شدن امیر تتلو به یک الگو را مثل یک عمل قلب باز ناموفق پس می زنند.

چه، پذیرفتن تتلو را به مثابه دور ریختن تمام باورهای ضد غربی و آموزش ها و پروپوزالی می دانند که در این سالها ارائه داده اند.

حالا بگذریم از ذکر این نکته که هنرمندان معدود و محدودی که جمع آوری می کنند با چه انگیزه هایی روی می آورند. به خاطر نقش آفرینی بیش تر در صدا و سیمای تحت کنترل اصول گرایان؟

برای بیرون آمدن از زیر زمین و برگزاری کنسرت در آب و هوای خوب پشت بام برج میلاد؟ یا شاید هم واقعا اصول گرا شده اند. پس در باقی فصل های سال هم رفتارهای اصول گرایانه از آنها سر می زند؟

این یادآوری هم بد نیست که درست 20 سال قبل مصطفی میرسلیم (وزیر ارشاد دولت دوم سازندگی) به هنرمندان هشدار می داد موضع سیاسی نگیرند و از کاندیدای اطلاع طلب حمایت نکنند. شاید با این نگاه برخی بپرسند در حالی که چهره های هنری به خاطر اظهار نظرهای سیاسی شماتت می شوند این بارآیا به سطح بینش سیاسی تتلو می توان اعتماد و تکیه کرد؟

پی نوشت:

(1) مصاحبه اوریانا فالاجی با رهبر فقید انقلاب منتشر شده بر روی پورتال امام خمینی (ره)

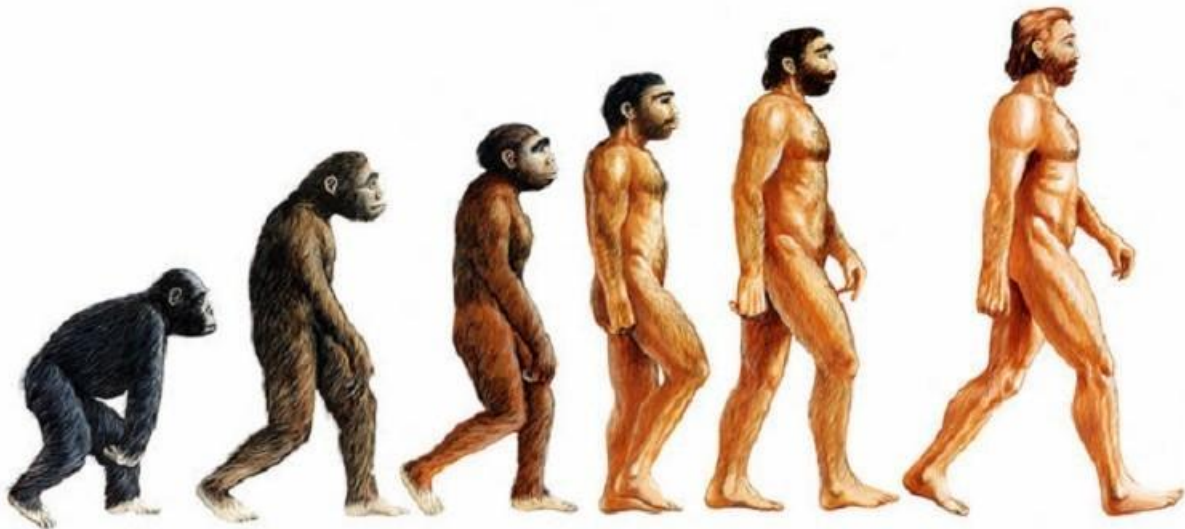
(2) «قضیه شکل اول، شکل دوم» نام فیلمی از زنده یاد عباس کیارستمی است

(3) برخی از آثار امیر تتلو: الو ، بگو بینم ندیدیش، نه دروغه، بذار تو حال خودم باشم، بگو کی، تو کوچه ما هم عروسی میشه، ما به هم بیمار بودیم، منم یکی از اون یازده تام، الکل اینجا ممنوعه، من دلم پاکه، الو 2 ، چشای وحشی، مغز دررفته، تو تو دید من نیستی، واسه تو همیشه می خندم، کی از پشت لباس تو می بنده و...

ترکیه: حذف نظریه داروین از کتاب‌های آموزشی

منتقدان لیبرال اردوغان وی را به تلاش برای تضعیف اصولی می‌کنند که "آتاتورک ضد دین اسلام" بنیانگذار کشور ترکیه کنونی بنا نهاده بود. ترکیه از نظام آموزشی جدیدی رونمایی کرد که در آن برخی نظریات مادی‌گرایانه مربوط به آفرینش انسان حذف شده‌اند.

به گزارش [عصرایران](#) به نقل از وب سایت شبکه آر تی روسیه، نظریه تکامل داروین که انسان‌ها را نتیجه تکامل زیستی جانداران دیگر معرفی می‌کند از کتاب‌های آموزشی مدارس ترکیه حذف شد.



"عصمت ییلماز" وزیر آموزش ملی ترکیه در این باره گفت: نظریات تطورگرا در نظام آموزشی وجود دارند اما نظریه مشهور داروین از کلیه کتاب‌های آموزشی مدارس و مراحل پیش از دانشگاه حذف شده است. رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه از اعضای حزب اسلام گرای "عدالت و توسعه" ترکیه است. وی گرایشی اسلام گرا دارد. منتقدان لیبرال اردوغان وی را به تلاش برای تضعیف اصولی می‌کنند که "مصطفی کمال آتاتورک" بنیانگذار جمهوری الحادی ترکیه کنونی بنا نهاده بود.

وزیر آموزش ملی ترکیه در پاسخ به منتقدان گفت: نظام آموزشی جدید هیچ چیز مربوط به آتاتورک را حذف نکرده است.

داروین زیست شناس انگلیسی نظریه تکامل زیستی یا اندامی بشر را ارائه داد. بر اساس این نظریه انسان‌ها توسط خداوند آفریده نشده‌اند و نتیجه تصادف و تغییرات تدریجی و تکامل موروثی جانداران دیگر هستند. دیدگاه اسلامی با این نظریه مخالف است.

« انتقاد جمهوری اسلامی از علم‌الهدی: سال ۸۸ چند درصد این گفته‌ها را هم بر زبان نیاوردند اما گذرشان به جاهایی افتاد که می‌دانیم

چکیده : اینکه بعد از پنجاه روز بگویم چهارمیلیون رای گرفته نشده، قرار است کدام گره را باز کند؟ تازه از کجا معلوم که آن چهار میلیون مورد نظر با شما هم رای باشند؟ از قضا با توجه به سیاق رای دهی مردم می‌توان گفت آن چهارمیلیون نفر می‌توانستند رای بدهند، جلوی اسم رئیس‌جمهور منتخب حد اقل عدد ۲۷ میلیون رای نوشته می‌شد و فاصله برای تان ناخوشایندتر بود

روزنامه جمهوری اسلامی نوشت:

مهر تایید شورای نگهبان هم دارد و کمتر از یک ماه دیگر تنفیذ و تحلیف برگذار می‌شود اما نمی‌دانم چرا برخی افراد، حتی از محترمین و تربیون‌داران صاحب نظر چرا ماجرا را کش می‌دهند و هر هفته سخنی می‌گویند که ما به ازای آن بی‌اعتمادی به حاکمیت اگر نگوئیم لااقل باعث اعتماد سوزی به ساختار سیاسی و انتخاباتی کشور است.

اینکه بعد از پنجاه روز بگویم چهارمیلیون رای گرفته نشده، قرار است کدام گره را باز کند؟ تازه از کجا معلوم که آن چهار میلیون مورد نظر با شما هم رای باشند؟ از قضا با توجه به سیاق رای دهی مردم می‌توان گفت آن چهارمیلیون نفر می‌توانستند رای بدهند، جلوی اسم رئیس‌جمهور منتخب حد اقل عدد ۲۷ میلیون رای نوشته می‌شد و فاصله برای تان ناخوشایندتر بود. اگر اهل فضای مجازی هم باشید خواهید دید که افراد و گروه‌های زیادی در همان قبل از ۲۹ اردیبهشت مانده و مشغول تبلیغ جریان خود و تخریب گسترده دولت منتخب هستند و یادشان رفته که در سال ۸۸ افرادی چند درصد این گفته‌ها را بر زبان نیاوردند اما آن شد که می‌دانیم و گذرشان به جاهایی افتاد که باز هم می‌دانیم و هنوز ذهن ملتی گرفتار عوارض آن است اما دوستان این طرفی که آن طرفی‌ها را به تکفیر نشسته بودند الان دارند پرصداتر همان حرف‌ها را می‌زنند و... یادشان رفته است که پیشتر چه می‌گفتند. بگذریم، انتخابات تمام شده و این تلخ‌گویی‌ها جز تلخ‌کامی گویندگان را به دنبال نخواهد داشت و دولت و

ملت به راه خود می‌روند اما کاش، دیده و دل و کام بشویند حضرات از این تلخی که دارد مضاعف می‌شود و همه پای کار انقلاب و مردم باشند نه اینکه ذره بین در دست و تریبون بر دهان و بلندگو گردان، پی یافتن نقطه ضعف احتمالی در کار دولت باشند و به جار، جنجال بیافرینند و وقت دولت که باید صرف خدمت به مردم شود را بفرسایند.

جالب است گفته‌های این روزهای محترمین صاحب رسانه و تریبون که گاه یقه دولت را می‌گیرند که چرا سرمایه خارجی جذب نمی‌کنی و چرا برجام، حصار شکن نشده و... اما وقتی توتال سرمایه ۵۱ درصدی طرح را روی زمین می‌خواهد بیاورد باز همه توان خود را صرف می‌کنند که نه فرش قرمز که حتی زمین را از زیر پا چنان بکشند که توتال و دولت، یک جا به زمین بخورند. به این هم کار ندارند که مقامات رسمی چه می‌گویند و کارشناسان همیشه منتقد هم این قرار داد را یا به تصریح یا به قاعده عدم مخالفت، صحه می‌گذارند اما برای اینان انگار مهم نیست اصل ماجرا و نفع حداقلی آن که نه آشکار توتال به ترامپ و دولت و کنگره و سنای آمریکاست و می‌تواند خط شکن باشد را هم نمی‌بینند انگار مهم «زدن دولت» به هر شکل و هر قیمت است حتی اگر قیصریه هم پای این دستمال دلخواسته‌های ما به آتش کشیده شود. باز هم بگذریم و نگفته بگذاریم گفته‌های دل آزار و وحدت سوزشان را و فقط به یاد آوریم که ایران و جمهوری اسلامی ایران، نیازمند همدلی و همراهی و همه فرزندان خویش است. نقش منتقدان عالم و منصف هم در این فرایند از همراهان دولت کمتر نیست که گاه باید سهم بیشتری برایشان در نظر گرفت که آنان به آینه گردانی، دیده‌ها را باز می‌کنند و اینان به همراهی، گره‌ها را می‌گشایند. و حرف آخر، بازگشت به آغاز سخن است که؛ انتخابات تمام شده است. شماها نگذارید اخلاق و جوانمردی بیش از این آسیب ببیند. به مردم بپیوندید و با کار بیشتر به انقلاب خدمت کنید. بدانید که مردم همه چیز را خوب می‌بینند و خوب تحلیل می‌کنند و خوب نمره می‌دهند پس کاری نکنید که پیش خلق خدا رفوزه شوید. معلوم نیست که مردودین در پیشگاه افکار عمومی مومنان از حضرت خالق، نمره قبولی بگیرند. انتخابات تمام شد، به فردای ایران فکر کنیم.

اظهارات تکان‌دهنده یک وکیل دادگستری از تجاوز جنسی به کودکان تهران

منتشر شده در: ۲۸ تیر، ۱۳۹۶

یک وکیل دادگستری می‌گوید: در رابطه با کودک‌آزاری اگر جزو منافی عفت باشد، سازمان مردم‌نهاد نمی‌تواند بدوا شکایت کند و باید رضایت ولی کودک نیز موجود باشد و این امر پروسه را سخت می‌کند چون سازمان نمی‌تواند ورود کند و اگر پدر و مادر رضایت نداشته باشند یا خشونت جنسی توسط اعضای خانواده اتفاق افتاده باشد، کار بسیار سخت می‌شود بنابراین یکی از اشکالات کار در مرحله اثبات است. به گزارش خبرنگار ایلنا، سمن‌ها و NGOها نقش بسیار زیادی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند. سمن‌ها در کف خیابان و در بطن جامعه‌اند از گروه‌های آسیب‌پذیر و محروم جامعه را نمایندگی می‌کنند و در صورت حمایت از آن‌ها؛ آنها می‌توانند در زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی گام‌های مهمی بردارند؛ چراکه این گروه‌های اجتماعی واقعیت‌های تلخ جامعه را به مردم و سیاستمداران نشان می‌دهند. از طرف دیگر قانون جامع حمایت از حقوق کودکان سال‌هاست در مجلس در حال خاک خوردن است؛ قانونی که در آن کودک‌آزاری جرم تلقی شده است. این در حالی‌ست که برخی از نمایندگان معتقدند این مساله مغایر حقوق پدری است. سازمان بهداشت جهانی در تعریف کودک‌آزاری آورده است: آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افراد دیگر که نسبت به او مسئول هستند، کودک‌آزاری است. به عبارت دیگر هرگونه رفتار یا نارسایی از طرف والدین یا هر کسی که سرپرستی کودک را به عهده دارد که منجر به مرگ کودک، صدمات و آسیب‌های روحی، آزارهای جنسی یا استثمار کودک شود، کودک‌آزاری تلقی می‌شود. اگرچه کودک‌آزاری می‌تواند در محیط خانه یا خارج از آن اتفاق بیفتد اما اکثر مطالعات نشان می‌دهد حدود ۷۰ درصد کودک‌آزاری‌ها در محیط خانواده صورت می‌گیرد.

برای سازمان‌های مردم‌نهاد محدودیت در قانون ایجاد شده

شفاخواه (وکیل دادگستری و وکیل یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه کودک و نوجوان) در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، در رابطه با فعالیت سمن‌ها و NGOها بخصوص در بحث تجاوز به کودک می‌گوید: متأسفانه سازمان‌های مردم‌نهاد که سابقه طولانی نیز دارند در بحث پیگیری مسائل مربوط به کودکان و زنان با محدودیت‌های قانونی مواجه هستند. در بحث تجاوز به کودک موضوع اصلی در مرحله طرح شکایت است که به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد این اختیار را داریم که شکایت کنیم یا خیر؟ در قانون آیین دادرسی کشوری این حق پیش‌بینی

شده است که سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه فعالیت خود بتوانند شکایت کنند. اغلب پرونده‌های NGOها مربوط به کودک‌آزاری، خشونت خانگی و مسائل مربوط به زنان است؛ اما در رابطه با کودک‌آزاری اگر جزو منافی عفت باشد مثل تجاوز و زنا سازمان مردم‌نهاد نمی‌تواند بدوا شکایت کند و باید رضایت ولی کودک نیز موجود باشد که این امر پروسه را سخت می‌کند چون سازمان نمی‌تواند ورود کند آنهم وقتی که پدر و مادر رضایت نداشته باشند یا زمانی که خشونت جنسی توسط اعضای خانواده اتفاق افتاده باشد، کار بسیار سخت می‌شود بنابراین یکی از اشکالات کار در مرحله اثبات است.

او تاکید می‌کند: البته برای سازمان‌های مردم‌نهاد محدودیت در قانون ایجاد شده است. مقرره‌ای که طی آن اختیار سازمان‌های مردم‌نهاد کمتر شده است. یعنی قانون آیین دادرسی سازمان‌ها را محدود می‌کند به این شکل که اگر سه بار این سازمان شکایت کند و منتهی به صدور قرار منع تعقیب شود تا یک سال حق شکایت جدید ندارند. این موردی عجیب است که در برنامه ششم تصویب شده و موجب شده اختیارات سازمان‌های مردم‌نهاد کم شود.

وضعیت کودکان در برخی نقاط بحرانی است

شفاجو در ادامه می‌گوید: موسسه امام علی (ع) هر روز یک گزارش راجع به کودک‌آزاری دارد. وضعیت کودکان در برخی نقاط مثل شهریار تهران بحرانی است. در پرونده‌ای گزارش شد؛ که یک مغازه‌دار کودکی را اغفال می‌کند و او را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد اما در مرحله اثبات با مشکل مواجه می‌شویم. وضعیت در مورد مهاجران بحرانی‌تر است کسانی که پاسپورت دارند؛ اما ویزای معتبر ندارند یا افرادی که غیرقانونی وارد کشور شده‌اند؛ چون آن‌ها از طرح شکایت بیم دارند به این خاطر که این می‌ترسند از کشور اخراج شوند. این در حالی است که طبق قانون هیچ تفاوتی بین کودک ایرانی یا مهاجر نیست! طبق قانون ایران؛ باید به شکایت یا جرم فرد فارغ از ملیت بررسی شود اصلاً مهم نیست که چه ملیتی داشته باشند و قانون اجازه ورود به این مساله را ندارد این در حالی است که بسیاری از مهاجرها از ترس شکایت خود را مطرح نمی‌کنند پس در قانون محدودیتی در رابطه با پیگیری کودک‌آزاری مهاجران وجود ندارد. البته مساله اصلی این است که در حاشیه تهران کودک‌آزاری و خشونت جنسی فقط برای مهاجران اتفاق نمی‌افتد! این اتفاق برای کودک ایرانی هم رخ می‌دهد.

او با اشاره به چالش اصلی در مواجهه با این پرونده‌ها می‌گوید: چالش این است که خانواده‌ها را متقاعد کنیم که شکایت کنند اما بسیاری از خانواده‌ها رضایت به شکایت نمی‌دهند و آن را آبروریزی می‌دانند. زمانی که از کودک‌آزار شکایت نمی‌شود آن

فرد آزادانه بین کودکان رفت و آمد می‌کند و ممکن است هر مشکلی را برای کودک به وجود بیاورد. در خصوص پرونده‌های منافی عفت باید دو نفر شاهد در آن لحظه حضور داشته باشند یا اینکه فرد مظنون اعتراف کند. در این بخش؛ این سوال به وجود می‌آید که دو شاهد چگونه در آن لحظه حضور داشته باشند و یا در مورد کیفیت کودک آزاری شهادت بدهند و جزئیات را هم بدانند. راه دیگر این است که کودک را به پزشکی قانونی منتقل کنند که اگر آسیب به کودک وارد شده باشد نهایتاً تا یک هفته قابل تشخیص است حتی در صورتی که برای اندام جنسی مشکلی رخ دهد تنها تا ۱۰ روز قابل تشخیص است؛ بنابراین در بحث کودک آزاری مراحل سختی برای اثبات آن وجود دارد علاوه بر این بحث روحی و روانی کودک نیز مطرح می‌شود که اغلب به آن بی‌توجه هستند. یک قانون داریم مربوط به سال ۱۳۸۱ با ۹ ماده که در دولت خاتمی تصویب شد. طبق این قانون برای کودک آزار در ماده ۴ سه تا شش ماه زندان و یا جزای نقدی تعیین شده که در بسیاری از پرونده‌ها از این مجازات نیز دریغ می‌شود البته این مجازات برای کودک آزاری است یعنی موردی که منافی عفت نباشد. در منافی عفت در صورت اثبات مجازات اعدام تعیین شده است.

امروز باندهای مختلفی تحت کودک آزاری مشغول فعالیت هستند

او با اشاره به یکی از پرونده‌های خود می‌گوید: حادثه‌ای در پاکدشت ورامین اتفاق افتاد و مامور پارک مرتکب آزار جنسی ۷ کودک شد، با وجود اینکه دادستان همکاری‌های لازم را داشت اما این شکایت متوقف شد چراکه امکان احضار متهم وجود نداشت چون دلایل با قانون فعلی محکم‌پسند نبود و برای آن فرد قرار منع تعقیب صادر شد. در نهایت این فرد آزاد شد و به کار خود ادامه داد و حتی بچه‌ها را نیز تهدید می‌کرد. امروز باندهای مختلفی تحت کودک آزاری مشغول فعالیت هستند اما کسی جلوی آن‌ها را نمی‌گیرد این زنگ خطر چه زمانی می‌خواهد به صدا دربیاید؟ شش سال است که لایحه حمایت از حقوق کودک و نوجوان در مجلس خاک می‌خورد. دولت سال ۹۰ این قانون را تصویب کرد و شش سال است لزوم فوریت قانون احساس نمی‌شود. به چند کودک باید تعرض شود و چه اتفاقاتی باید رخ دهد تا اقدامی صورت گیرد؟

او تاکید می‌کند: به طور کلی اعمال مجازات به تنهایی بازدارنده نیست در این مواقع تاکید بر این است که باید به کودک آموزش داده شود البته لایحه حمایت از کودک و نوجوان اگر به قانون تبدیل شود تا حدی بازدارنده است. طبق این لایحه نهادهایی در قوه قضائیه پیش بینی شده که به صورت تخصصی مسائل مربوط به آزار جنسی کودکان را پیگیری خواهند کرد حتی سازمان بهزیستی موظف به پیگیری می‌شود و دست سازمان‌های مردم‌نهاد بازتر است در این لایحه مصداق‌های کودک آزاری

توضیح داده شده است و وضعیت مخاطره آمیز برای کودکان تشریح شده است. این مصداق‌ها کمک می‌کنند که ذهن قضات با مسائل مربوط به کودک آشنا شود در همه جای دنیا جرائم علیه کودکان طبق قانون خاصی پیگیری و توجه بیشتری به آن می‌شود اما کودک از نظر نظام حقوقی ایران انسانی است که کوچک شده است یعنی قانونی برای کودک وجود ندارد و توجهی به هویت کودک صورت نگرفته است بنابراین رسیدگی هرچه سریع‌تر به لایحه حمایت از کودک و نوجوان می‌تواند قدم مثبتی در حوزه حمایت از این قشر داشته باشد.

مساله خودمراقبتی باید به کودکان آموزش داده شود

او در ادامه تاکید می‌کند: مساله خودمراقبتی باید بین کودکان آموزش داده شود در محله‌های حاشیه‌نشین تهران فجایع بسیاری رخ می‌دهد و مشکل عمده این است که بچه‌ها نمی‌دانند آزارجنسی چیست و مصادیق کودک آزاری را تشخیص نمی‌دهند. کودکان پاکستانی، ایرانی و افغانی که در چهارراه‌ها تکدی‌گری می‌کنند و در شهرک‌های حاشیه شهری زندگی می‌کنند و به بازار شاه عبدالعظیم رفت و آمد دارند بدون اینکه اطلاع داشته باشند از رفتارهایی حرف می‌زنند که در این نقاط نسبت به آن‌ها صورت می‌گیرد. آن‌ها تشخیص نمی‌دهند که برایشان چه اتفاقی افتاده است. جمعیت امام علی (ع) در کل کشور ۳۰ مرکز دارد و هر روز گزارش‌هایی در رابطه با آزار کودکان دریافت می‌کند که قابل اثبات نیست چون قانون فقهی است؛ حساسیت ویژه‌ای نسبت به آن دارند.

برخی کودکان به دلیل اعتیاد پدر مجبور به تن فروشی می‌شوند

شفاجو در ادامه می‌گوید که آتنا یک نمونه کوچک از جرائم منافی عفت است. بچه‌هایی هستند که پدر و مادر ندارند و متحمل زجر بسیاری در این خصوص می‌شوند و با این زجر تا دوران بزرگسالی نیز زندگی می‌کنند کسانی هستند که پدر دارند اما به دلیل اعتیاد پدر مجبور به تن فروشی می‌شوند پدرهایی هستند که به دلیل استعمال شیشه بارها به کودک خود تجاوز می‌کنند اما در بسیاری از موارد نمی‌توان جرم را اثبات کرد. بسیاری از اتفاقات در بستر خانواده رخ می‌دهد و چون از نظر قانونی دست آن‌ها خالی است نمی‌توانیم کار خاصی انجام دهیم این در حالی است که در کشور آلمان اگر شخص کودک آزار بالای ۲۵ سال سن داشته باشد با نظر کمیسیون پزشکی عقیم می‌شود در کشور اسپانیا فرد تا ۲۰ سال تحت نظر خواهد بود تا در نهادهایی که با کودک در ارتباط است؛ مشارکت نکند اما در ایران بیمارها در جامعه رها هستند.

در کشور پلیس اطفال وجود ندارد

این وکیل دادگستری با اشاره به وضعیت کودکان در لب خط و دروازه‌غار

می‌گوید: در این مناطق کودکان بسیاری با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند کودکان دستفروشی که در چهارراه‌ها دستفروشی می‌کنند هیچ قانون حمایتی ندارند در صورتی که تجاوزها از چهارراه‌های شهرهای بزرگ آغاز می‌شود. در پرونده تجاوز مامور پارک موفق شدیم خانواده‌ها را مجاب کنیم که این جرائم گزارش شوند اما اثبات آن مستلزم گزارش سریع از حادثه است که همین مساله منجر به قرار منع تعقیب برای متهم شد چون فرصت اثبات از بین رفت.

او تاکید می‌کند: در شهریورماه سال گذشته نیز یکی از بچه‌ها در چهارراه چشمه‌علی دزدیده شد یک موتورسوار کودک را با زور سوار کرد. مغازه‌دار هم شاهد بودند اما عکس‌العملی نشان ندادند به دادسرای محل شکایت کردیم دستوراتی نیز صادر شد اما پیگیری نشد. در کشور پلیس اطفال وجود ندارد در صورتی که طرح آن در قانون آیین دادرسی بعد از چهار سال تصویب شد اما الان مشخص نیست که به کجا رسیده است؛ بنابراین پلیس اطلاع ندارد که باید در این جور مواقع در رابطه با کودک چه عکس‌العملی داشته باشد. بعد از دو روز در حالی که این پسر بچه وضعیت بدی داشت، پیدا شد. این کودک در خیابان‌های اطراف خانه‌اش رها شده بود و علائم آزار جنسی داشت شکل بررسی تجاوز برای بچه‌ها چندان خوشایند نیست و بار روحی بسیاری را بر آن‌ها وارد می‌کند که موجب صدمه روحی بسیار زیادی به آن‌ها می‌شود در نهایت این پرونده نیز راه به جایی نبرد درحالی‌که در آن دو روز به بچه قرص‌های خواب‌آوری داده شد که بتوانند علاوه بر سوءاستفاده‌های جنسی از او برای حمل مواد مخدر نیز استفاده کنند. در این مورد حتی متهم شناسایی نشد درحالی‌که آدم‌ربایی در قانون کشور مجازات سنگینی دارد.



حسام‌الدین آشنا: صدا و سیما شأن نظارتی برای شورای نظارت قائل نیست/ نظارت محدود به «نظارت پس از پخش» شده/ ساختار باید بازنگری شود

سازمان صداوسیما خود را ملزم به پاسخ جدی در برابر شورای نظارت نمی‌داند.

نماینده قوه مجریه در شورای نظارت بر صدا و سیما خواستار بازنگری در ساختار کنونی شورا به منظور اثرگذاری بیشتر شد و اعلام کرد: سازمان خود را ملزم به پاسخ جدی و مسئولانه در برابر شورای نظارت نمی‌داند و اساساً شأن نظارتی واقعی برای شورا قائل نیست.

به گزارش ایلنا، حسام‌الدین آشنا در یادداشتی با عنوان گزارشی به مردم در کانال تلگرامی خود نوشت:

«کتاب شورای نظارت بر سازمان صداوسیما در سال ۹۵» توسط دبیرخانه شورای نظارت تهیه و در اختیار اعضا قرار گرفت.

۱- بررسی کمی و کیفی گزارش‌های تهیه‌شده توسط مدیریت‌های پنجگانه شورای نظارت بیانگر ضعف عملکردی سه مدیریت «نظارت و ارزیابی صدا»، «نظارت اجرایی» و «فضای مجازی» است.

مدیریت نظارت و ارزیابی برنامه‌های سیاسی نیز نتوانسته در تهیه گزارش‌های روندی، تطبیقی و مقایسه‌ای موفق عمل کند و بیشتر متمرکز بر تهیه گزارش‌های موردی بوده‌است. مدیریت نظارت و ارزیابی سیما در مقایسه با سایر مدیریت‌ها وضع مطلوب‌تری دارد و نسبت به تهیه انواع گزارش‌ها مبادرت ورزیده‌است.

۲- شورای نظارت بر سازمان صداوسیما در حال حاضر در انجام وظایف و تحقق اهدافی که به صراحت در اصل ۱۷۵ قانون اساسی و قانون مجمع تشخیص مصلحت نظام ذکر شده، ناتوان است.

بررسی تمامی ۲۵۵ گزارش سال ۹۵ شورای نظارت بیانگر تقلیل مفهوم و حیطه نظارت به نظارت محتوایی است. درواقع مفهوم نظارت در شورا محدود به «نظارت پس از پخش» یا همان «نظارت محتوایی» شده‌است. این درحالی است که شورا می‌بایست بر «حسن انجام کلیه امور سازمان» نظارت نماید. به عنوان مثال طبق قانون، ایجاد و انحلال هر بخش، واحد، شعبه و دفاتر نمایندگی در سازمان صداوسیما می‌بایست با نظارت این شورا انجام گیرد و یا این‌که شورا باید بر کلیه قراردادها و خریدهای داخلی و خارجی سازمان نظارت نماید؛ اما در عمل موضوعات فوق تحت نظارت شورا انجام نشده‌است.

۳- تضعیف این نهاد نظارتی موجب شده‌است که سازمان صداوسیما در سالهای گذشته به عنوان یک سازمان رسانه‌ای انحصاری، نسبت به تذکرات، پیشنهادات، درخواست‌ها و مکاتبات تنها نهاد نظارتی خود کم‌توجه باشد. به عنوان مثال علی‌رغم درخواست‌های مکرر شورای نظارت مبنی بر دریافت اسناد و مدارک مالی، نظرسنجی‌ها و نگرش‌سنجی‌ها، طرح برنامه‌ها و... سازمان صداوسیما از ارسال موارد مذکور به شورا سر باز زده‌است. همچنین نوع پاسخ سازمان به مکاتبات شورای نظارت اغلب در حد اعلام دریافت نامه‌ها و گزارش‌های شورا است. در واقع سازمان خود را ملزم به پاسخ جدی و مسئولانه در برابر شورای نظارت نمی‌داند و اساساً شأن نظارتی واقعی برای شورا قائل نیست.

۴- یکی از مشکلات جدی این است که شورای نظارت به‌عنوان یک نهاد نظارتی در برابر افکار عمومی پاسخگو نمی‌داند و تاکنون گزارشی از عملکرد و نظارت خود بر سازمان صداوسیما برای عموم مردم منتشر نکرده‌است. این درحالی است که براساس مصوبه سال ۹۵ اعضای شورا، می‌بایست گزارش‌های تحلیل و ارزیابی برنامه‌های صداوسیما و نیز گزارشی از مکاتبات شورا با سازمان، در سایت شورای نظارت درج و منتشر می‌شد. وضعیت سایت شورای نظارت به‌عنوان اصلی‌ترین راه ارتباطی شورا با مردم و رسانه‌ها از این نظر تأسف بار است.

۵- به نظر می‌رسد به‌منظور ایجاد تغییراتی کارآمد در راستای اثرگذاری بیشتر شورا، لازم است ضمن بازنگری در ساختار کنونی شورا و ارائه گزارشی درباره وضعیت فعلی شورای نظارت به مقام معظم رهبری و سران سه قوه ضرورت بازنگری در «قانون نظارت بر صدا و سیما» تبیین شود. همچنین درخواست شود ضمن مشخص کردن وظایف و تکالیف متقابل شورای نظارت و سازمان صداوسیما، نسبت به ابهامات و کلی‌گویی‌های قانون، پاسخ داده شود و در صورت ضرورت، اصلاحیه‌ها و استفسارهای لازم صادر و ابلاغ گردد.

حسام‌الدین آشنا

نماینده قوه مجریه در شورای نظارت بر صدا و سیما

منبع: ایلنا

بیان فوق‌الذکر ساده‌ترین گزارش از اشکالات بسیار و عمیق رادیوتلوویزیون حکومتی ایران است، و مشکلات آن بسیار و عمیق‌تر از بیانات مذکور است!

بعد از چهار سال نماینده قوه مجریه بودن حالا دم وقت رفتن این مسئول زبان می‌کشاید و

اشکال فوق‌الذکر را اظهار می‌کند!! و الا قبلش ساکت بود مبدا موقعیتش از دست برود!!!

یکی از موانع استمرار مشکلات وجود افراد ضعیف‌النفس و سازشکار در موقعیت‌های کشوری

است که خودشان مرکب و جرخ افراد متخلف مسلط هستند!!!!

- اخراج طیب‌نیا از تیم اقتصادی دولت دوازدهم؟

روزنامه تعادل: این روزنامه اصلاح طلب درباره تیم اقتصادی دولت نوشته است: هر چه به روز 15 مرداد نزدیک‌تر می‌شویم، اخباری که از چپ‌نشین کابینه به گوش می‌رسد، بیشتر رنگ واقعیت به خود می‌گیرد. در واقع از گمانه‌زنی‌های بی‌اساس دور می‌شویم و اخباری درز می‌کند که نشان می‌دهد، رئیس‌جمهور برای 4 سال آینده چه برنامه‌هایی در سر دارد. کسی نیست که انکار کند اقتصاد ایران در افق 1400 بزرگ‌ترین چالش دولت و نظام است و از پدیده غیرقابل پیش‌بینی‌ای مانند ترامپ نیز حیاتی‌تر و موثرتر در امنیت ملی است. اینکه کابینه چگونه جهت‌گیری کند و چه تصمیم‌هایی برای 4 سال آینده بگیرد به‌شدت وابسته به توان علمی و اجرایی و همچنین شخصیت فردی تیم اقتصادی بستگی دارد. تیمی که روزهای سختی در 4 سال گذشته داشت و تا همین امروز هم در مورد دغدغه پیش‌پا افتاده‌یی مانند پرداخت حقوق یا پرداخت یارانه فارغ نشده است در کانون توجهات قرار دارد. گراف نیست اگر بگوییم ایران، سرزمین رویاهای بزرگ و دغدغه‌های کوچک است. ما اقتصادی داریم که در پرداخت به‌موقع حقوق مانده اما بر سر پارامترهای توسعه چانه می‌زنیم. اگر حسن روحانی می‌خواهد در این 4 سال فقط به این تعارض‌ها پایان دهد باید تصمیمی دشوار بگیرد و قبل از هر چیز تیم اقتصادی هماهنگی انتخاب کند. وقتی می‌گوییم هماهنگ، مراد فکر کردن مشابه نیست بلکه اعتقاد به یک نقشه راه برای 4 سال آینده است. بر سر جزئیات می‌توان مجادله کرد و راه‌های میانی انتخاب نمود اما در نهایت باید یک نفر ژنرال اقتصادی باشد. ژنرال اقتصادی شدن در ابتدای دولت یک قمار بزرگ برای هر کسی است که مسوولیت بپذیرد که اگر موفق شد، تاریخ‌ساز خواهد بود و اگر شکست خورد باید همه مسوولیت‌ها را بپذیرد و از گردونه تصمیم‌سازی برای همیشه بیرون برود.

با این اوصاف چپ‌نشین تیم اقتصادی باید حول محور وزیر اقتصاد آینده باشد. روحانی که بارها از سلطه سیاست بر اقتصاد ناله کرده باید تصمیم اقتصادی بگیرد و فارغ از سهم‌خواهی‌ها یا برنامه‌های پس از 1400، وزارت اقتصاد را محور جراحی اقتصاد ایران کند. اقتصاد ایران در چند دهه گذشته متحمل دردهای سنگینی شده که جز با یک شکافتن اساسی و از بین بردن تومورهای بدخیم، راهی از پیش نمی‌برد. این تلخی بی‌پایان را باید خاتمه داد و این در گرو تصمیم رئیس‌جمهور در چپ‌نشین تیم اقتصادی و تفویض اختیار به آنهاست. حسن روحانی لازم است که بداند اگر تیمی هماهنگ می‌خواهد باید روسای سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی را با رضایت وزیر اقتصاد آینده به کرسی بنشاند. حال بین

کسانی که می‌توانند وزیر اقتصاد در 4 سال آینده باشند انتخاب با رئیس‌جمهور است و اوست که با شناختی که در 4 سال گذشته از شرایط کشور و توانایی افراد مختلف پیدا کرده، باید تصمیمی سرنوشت‌ساز و ملی بگیرد.

اخباری به بیرون درز پیدا کرده که نشان می‌دهد، مذاکرات بین علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد فعلی و رئیس‌جمهور به سختی پیش می‌رود و وزیر اقتصاد خواستار اختیار برای اصلاحات عمیق و البته انتخاب تیمی هماهنگ در سازمان برنامه و بانک مرکزی شده است. تاکنون هیچ نشانه‌یی وجود ندارد که رئیس‌جمهور دولت دوازدهم این خواسته را محقق کند ولی او باید بداند اقتصاد ایران هم‌اکنون چنین شرایطی برای ادامه کار می‌خواهد. ممکن است روحانی تشخیص دهد نهایتاً فرد دیگری از نزدیکان خود را به وزارت اقتصاد ببرد که با اخبار چند روز گذشته بعید نیست، اما اگر آن فرد چنین خواسته‌هایی مانند علی طیب‌نیا یا انتقاداتی مانند مسعود نیلی ندارد، نشانه خوبی به شمار نمی‌رود.

بنابراین اگر اخبار فعلی درست باشد و لیست کابینه قبل از معرفی به مجلس مورد تایید رهبر معظم انقلاب نیز قرار گیرد، عمده تیم اقتصادی ابقا خواهند شد و تنها راس آنها یعنی وزیر اقتصاد جای خود را به فرد دیگری خواهد داد. با چنین چپ‌نشی و تجربه این 4 ساله و مرور کارنامه‌ها، نتیجه این ابقا فقط تلاش برای بقای اقتصاد خواهد بود نه توسعه و ترقی آن. رویکردها فاش شده و چیزی پنهان وجود ندارد، پس ارزیابی اصلی این است که دولت دوازدهم تنها می‌خواهد اقتصاد را با علائم حیاتی حداقلی تحویل دولت بعد از خود دهد و نباید امیدوار بود، تغییری قابل اتکا حاصل شود. امید است که رئیس‌جمهور بار دیگر عهده‌ی که با ملت بسته را مرور کند و در مشورت با ارکان نظام و بزرگان اصلاحات انتخاب‌هایی داشته باشد که به دور از هر گونه عافیت‌طلبی در جهت منافع ملی و برای نجات اقتصاد باشد. وقت اندک است و هر انتخابی برای دولت آینده تأثیری مهم در آینده ایران خواهد داشت. پس انتخاب با شخص روحانی است که چه آینده‌یی را زیبنده این مردم می‌داند و حاضر است برای آن دست به انتخاب‌های کلیدی بزند.

«چه کسی کابینه را خواهد بست؟ روحانی با مطالبات مردم یا رهبری با تفکر اقلیت؟»

چکیده: اظهارات امروز رییس جمهور و سخنگوی دولت اما حاکی از آن است که حسن روحانی حداقل تا این لحظه قصد تسلیم شدن ندارد و تعهد خود در قبال رای مردم را حفظ کرده و به وعده‌های انتخاباتی خود پایبند است. برای همین باید منتظر بود و دید در روزهای پیش رو فشارها تا چه افزایش پیدا می‌کنند؟ آنچه مسلم است فارغ از اسم‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی توجه به خواست مردم و کارآمدی برای تامین این خواسته‌ها باید اولویت اصلی در انتخاب کابینه باشد.

کلمه- گروه خبر: شایعات در مورد ترکیب کابینه روز به روز بیشتر می‌شود.

هرچند که امروز روحانی در جلسه‌ی هیات دولت گفته است کابینه‌ای تشکیل می‌دهد که مطالبات ۲۴ میلیون رای‌دهنده را تامین کند اما باید دید که وی می‌تواند در مقابل دیگر نهادها و از جمله آیت الله خامنه‌ای نظر و رای اکثریت را در تشکیل کابینه به صورت تمام و کمال لحاظ کند؟

حسن روحانی در جلسه‌ی هیات دولت گفته است: اعضای دولت دوازدهم باید کاملاً نظر ۲۴ میلیون رای‌دهنده را قبول داشته باشند. اقلیت حق صحبت و نقد و انتقاد دارد اما حق تخریب ندارد. رییس جمهور منتخب همچنین در باره‌ی حقوق اقلیت نیز تاکید کرد: حقوق بقیه رای‌دهندگان در انتخابات (اقلیت) نیز محفوظ است اما برای در دست گرفتن مسئولیت‌های رده بالا اکنون نوبت این ۲۴ میلیون است.

اظهارات امروز روحانی به وضوح نشان‌دهنده فشار بر روی رییس جمهور و سهم خواهی گروه اقلیت در انتخابات است.

روز دوشنبه، غلامرضا حدیدی، نماینده تهران و عضو فراکسیون امید گفته بود: "رهبری نظراتی را در باره وزرای مجلس به رییس جمهور ارائه داده، هرچند که مشخص نبوده این خواست خود روحانی است یا خیر؟" حدیدی در این باره به امتداد گفته است: "البته در گذشته رهبری در مورد تعداد محدودی از وزرا ورود پیدا می‌کردند اما در حال حاضر شنیده‌ایم که این ارتباط بیشتر است! البته مشخص نیست که این نظر آقای روحانی بوده است که تعامل بیشتری داشته باشند یا رهبری شخصا ورود پیدا کرده‌اند اما شنیده‌های ما این است که ایشان برای کل کابینه در حال رایزنی هستند." به نظر می‌رسد که با توجه به این اظهارات و اظهاراتی مشابه، این بار رهبری قصد دارد نقش بیشتر و مستقیم‌تری در انتخاب وزرا داشته باشد و این انتخاب محدود به نظر مشورتی و در حد چند وزیر نیز باقی نمانده است. تا پیش از این وزیران اطلاعات، کشور، امور خارجه، دفاع و فرهنگ و ارشاد اسلامی با نظر و موافقت رهبری انتخاب می‌شدند اما به نظر می‌رسد این نظر مشورتی از حد ۵ وزیر فراتر رفته است. برخی تحلیلگران اتفاقاتی نظیر بازداشت یک روزه‌ی برادر رییس جمهور در آستانه تعیین کابینه را نیز نشان‌دهنده فشار و گروکشی در این زمینه ارزیابی کرده‌اند. اظهارات امروز رییس جمهور و سخنگوی دولت اما حاکی از آن است که حسن روحانی حداقل تا این لحظه قصد تسلیم شدن ندارد و تعهد خود در قبال رای مردم را حفظ کرده و به وعده‌های انتخاباتی خود پایبند است. برای همین باید منتظر بود و دید در روزهای پیش رو فشارها تا چه افزایش پیدا می‌کنند؟ آنچه مسلم است فارغ از اسم‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی توجه به خواست مردم و کارآمدی برای تامین این خواسته‌ها باید اولویت اصلی در انتخاب کابینه باشد.

آقای رئیس جمهور به فکر تنهایی خودتان باشید!

منتشر شده در: ۲۸ تیر، ۱۳۹۶.

در حالی که خبرهایی از فشار بر رئیس جمهور برای تعیین اعضای کابینه منتشر شده است حسن روحانی امروز اعلام کرده است: "اعضای دولت دوازدهم باید کاملاً نظر ۲۴ میلیون رای‌دهنده را قبول داشته باشند؛ اقلیت حق صحبت و نقد و انتقاد دارد اما حق تخریب ندارد. حقوق بقیه رای‌دهندگان در انتخابات (اقلیت) نیز محفوظ است اما برای در دست گرفتن مسئولیت‌های رده بالا اکنون نوبت این ۲۴ میلیون است."

این اظهار نظر ها مایه دلگرمی است به شرطی که رئیس جمهور فراموش نکند مردم با چه امیدی در قلب هجمه سنگین راست افراطی با رسانه های بیشمار حکومتی به میدان آمدند و نام حسن روحانی را بر برگه های رای خود نوشتند تا پاسدار آزادی های سیاسی اجتماعی آنها در قانون اساسی باشد.

آن ۲۴ میلیون که اگر وزارت کشور دولت روحانی تدبیر بهتری داشت می توانست حتی از این هم بیشتر شوند برای آینده کشورشان به وعده های رنگارنگی پشت کردند که از سوی راست افراطی برای زمین زدن رئیس جمهور مستقر مطرح شدند. آنها هم به وعده افزایش سه برابری یارانه ها نه گفتند و هم به شعارهای رویایی ایجاد اشتغال.

رئیس جمهور فراموش نکند که آن ۲۴ میلیون با احساسی وطن دوستانه برای توسعه کشورشان به میدان آمدند و از او حمایت کردند چرا که روحانی اعلام کرد مردم از سیاست حبس و اعدام و خانه نشین کردن عزیزانشان خسته شده اند. از تنگ نظری، بستن شبکه های اجتماعی، محدودیت آزادی بیان و عقیده و انحصاری کردن رسانه ملی به نفع یک باند خاص، دخالت نظامی ها در سیاست و اقتصاد به ستوه آمده اند و از رئیس جنهور خود پشتیبانی کردند. این ۲۴ میلیون نفر در کابینه سهم می خواهند. سهم آنها باید وزیرانی شجاع کاردان و وفادار به مردم باشد که در برابر تشر ائمه جمعه مانند علم الهدی از حقوق مردم عقب نشینی نکنند، از ایستادگی در برابر دخالت نظامی ها در اقتصاد و سیاست و دفاع از بخش خصوصی و جامعه مدنی هراسی نداشته باشند، تن به محدودیت و فیلترینگ شبکه های اجتماعی ندهند. به بهانه اسلامی کردن دانشگاه ها فضای دانشگاه را نبندند، به تشکیل سندیکاها کارگری و دفاع از حقوق کارگران اعتقاد داشته باشند.

رئیس جمهور بهتر می داند که مردم با چه شور و امیدی در انتخابات ریاست جمهوری از او حمایت کردند آن هم در برابر رقیبی مسلح به رسانه پول و زور با حمایت کامل صدای و سیمای به ظاهر ملی. در نتیجه از او می خواهند کابینه ای داشته باشد که به قانون اساسی وفادار باشد. هنوز با وجود گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی این قانون اساسی با تمام ضعف ها و نارسایی هایش اجرا نشده است. هنوز هم درب زندان ها باز است؛ رسانه ها تحت فشار هستند؛ توقیف فیلم ها هنوز متوقف نشده است؛ دانشگاه به رغم پیشرفت در دوره قبل هنوز زیر ضرب و فشار است. مردم خواهان اراده جدی برای مبارزه با فسادند و هنوز مسئله دخالت نظامی ها در اقتصاد کشور حل نشده است. مردم وزرایی را انتظار می کشند که همدوش رئیس جمهور برای حقوقشان مبارزه کنند. زیرا به خوبی می دانند که در ایران کسب حقوق اولیه شهروندی در برابر دستگاه های عظیم انتصابی که مشروعیت خود را از رای مردمی نمی گیرند نیازمند مقاومت مدنی است. در کابینه قبلی نقطه قوت هایی بود از وزیرانی کاردان، اما قابل انکار نیست بودند بسیار وزرایی که ترجیح دادند در برابر فشارها مماشات کنند و در برابر حقوق مردم جانب اصحاب قدرت را نگه دارند.

امروز رئیس جمهور باید بداند اگر واقعا اراده ای برای تحقق مطالبات ۲۴ میلیون حامیش دارد تشکیل کابینه قدرتمند که، نه مطلوب نظر نهادهای غیر انتخابی حاکمیت بلکه مورد پسند مردم باشد ضرورت دارد. در غیر این صورت او می داند که مجبور است به تنهایی در میدانی سخت با رقبایی مبارزه کند که هر لحظه در انتظار زمین خوردن رئیس جمهوری ۲۴ میلیونی هستند. روحانی حتی اگر خود را هم دوست داشته باشد بهتر است به فکر یارانی مقاوم و سخت کوش در میدانی پر از سنگلاخ باشد چرا که هجمه های امروز نشان می دهد دولت با بحران هایی به مراتب سختتر مواجه خواهد شد. روحانی اگر کابینه ای قدرتمند نداشته باشد در برابر فشارها منفعل و مایوس خواهد شد همچنانکه چنین وضعیتی برای رئیس جمهور خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری به وجود آمد.

علی مطهری: انتخاب وزیر کشور در دولت یازدهم نتیجه یک معامله بود؛ این اتفاق

این بار نباید تکرار شود / واقعا از عملکرد رحمانی فضلی راضی نیستیم

نایب رئیس مجلس با ضعیف خواندن عملکرد وزیر کشور، نسبت به تکرار مسائلی که در مجلس قبل منجر به انتخاب این وزیر شد، هشدار داد.

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir) :

نایب رئیس مجلس با ضعیف خواندن عملکرد وزیر کشور، نسبت به تکرار مسائلی که در مجلس قبل منجر به انتخاب این وزیر شد، هشدار داد.

به گزارش «انتخاب»؛ علی مطهری درباره مطالب و اظهارنظرهایی که پیرامون چینش کابینه دولت دوازدهم مطرح می‌شود گفت: «من معتقدم ما به عنوان نمایندگان مجلس، در مقطع زمانی فعلی نباید بر نظرات خود درباره اینکه چه افرادی باید در کابینه بعدی حضور داشته باشند، اصرار کنیم. بلکه وظیفه ما از زمانی که آقای روحانی کابینه را معرفی می‌کند، شروع خواهد شد و آن زمان است که ما باید نظرات خودمان را بدهیم.»

به نوشته وبگاه فراكسيون امید، نایب رئیس مجلس با تاکید بر اینکه ما اصلا گزینه معرفی کردن برای کابینه را درست نمی‌دانیم و اگر از ما مشورتی خواسته شود، فقط پیشنهاد می‌دهیم بدون آنکه بر آن مورد اصرار داشته باشیم، تصریح کرد: «نکته مهمی که معتقدم در این میان نباید مغفول بماند، این است که برخی اتفاقات ناخوشایندی که در تشکیل دولت یازدهم به وقوع پیوست، این بار نباید تکرار شود.»

مطهری در توضیح این نکته گفت: «در دوره قبل به نوعی معامله صورت گرفت و به رئیس‌جمهور گفته شد که فلان فرد را به عنوان وزیر معرفی کن تا ما کمک کنیم که آن سه وزیر مورد نظر شما هم رای بیاورند و در همین راستا وزیر کشوری معرفی شد که ما واقعا از عملکردش راضی نیستیم.»

این عضو فراكسيون امید مجلس، در بیان علت نارضایتی از عملکرد وزیر کشور گفت: «ما نیاز به آدم‌هایی با شخصیت استوار داریم. اگر یک وزیر کشور قوی داشتیم اعتبارنامه خانم خالقی را امضا می‌کرد و به مجلس می‌فرستاد، یا در انتخابات اخیر ریاست جمهوری اجازه نمی‌داد که به بهانه عبور از ساعت ۲۴ سه تا چهار میلیون نفر رای ندهند. اگر وزیر کشور قوی داشتیم استانداران قوی انتخاب می‌کرد و حوادثی مثل حادثه شیراز یا مشهد که استانداران تسلیم فشار شدند و بر خلاف قانون عمل کردند پیش نمی‌آمد.

وی اضافه کرد: باید ملاک معرفی وزرا، توانمندی و کارآمدی باشد، نه اینکه افراد به رئیس‌جمهور تحمیل شوند.»

نایب رئیس مجلس تصریح کرد: «من در جلسه هیات رئیسه مجلس هم گفتم اگر وزیری کارآمد و لایق از بین اصولگرایان معرفی شود فراكسيون امید باید به او رای اعتماد بدهد و در مقابل اگر وزیر کارآمد و لایق اصلاح طلب معرفی شود، اصولگرایان نباید با حرف‌هایی مثل اینکه او در سال ۸۸ چنین نظری داشته یا فلان حرف را زده پس فتنه گر است، کشور را از نیروهای دلسوز و توانمند محروم کنند.»

مطهری با بیان اینکه متأسفانه در مجلس قبل این اتفاق افتاد و ما کشور را از نیروهای مانند آقای فرجی دانا و آقای نجفی محروم کردیم، گفت: «نکته دیگری هم که باید در معرفی کابینه مورد توجه آقای روحانی باشد این است که روش ایشان که قبل از ارائه اسامی کابینه پیشنهادی به مجلس، اعلام می‌کنند که این اسامی خدمت مقام رهبری ارائه شده، کار درستی نیست و باعث می‌شود امکان اظهار نظر درباره این گزینه‌ها محدود شود و نباید رئیس‌جمهور چنین فضایی را قبل از معرفی کابینه ایجاد کند. قانونا هم چنین الزامی وجود ندارد. شاید آقای روحانی می‌خواهد خودش را از سیل پیشنهادها راحت کند.»

اعتقاد و التزام مریم میرزاخانی و شوهرش به اسلام

رسول جعفریان، متن نامه دکتر حسین مدرسی طباطبائی استاد دانشگاه پرینستون آمریکا درباره زوایایی از زندگی دانشمند فقید ایرانی را منتشر کرد.



کرد.

جعفریان در کانال شخصی خود نوشت: توضیح زیر را آقای دکتر حسین مدرسی طباطبائی - استاد دانشگاه پرینستون - در باره اسلام آوردن شوهر خانم مرحومه **مریم میرزاخانی** نوشته اند. استاد، این مطلب را که در پاسخ به سوالی در این زمینه نوشته اند، به ایمیل بنده فرستادند:

«سلام علیکم.

همسر ایشان مدتی پیش از ازدواج به اسلام گرویده بود.

در دوره ای که پوست داک دانشگاه پرینستون بود روزی به دفتر من آمد و سؤالاتی در باب اسلام داشت. به روال همه موارد مشابه، دو مجموعه پر حجم از درس های پیشین خود در عقائد و حقوق اسلام به او دادم و از او خواستم به دقت و منتقدانه بخواند و انتقادات و نظرات خود را، از ساده ترین تا خشن ترین و سهمگین ترین، صادقانه با من در میان بگذارد. چنین کرد و مدتی عصرها ساعت چهار و نیم که درس تمام می شد به دفتر من می آمد و صحبت داشتیم. از بهترین و مهذب ترین دانشمندان جوانی بود که در طول سی و پنج سال خدمت در این دانشگاه دیده ام.

عاقبت به قائد توفیق و نورانیت پیامبر اکرم به اسلام تشریف یافت. شهادت اسلام او را خود به خط و امضاء خویش نوشتم.

مفتخرم که زمینه ساز **ازدواج** او با مریم بودم.

مریم به مذهب دلبستگی عمیق و حقیقی داشت. او کسی نبود که کاری بدون رعایت دقیق موازین شرع کند.

تنها مسأله پوشش موی سر بود که بر آن مستمسکی شرعی داشت.

شاید من با آن نظر موافق نبودم اما او با خدای خود و با پیامبر و خاندان گرامی او راهی دیگر داشت.

خدایش در سایه رحمت واسعه خود جای دهد.

مریم به پاکی فرشتگان بود. داغ او بر دلم سنگینی می کند. چه توانم کرد؟ **الحکم لله**»

گفتنی است، سیدحسین مدرسی طباطبائی (متولد 1320 ش در قم) استاد و پژوهشگر علوم اسلامی، پس از تحصیلات جدید به حوزه علمیه پیوست. سطوح عالی فقه و اصول را نزد حضرات آیات فاضل لنکرانی، حسین نوری و آیت الله سلطانی و متون فلسفی را خدمت آقایان گیلانی، جوادی آملی، محمد شاه آبادی و استاد مطهری فراگرفت. همزمان به تدریس متون درسی رایج در حوزه نیز می پرداخت که تا سطوح عالی ادامه داد.

از سال 1355ش به صورت پراکنده و از سال 1358 مداوم برای ادامه تحصیلات جدید در انگلستان به سر برد. در سال 1361ش دوره دکتری خود را در دانشگاه آکسفورد انگلستان به پایان برد و برای تدریس به دانشگاه پرینستون آمریکا دعوت شد که از آن زمان تاکنون در همان جا مقیم و عهده دار کرسی Bayard Dodge آن دانشگاه است. او همزمان در دانشکده مطالعات بین المللی دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک و در کالج سینت انتونی دانشگاه آکسفورد نیز عهده

دار کرسی دانشگاه است. همچنین به تناوب در دانشکده حقوق دانشگاه ییل و هاروارد نیز تدریس کرده و مدت نه سال عضو شورای عالی نظارت بر دانشگاه هاروارد بوده است



پدر مریم میرزاخانی مهندس میرزاخانی یک ایران دوست نیکوکار است و در مؤسسه رعد و انجمن حمایت از یتیمان ایدز منشأ خدمات بسیاری است. .

ناگفته‌های تلخ از زندگی نابغه ریاضیات جهان در آمریکا نداشتن هزینه درمان و جمع آوری با اعلام اینترنتی و کمپین و ندادن ویزای سفر به آمریکا

ماجرای مریم، نمونه کوچکی از بسیاری مهاجرت‌هاست که توسط دانشجویان نخبه ایرانی صورت می‌پذیرد؛ نخبه‌ای که در آمریکا حتی بیمه درمانی هم نداشت و مجبور به تشکیل کمپین برای هزینه‌های درمانی خود شد.

همه چیز خوب پیش رفته بود. همین زمستان گذشته دکتر به صورتش لبخند زده و گفته بود: «دیدی سرطان را شکست دادی؟ هیچ اثری از سرطان سینه در بدنت نیست.»

«مریم» هم خندیده و به همسرش گفته بود: «احساس می‌کنم آن قدر قوی شده‌ام که اگر ده بار دیگر سرطان برگردد، باز هم می‌جنگم و آن را شکست می‌دهم.»

اما هرگز فکرش را نمی‌کرده به همین زودی دوباره سر و کله سرطان در زندگی‌اش پیدا شود: «با خودم می‌گفتم یک سال پی گیری‌های درمانی و شیمی‌درمانی، حسابی من را از زندگی نرمال دور کرده است. باید سریع برگردم، از همه جا عقب مانده‌ام. کارم را که به خاطر بیماری رها کرده بودم، دوباره از سر گرفتم. کالج را هم که از زمان شیمی‌درمانی و با همه سختی‌هایش شروع کرده بودم، ادامه می‌دادم و از این که به روزهای عادی زندگی برگشته‌ام، خوشحال بودم.»

اما این وضعیت عادی پنج ماه پیش تر دوام نداشت. کمردرد امان مریم را می‌برد: «قبلا هم کمردرد داشتم اما به شکل دایمی نبود. وقتی موضوع را با پزشکان درمیان گذاشتم، گفت احتمالاً از عوارض شیمی‌درمانی و پرتو درمانی است. می‌گفتند تو خیلی جوانی و احتمال این‌که دوباره سرطان باشد، بسیار کم است. اما ماه پیش از شدت کمردرد نمی‌توانستم قدم از قدم بردارم.»

وقتی خودش را به دکتر می‌رساند، انواع سی‌تی‌اسکن و آزمایش‌ها انجام می‌شود و بعد از ظهر همان روز دکتر پای تلفن درباره جواب آزمایش با او حرف می‌زند: «گفتند در دو تا از مهره‌های کمر یک زائده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد سرطان برگشته است و این زائده باعث شده یکی از مهره‌های کمر شکستگی پیدا کند و درد وحشتناک به دلیل آن شکستگی است.»

مریم در آن لحظه اصلاً حرفش درباره شکست سرطان یادش نمی‌آید و دوباره شوکه می‌شود؛ درست مثل زمستان سال ۹۴ که جواب آزمایش ماموگرافی را گرفته و متوجه شده بود که توده داخل سینه‌اش یک غده سرطانی است که تا زیر بغل او ریشه دوانده است: «اصلاً قبول کردنش کار آسانی نیست. همه خشم و اضطراب و عصبانیت دوباره سراغم آمد و این قدر تمام بدنم می‌لرزید که همسرم فکر می‌کرد الان است که سخته کنم.»

با این حال، مثل دفعه قبل، همه‌چیز را قبول کرده و قرار نیست تسلیم شود. مریم حدود پنج سال پیش همراه همسرش به آمریکا مهاجرت کرده و دو سال پیش متوجه توده کوچکی در سینه‌اش می‌شود. ابتدا تصور می‌کند چیز مهمی نیست اما جواب آزمایش‌ها نشان می‌دهند ابتلای او به سرطان سینه محرز است. درمان‌ها به شکل اورژانسی شروع شدند؛ اول جراحی سینه و بعد

شیمی‌درمانی. مریم بیمه درمانی نداشت. او و همسرش برای درمان، زیر قرض زیادی رفتند اما نه بیماری و نه قرض، هیچ‌کدام آن‌ها را مایوس نکرد.

مرکز تندرستی و حقوق بشر که به همت دکتر «کاویان میلانی» تاسیس شده است، کمپینی با نام «مریم» راه انداخت و از مردم خواست به او کمک کنند تا با خاطری آسوده‌تر مراحل درمان را طی کند. مریم هم با موها و ابروهای ریخته جلوی دوربین نشست و از بیماری خود برای مردم حرف زد.

کمپین مریم خیلی زود جواب داد و او توانست قرض‌هایش را بپردازد و با تمام توان به بهبودی خود بیاندیشد. افراد زیادی با حرف‌های او از بیماری سرطان پستان آگاه شدند. خیلی از بیماران و خانواده‌هایشان هنوز هم با مریم در ارتباط هستند و از او درباره درمان، عوارض دارویی و... سوال می‌کنند. حالا مریم دوباره گرفتار سرطان شده است. این بار مهره‌های کمرش درگیر شده اند. او دوباره کارش را رها کرده و با خودش قرار گذاشته است این بار هم سرطان را شکست دهد: «من الان یک نوع پرتودرمانی جدید را شروع کردم. این پرتودرمانی یک نوع اشعه است که مثل جراحی عمل می‌کند و برای جاهایی مثل داخل استخوان که جراحی غیر ممکن است، استفاده می‌شود.»

او گمان می‌کند که این نوع پرتو درمانی عوارض شیمی‌درمانی قبل را ندارد: «سری اول، داروهای آنتی‌بادی استفاده می‌کردم که روی همه سلول‌ها تاثیر می‌گذارند. این داروها رشد همه سلول‌هایی که سریع رشد می‌کنند را متوقف می‌کند اما داروی شیمی درمانی جدید فقط روی سلول‌های هدف تاثیر می‌گذارد و جلوی پیشرفت سلول‌های سرطانی را می‌گیرد. به خاطر همین، عوارض مو ریختن و... را کم تر و خستگی و زخم‌های دهانی و... را دارد اما عوارض وحشتناک داروی قبلی را ندارد.»

او روز گذشته یک جراحی را هم پشت سر گذاشته و تخمدان‌هایش را درآورده است: «سلول‌های سرطانی من از هورمون تغذیه می‌کردند و به خاطر همین موضوع من خواستم منبع هورمون را که تخمدان‌ها است، در بیاورم.»

مریم از روزی که به این بیماری مبتلا شده، مدام در حال تحقیق و خواندن مقاله درباره انواع سرطان است. او موقع ویزیت دکتر هم همه سوالاتش را می‌پرسد و از دکتر می‌خواهد که مقالات و سایت‌های معتبر پزشکی را معرفی کند.

مریم حالا هم بی‌کار ننشسته؛ او در یک ماه گذشته سه ویدیو ساخته و از برگشت بیماری خود، راه‌های درمان و آنچه بر وی می‌گذرد برای مخاطبانش در صفحه فیس بوک و اینستاگرام خود صحبت کرده است. چند بار هم در گروه‌های اینترنتی بیماران داخل ایران شرکت کرده و موضوعی که آزارش داده، باورهای غلط بیماران و خانواده‌های آن‌ها بوده است: «من بیش تر با کسانی که سرطان پستان دارند یا یکی از نزدیکانشان مبتلا به سرطان پستان است، در ارتباط بودم و متوجه شدم در بسیاری موارد، زنان مبتلا به سرطان پستان در ایران مورد ظلم مضاعف قرار می‌گیرند؛ مثلاً دوستی می‌گفت در دوره شیمی‌درمانی به مادرم که مبتلا به سرطان سینه بود، اجازه نمی‌دادم بدون روسری یا کلاه‌گیس خودش را در آینه ببیند. ما بیماران به غیر از روزهایی که واقعا حالمان بد است، خیلی مواقع یادمان می‌رود که بیماریم و زندگی عادی داریم اما این برخوردها باعث می‌شوند مدام بیماری به ما یادآوری شود.»

مریم توصیه می‌کند بیماران در ایران گروه‌های حمایتی تشکیل دهند؛ یعنی رده‌های سنی مشابه که مبتلا به این بیماری هستند، در یک روز مشخص گردهمایی اینترنتی برگزار کنند و درباره مشکلات خود با هم حرف بزنند. او در آمریکا عضو گروه مشابهی است: «وقتی دور هم جمع می‌شویم و از مشکلات خود می‌گوییم، سبک‌تر می‌شویم. گاهی که یک عارضه جدید داریم، از دیگران می‌پرسیم آیا آن عارضه را تجربه کرده‌اند؟ جواب‌های ساده افراد مبتلا، به شدت هم از لحاظ روحی و هم به لحاظ مقابله با بیماری کمک می‌کند.»

مریم خانواده‌ای در آمریکا ندارد. پدرش یک بار برای گرفتن ویزا اقدام کرده و موفق نشده است. این بار هم هنوز نتوانسته است از سفارت خانه‌ای وقت مصاحبه برای ویزا بگیرد. اما دل مریم به پیام‌های پرمهری که بعد از هر ویدیو می‌گیرد، گرم است: «من نه از بیماری‌ام می‌ترسم و نه خجالت می‌کشم. به عنوان کسی از جامعه این بیماران که صدایی دارم، حرف می‌زنم تا من را بشنوند.»

ماجرای مریم، نمونه کوچکی از بسیاری مهاجرت‌هاست که توسط دانشجویان نخبه ایرانی صورت می‌پذیرد. نخبه ای که در آمریکا حتی بیمه درمانی هم نداشت و مجبور به تشکیل کمپین برای هزینه های درمانی خود شد. زندگی در آمریکا شرایطی را فراهم کرد که حتی به پدر مریم اجازه سفر به این کشور را ندادند و حالا نخبه جوان ایرانی در غربت، مشقت های فراوان را تحمل و برای همیشه مهاجر شد.

بیانیه خانواده «مریم میرزاخانی»: او در آمریکا خاکسپاری شد

خانواده مریم میرزاخانی در پی درگذشت وی، بیانیه‌ای در خصوص مراسم ختم و یادبود این نابغه ریاضی منتشر کردند. به گزارش مهر، متن این بیانیه به شرح زیر است:

«دوستان گرامی،
از همه شما که در پی درگذشت مریم عزیزمان با ابراز احساسات صمیمانه یاد او را گرامی داشتید سپاسگزاریم. برای بزرگداشت او، مجلس یادبودی از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر یکشنبه ۲۲ جولای در بنیاد توحید در شمال کالیفرنیا برگزار می شود تا گرد هم بیاییم و یاد و خاطره او را زنده نگاه داریم.

نشانی:

Bonyad Towhid
۱ West Campbell Ave.
Orchard Hall
Campbell, CA ۹۵۰۰۸

دانشگاه استنفورد نیز در پاییز ۲۰۱۷ مجلس یادبود و همایشی علمی برای گرامیداشت مریم برگزار خواهد کرد. مراسم خاکسپاری او خصوصی و فقط با حضور خانواده برگزار خواهد شد تا حرمت ذهن زیبا و خلوت آرام او را نگاه داریم.

یان ووندراک (همسر)
زهرا حقیقی (مادر)
احمد میرزاخانی (پدر)
لیلا میرزاخانی (خواهر)

۲۶ تیرماه ۱۳۹۶

مراسم تدفین مریم میرزاخانی

گزارش نیویورکر درباره مریم میرزاخانی

نشریه نیویورکر در گزارشی ویژه به ویژگی‌های شخصیتی و فنی مریم میرزاخانی، دانشمند فرهیخته ایرانی که روز جمعه چشم از دنیا فرو بست، پرداخت.

به گزارش تیک؛ نیویورکر نوشت: در هفته‌ای جاری مریم میرزاخانی دانشمند مطرح ایرانی و اولین زن برنده مدال فیلدز که به نوبل ریاضیات معروف است، در ۴۰ سالگی بدرود حیات گفت.

این دانشمند که از سوی هم‌دوره‌ای‌های خود با لقب «هنرمند عرصه دینامیک و هندسه سطوح پیچیده» خوانده می‌شد، گاهی از دید دخترش آناهیتا در قامت یک «مادر نقاش» بود.

او در منزل خود در نزدیکی دانشگاه استنفورد عادت داشت که بر روی زمین بنشیند و ساعت‌ها روی صفحات کاغذ ایده‌ها، نمودارها و فرمول‌های ریاضی را ترسیم کند که سبب می‌شد دخترش به او بگوید: «مامان باز داره نقاشی می‌کنه!»

میرزاخانی از سویی گوشه‌گیر و درون‌گرا به نظر می‌رسید اما از طرف دیگر بسیار پرانرژی و با صلابت بود؛ خصوصاً زمانی که در کلاس و پای تخته در حال تدریس بود.

به گفته رویا بهشتی، ریاضیدان فعال در دانشگاه واشنگتن در سنت‌لوئیس که دوستی دیرینه‌ای با مریم داشت، اشتیاق وی به ریاضیات از همان سال‌های نوجوانی مشهود بود. بهشتی در این باره می‌گوید: یک شور و شغف خالصانه فعالیت‌های مریم را به پیش می‌برد. بسیاری از مردم از فروتنی و آرامش او صحبت کرده‌اند اما او در کنار این ویژگی بسیار بسیار بلندهمت بود و از همان سال‌های جوانی مشخص بود که چه اهداف بلندی در نظر دارد.

بهشتی در ادامه می‌گوید: زمانی که وی در سال اول راهنمایی مشغول به تحصیل بود، معلمش به او گفت که استعداد چندانی در ریاضی ندارد ولی در سال ۲۰۱۴ همان دختری که استعدادش نادیده گرفته شده بود، اولین بانوی جهان شد که موفق به دریافت پرافتخارترین جایزه ریاضیات جهان یعنی مدال فیلدز شد.

میرزاخانی به کسب افتخار توجه داشت اما این موضوع همه ذهنیت او را دربرنمی‌گرفت.

دکتر "کورتیس مک‌مولن" (Curtis McMullen) مشاور ارشد دکترای میرزاخانی که در دانشگاه هاروارد فعالیت می‌کند، درباره لحظه اهدای جایزه وی در سال ۲۰۱۴ می‌گوید: زمانی که نام میرزاخانی به عنوان برنده مدال فیلدز اعلام شد، وی به جای توجه کامل به مراسم در کنار همسرش به هیجان‌زدگی دخترش آناهیتا توجه می‌کرد.

مک‌مولن در ادامه می‌گوید: تفاوت مریم با بسیاری از دانشمندان دیگر این بود که تلاش می‌کرد همواره بیشتر از آن چه تا به حال به یک موضوع پرداخته شده، آن را مورد بررسی قرار دهد و به صورت عمیق وارد مسائل می‌شد و برای خود در مسائل علمی چالش ایجاد می‌کرد و هیچ توجهی به مشکل بودن مسائل نداشت.

"مانجول بارگاوا" (Manjul Bhargava)، ریاضیدان دانشگاه پرینستون که او نیز در سال ۲۰۱۴ مدال فیلدز را به دست آورد، می‌گوید: میرزاخانی استاد فضاهای پیچیده و منحنی در ریاضی بود. همه می‌دانند که کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه یک خط راست است اما زمانی که سطح کار منحنی باشد، قضیه متفاوت خواهد بود. مریم قضیه‌های پیچیده و مهمی را در رابطه با این سطوح و روابط حاکم

بر آنها طرح و به اثبات رسانده است که نتایج آن در هندسه و موضوعات فراتر از آن قابل توجه است.

این دو نفر یکدیگر را در دوره دکتری در دانشگاه هاروارد ملاقات کرده بودند.

بارگاو درباره بیماری میرزاخانی خاطرنشان کرد: با وجود بیماری، او کارهای بی‌نظیری در سه سال پایانی عمر خود انجام داد و شدیداً علاقمند بود روی مسائل دشوار هندسی کار کند؛ حتی اگر حل آنها نیازمند ده‌ها سال کار بود.

همکاران میرزاخانی بر این نکته تأکید دارند که وی به شدت از رسانه‌ها و در کانون توجه بودن دوری می‌کرده است و حتی تصور می‌کرد ایمیل‌های مربوط به برنده شدن مدال فیلدز یک شوخی هستند و به دلیل انجام شیمی‌درمانی به خاطر سرطان سینه نمی‌خواست پیگیر شرکت در مراسم شود اما سرانجام با برنامه‌ریزی‌های انجام شده برای دور نگه داشتن خبرنگاران وی در این مراسم شرکت کرد و پس از چند روز اقامت در کنگره سال ۲۰۱۴ پیش از ایراد سخنرانی خود محل کنگره را ترک کرده بود.

"اینگرید دابچیز" (Ingrid Daubechies) رئیس اتحادیه جهانی ریاضیات در این رابطه گفت: صبح آن روز «همه به دنبال مریم می‌گشتند تا با او مصاحبه کنند اما او رفته بود.»
*ایسنا

«مهندس علی میرزاخانی»، برادر دوم مرحوم مریم میرزاخانی درباره شایعاتی که پیرامون ترور بیولوژیک این نابغه ایرانی مطرح می‌شود، به «تابناک» گفت: این موضوع از پایه دروغ و نادرست است و اصلاً چنین بحثی در رابطه با خواهر من وجود نداشت.

علی میرزاخانی ادامه داد: متأسفانه برخی رسانه با طرح کردن و دامن زدن به موضوع ترور بیولوژیک خواهرم، برای خانواده ما، اقوام و دوستان آن مرحوم ناراحتی و نگرانی‌هایی را ایجاد کردند و در این مدت کار ما این شده است که در تماس‌های مختلفی که به ما می‌شود، این موضوع را تکذیب کنیم.

توضیح ترور بیولوژیک اسمش رویش است و چیزی نیست که بحثش مطرح باشد قبلاً و با شخص و خانواده اش هماهنگ شود!!! آنچه منتشر شده توسط سرویس‌های مهم امنیتی بزرگ دنیا است که توسط جاسوسانش مطلع شده اند، و چه شرایطی خانواده اش دارند که به این موضع ناشیانه روی آورده اند، شاید برای دفع فشارهای مراکز امنیتی امریکایی است.

برادر مریم میرزاخانی:

پیکر مریم میرزاخانی در مراسمی خصوصی و در شان ذهن زیبا تدفین شد

برادر مریم میرزاخانی گفت: پیکر مریم میرزاخانی در مراسمی خصوصی و در
شان ذهن زیبا تدفین شد.

به گزارش مشرق، برادر پروفیسور مریم میرزاخانی گفت: امروز با پدر صحبت
کردم، وی از انجام تمام مراسم مذهبی اسلامی بر پیکر مریم خوشحال بود.

وی بیان کرد: پدرم گفت به همه بگویم تمام مراسم مذهبی مانند بهشت زهرا انجام
شد و پیکر مریم در مراسمی خصوصی و در شان ذهن زیبا تدفین شد.

مهندس عبدالعلی بازرگان بر پیکر مریم میرزاخانی نماز میت خواند

منتشر شده در: ۲۸ تیر، ۱۳۹۶

کانال تلگرامی مهندس عبدالعلی بازرگان با اشاره به اینکه عکس
منتشر شده در شبکه های اجتماعی مربوط به مراسم خاکسپاری
خانم فرشته بازرگان بوده تاکید کرده است اصل خبر درست بوده
و نماز میت بر پیکر این نابغه ایرانی توسط مهندس عبدالعلی
بازرگان خوانده شده است.

به گزارش ملی مذهبی متن کامل توضیحات کانال تلگرامی مهندس
عبدالعلی بازرگان به شرح زیر است:

عکسی که در کانال های خبری به عنوان مراسم خاکسپاری مریم
#میرزاخانی منتشر شده مربوط به مراسم زنده یاد فرشته بازرگان
است؛ اما خبر درست بوده است: پس از خواندن نماز میت توسط
مهندس عبدالعلی بازرگان بر پیکر ایشان در کنار فرشته بازرگان
دفن شده است

در کشور عنوان زندانی سیاسی نداریم

محمدجواد لاریجانی در نشست خبری پیش از ظهر امروز درباره اینکه با توجه به مسئولیتی که جنابعالی دارید، آیا درباره وضعیت حقوق بشری زندانیان سیاسی داخل کشور هم اقدام کرده‌اید. برخی اخبار حکایت از آن دارد که این افراد در میان زندانیان مواد مخدری و اعدامی‌ها نگهداری می‌شوند و یا بعضاً مانند خانم نرگس محمدی از دیدار با فرزندان خود برای مدتی محروم بودند. یا گروهی از آنان همچون مدیران کانال‌های تلگرامی و خانم هنگامه شهیدی به خاطر بازداشت و اتهاماتی که به آنها تفهیم شده اعتراض داشته و بعضاً دست به اعتصاب غذا زده‌اند. آیا جنابعالی یا همکاران شما با این افراد ملاقات و گزارش‌هایی برای رعایت حقوق این افراد برای ارائه به مسئولان عالی قضایی تهیه کرده‌اید؟ گفت: ما در کشور عنوان زندانی سیاسی نداریم اگر جرم سیاسی نهایی شود ممکن است این اتهام مطرح شود./ایلنا

« اجرای نمایش تکراری و تاریخ مصرف گذشته بازدید از اوین، با بازی صادق و اردشیر = لاریجانی کبیر و صغیر

یکشنبه، ۱۸ تیر، ۱۳۹۶

چکیده: شیرین عبادی، رئیس کانون مدافعان حقوق بشر، در نامه‌ای در مورد بازدید سفرای خارجی از زندان اوین خطاب به اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل نوشت: سرکار خانم اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران؛ به استحضار می‌رساند که روز چهارشنبه ۵ جولای ۲۰۱۷ برابر با ۱۴ تیرماه ۱۳۹۶، [...]

شیرین عبادی، رئیس کانون مدافعان حقوق بشر، در نامه‌ای در مورد بازدید سفرای خارجی از زندان اوین خطاب به اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل نوشت: سرکار خانم اسما جهانگیر،

گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران؛

به استحضار می‌رساند که روز چهارشنبه ۵ جولای ۲۰۱۷ برابر با ۱۴ تیرماه ۱۳۹۶، ۵۰ سفیر از کشورهای مختلف، ظاهراً به قصد همکاری مشترک حقوقی/قضایی در ایران از زندان اوین در تهران بازدید کردند.

خبر این بازدید همزمان با اظهار نظر برخی از این سفر در مصاحبه با تلویزیون رسمی ایران که با تحسین سیستم قضایی ایران در اداره زندان‌ها همراه بود، باعث حیرت بسیاری از ناظران اجتماعی و حقوق بشری در ایران شد. از این رو کانون مدافعان حقوق بشر در پی کشف حقیقت، تصمیم به کنکاش در مورد این رخداد و نوشتن این نامه به حضرتعالی جهت روشننگری شما، سایر فعالان حقوق بشر و نیز افکار عمومی گرفت.

آنچه در این روز روی داد به این شرح است:

ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۵ جولای، مسئولان قضایی تعداد دست‌کم بیست زندانی

سیاسی و مالی را از زندان اوین به بهانه اعزام به دادسرا و دادگاه، از بند ۴ این زندان خارج کردند. این زندانیان که بابت احضار ناگهانی به دادسرا و بدون آمادگی پیشین در حیرت بودند را سوار بر اتوبوس کرده، و آنها خیلی زود بجای دادسرا از سلول‌های انفرادی در بند ۲-الف سر در می‌آورند!

غروب همین روز این زندانیان،

به بندهایشان در زندان اوین بر می‌گردند،

بدون این که بدانند در فاصله این غیبت، ۵۰ سفیر از کشورهای مختلف برای بازدید از زندان اوین، به این مکان اعزام شده‌اند!

درواقع زندان اوین در این روز از هر زندانی معترض یا منتقدی خالی شده و آنهاییکه مانده بودند نیز یارای بازگویی واقعیت را نداشتند. سؤال اینجاست که اگر زندان اوین مکانی مناسب و امن و استاندارد با مبانی حقوق بشر است، به چه علتی مسئولان زندان دست‌کم بیست زندانی که به شرایط موجود معترضند را از زندان بیرون می‌برند، تا کسی روایتی به جز نمایش دلخواه مسئولان قضایی را بازگو نکند!

به این ترتیب سفرای بازدیدکننده از زندان اوین،

تنها از بخش محدودی از زندان که از جمعیت عادی زندان خلوت‌تر شده، دیدن کرده‌اند، بخشی که از پیش با پاکسازی زندانیانی که در برابر نقض حقوقشان ساکت نبودند، آماده پذیرش ایشان شده‌اند.

عجیب این است که سفرای محترم حتی از بند زنان سیاسی هم بازدید نکرده‌اند، در حالی که در آن روز ۲۴ زن زندانی سیاسی عقیدتی در زندان بوده‌اند، از جمله "نرگس محمدی" مدافع حقوق بشر، "نازنین زاغری"، زندانی دوتابعیتی ایرانی، انگلیسی، آزیتا رفیع‌زاده، آتنا دائمی که بدون شک سخنان قابل توجهی برای بازگو کردن به این سفرا داشتند،

و عجیب‌تر اینکه صدا و سیما جمهوری اسلامی تنها چند ساعت بعد از این بازدید، با برخی سفرای بازدیدکننده مصاحبه و آنرا پخش کرده!، و در انتها خبرنگار سیما اعلام می‌کند که این بازدید، سندی بر رد ادعای مدافعان حقوق بشر است که همواره از شرایط بد و نامناسب زندان اوین و وجود سلول‌های انفرادی سخن گفته‌اند!

کانون مدافعان حقوق بشر به این وسیله از آن مقام محترم خواهشمند است که ضمن درج این مطلب در پرونده حقوق بشر دولت ایران، مراتب را به روش‌های ممکن به اطلاع دولت‌هایی که سفرای خود را روانه چنین بازدیدی کرده‌اند، برسانید.

شیرین عبادی

رئیس کانون مدافعان حقوق بشر

۷ جولای ۲۰۱۷ برابر با ۱۶ تیر

«دردهای زنان زندانی هم‌زمان با پهن کردن فرش قرمز در اوین»

دوشنبه، ۲۶ تیر، ۱۳۹۶

چکیده: نمایش‌های مبتنی بر صداقت و شفافیت، توان بازگویی واقعیت تام را ندارند و کارکرد و هدف مورد نظر نمایشنامه‌نویسان را تأمین نمی‌کنند، وای به حال نمایشنامه‌نویسان و شومن‌هایی که بر اساس فریب و پوشاندن واقعیت‌ها گام بر می‌دارند. تاریخ نه خیلی دور، بلکه بسیار نزدیک قضاوت خواهد کرد.

نرگس محمدی

روز پنج‌شنبه با صدای مریم که دنبال مانتوی آزیتا بود و پشت سر هم می‌گفت آزیتا زمین خورد ... از پله پرت شد ... حالش خیلی بد است، به سمت حیاط دویدیم.

دست آزیتا به شدت آسیب خورده بود. انگشت کوچکش آویزان بود و فرم دستش کج شده بود. بدنش هم از چند جا جراحت داشت. تمام تنش می‌لرزید و خیس عرق شده بود. چندبار آنقدر بی‌حال شد که فکر کردم از هوش رفت. بعد از نیم ساعت معطلی به بهداری زندان اعزام شد و بعد از یک ساعت به بیمارستان طالقانی که طرف قرار داد زندان است، منتقل شد. چند ساعت

نگذشته بود که آزیتا را به بند بازگردانند. در بیمارستان پس از گرفتن عکس، دکتر گفته بود که دست از چند ناحیه شکسته و نیاز به عمل فوری دارد. آزیتا درخواست کرده بود تا برای انجام عمل جراحی به بیمارستان مورد نظر خودش اعزام شود که موافقت نشده بود و او را بازگردانده بودند.

برای اخذ مجوز از دادستان، روزها سپری شد. آزیتا درد وحشتناکی را تحمل می‌کرد، شب‌ها کم می‌خوابید و مرتب قرص‌های مسکن می‌خورد. ضعف داشت و نگران عفونت بود. پس از چهار روز آقای دادیار به بند زنان آمدند و پس از توضیحات و درخواست‌های مکرر ما پذیرفتند تا او را به بیمارستان اعزام کنند. به محض ورود به بیمارستان عمل جراحی انجام شده و گفته بودند که به دلیل آسیب شدید از پنج پین در عمل استفاده شده، البته روز بعد آزیتا به بند باز گردانده شد. یاد روزی افتادم که الهام فراهانی بعد از زمین خوردن به بیمارستان طالقانی اعزام شد و آزمایشات و عکس‌ها نشان دادند که علاوه بر شکستگی دست و خرد شدن کامل آرنج، به بیماری دیابت هم مبتلا بوده‌اند، لذا می‌بایست عمل جراحی سنگین و پر مخاطره‌ای را انجام می‌دادند.

الهام به دلیل دشوار بودن عمل درخواست اعزام به بیمارستان مورد نظر خود را مطرح کرده بودند که به دلیل عدم امکان اعزام، به بند باز گردانده شدند. الهام با درد و ضعف شدید، افت قند و فشار خون و با آرنج خرد شده یک هفته عذاب کشید تا دادستان نامه اعزام را امضا کرده و مجوز صادر شد.

حادثه عدم اعزام آزیتا به بیمارستان و درد و عذاب کشیدنش، با شو و تبلیغات زندان اوین برای سفرای خارجی همزمان شد.

با خود می‌اندیشم آیا فرش قرمزی که زیر پای سفرا و روی سنگ فرش به خون آلوده ستار بهشتی و هدی صابر و ... پهن شد تا پا بر روی آن بگذارند، توان پوشاندن حقایق اوین را دارد. آیا انکار وجود بند زنان در زندان اوین در مقابل پرسش یکی از سفرا، علی‌رغم حضور حداقل ۲۱ زندانی زن در بند زنان، راه حل سر پوش گذاشتن بر حبس زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران است. روز چهارشنبه در کنار آبشار و زیر درختان سبز اوین در کنار تپه‌های سیراب شده با اشک و خون، سفرای خارجی را مهمان کردند، تا ادعای نقض حقوق بشر را رد کنند. در حالی که در همان زمان در مکانی به فاصله ۵۰۰ متر در بند ۲-الف، محمد علی طاهری بیش از ۶ سال و مدیران کانال‌های تلگرامی ماه‌ها در سلول‌های تنگ و تاریک محبوس بودند. تنها یک کیلومتر بالاتر در بند امنیت ۲۰۹ اطلاعات، هنگامه شهیدی چندمین ماه سلول را می‌گذرانند. کمی بالاتر از آن در سالن ملاقات گیسوی سه ساله با دستان کوچکش نازنین را به آغوش کشیده و التماس می‌کرد که مامان بیا دیگه بریم. و مریم اکبری با سارای عزیزش و ... ملاقات داشتند و قدری این‌سوتر مادرانی محروم از دیدن فرزندانشان در حبس بودند. آیا این عملکرد قوه قضاییه هم به سفرا گزارش داده شد؟

نمایش‌های مبتنی بر صداقت و شفافیت، توان بازگویی واقعیت تام را ندارند و کارکرد و هدف مورد نظر نمایشنامه‌نویسان را تأمین نمی‌کنند، وای به حال نمایشنامه‌نویسان و شومن‌هایی که بر اساس فریب و پوشاندن واقعیت‌ها گام بر می‌دارند. تاریخ نه خیلی دور، بلکه بسیار نزدیک قضاوت خواهد کرد.

منبع: کانون مدافعان حقوق بشر

نماینده مردم زنجان و طارم در مجلس شورای اسلامی گفت: ایران به لحاظ سرعت پیر شدن جمعیت در رتبه سوم کشورهای جهان قرار دارد.

به گزارش ایسنا، فریدون احمدی در حاشیه بازدید از هفت باغ مهربانی (خانه سالمندان زنجان) در جمع خبرنگاران، با بیان اینکه خوشبختانه امروز خانه سالمندان زنجان با سال‌های گذشته تفاوت‌های اساسی دارد، اظهار کرد: کاری که برای رضای خدا باشد همیشه بهترین پاسخ را دریافت می‌کند و امور به درستی انجام می‌شود. این در حالی است که حدود ۳۰ سال دیگر، جمعیت کشور سالمندی خواهد بود و به ازای هر دو نفر بازنشسته یک نفر شاغل خواهیم داشت.

وی با اشاره به وضعیت زاد و ولد و فرزندآوری و اینکه تمایل به زندگی مجردی افزایش پیدا کرده است، ادامه داد: باید از همین امروز به فکر زیرساخت‌هایی برای نگهداری معلولان و سالمندان باشیم؛ این در حالی است که به هیچ وجه اماکن درخور شأنی برای نگهداری سالمندان طی ۳۰ سال آینده نداریم.

احمدی با اشاره به اینکه باید لایحه‌ای از سوی دولت برای بررسی وضعیت سالمندان ارائه شود، خاطرنشان کرد: تاکنون با وجود اینکه مسئولان در جریان پیر شدن جمعیت قرار دارند، طرح خاصی در این خصوص ارائه نشده است و متأسفانه برنامه‌ریزی جدی برای توجه به زیرساخت‌های مربوط به سالمندان صورت نگرفته است. البته باید در نظر بگیریم که دستگاه‌ها با محدودیت اعتبار مواجه اند و خیریه‌ها نیز تا حدی امکان حمایت دارند.

نماینده مردم زنجان و طارم در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه دولت باید از محل اعتبارات دولت، سرمایه‌گذاری‌های جدی در این بخش انجام دهد، یادآور شد: سیل جمعیت کشور رو به پیری است و تنها تکیه به خیریه‌ها جواب نخواهد داد. این در حالی است که سالمندان نیاز دارند که از زندگی لذت ببرند و اگر زیرساخت‌های لازم فراهم شود به صورت طبیعی می‌توان برنامه‌های جانبی را برگزار کرد.

وی با بیان اینکه کشور باید برای سالمندان برنامه داشته باشد و متأسفانه خلاء جدی در این بخش وجود دارد، تأکید کرد: ایران روزی جوان‌ترین کشور دنیا بود و کسی هنوز خطر سالمند شدن جمعیت و اینکه نسل جوان دیروز به سنین بالاتر قدم گذاشته‌اند را باور نکرده است.

منبع: ایسنا

پزشکیان: نقل قول منتسب به فرمانده انتظامی فارس توهین به مجلس است/ وزیرکشور در مجلس توضیح دهد

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: مطالب منتشر شده به نقل از فرمانده نیروی انتظامی فارس درباره ورود نمایندگان به مجلس با پول قاچاق بررسی می شود چرا که اگر صحیح باشد توهین به مجلس و حرف بی ربطی است.

به گزارش ایرنا، الهیار ملکشاهی رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه در تذکره در جلسه علنی مجلس با استناد به ماده 24 قانون آیین نامه داخلی مجلس افزود: حفظ شان و منزلت و اقتدار مجلس و دفاع و حقوق و جایگاه قانونی نمایندگان از وظایف اصلی هیات ریسه مجلس است.

وی ادامه داد: متأسفانه در فضای مجازی و رسانه ها به نحو بسیار وسیعی به نقل از فرمانده انتظامی استان فارس خبری منعکس شد که به شدت مورد اعتراض نمایندگان مجلس قرار گرفت، فرمانده انتظامی فارس در این خبر بیان کرده است نمایندگانی که با پول کثیف قاچاق به مجلس می روند باید از قاچاقچیان دفاع کنند.

رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس گفت: این مطلب اهانت بسیار بزرگی به مجلس و نمایندگان و دخالت در فوه مقننه است.

ملکشاهی افزود: هفته گذشته طرحی (طرح اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر) هماهنگی مسوولان تنظیم شده بود با رای بسیار بالای 185 نفر از نمایندگان مجلس تصویب شد؛ این گفته فرمانده انتظامی فرمایش بسیار بی پایه و بی اساسی است.

وی ادامه داد: فرمانده نیروی انتظامی فارس اگر اطلاعاتی درباره نماینده خاصی دارند باید از طریق قانونی اثبات شود، گفته وی مصداق بارز جرم نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی است.

رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس از هیات ریسه مجلس خواست این موضوع را به فوریت در دستور کار قرار دهند و از شان و جایگاه مجلس دفاع کنند.

ملکشاهی افزود: نیروی انتظامی باید قانون را اجرا کند، این سوال جدی مطرح است که اقدامات نیروی انتظامی تا کنون چقدر توانسته از قاچاق مواد مخدر جلوگیری کند؟ آیا تعداد معتادان ما به خاطر برخوردهای نیروی انتظامی کاهش پیدا کرده است؟ باید با این فرمانده نیروی انتظامی برخورد قانونی شود.

مسعود پزشکیان نایب رئیس مجلس شورای اسلامی که ریاست ساعتی از جلسه علنی را بر عهده داشت در پاسخ به این تذکر گفت: این موضوع به طور قطع پیگیری می شود، اگر واقعیت داشته باشد حتما باید با این مسوول که چنین حرف بی ربطی زده است برخورد صورت بگیرد.

وی افزود: اینکه به این سادگی به مجلس تهمت زده است باید رسیدگی شود، کمیسیون حقوقی و قضایی و اصل 90 مجلس این موضوع را پیگیری کند، ما نیز از وزیر کشور دعوت می کنیم در مجلس حضور یابد و در این زمینه توضیح دهد.

منبع: ایرنا

قابلمه فروشی که رئیس جمهور شد

شهید رجایی یکی از مخلص‌ترین یاران انقلاب بود که زندگی بسیار ساده‌ای داشت و از دست‌فروشی و معلمی به ریاست جمهوری رسید. شهید رجایی یکی از مخلص‌ترین یاران انقلاب بود که زندگی بسیار ساده‌ای داشت. در بخشی از خاطرات ایشان آمده است: شما اگر می‌خواهید به من خدمتی کنید گهگاهی به یادم بیاورید که من همان محمدعلی رجایی فرزند عبدالصمد، اهل قزوینم که قبلاً دوره‌گردی می‌کردم و در آغاز نوجوانی قابلمه و بادیه‌فروش بودم... و هر گاه دیدید که در من تغییراتی به وجود آمده و ممکن است خودم را فراموش کرده باشم، همان مشخصات را در کنار گوشم زمزمه کنید. این تذکر و یاد آوری برای من از خیلی چیزها ارزنده‌تر است. /مشرق

تمام کردن جنگ جزو افتخارات من و روحانی است

محمّد حسن نجمی: «اتفاقا اینکه شما می‌گویید جام زهر؛ من و آقای روحانی و... جزء افتخارات ماست»؛ این بخشی از سخنان مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی است در دیدار با جمعی از رزمندگان دفاع مقدس. حساب اینستاگرامی حسن روحانی دیروز به مناسبت سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، حدود یک دقیقه از این دیدار را که ۳۱ شهریور ۱۳۹۴ برگزار شد، منتشر کرد. در این ویدئو هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید: «در داخل هم هنوز کسانی الان از جنگ می‌خواهند حرف بزنند، حقیقت جنگ را نمی‌گویند؛ چیزهای دیگری برای خودشان می‌بافند و به تاریخ تحویل می‌دهند، اما بالاخره هنوز میلیون‌ها شاهد مثل شماها هست و نمی‌گذارند این حقیقت گم شود. اتفاقا اینکه شما می‌گویید جام زهر؛ من و آقای روحانی و... جزء افتخارات ماست؛ یعنی ما این کار را کردیم که جنگ تمام شود؛ بچه‌های ما مثل برگ خزان می‌ریختند روی زمین. اگر یکی از بمب‌هایی که در حلبچه انداختند، در تبریز می‌انداختند، چه اتفاقی می‌افتاد. بعد از دو سه ماه که جنگ متوقف شد، خود امام به من فرمودند آن روز جام زهر تلخ بود برای من، ولی امروز می‌بینم خیلی شیرین شده»، ۲۷ تیر ۱۳۶۷ بود که قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران پذیرفته شد؛ قطعنامه‌ای که حدود یک سال قبلش یعنی ۲۹ تیر ۱۳۶۶ در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شده بود و ایران پس از یک سال آن را پذیرفت. شاید مستندترین روایت از روزهای پذیرش قطعنامه را بتوان لایه‌لایه خاطرات مرحوم هاشمی‌رفسنجانی پیدا کرد؛ مخصوصا خاطرات ۱۰ روز آخر تیر ۱۳۶۷.

قرائت نامه محسن رضایی در جلسه با امام: هاشمی‌رفسنجانی در مقدمه کتاب خاطرات ۱۳۶۷ خود که به نام «پایان دفاع؛ آغاز بازسازی» منتشر شده، نوشته است: «پس از مذاکرات فراوان با فرماندهان سپاه و ارتش و مشخص شدن نیازهای ادامه جنگ، آقای محسن رضایی در نامه‌ای کلیه نیازهای جبهه و شروط موفقیت را و زمان و تاریخ احتمالی فعال شدن جبهه‌ها را نوشت و امضا کرد. قبلا این تقاضاها شفاهی مطرح می‌شد. نامه ایشان را در جلسه سران قوا مطرح کردم. پس از بررسی و محاسبات، به اتفاق آرا نظر بر این شد که کشور امکان تأمین این نیازها را ندارد». هاشمی در ادامه از جلسه‌ای می‌گوید که نامه فرمانده کل سپاه در حضور امام قرائت شد: «تصمیم گرفته شد که مسئله را با امام(ره) در میان بگذاریم. در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۷ خدمت امام رسیدیم و با خواندن نامه آقای رضایی از ایشان نظر خواستیم و پس از بحث‌های زیاد و بررسی جوانب کار، امام(ره) هم معتقد شدند که امکان تهیه این نیازها را نداریم». هاشمی‌رفسنجانی می‌افزاید: «قبلا نخست‌وزیر و وزیر دارایی هم در گزارشی خدمت امام(ره) گفته بودند که حتی در سطح هزینه‌های موجود هم، کشور قدرت تأمین هزینه جنگ را ندارد و از خط قرمز اقتصادی هم فراتر رفته‌ایم». اما هاشمی‌رفسنجانی درباره علت اصلی قانع شدن امام(ره) هم می‌گوید: «ولی آنچه بیشتر از همه امام(ره) را قانع کرد، توضیح فاجعه بمباران‌های شیمیایی حلبچه و سردشت بود که پیش‌بینی می‌شد در آینده شاهد استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی توسط صدامیان با چراغ سبز ابرقدرت‌ها و حتی تکرار آن در شهرهایی مثل تبریز، اصفهان، قم و تهران با پرتاب موشک شیمیایی باشیم...».

من را محاکمه کنید: او در ادامه روایتی می‌گوید که ناطق‌نوری هم در مجلس ترحیم

هاشمی رفسنجانی از او نقل قول کرد: «... به امام(ره) پیشنهاد دادم که شخصا به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا و فرمانده جنگ، اعلان پذیرش قطعنامه و آتش بس را می‌نمایم و به عهده می‌گیرم و اگر نتیجه خوب نبود، مرا محاکمه کنید. این را هم نپذیرفتند. ولی اصل پذیرش قطعنامه و ختم جنگ را پذیرفتند...». هاشمی در خاطرات روز ۲۳ تیر هم نوشته: «از سران قوا خواستم که برای مذاکره درباره آینده جنگ، با توجه به مسائل اخیر جبهه، عصر به منزل بیایند. آقای [سیدمحمد] خاتمی خبر داد که نیروهای ما طبق قرار از منطقه حاج عمران عقب نشسته‌اند؛ قرار شد خودمان اعلان کنیم. مکررا با جبهه در مورد اوضاع در تماس بودم. ساعت پنج بعدازظهر، سران قوا و احمدآقا آمدند. وضع جبهه و رویدادهای اخیر را گفتم. بعد از کمی بحث، سیاست ختم جنگ مورد اتفاق نظر قرار گرفت و دسته‌جمعی برای پیشنهاد ختم جنگ خدمت امام رفتیم. نماز مغرب و عشا را با امام خواندیم و به مذاکره نشستیم. جلسه بیش از یک ساعت طول کشید. شرح مبسوطی از مشکلات جنگ و ضعف روحیه و امکانات و عده خودی و قدرت و امکانات دشمن را توضیح دادیم... ایشان فرمودند راه حل چیست؟ همگی گفتیم ختم جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یا شکل دیگر. امام نگران عدم وفای دشمن بودند و ناراحتی مردم حزب الله که احتمال اول را ضعیف و احتمال دوم را هم در مقابل خوشحالی بخش عظیمی از مردم و آثار مثبت صلح قابل تحمل دانستیم، و علاوه بر این، پیش‌بینی اجبار به پذیرش صلح در آینده، بعد از تحمل خسارات بیشتر به علت کمی نیروی داوطلب و بی‌خاصیتی نیروهای اجباری. سرانجام ایشان موافقت کردند و فرمودند با حضور جمعی از وجوه روحانیت و مدیران و مسئولان تصمیم‌گیری شود». هاشمی در مقدمه کتابش به نامه‌ای اشاره کرد که پس از انتشار آن، واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. محسن رضایی درباره نگارش این نامه گفته «برآورد لازم انجام و دوم تیرماه ۶۷ نامه‌ای تهیه و به آقای هاشمی ارائه و ۲۷ روز پس از این نامه قطعنامه از سوی ایران امضا شد». رضایی در بخش‌هایی از این نامه درخواست‌هایی برای تأمین سلاح و نیرو داشت. سردار «حسین علایی»، فرمانده اسبق نیروی دریایی سپاه، در کتاب خود به نام «روند جنگ ایران و عراق» درباره نامه محسن رضایی نوشته: «نامه فرمانده سپاه نیز مستند خوبی برای مسئولان کشور شد تا از زبان فرمانده سپاه که معتقد به ادامه جنگ تا پیروزی نهایی بود، واقعیات جبهه و جنگ را به امام خمینی به عنوان فرمانده کل قوا منعکس کنند. در آن زمان، ارتش زیاد مدعی ادامه جنگ نبود، سپاه هم برای تداوم جنگ فهرست بلندبالایی از نیازمندی‌ها را ارائه کرده بود که طبیعتا برآوردن آن در توان کشور نبود. بیان واضح چنین واقعیاتی نیاز به تصمیمی اساسی و تعیین‌کننده داشت».

قرائت نامه امام در جلسه سران و مسئولان: اما یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۷ روزی تاریخی برای ایران بود؛ تصمیم امام(ره) پذیرش قطعنامه بود. از طرفی بنا بود قبل از اعلام عمومی، مقامات دیگر نظام هم در جریان قرار بگیرند. از همین رو، جلسه‌ای با حضور مقامات و مسئولان برگزار شد تا نظر امام خمینی هم در چارچوب نامه‌ای که آن زمان منتشر نشد، اعلام شود.

سردار علایی درباره جلسه روز یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۷ نوشته: «با نظر حضرت امام، جلسه‌ای صبح روز یکشنبه ۲۶ تیر ۶۷ در دفتر رئیس‌جمهور و با حضور حدود ۴۰ نفر از

مسئولان نظامی و سیاسی کشور و نیز عده‌ای از مسئولان استان‌ها تشکیل شد. در آن جلسه، درباره آخرین وضعیت جبهه‌ها و مسائل مربوط به جنگ تا هشت شب بحث و تبادل نظر شد. در این جلسه، پیام حضرت امام برای حاضران را سیداحمد قرائت کرد. البته این نامه به صورت علنی انتشار نیافت». هاشمی‌رفسنجانی در خاطراتش درباره جلسه ۲۶ تیر ماه نوشته: «... به دفتر آیت‌الله خامنه‌ای رفتم. در جلسه‌ای که برای شنیدن و توجیه نظر امام در پذیرش آتش‌بس منعقد شده بود، شرکت کردم. جمعی از نمایندگان مجلس و جمعی از وزرا و جمعی از اعضای شورای نگهبان و مجلس خبرگان و جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] و جمعی از نظامیان بودند. آقای خامنه‌ای به عنوان مدیر جلسه صحبت کوتاهی کردند و احمدآقا پیام امام را خواندند که مضمون آن عدم امید به پیروزی به این زودی‌ها، بنا بر اعتراف فرماندهان نظامی سپاه و ارتش و درخواست امکانات زیادی برای جنگ بر اساس نامه فرمانده سپاه که دولت قادر به انجام آن نیست و سرانجام نهی و تهدید افراطی‌ها از مخالفت با این تصمیم و چون مضامین تأثرآوری داشت، جلسه را تحت تأثیر قرار داد و جمعی گریه کردند. سپس من با بیان مفصل، علل این تصمیم را توضیح دادم. سپس فرماندهان نظامی، حسنی‌سعدی و شمخانی علل نظامی را گفتند و [آقایان ایروانی و روغنی‌زنجان] وزرای اقتصاد و برنامه مشکلات مالی ادامه جنگ را گفتند...».

امام گفتند این نامه را داشته باشم: این روایت هاشمی‌رفسنجانی جزئیات دقیقی از نامه امام که در جلسه قرائت شد، ندارد؛ البته آن زمان که او خاطراتش را یادداشت می‌کرده، بنا بر منتشرنشدن نامه امام در آن جلسه بود. ولی سال ۸۵ که درباره پایان جنگ، نزاع کلامی بین هاشمی‌رفسنجانی و محسن رضایی درگرفت، هاشمی‌رفسنجانی متن نامه امام را که مرحوم «سیداحمد» آن را در جلسه یادشده قرائت کرده بود، برای اولین بار منتشر کرد. او چند سال پیش در مصاحبه‌ای درباره چرایی انتشار نامه امام، گفت: «من وقتی دیدم اینها دارند تاریخ جنگ را به همین زودی وارونه و منحرف می‌کنند، با یادآوری آن نامه به همه گفتم که بهتر است در مسئله‌ای به این مهمی، با سند حرف بزنیم و بهترین سند هم همان نامه بود که در متن خود چندین سند غیرقابل انکار داشت. جالب است که بدانید در همان زمان کپی همین نامه توسط حاج احمدآقا به دست من رسید و گفتم: امام می‌گویند این نامه را داشته باشم تا در مقطعی که نیاز شد، منتشر کنم. من هم دیدم بهترین زمان انتشار از سوی من همان زمان است که جوانان واقعیت‌های مقطع پایان جنگ را بدانند».

متن نامه امام: در نامه امام خمینی آمده: «حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند، صریحا اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به اینکه مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ‌وجه به صلاح کشور نمی‌دانند و با قاطعیت می‌گویند که يك دهم سلاح‌هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده‌اند به هیچ‌وجه و با هیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان‌دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی و سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به این‌جانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده

دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن، این‌جانب با آتش‌بس موافقت می‌نمایم و برای روشن‌شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۲/۴/۶۷ نگاشته است اشاره می‌شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله‌به‌مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و دوهزار و ۵۰۰ تانک و سه‌هزار توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر... که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است داشته باشیم می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم. وی می‌گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دوبرابر کنیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهم‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می‌گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست‌وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولان جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولان سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم. خداوندا تو خود شاهده‌ای که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمام قدرت‌های جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها را پشت‌کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم، خداوندا در جهان شرك و كفر و نفاق در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی ما غریبیم، تو خود یاری‌مان کن. خداوندا در همیشه تاریخ وقتی انبیا و اولیا و علما تصمیم گرفته‌اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت‌های ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌های زمان خود مواجه شده‌اند. خداوندا، ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم غیر از تو هیچ‌کس را نداریم ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما، خداوندا از تو می‌خواهم تا هرچه زودتر شهادت را نصیبم فرمایی. گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد آتش‌بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند، صریحا می‌گویم باید تمام همتتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود. شما می‌دانید که مسئولان رده‌بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالا مال از عشق به اسلام و میهن اسلامی‌مان چنین تصمیمی گرفته‌اند خدا را در نظر بگیرید و هرچه اتفاق می‌افتد از دوست بدانید».

۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ هم گذشت و روز موعود؛ یعنی روز اعلام رسمی پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ فرارسید و پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران اعلام شد؛ قطع‌نامه‌ای که در پیام ۲۹ تیرماه امام

خمینی به «جام زهر» تشبیه شد.

پیشنهاد تشکیل پارلمان ۵۱ نفری برای تهران

حسن رسولی در همایش منتخبین پنجمین دوره شوراهای اسلامی کلانشهرهای کشور با تأکید بر لزوم وجود همت مضاعف برای حل مشکلات شهر تهران، گفت: برای افزایش همگرایی به این نتیجه رسیدیم که پارلمان 51 نفره به صورت مشترک میان نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای اسلامی شهر تهران، ری و تجریش با همکاری استاندار و معاونینش داشته باشیم. وی افزود: در انتخابات اخیر می‌طلبید برگزارکنندگان انتخابات هم در بخش اجرایی و هم در بخش نظارتی و به ویژه هیات مرکزی نظارت با شورای نگهبان هماهنگی بیشتری می‌داشتند تا در تهران حداقل چند صد هزار رأی نریخته به صندوق باقی نمی‌ماند. این در شرایطی است که رهبری و همه مسئولان و مردم بر افزایش نرخ مشارکت تأکید داشتند. /ایسنا

کار مفیدی است اگر تبدیل به يك دستگاه و تشکیلات اضافي و صرف اوقات در جلسات نشود یا صورت فرمالیته نداشته و سبب ساخت باخت نشود

متهم ردیف دوم پرونده موسوم به فساد نفت در چهارمین جلسه دادگاه در بخشی از دفاعیات ادعا کرد که وزیر وقت نفت آقای بابک زنجانی را از زمانی که در قرارگاه خاتم بوده می شناخته است و با اعتماد وی به بابک زنجانی نفت فروخته شده است.

به گزارش ایلنا، آغاز جلسه چهارم دادگاه طبق روال با اعلام رسمی قاضی محمد مقیسه انجام شد و دادگاه با قرائت اتهامات متهمان از سوی قاضی رسمیت یافت.

نخست رضا نجفی، نماینده دادستان با اشاره به اتهامات متهمان ردیف دوم و سوم نفتی با قرائت صفحه ۲۱۹ کیفرخواست گفت: قرار بود شرکت هواپیمایی اونور ایر از سوی زنجانی به مبلغ ۲۵۵ میلیون دلار خریداری شود و بند «د» قرارداد برای فروش نفت و محصولات بوده و در بند دوم قرارداد ذکر شد که شمس زاده توانایی فروش نفت را دارد و بابت هر بشکه یک دلار حق الزحمه دریافت کند.

اگر وزارت نفت این ال سی ها را تایید نمی کرد...

بعد از اظهارات نماینده دادستان، مهدی شمس متهم ردیف دوم در جایگاه حضور یافت و گفت: هدف من شکستن ساختار تحریم ها بود. اعمال انجام شده به دست یک نفر نبود و زنجیره ای از افراد در این کار همکاری کردند.

قاضی مقیسه خطاب به متهم گفت: پس شما قبول دارید که این موضوع یک زنجیره بوده و افراد مختلفی در بردن اموال ملت دست داشته اند.

مهدی شمس پاسخ داد: مراجع ذیصلاح، بابک زنجانی را تایید کردند. خود وزارت نفت هم ال سی های این شخص را تایید کرد. پس قرارگاه خاتم الانبیا و بانک ملت هم می توانند در این کار شریک باشند.

قاضی مقیسه خطاب به وی گفت: شما شرکت های جعلی ایجا کردید. شما عضو اصلی تشکیلات بودید، منتها به گونه ای نشان دادید که بابک زنجانی فرد مهمی است. توانایی فروش نفت را دارد و بر این اساس مقامات به وی اعطا کردند؛ در واقع شما زنجیره ای بودن را قبول دارید و این خوب است. شما ۱,۲ میلیارد دلار را به جای اینکه به کشور برگردانید، صرف کارهایی کردید که به منافع خودتان بود.

مهدی شمس خطاب به قاضی گفت: وظیفه پرداخت پول بر عهده من نبود، این کارها هم سازمان یافته نبود، یکسری از ارگان ها و افراد در این کار شرکت داشتند. اگر وزارت نفت این ال سی ها را تایید نمی کرد اصلا این اتفاقات نمی افتاد، اینکه طرفین قرارداد پول نفت را به کشور باز نگرداندند به کارگزار ربطی ندارد، من فقط یک کارگزار بودم.

رئیس دادگاه در واکنش به این گفته متهم که «من فقط یک کارگزار بودم» خطاب به وی گفت: شما یک کارگزار ساده نبودید، با بابک زنجانی یک قرارداد همکاری داشتید که در آن تعهد می دهید نفت را تحویل بگیرید، بفروشید و پول را به زنجانی برگردانید؛ این که یک کارگزاری ساده نیست.

رئیس دادگاه خطاب به شمس عنوان کرد پس شما قبول دارید که تنها یک کارگزار نبوده و بلکه عضو این تشکیلات و زنجیره بوده اید. شما شرکت های جعلی را ایجاد کردید، شما باید پول را به پیمانکاران می دادید نه این که صرف خرید هواپیما کنید.

متهم ردیف دوم پرونده گفت: وظیفه بنده فروش نفت و برگرداندن پول نبوده است، بانک مرکزی را من ایجاد نکردم و محل ورود من بعد از همه این قضایا و بعد از گشایش ال سی ها است.

قاضی مقیسه با تاکید به کارگزار صرف نبودن شمس، افزود: در قرارداد بسته شده میان زنجانی و شما، در سه بند متعهد شدید که پول نفت را برگردانید. که نماینده دادستان سه بند مورد نظر را آنگونه که پیشتر در خبر آمده است قرائت کرد.

نجفی خطاب به شمس گفت که کسی نگفته بازگشایی ال سی به معنای فروش نفت است و در واقع فروش زمانی آغاز شد که در جلسه ای با حضور شما و مدیرعامل صندوق بازنشستگی نفت، بابک زنجانی بحث ۳۰۰ میلیون وام را با حواله های مجعول مطرح و ایجاد اعتماد کرد و تمام ردیابی ها از طریق وزارت اطلاعات انجام شده است.

متهم ردیف دوم هم افزود: اسناد موجود است و صرافی سفیر آلتین یک دلار به من پول نداده است. وی خطاب به قاضی ادامه داد: جناب آقای رئیس اگر اصل در محکوم کردن من است پس دیگر دفاعیات من فایده ای ندارد.

قاضی مقیسه در واکنش به این اظهارات گفت: برای شما کیفرخواستی صادر شده است که توسط نماینده دادستان قرائت شده و از آن دفاع می شود لذا در چارچوب این کیفرخواست دفاعیات خود را انجام دهید.

متهم ردیف دوم پس از بیان مطالب قاضی و نماینده دادستان، ادامه داد: هدفم شکستن ساختار تحریم بود و اگر هر کجا انحرافی مشاهده شد گزارش دادم؛ با بابک زنجانی وحدت قصد نداشتم.

به گفته شمس، مراجع ذیصلاح بابک زنجانی را تایید کرده بودند؛ وزارت نفت ال سی های او (زنجانی) را تایید کرد و قرارگاه خاتم الانبیا و بانک ملت؛ اینها هم می توانند در این کار شریک باشند.

وی ادامه داد که من امانی نفت را تحویل گرفتم و قاضی هم از او پرسید امانی بودن یعنی چه و آیا به معنای فروش نفت نیست؟

غصه خوردم

شمس پاسخ داد: من مسئول بودم و مسئولیت خود را انجام دادم، مسئولیت من در برابر کارفرمای من بود. آن تفاهمنامه هم پس از

آغاز فروش نفت نوشته شد. قصد من کلاه برداری نبود و وحدت قصدی با زنجانی نداشتم. به خاطر این موضوع هم خیلی غصه خوردم.

قاضی مقیسه خطاب به وی اظهار کرد: شما تمام محموله‌های نفت را تحویل گرفتید و پول آن را برنگردانید. غصه خوردن برای نان درآوردن بود.

متهم در ادامه دفاعیات خود بیان کرد: بابک زنجانی شرکت فال را به خوبی می‌شناخت، من این شرکت را معرفی نکردم و اینکه گفته می‌شود چکی برای خرید هواپیما به من داده شده این موضوع درستی نیست؛ چرا که امکان صدور چک از یک کشور برای یک کشور دیگر وجود ندارد. اینکه گفته می‌شود مبلغی را گرفتم برای اونور ایر این را ثابت می‌کند که خود زنجانی هم فال را می‌شناخت. پس اونور ایر را خودش خریده است.

نماینده دادستان در واکنش به اظهارات متهم بیان کرد: روز روشن را شب نشان می‌دهید. شما ۲۲۵ میلیون دلار برای خرید هواپیما صرف کرده‌اید.

قاضی مقیسه هم خطاب به متهم بیان کرد: پس شما اقرار می‌کنید اونور ایر را از پول نفت خریدید. به جای اینکه پول کشور را برگردانید اونور ایر را خریدید.

شمس گفت: فال پول اونور ایر را پرداخت کرده، اما اینکه چک به نام بوده قبول ندارم. اسنادی که من دارم تمام پرداخت‌ها را نشان می‌دهد. من اصلاً وساطت مالی در این باره نداشته‌ام؛ چرا که امکان اینکه این حجم از پول را به حساب من بریزند، وجود ندارد. درباره موضوع خانم یو هم باید بگویم که آقای «ج-س» به من گفت که خانم یو نماینده ارتش چین است. زنجانی نفت به او فروخته و ما باید پولش را برگردانیم. از من کمک خواسته شد، من کاره‌ای نبودم، خود آن‌ها باید امکان سنجی می‌کردند که آیا زنجانی می‌تواند پول‌ها را بازگرداند یا خیر.

تنها بابک زنجانی، نیروی انتظامی و سپاه می‌توانستند نفت بخرند

متهم در ادامه قرائت دفاعیات خود تصریح کرد: در آن زمان سیستم بانکی قفل شده بود و موضوع نفت هم همینگونه بود. به جز بابک زنجانی، نیروی انتظامی و سپاه، بخش خصوصی نمی‌توانست نفت بگیرد. در خصوص خرید هواپیما هم باید بگویم کاری بسیار دشوار بود که پنج دست می‌چرخید تا یک خرید انجام شود.

متهم ادامه داد: ۴ سال است یک پتک بر سر من کوبیده می‌شود که ما کاسب تحریم بوده‌ایم. این دردآور است. همه می‌خواستند کمک کنند و برای خودشان یک آبروی جهادی درست کنند. خودشان را کنار کشیدند، اما وزیر نفت وقت با شجاعت تمام تصمیم گرفت. محل ورود من به موضوع زنجانی هم در موضوع خرید هواپیماها در سال ۸۹ بود؛ لذا دریافت مال نامشروع که اسنادش به نام بابک زنجانی است ارتباطی به من ندارد. آدم‌هایی بودند که یکی دو میلیارد برای خرید هواپیما پول می‌گرفتند، اما من برای این موضوع هزینه‌ای نگرفته‌ام.

مهدی شمس خاطرنشان کرد: هنگامی که نیکو می‌خواست اولین محموله نفتی را از زنجانی تحویل بگیرد از من کمک گرفت، من پیگیری کردم و آقای «ی» گفتند زنجانی مورد اعتماد است و هر کمکی می‌توانی انجام بده. من هیچ سودی در این باره نبردم؛ در آن زمان حتی کوچک‌ترین حمل نفت قطعاً کمک به نظام به حساب می‌آمد و از قصد زنجانی اطلاعی نداشتم. به اندازه خودم آبرو و امکانات مالی داشتم و نیازی نداشت خیانت کنم. تاجر و استاد موفقی بودم و اگر می‌خواستم خیانت کنم به ایران نمی‌آمدم.

قاضی مقیسه خطاب به وی گفت: تو می‌گویی از قصد زنجانی اطلاع نداشتی، اما در پرونده ادعا کردی که بابک گفتم شرکت نفت پولش را می‌خواهد؟

متهم پاسخ داد: آن موقع اواخر کار بود، من وظیفه خودم را انجام دادم.

قاضی گفت: چه وظیفه ای؟ می‌گفتی تعهد کردی پول نفت را برگردانی.

متهم نیز پاسخ داد: زمانی که این اتفاق افتاد و من تذکر دادم اوایل مشکلات با فال بود. حتی در زندان هم قسم جلاله می‌خورد که من پول دارم، این‌ها را که خودش می‌گوید پول دارد که به من ارتباطی ندارد. در صفحه ۷۶ دادنامه آمده آقای «ج-س» ادعا کرده هیچ گونه اسناد حمل و باربری به زنجانی داده نشده، در حالی که طبق مدارک و اسناد مالکیت محرز شده است.

قاضی مقیسه سؤال کرد که آیا شما بدون بارنامه و اسناد نفت را رد کردید؟ که متهم با اشاره به زمان انعقاد تفاهم نامه گفت: در آن زمان من اصلاً ایران نبودم.

قاضی خطاب به شمس گفت: شما موظف بودی نفت را بفروشی و پول‌ها را برگردانی.

سال ۹۰، وزیر از زنجانی تقدیر کرد

شمس پاسخ داد: ذهنیت شما فقط بر اساس کیفرخواست است و به اسنادی که من در دادگاه ارائه می‌دهم، هیچ توجهی نمی‌کنید. هر چه من می‌گویم شما باز حرف خود را می‌زنید که همه‌اش بر اساس کیفرخواست صادر شده است. سال ۹۰ وزیر نفت وقت (رستم قاسمی) از بابک زنجانی تقدیر و تشکر کرده و اسناد آن هم موجود است.

قاضی مقیسه خطاب به متهم گفت: تقدیر و تشکر سال ۹۰ چه ربطی به فروش نفت دارد؟

شمس در پاسخ گفت: این یعنی وزیر نفت وقت (قاسمی) به زنجانی اعتماد داشته است. وزیر زنجانی را از زمانی که در قرارگاه خاتم بوده می‌شناخته است. با اعتماد شخص وزیر نفت به زنجانی فروخته شده است.

قاضی متذکر شد: شما از خودتان دفاع کنید.

شمس هم پاسخ داد: دارم از خودم دفاع می کنم، شما من را معرفی اعلام کردید. من می گویم وزیر وقت به خوبی با زنجانی آشنا بوده است. وقتی همه آقایان تایید کردند شما می گوید من معرفی کردم؟

قاضی پرسید که اعتماد رستم قاسمی، وزیر نفت، را شما جلب کردید؟

متهم پاسخ داد: من اصلاً وزیر نفت را ندیده بودم که بخواهم اعتماد جلب کنم، من دروغ می گویم، کیفرخواست راست می گوید؟ اگر اینگونه باشد که دیگر دادگاه معنایی ندارد. ادعای کیفرخواست برای اتهام من کاملاً غیرواقعی است و این موضوع کاملاً مشخص است. من در پاییز ۹۱ استعفا دادم.

قاضی گفت: شما وقتی پول را گرفتید و خرج کردید، حالا با بهانه اینکه فال ورشکست شده و در نفت آب بوده دیگر نخواستید پولی را بگیرید، استعفا را به چه کسی دادید؟

شمس بیان کرد: به زنجانی؛ چون او کارفرمای من بود. آقای «ج-س» به من گفت الان موقع جهاد است و پشت زنجانی را خالی نکن. من به آقای «ی» گفتم انحراف وجود دارد و نمی خواهم کار کنم، ایشان گفتند کار را ادامه بده، هر جا انحراف دیدی من را مطلع کن.

ما نفت نفروختیم

متهم همانگونه که در جلسات قبل از رئیس دادگاه خواسته بود برای طرح برخی مسائل جلسه غیرعلنی برگزار شود بار دیگر خطاب به ریاست دادگاه گفت: برخی از سخن ها را در دادگاه غیرعلنی باید گفت. من باید دو نکته را بیان کنم. یکی مربوط به حقوق و حق الزحمه من می شود که ۱۳ میلیون دلار بود، ولی من چیزی دریافت نکردم؛ از طرفی هم باید بگویم من آن سهمی که از شرکت هواپیمایی اونور ایر داشتم را پس دادم. درباره اتهام اخلال در نظام اقتصادی هم باید بگویم که مسائل اشتباهی در این باره بیان می شود. مثلاً موضوع تورم را برگرفته از آثار این پرونده می دانند.

قاضی مقیسه در پاسخ به گفته متهم بیان کرد: اینکه میلیون ها بشکه نفت و پول از ایران خارج شده اخلال در نظام اقتصادی است، در شرایطی که کشور در بحران بوده؛ اینها اخلال است، این پول ها باید به پارس جنوبی می رفت.

فلاحی وکیل مدافع متهم خطاب به رئیس دادگاه گفت که اگر نفت ها آتش می گرفت خوب بود؟

قاضی مقیسه هم در پاسخ گفت: بر اساس اگر و شاید و باید و نباید نمی شود صحبت کرد. ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو به جای صرف شدن در تولید صرف خرید هواپیما و صرف خرید خانه و منزل در بالای شهر شد.

متهم بیان کرد: پول نفتی که در زمان تحریم فروخته شد به کشور بر نمی گشت و به فرمایش آقایان یا کالای بنجل وارد می شد یا پول ها بلوکه می شد.

وی افزود: قرارداد فال یک قرارداد نمایندگی است. کسی که نماینده است صاحب بار نیست. در آنجا بحث فروش مطرح نمی شد و اگر فروشی هم بود با اجازه و رضایت کتبی انجام شد. زنجانی به من گفت نفتی را که به فال دادیم باید به پول تبدیل شود. همه پرداخت هایی که فال انجام داده علی الحساب است، از آبان ماه انجام شده و در تاریخ مارس ۲۰۱۳ متوقف شد.

قاضی مقیسه خطاب به شمس گفت: بالاخره که شما نفت را فروختید.

شمس پاسخ داد: ما نفت نفروختیم. فال بدون اجازه ما فروخت.

مقیسه هم پاسخ داد: پس شما نفت را بابت زنجانی از شما می خواست شما این کار را انجام دهید.

شمس پاسخ داد: پول ها را بابت زنجانی به صورت علی الحساب گرفته بود و من هم به زنجانی گفتم با این پول ها آنها نفت را می فروشند، اما زنجانی می گفت نه اینگونه نیست.

نماینده دادستان از متهم پرسید: اگر بحث انبارداری بود، شما باید به فال پول می دادید نه اینکه فال به شما پول بدهد.

قاضی مقیسه بیان کرد: اگر شما و بابت زنجانی و فلاح نفروختید و حالا که نفت شما را بدون رضایت فروختند، چرا پول گرفتید؟

متهم پاسخ داد: من پول نگرفتم. پول ها هم به حساب شرکت های زنجانی واریز شده است. زنجانی به من گفت از فال اعتبار بگیر، من هم گفتم که اگر اعتبار بگیریم، می فروشد. حتی من وکیل هم گرفتم که پیگیری کنم اما شما اجازه ندادید و بازداشتم کردید.

قاضی اضافه کرد: طبق محتویات پرونده، فروشنده بودید و شما پول را دریافت کردید.

متهم گفت: اصلاً چنین چیزی نیست و من این مسئله را رد می کنم. رقم های پرداخت شده و شماره سوئیفت ها وجود دارد. اصلاً شرایط فروش وجود نداشت. یکی از ادعاهایی که علیه فال بوده این است که خیانت در امانت کرده و محموله ای که اجازه فروش نداشته را فروخته است.

قاضی خطاب به متهم گفت: شما پذیرفتید و پول گرفتید.

متهم پاسخ داد: من پول نگرفتم. اگر هم رضایتی برای فروش وجود داشته از سوی زنجانی بوده است. از بحث فال بود که با آقای «ج-س» ارتباط گرفتم. یکی از مسئولان هم به من گفت که کمک کن نفت ها عودت شود.

وی اظهار کرد: آقای «ج-س» گفت که اینها را به ترکیه بیاور تا خودم با آنها صحبت کنم، پسر صاحب شرکت فال را به ترکیه بردم و آقای «ج-س» حتی گفت که ما برای هزینه نفت یا انتقال پول، ۵ درصد پرداخت می کنیم.

قرار بود گرانفروشی نفت به زنجانی جبران شود

شمس ادامه داد: در آن جلسه بعد از رفتن پسر رئیس شرکت فال، آقای «ج-س» گفت که شرکت نفت، ۷ دلار گران تر نفت را به زنجانی فروخته است، به زنجانی موضوع را گفتم و او پاسخ داد که در این ارتباط با وزیر صحبت کرده و قرار شده در هزینه های انبارداری جبران کنند.

وی ادامه داد: فال یکسری هزینه ها برای ما فرستاد، من هم نامه محکمی برای فال فرستادم و گفتم که این دزدی است.

قاضی مقیسه گفت: این نشان می دهد که شما همه کاره بودید.

متهم اضافه کرد: من نماینده ایزو و کارگزار بودم و باید وظیفه خود را انجام می دادم.

در ادامه مهدی شمس با گله از اینکه در کیفرخواست بخش همکاری من خیلی بزرگ نشان داده شده است، گفت: من در جلسه پیشین کل اموال را اعلام کردم. کل اموال من بیش از پنج میلیون دلار نیست. در انگلیس هم سایتی وجود دارد که می توانید در آنجا از میزان اموال من باخبر شوید. من به جز یک خانه در لندن چیزی دیگری نیست که به نام من و خانواده ام باشد. قسم می خورم که خانواده ام برای هزار تومان درگیر هستند. موضوع اونور ایر هم می گویم ۵۱ درصد سهام به نام یک فرد ترکیه ای بود، ۴۹ درصد هم به صورت امانی برای من بود به عنوان یک فرد انگلیسی و ۵ درصد به عنوان حق کار برای خودم بود. در این باره موافقت نامه امانتداری هم وجود دارد. در همان زمان به زنجانی گفتم که خرید اونور ایر به مبلغ ۲۲۵ میلیون دلار گران است و بیشتر ۱۵۰ میلیون دلار نمی ارزد.

وی افزود: اما زنجانی گفت می خواهم کالاهایی را برای سپاه وارد کنم و برای من بیشتر از اینها می ارزد و در آن زمان هم آمریکایی ها می گفتند اونور ایر برای ایرانی هاست و آن را تحریم کردند و با کلی زحمت اونور ایر را از تحریم خارج کردیم. در حالی که من می گویند همکاری نکرده ام که پنج وکالت نامه داده ام. آن موضوعی هم که آقای باگانا می گوید طلب دارم درست است؛ زیرا زنجانی ۴۶ میلیون دلار از شرکت خارج کرد. ما می خواستیم اونور ایر را بفروشیم ولی آقایان گفتند این کار را نکنید. در حالی که اگر انجام می شد ۴۶ میلیون دلار کسری جبران می شد و ۲۱۰ میلیون دلار هم نصیب من می شد و به کشور باز می گشت. الان هم به صورت تجاری می شود مسائل را حل کرد و در این باره با یک فرد هندی صحبت کردم.

ادامه جلسه دادگاه به دوم مرداد ماه موکول شد.

منبع: ایلنا

وکیل متهم ردیف دوم نفتی: باندی در کار نیست، این ها بچه های نظام و انقلاب اند/ قاضی مقیسه: متهمان حزب اللهی نیستند؛ وزرای سابق که به این باند کمک کرده باشند احضار می شوند

سومین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان ردیف دوم و سوم پرونده فساد نفتی در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار شد.

به گزارش ایلنا، قاضی مقیسه در ابتدای سومین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان ردیف دوم و سوم پرونده فساد نفتی با اعلام علنی بودن جلسه گفت: در این جلسه نماینده دادستان، «م.ش» و «ح.ف.ه» متهمان ردیف دوم و سوم، وکلای نامبردگان میرسجاد شهید مهر، بهمن افشار، عبدالعلی فلاحی، وکلای شرکت نفت و شرکت اچ ای، وکلای بانک مسکن، نماینده سازمان تامین اجتماعی و نمایندگان بانک مرکزی حضور دارند. در دو جلسه قبل به اتهامات آقای شمس پرداختیم دفاعیات ایشان را شنیدیم دفاعیات ادامه دارد.

وکیل متهم ردیف دوم نفتی: باندی در کار نیست، این ها بچه های نظام و انقلاب اند/ قاضی مقیسه: متهمان حزب اللهی نیستند؛ وزرای سابق که به این باند کمک کرده باشند احضار می شوند

رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به تفهیم اتهام متهم ردیف دوم پرداخت و گفت: اتهام افساد فی الارض از طریق اخلال در نظام اقتصادی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی، مشارکت عالمانه و عامدانه در تشکیل شبکه سازمان یافته برای ارتکاب جرایم جعل و کلاهبرداری و پول شویی، مشارکت در کلاهبرداری از شرکت نفت و اچ ای و صندوق بازنشستگی وزارت نفت به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون یورو با استفاده از اسناد مجعول و فیش های بانکی مجعول گشایش شده توسط شرکت سهامی اس سی تی که هم «ح.ف.ه» و هم «م.ش» و هم بابک زنجانی با هم این شرکت ها را برای رسیدن به اهداف مادی شان تشکیل دادند و همچنین مشارکت در پولشویی عواید حاصل از جرم از طریق تملک و انتقال.

در ادامه این نشست، «م.ش» با حضور در جایگاه متهم اعلام کرد: اگر اجازه بدهید با توجه به اینکه نماینده دادستان در جلسه قبل توضیح دادند و من حقوق دان نیستم از دادگاه می خواهم وکیل بنده ابتدا حضور پیدا کنند و من بعد اظهارات او، توضیحاتی را ارائه می کنم.

وکیل شمس در پاسخ به اظهارات هفته گذشته نماینده دادستان گفت: منشاء این مسئله تحریمی است که توسط دشمنان ملت

شریف ایران تحمیل شد و اگر تحریم نبود، یقیناً این پرونده تشکیل نمی‌شد. بر فرض تشکیل این پرونده، اگر در معامله صورت گرفته بین دو شرکت، پول بر می‌گشت نه آقایان شاکی بودند و نه مدعی العموم می‌توانست طرح دعوا کند. پس در واقع اگر جرمی هم واقع شده به خاطر عدم پرداخت پول به دولت جمهوری اسلامی است.

او ادامه داد: اگر وزارت نفت می‌توانست قانونی معامله کند، نیاز به اصحاب این پرونده نداشت. به ویژه اینکه وزارت نفت قانون و مقررات خاص دارد و شخص نمی‌تواند با دولت معامله کند بلکه باید یک شرکتی باشد تا نفت بخرد و وجه را به دولت برگرداند. در اینجا یک شرکتی از شرکت اچ کی خرید کرده و موظف بوده پول را برگرداند اما به هر دلیل برنگردانده که بررسی آن وظیفه دادرست است. ثانیاً قضیه نفت به تنهایی نیست، پول نقدی که وزارت نفت به برخی متهمان داده و او نتوانسته مأموریت خود را انجام دهد، چه ربطی به موکلان ما دارد. این‌ها اطلاعی نداشتند. این‌ها بچه‌های نظام و انقلاب هستند. باندی در بساط نیست که بخواهند همدست شوند تا مال مملکت و بیت‌المال را تصرف کنند.

قاضی در پاسخ به اظهارات وکیل متهم ردیف دوم گفت: بنا نیست شعار بدهید و رجز خوانی کنید. هیچ حزب الهی نیستند. محتویات پرونده و بررسی‌های مدعی العموم نشان می‌دهد این‌ها شبکه سازمان یافته‌ای هستند که از ابتدا با دسیسه، یک شبکه سازمان یافته با تعدادی از افراد در داخل که تحت بازجویی قرار گرفتند و پرونده‌شان مطرح است، تشکیل دادند.

رییس دادگاه گفت: متهم ردیف دوم می‌گفت عافیت طلبان کنارند و ما محاکمه شدیم که درست نیست. اگر وجود دارد، معرفی کنید. تشکیلات و نهادهای امنیتی نظام به این رسید که این‌ها مرتبط دارند. مرتبطین را احضار کردند از جمله مدیر شرکت نیکو و مدیر وقت بانک مسکن که تفهیم اتهام و برخورد شده است. وزرای سابق و هر کس کوچک‌ترین قدمی در جهت کمک به این باند کرده احضار شدند و برخورد شده و می‌شود و نظام تعارفی با کسی ندارد.

مراجع ذی‌صلاح بابک زنجانی را تأیید کردند

ایرنا: چهارمین جلسه محاکمه متهمان ردیف دوم و سوم پرونده نفتی، روز گذشته در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی برگزار شد. در این جلسه، «م.ش»، متهم ردیف دوم، مدعی شد همه امور فروش نفت از طرف زنجانی بود و کیفرخواست پرونده به صورت گزینشی انتخاب شده است. او گفت: «موارد مطرح‌شده بین من و بابک زنجانی، توافق‌نامه بود نه قرارداد. چرخه خرید و فروش و حمل کالا به صورت زنجیره‌ای از عوامل مختلف بوده و قائم به شخص نیست. افراد دیگری هم مانند وزیر و رئیس بانک مرکزی که زنجانی را تأیید کرده‌اند، در این قضیه بودند. همچنین شراکت بانک ملت خود یکی از عوامل اصلی بوده و برخی نهادهای دیگر در این قضیه دخالت داشتند و بنده فقط کارگزار حمل و عضوی از این زنجیره بودم. وظیفه بنده، فروش نفت و برگرداندن پول نبوده است، بانک مرکزی را من ایجاد نکردم و محل ورود من بعد از همه این قضایا و بعد از گشایش ال‌سی‌هاست».

قاضی مقیسه نیز با تأکید به کارگزار صرف نبودن متهم ردیف دوم، افزود: «در قرارداد بسته‌شده بین زنجانی و شما، در سه بند متعهد شدید پول نفت را برگردانید». نماینده دادستان نیز خطاب به متهم گفت: «فروش زمانی آغاز شد که در جلسه‌ای با حضور شما و مدیرعامل صندوق بازنشستگی نفت، بابک زنجانی بحث ۳۰۰ میلیون وام را با حواله‌های مجعول مطرح و ایجاد اعتماد کرد و تمام ردیابی‌ها از طریق وزارت اطلاعات انجام شده است».

«م.ش» پس از بیان مطالب قاضی و نماینده دادستان، گفت: «هدفم شکستن ساختار تحریم بود و اگر هرکجا انحرافی مشاهده شد، گزارش دادند؛ با بابک زنجانی وحدت قصد نداشتم. مراجع ذی‌صلاح بابک زنجانی را تأیید کرده بودند؛ وزارت نفت ال‌سی‌های زنجانی را تأیید کرد و قرارگاه خاتم‌الانبیا و بانک ملت؛ این‌ها هم می‌توانند در این کار شریک باشند».

او در ادامه افزود: «مدیرعامل شرکت اچ‌کی قصد فروش نفت را داشت و در چین فقط سه شرکت می‌تواند خرید نفت را انجام دهد که یکی از این شرکت‌ها، ارتش چین است. در این باره یک خانم چینی به عنوان نماینده ارتش چین وارد شد که می‌خواست نفت را خریداری کند که در اینجا دخالتی نداشتم. ظاهراً زنجانی به او نفت فروخته که یا باید پولش را بدهد یا ما نفت را برگردانیم و من کاره‌ای نبودم و بعد از این موارد وارد موضوع شدم».

او افزود: «سیستم بانکی به دلیل تحریم‌ها، قفل شده بود و به‌جز زنجانی، نیروی انتظامی و سپاه کس دیگری نمی‌توانست نفت بگیرد؛ طوری که برای خرید هواپیما هم پنج دست آن را می‌چرخانیدیم تا خرید انجام شود. در آن زمان، همه قصد کمک داشتند تا برای خود آبروی جهادی درست کنند؛ اما خود را کنار کشیدند؛ این وزیر نفت بود که با شجاعت این تصمیم را گرفت».

متهم ردیف دوم گفت: «من اصلاً نفت نفروختم. حتی خود زنجانی در کیفرخواست اقرار کرده با وزیر نفت آشنایی قبلی داشته و از طریق همین آشنایی به بحث خرید نفت ورود کرده و به‌تازگی آقای پورمختار هم گفت که از طریق زنجانی ۱۲ میلیارد نفت فروخته شده است». رئیس دادگاه نیز افزود: «اعتماد وزیر نفت به زنجانی، اعتمادی است که شما ایجاد کردید و این اعتماد ربطی به همکاری قبلی او با قرارگاه خاتم و صدرا ندارد».

متهم ردیف دوم اظهار کرد: «دیوان محاسبات بر اساس صفحه ۳۱ دیوان عالی کشور، آقای زنجانی و آقای «ج» را به تبانی محکوم و اطلاعات سپاه نیز این را تأیید کرد که با اعتماد وزیر نفت به زنجانی، نفت فروخته شده است. معاونت اقتصادی اطلاعات سپاه سردار «ن»، زنجانی را به طور کامل تأیید کرده و گفته بود هیچ نکته منفی در ارتباط با زنجانی وجود ندارد».

او افزود: «آقای «ج» گفته بود موقع جهاد است و از من خواست پشت زنجانی را خالی نکنم. من به آقای «ی» گفتم انحراف وجود دارد و نمی‌خواهم کار کنم؛ ایشان گفتند کار را ادامه بده، هرجا انحراف دیدی، من را مطلع کن».

او در ادامه دادگاه افزود: «ما نفت نفروختیم. فال بدون اجازه ما فروخت. پول‌ها را بابک زنجانی به صورت علی‌الحساب گرفته بود و من هم به زنجانی گفتم با این پول‌ها آنها نفت را می‌فروشند؛ اما زنجانی می‌گفت نه این‌گونه نیست».

قاضی گفت: «طبق محتویات پرونده، فروشنده بودید و شما پول را دریافت کردید». متهم گفت: «من این مسئله را رد می‌کنم. اصلاً شرایط فروش وجود نداشت. یکی از ادعاهایی که علیه فال بوده، این است که خیانت در امانت کرده و محموله‌ای را که اجازه فروش نداشته، فروخته است. من پول نگرفتم. اگر هم رضایتی برای فروش وجود داشته، از سوی زنجانی بوده است. از بحث فال بود که با آقای «ج-س» ارتباط گرفتم. یکی از مسئولان هم به من گفت کمک کن نفت‌ها عودت شود».

در ادامه «م.ش» با گله از اینکه در کیفرخواست بخش همکاری من خیلی بزرگ نشان داده شده است، عنوان کرد: «در همان زمان به زنجانی گفتم خرید اونر ایر به مبلغ ۲۲۵ میلیون دلار گران است و بیشتر از ۱۵۰ میلیون دلار نمی‌ارزد؛ اما زنجانی گفت می‌خواهم کالاهایی را برای سپاه وارد کنم و برای من بیشتر از اینها می‌ارزد. ما می‌خواستیم اونر ایر را بفروشیم ولی آقایان گفتند این کار را نکنید. درحالی‌که اگر انجام می‌شد،

۴۶ میلیون دلار کسری جبران می‌شد و ۲۱۰ میلیون دلار هم نصیب‌مان می‌شد و به کشور بازمی‌گشت». در این زمان قاضی مقیسه ادامه جلسه دادگاه را به دوم مرداد موکول کرد. مقیسه همچنین در حاشیه این جلسه، درباره احضار بابک زنجانی به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب و اینکه آیا زیبا حالت‌منفرد هم به دادگاه احضار شده است؟ گفت: «فقط زنجانی و آن هم برای روشن‌شدن موضوع مورد ادعای متهمان احضار شد».

وکیل بابک زنجانی: موکلم پیامی به خارج از زندان نداده است
همچنین به گزارش ایسنا، وکیل مدافع شرکت ملی نفت با بیان اینکه دادگاه ترکیه از ما موافقت‌نامه امانت‌داری امضا شده بین زنجانی، شمس و قدرت تنجل را درخواست کرده است، گفت: «شمس و زنجانی همین موافقت‌نامه را هم به ما ندادند. دادگاه ترکیه اصل این موافقت‌نامه را درخواست کرد که متأسفانه ارائه نکردند. شمس و زنجانی مدعی هستند موافقت‌نامه در اختیار وکلای خارجی‌شان قرار دارد و آنها نیز موافقت‌نامه را نمی‌دهند. سؤال اینجاست چطور این آقایان وکلایی را انتخاب کرده‌اند که موافقت‌نامه‌ای را که مالکیت موکلانشان را اثبات می‌کند، نمی‌دهند؟». غلامرضا مهدوی، افزود: «در مدتی که مشغول پیگیری این پرونده در دادگاه‌های ترکیه بودیم، بابک زنجانی به آن افراد پیغام می‌داد که همکاری نکنید. حتی درباره خرید یک کشتی که از سوی شمس خریداری شده و به شرکت مرسک آلمان اجاره داده شده، فردی که امین اینها در آلمان بود با ما همکاری نکرد». وکیل بابک زنجانی نیز در واکنش به اظهارات وکیل شرکت نفت، پیغام زنجانی به وکلای خارج از کشور به منظور عدم همکاری درخصوص شرکت هواپیمایی اونا ایر را خلاف واقع دانست.
رسول کوهپایه‌زاده گفت: «موکلم در وکالت‌نامه رسمی، تمام اختیارات خود را در راستای پیگیری موضوع به شرکت ملی نفت ایران تفویض کرده است. چطور موکلم از داخل زندان می‌تواند پیغامی را به خارج از زندان مبنی بر همکاری یا عدم همکاری بدهد».

طرح دو فوریتی (شانه کردن موهای ترامپ) در مجلس ایران!

رئیس فراکسیون نمایندگان ولایی گفت: معتقدم این طرح دوفوریتی مقابله با آمریکا، مانند شانه کردن موهای ترامپ است و مشکلی برای رئیس‌جمهور این کشور ایجاد نکرده و وی را ناراحت نمی‌کند. حمیدرضا حاجی‌بابایی نماینده مردم همدان در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگار مهر، درباره طرح مقابله ایران با تحریم‌های آمریکا اظهار کرد: این طرح دو فوریتی در ایام تعطیلات تنظیم شد و نمایندگان نیز از طریق رسانه‌های جمعی در جریان آن قرار گرفتند و در تدوین این طرح با هیچ یک از فراکسیون‌های مجلس رایزنی نشد. وی ادامه داد: در ایام تعطیلات مجلس با فراکسیون امید و ولایت رایزنی در خصوص این طرح صورت نگرفت، تا امروز هم که با شما صحبت می‌کنم تنها یک کپی از این طرح را از طریق به دست آوردیم و این طرح در اختیار عموم نمایندگان قرار نگرفته است. رئیس فراکسیون نمایندگان ولایی تصریح کرد: معتقدم اگر این طرح دوفوریتی به صورت کامل مصوب و اجرا شود، مانند شانه کردن موهای ترامپ است و مشکلی برای رئیس‌جمهور آمریکا ایجاد نکرده و او را ناراحت نمی‌کند. /مهر

ماجرای حمله به یک روحانی در نیشابور

فرمانده انتظامی خراسان رضوی از حمله دسته جمعی به یک روحانی در نیشابور خبرداد.

به گزارش تیک ؛ سردار بهمن امیری مقدم در مورد حمله به یک روحانی در شهرستان نیشابور اظهار داشت: مردی موتور سوار به روحانی ۲۶ ساله که امام جماعت روستای معتمدیه شهرستان فیروزه و از فعالان حوزه امر به معروف و نهی از منکر بود، در خیابان رازی نیشابور نزدیک و با افشانه فلغلی به او حمله ور شد.

امیری مقدم افزود: پس از این اقدام سرنشینان ۲ خودروی پژو ۴۰۵ و پراید ۱۳۲ در محل متوقف و روحانی جوان را با ۱۶ ضربه چاقو مجروح کرده و به سرعت از صحنه متواری شدند.

وی ادامه داد: روحانی جوان که لباس شخصی بوده بلافاصله به بیمارستان نیشابور انتقال و تحت مراقبت‌های ویژه پزشکی قرار گرفت.

فرمانده انتظامی خراسان رضوی خاطرنشان کرد: وضعیت جسمانی این روحانی جوان که احمد نصرآبادی نام دارد خوشبختانه با تلاش پزشکان رو به بهبودی است و در تحقیقات اولیه اظهار داشته ضاربان هشت نفر بودند که با چاقو و چوب به این روحانی حمله ور شده‌اند.

امیری مقدم افزود: دستورات لازم با توجه به حساسیت موضوع صادر و پلیس با سرنخ‌های موجود و ردزنی‌های گسترده اطلاعاتی، جستجوهای خود را برای شناسایی و دستگیری عاملان حمله به روحانی آمر به معروف و ناهی از منکر آغاز کرده است.
*ایلنا

باید بررسی شود نسبت دادن تیتراژ امر به معروف دادن این مورد هم ساخت متصدیان است؟

معلوم نیست چرا موضوع حمله به روحانیون را که ضعف متصدیان امنیت اجتماعی است با طرح موضوعات حاشیه‌ای و غیر واقعی فرافکنی و عادی سازی می‌کنند،

در حالی که این دستگاه‌ها ژست متولی آمر به معروف و نهی از منکر می‌گیرند و صرفاً با جنجال رسانه‌ای نه مانع منکراتند بلکه علیه موضوع نهی از منکر جوسازی می‌کنند و با به حساب گذاشتن ضعف‌های خودشان حوادث مترو شهر ری و این بار نیشابور، به بای نهی از منکر تلویحا می‌گویند کسی به فکر این موضوع نباشد که برایش هزینه دارد،

در ضمن عادی سازی حمله به روحانیون و بدون تعقیب و برخورد شایسته که سبب ناامنی در جامعه است

وزیر ارشاد: ۱۱ هزار کانال تلگرامی متولی ۸۰ درصد تولید اطلاعات در فضای مجازی هستند

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت که ۸۰ درصد تولید اطلاعات در فضای مجازی از طریق ۱۱ هزار کانال تلگرامی صورت می گیرد.

به گزارش ایسنا، سیدرضا صالحی امیری در دیدار اعضای فراکسیون رسانه ملی، مطبوعات و فضای مجازی مجلس با بیان اینکه ۸۰ درصد تولید اطلاعات در فضای مجازی از طریق ۱۱ هزار کانال تلگرامی صورت



می گیرد، اظهار کرد: **به زودی بولتن ۱۰۰ کانال تلگرامی برتر را آماده می کنیم و آن را در اختیار نمایندگان خواهیم گذاشت.** ما می دانیم که مسئولیت ۱۰ هزار کانال بزرگ تلگرامی با چه کسانی است و چه هویتی دارند.

وی با بیان اینکه در حال حاضر بهترین وضعیت مطبوعات را شاهد هستیم و مطبوعات شرایط آرامی دارند، گفت: لایحه مطبوعات ۹۲ ماده دارد که ۳۰ ماده آن قضائی و مربوط به جرائم مطبوعات است.

وزیر ارشاد همچنین خاطر نشان کرد: تقابل با جریان اطلاعات مجازی ناممکن است و ما نباید در این زمینه تسلیم شویم و انفعال داشته باشیم بلکه باید شرایط را مدیریت کنیم.

صالحی امیری در ادامه بر ضرورت راه اندازی سازمان صنفی نظام رسانه و سازمان صنفی نظام هنر تاکید کرد و گفت: ۱۵ هزار و ۵۰۰ خبرنگار در حال حاضر بیمه تکمیلی دارند که ۵۰ درصد آن از سوی وزارت ارشاد و ۵۰ درصد دیگر از سوی خبرنگاران پرداخت می شود. همچنین ۱۰ هزار نفر را در یک سال بیمه کردیم.

وی اضافه کرد: اگر شورای عالی فضای مجازی نبود با مشکل مواجه می شدیم، اما تدبیر رهبری از شکل گیری چالش ها جلوگیری کرد.

وزیر ارشاد در پایان با بیان اینکه مهاجرت جدی در دسترسی اطلاعات از مکتوب به فضای مجازی در حال شکل گیری است، گفت که باید تولید محتوا و دسترسی اطلاعات برای مردم سالم نگهداری شود.

جبار کوچکی نژاد، رییس فراکسیون رسانه ملی، مطبوعات و فضای مجازی در نشست اعضای این فراکسیون با صالحی امیری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونان این مجموعه گفت: آقای صالحی امیری در مدت اندک تصدی وزارتخانه مربوطه بیشترین تعامل را با نمایندگان مجلس شورای اسلامی داشته است

وی ادامه داد: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بالاترین امتیاز را در این خصوص نسبت به سایر وزارتخانه ها در برقراری ارتباط و تعامل با مجلس شورای اسلامی کسب می کند.

رییس فراکسیون رسانه ملی، مطبوعات و فضای مجازی تاکید کرد: این فراکسیون همراه و حامی وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی در حل مشکلات اصحاب رسانه و خبرنگاران است.

وی تصریح کرد: مطمئناً با تدابیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نگرانی ها در عرصه فضای مجازی حل و فصل می شود.
منبع: ایسنا

بحران کمبود خر در چین



سرپوش - چین با کمبود شدید خر مواجه شده است؛ تقاضای فراوان برای یک داروی سنتی به نام ای‌جی‌یائو که از جوشاندن پوست خر بدست می‌آید، علت این کمبود است که موجب شده قیمت این حیوان به برابر افزایش یابد. طبق آمار انجمن ملی «ای‌جی‌یائو»، تقاضا برای «ای‌جی‌یائو» از ۲۰۱۰ به بعد ۲ برابر شده است و در سال ۲۰۱۵ به ۱۵ میلیون پوند در سال رسیده است. کشاورز چینی، مایوفا در شیب‌های تند کوه‌های شمالی به پرورش سبزیجات مشغول است. شیب و پستی بلندی این کوه‌ها به شکلی است که بیشتر مناسب عبور خر است تا تراکتور. اما، «مایوفا»ی هشتاد ساله که به شیوه اجدادش زندگی می‌کنند می‌گوید آخرین خر او در ۲۰۱۴ مرد و او نتوانسته است آن را جایگزین کند. او می‌گوید: دیگر هیچ خری باقی نمانده ما همه آنها را کشتیم.

ای‌جی‌یائو زمانی تنها برای اشراف‌زادگان قابل خرید بود چرا که از هر خر فقط ۲.۲ پوند ای‌جی‌یائو به دست می‌آید. تنها ۳۰ سال پیش چین ۱۱ میلیون خر داشت که بزرگترین اجتماع این جانور در دنیا بود اما علی‌رغم برنامه‌های پرورش گسترده، این تعداد به ۳ تا ۵ میلیون کاهش یافته است. الکس‌مایرز از موسسه خیریه حمایت از حیوانات «پناهگاه خر» انگلیس می‌گوید: تجارت ای‌جی‌یائو به شکل فعلی‌اش نباید ادامه پیدا کند.

در ماه جون بوتسوانا آخرین کشوری شد که صادرات پوست خر را در واکنش به گزارشات کشتار هفتگی صدها راس از این حیوان، ممنوع کرد. سازندگان ای‌جی‌یائو که اغلب در شرق چین در استان شان‌دونگ فعالیت می‌کنند، این‌که محصول آنها باعث کمبود خر شده است را رد می‌کند. آنها ادعا می‌کنند که آنها نقش جدیدی برای این حیوان در دنیای مدرن خلق کرده‌اند.



لیوگوان جیان، نائب رئیس بزرگترین تولید کننده ای جی یائو چین، «دونگه ای جی یائو» گفت: ای جی یائو یکی از سه گنجینه بزرگ دارویی در طب سنتی چین است و در رده شاخ گوزن و جین سینگ قرار دارد. امروزه این ماده قهوه ای رنگ بدبوی ژلاتینی در بازار به عنوان درمان زوال عقل، ناباروری و مشکلات تنفسی فروخته می شود و قیمت بالای آن باعث نمی شود که مردم از خرید آن دست بردارند. یک حبه از این محصول که در سال ۲۰۰۷ ساخته شده است ۴۷ دلار به ازای هر گرم ارزش دارد که این قیمت از طلا گران تر است.

بسیاری از ۳۰۰ میلیون کشاورز چینی همچنان برای اکثر فعالیت های کشاورزی خود به نیروی حیوانات، به ویژه خر وابسته اند. به علت کاهش شدید خر، اخیراً قیمت آن ۴ برابر شده و به ۱۳۵ دلار رسیده است.

موسسه خیریه حمایت از حیوانات «پناهگاه خر» اعلام کرد: در حال حاضر ارزش اقتصادی یک خر برای کشاورزان بسیار بیشتر از سود موقت فروش یک خر برای پوست آن است.

با توجه به رونق کشتار الاغ و مصرف گوشت آن در رستورانها برای کباب برک، پیشنهاد می شود با صادرات پوست الاغ به جین درآمد وسیع داشته باشند

ضرغامی: تواضع تتلو برجسته بود



سید عزت الله ضرغامی در کانال تلگرامی خود گزارشی کوتاه از حضور در یک برنامه را این طور شرح داد:

- برای سخنرانی به مجلس جشنی دعوت شدم

- مثل هر جشنی ، همه جور عزیز حضور داشتند. من کمترین بودم.

- از فعالان و سوژه های فضای مجازی هم تقدیر شد. باز هم من کمترین بودم.

- آقای امیر مقصودلو (تتلو) را هم دیدم. تواضع و روی خوش او برجسته بود. خصلتی که در برهوت سیاسیون کمیاست!

- هر جا سخن از خطا و گناه و خلاف شد، خود را از همه خطاکار تر می دانم! نگرانم که مبادا دیگران از اینکه کنار من دیده شوند آسیب ببینند.

- امثال من را با سیاسیون کهنه کار ، محترم و پر آبرو مقایسه نکنید.

- ما را از خودمان نترسانید. همین هستیم که میبینید!

- برتری جویی و علو، نتیجه اش عاقبت قارون است که خود و ثروت افسانه ای اش یک جا در دل زمین فرو رفت. مراقب باشیم!

« معین: یکی از اهداف حادثه ۱۸ تیر، ساقط کردن دولت خاتمی بود

چکیده: می خواستند از دانشگاهیان و دانشجویان که نقش موثری در دوم خرداد داشتند زهر چشم بگیرند. رئیس جمهور گفتند این تاوان پیگیری قتل های زنجیره ای است که ممکن است باشد اما از دیدگاه من وزیر، آن فاجعه یک زهر چشمی از طبقه نخبه کشور در دانشگاه ها بود
مصطفی معین وزیر علوم دولت اصلاحات در سالگرد ۱۸ تیرماه، در اینستاگرام خود نوشت:

پایگاه خبری عصر دانشجو بازخوانی نسبتاً "جامعی از واقعه حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ را انتشار داده است. در این گزارش به مصاحبه ای از من با عنوان "ناگفته های مصطفی معین از وقایع کوی دانشگاه" استناد شده است. این مصاحبه در سال ۱۳۹۵ با روزنامه اعتماد(آقای ساسان آقائی) انجام گرفته است که فقط یک پرسش و یک پاسخ از آن را در اینجا می آورم

پرسش: یک فضایی ساخته بودند که می گفتند گروه هایی از جمله دفتر تحکیم تبدیل شده اند به گروه های برانداز نظام. شما دفاعی در این باره داشتید؟

پاسخ: من بیشتر این ها را اتهام می دانستم و می دانم و حادثه کوی دانشگاه یک فشار و خشونت تحمیل شده به دانشگاه بود، می خواستند از دانشگاهیان و دانشجویان که نقش موثری در دوم خرداد داشتند زهر چشم بگیرند. رئیس جمهور گفتند این تاوان پیگیری قتل های زنجیره ای است که ممکن است باشد اما از دیدگاه من وزیر، آن فاجعه یک زهر چشمی از طبقه نخبه کشور در دانشگاه ها بود و برای تضعیف مقبولیت دولت در میان آن ها انجام گرفت و نمی گویم هدف اصلی ساقط کردن دولت بود اما یکی از هدف های آن ها می توانست باشد!

پ.ن - در این زمان هم، به نظر من هم بسیاری از اختلاف ها و بحران سازی ها فقط جنبه سیاسی به مفهوم منفی آن را دارد، به اصطلاح اصلاً "به خاطر "خدا و پیغمبر" و یا انقلاب و منافع ملی و مصالح نظام و.... نیست! منافع شخصی، باندي و گروهی عناصری مطرح است که حتی به رای مردم نیز تن نمی دهند، چه در دوم خرداد ۷۶ باشد یا ۲۹ اردیبهشت ۹۶! این است که آسیب شناسی مسائل و رویدادها و ریشه یابی و برخورد ریشه ای با آنها برای پیشگیری از تکرارشان ضروری است.

امام جمعه کرمان چرا استعفا داد؟

سید یحیی جعفری دانش آموخته حوزه علمیه محمودیه کرمان و حوزه علمیه قم است. او از مبارزان تاثیرگذار قبل از انقلاب و از هم‌زمان مرحوم هاشمی رفسنجانی، شهید باهنر، سید محمود دعایی، محمد جواد حجتی کرمانی و حسن روحانی است.

سید یحیی جعفری دانش آموخته حوزه علمیه محمودیه کرمان و حوزه علمیه قم است. او از مبارزان تاثیرگذار قبل از انقلاب و از هم‌زمان مرحوم هاشمی رفسنجانی، شهید باهنر، سید محمود دعایی، محمد جواد حجتی کرمانی و حسن روحانی است. با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از یک دوره یک‌ساله امامت جمعه حجت الاسلام والمسلمین حجتی کرمانی، در سال 1359 با حکم امام خمینی (س) به عنوان نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان منصوب شد و بعد از رحلت امام خمینی (س) و با تمدید این حکم از سوی رهبر انقلاب تا امروز به عنوان نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه کرمان مشغول فعالیت بوده است.

او در طول این سال ها رابطه نزدیکی با رهبر انقلاب، سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس، حسن روحانی و رییس دولت اصلاحات داشته است. مشی سیاسی آیت ا... جعفری اعتدالی است و از نزدیکان فکری به اندیشه های مرحوم هاشمی رفسنجانی و حامیان دولت روحانی به شمار می آید.

سر منشأ فشارها

روزنامه قانون نوشته است: معتدلین یک به یک از مناصب کنار گذاشته می شوند. پس از اینکه اصولگرایان از به دست آوردن مناصب انتخابی نا امید شده اند حال در صدد فتح سنگرهای انتصابی بر آمده اند. یکی از این سنگرهای مهم، ائمه جمعه در استان‌هاست که تحت نظر شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه فعالیت می کنند و در آن، افراد معتدل جای خود را به افراد تندرو می دهند. به نظر می‌رسد کینه‌ها از آیت ا... رفسنجانی پایانی ندارد و تلاش ها برای کنار گذاشتن یکی دیگر از یاران هاشمی رفسنجانی ادامه دارد. در همین راستا، آیت ا... سید یحیی جعفری، امام جمعه کرمان و نماینده ولی فقیه در این استان نیز بر اثر فشار های سیاسی از سمت خود استعفا داده است.

داستان از نماز عید فطر امسال آغاز شد. جایی که سید یحیی جعفری، امام جمعه کرمان در خطبه های این نماز کمی ناخوش احوال می شود. همین بهانه برای تندروها در استان کرمان کافی است تا به او برای قبول استعفا فشار وارد کنند. بر اساس اعلام یک منبع مطلع به روزنامه «قانون» فشارها برای استعفای جعفری از 15 روز پیش شدت می‌گیرد. هسته اصلی این فشارها، نزدیکان فکری به مصباح یزدی در کرمان هستند. کسانی که در شورای اصولگرایان استان فعالیت می کنند و حال چشم به صندلی آیت ا... جعفری دوخته اند. با سفر تقوی، رییس شورای سیاست گذاری ائمه جمعه به کرمان برای دیدار با آیت ا... جعفری، این فشار ها گسترده تر می شود. بر اساس شنیده‌های «قانون»، او در این سفر به آیت ا... جعفری گفته است: «به دنبال این هستیم که ائمه جمعه ای که از کار افتاده‌اند را بازنشسته کنیم و یا از آن ها بخواهیم استعفا بدهند».

واکنش ها به استعفای جعفری

با اعلام خبر استعفای جعفری واکنش ها نسب به این خبر آغاز شد. 300 نفر از فرهیختگان و شخصیت های تاثیرگذار استان با امضای نامه ای خطاب به رهبر انقلاب از ایشان درخواست کرده اند که با استعفای جعفری موافقت نشود. این نامه توسط حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد حجتی کرمانی به رهبر انقلاب رسیده است. حجتی کرمانی در رابطه با جزئیات این نامه و پیگیری ها برای عدم موافقت با استعفای جعفری به «قانون» گفت: «رهبری بارها گفته اند که من رسم ندارم که منصوبین امام راحل (س) را دست بزنم و حکم این افراد را تمدید می‌کنم مگر اینکه خودشان تمایلی به فعالیت نداشته باشند و استعفا دهند». حجتی افزود: «مخالفان از این صحبت رهبری سوءاستفاده می‌کنند و می خواهند فضا را به‌گونه‌ای پیش ببرند که افراد منصوب امام (س) در شرایطی قرار بگیرند که مجبور به استعفا شوند و نباید بگذاریم این افراد به هدف خود برسند».

پیغام کرمانی ها به رهبری رسید

حجتی در ادامه درباره واکنش ها علیه این استعفا گفت: «من از روزها قبل، خبر فشار عده ای محدود به ایشان برای استعفا را شنیدم. نامه ای از سوی فرهیختگان استان کرمان به رهبری نوشته شده است که من این نامه را به رهبری رساندم. در این نامه آمده است که با توجه به سابقه انقلابی ایشان و اینکه ایشان محور اعتدال گروه های سیاسی در استان کرمان هستند با این استعفا موافقت نکنند».

نامه جداگانه حجتی به رهبری برای مخالفت با استعفا

حجتی ادامه داد: «در دوران امام خمینی (س) نیز یک بار موضوع استعفای ایشان مطرح شد که با بالاگرفتن مخالفت‌ها، حضرت امام (س)، آیت ا... هاشمی را مامور کردند تا با ایشان صحبت کند و به فعالیتش ادامه دهد. علاوه بر این نامه، من نیز در نامه ای جداگانه به رهبری ضمن شرح ماجرا، از ایشان درخواست کردم که با استعفای ایشان موافقت نشوند زیرا مردم استان علاقه مند هستند ایشان در این جایگاه باقی بمانند».

استاندار کرمان: جعفری نماد اعتدال در استان است

یکی دیگر از مخالفان این استعفا علیرضا رزم حسینی، استاندار کرمان است. رزم حسینی نیز در گفت و گو با «قانون» از رایزنی ها برای مجاب کردن آیت ا... جعفری برای بازپس‌گیری استعفا خبر داد و گفت: «آقای جعفری از شاخصه‌های انقلاب اسلامی و نماد اعتدال در استان کرمان هستند و با همه دولت ها رابطه خوبی داشته اند و بدون هیچ گونه دخالتی در کارهای اجرایی، توصیه های عدالت بخش به ما داشته اند. تلاش ها برای منصرف کردن ایشان از استعفا ادامه دارد».

حذف زنجیره ای یاران هاشمی

بر اساس آنچه شنیده می شود بسیاری از شخصیت های تاثیر گذار کشور با این استعفای اجباری مخالفند. اما این اولین حذف یاران هاشمی از چرخه تصمیم گیری کشور از سوی تندروها نبود و بی شک آخرین آن هم نیست. ماجرای این روزهای دانشگاه آزاد و تکیه فرهادرهبر بر میراث آیت ا... نیز بخشی از این پروژه است. باید دید حذف یاران اعتدال تا چه زمانی ادامه خواهد داشت.

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در زمینه سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۷۴ درصد جمعیت کشور در نقاط شهری و ۲۶ درصد در نقاط روستایی ساکن هستند.

به گزارش ایسنا، اطلاعات مرکز آمار ایران درباره سرشماری سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد جمعیت کل کشور معادل ۷۹ میلیون و ۹۳۶ هزار و ۲۷۰ نفر بوده است که از این میزان ۵۹ میلیون و ۱۴۶ هزار و ۸۴۷ نفر ساکن شهرها و ۲۰ میلیون و ۷۳۰ هزار و ۶۲۵ نفر ساکن در نقاط روستایی بوده‌اند.

این اطلاعات نشان‌دهنده این است که از کل جمعیت ایران ۲۵.۹ درصد روستانشین هستند که در ۶۲ هزار و ۲۸۴ آبادی توزیع شده‌اند.

از بین آبادی‌های دارای سکنه ۱۹ هزار و ۹۶۴ آبادی (۳۳.۱ درصد) کمتر از ۵۰ نفر، ۸۴۶۳ آبادی (۱۳.۶ درصد) ۵۰ تا ۹۹ نفر، ۲۲ هزار و ۹۵۶ آبادی، ۳۶.۹ درصد، ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفر، ۶ هزار و ۹۹ آبادی (۹.۸ درصد) به ۵۰۰ تا ۹۹۹ نفر، ۳۷۵۷ آبادی ۶ درصد جمعیت هزار تا ۳۴۹۹ نفر، در ۸۵۷ آبادی (۱.۴ درصد) ۳۵۰۰ تا ۴۹۹۹ نفر و در ۱۸۸ آبادی (۰.۳ درصد) ۵ هزار و بیشتر جمعیت داشته‌اند. از نظر تعداد خانوار از بین آبادی‌های دارای سکنه در ۲۲ هزار و ۸۱۹ آبادی ۳۶.۶ درصد کمتر از ۳۰ خانوار، در ۵ هزار و ۹۵۰ آبادی (۹.۶ درصد) ۳۰ تا ۳۰ خانوار در ۱۲ هزار و ۹۷۱ آبادی (۲۰.۸ درصد) ۳۱ تا ۷۰ خانوار، در ۴۹۶۷ آبادی (۸ درصد) ۷۱ تا ۱۰۰ خانوار و در ۱۵ هزار و ۵۷۷ آبادی (۲۵ درصد) ۱۰۱ خانوار و بیشتر ساکن بوده‌اند.

خراسان

آمار دولت درباره 50 هزار روستای کم جمعیت

بر اساس گزارش جدید یک مقام مسئول به مدیران ارشد اجرایی، اعلام شده است براساس اطلاعات بر گرفته از آمارهای رسمی، حدود 62 هزار روستا در 31 استان کشور وجود دارد که بیش از 50 هزار عدد از آنها زیر 500 نفر جمعیت یعنی روستاهای کوچک، بیش از 8 هزار روستا بین 500 تا 1500 نفر و فقط حدود 3 هزار روستا که معادل 4 درصد از کل می شود، بالای 1500 نفر جمعیت دارند و جزو روستاهای بزرگ کشورمان محسوب می شوند.

قابل توجه برای اهل خلوت و معنویت و ایجاد مزرعه طیبات و محیط مناسب برای فرزندان

سایت نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی فیلتر شد

سایت بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی از صبح امروز فیلتر شده است. سایت بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی به آدرس <http://www.beheshti.org> از صبح امروز فیلتر شده و از دسترس خارج شده است. علاقمندان نمی‌توانند به این سایت دسترسی پیدا کنند. فیلترینگ این سایت بر اساس سیستم فیلترینگ کمیته مصادیق مجرمانه انجام شده است. فیلتر شدن سایت بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی مورد انتقاد محمود صادقی نماینده مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و ی در تویتر خود به این مسئله اعتراض کرده است. /ایلنا

پیغام حکومت برای دولت

ناطق نوری: ارتباط دولت با رهبری می‌تواند جلوی بسیاری از تندروی‌ها را بگیرد

ساختار و سیستم اداری کشور ضعف دارد و باید اصلاح شود. کمبود نیروی انسانی نداریم و مشکلات موجود نیز به خاطر ساختار نامناسب است.



حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری اظهار کرد: ارتباط، هماهنگی و همدلی دولت با مقام معظم رهبری همواره می‌تواند جلوی بسیاری از تندروی‌ها را گرفته و موجب آرامش جامعه شود.

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری در دیدار جمعی از مسئولان استان چهارمحال و بختیاری گفت: پیش از انقلاب اسلامی به استان چهارمحال و بختیاری جفای زیادی شد و امکانات در حداقل بود و مناطقی وجود داشت که مجبور بودند برای عبور از عرض رودخانه، برای بهره‌مندی از امکانات بهداشتی و تأمین مایحتاج، تلفات جانی، مالی و مشقات بسیاری را متحمل شوند اما امروز شاهد رشد چشمگیر این استان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و... هستیم که انشاءالله با تداوم آن بتوان سایر مسایل و مشکلات این استان را مرتفع کرد.

وی ادامه داد: ساختار و سیستم اداری کشور ضعف دارد و باید اصلاح شود. کمبود نیروی انسانی نداریم و مشکلات موجود نیز به خاطر ساختار نامناسب است.

ناطق نوری تصریح کرد: امیدواریم آقای دکتر روحانی در چهار سال پیش رو بتوانند با غلبه بر مشکلات موجود اوضاع کشور را سامان دهند.

وی خاطر نشان کرد: ارتباط، هماهنگی و همدلی دولت با مقام معظم رهبری (مدظله العالی) همواره می‌تواند جلوی بسیاری از تندروی‌ها را گرفته و موجب آرامش جامعه شود.

منبع: ایسنا

تیراندازی یک سرباز به دیگر سربازان: 3 کشته و 6 زخمی

بر اثر این تیراندازی 3 سرباز جان خود را از دست دادند و 6 تن دیگر زخمی و به بیمارستان منتقل شدند.

یک سرباز وظیفه پادگان آمادگاه آبیگ عصر امروز هم خدمتی های خود را به رگبار بست.

به گزارش **عصرایران** به نقل از خبرگزاری صدا و سیما، سرباز وظیفه جمعی پادگان آمادگاه (ارتش) آبیگ امروز در ساعت استراحت با سلاحی که دراختیار سربازی که هم خدمتی های خود را به رگبار بست داشت ، اقدام به تیراندازی به سوی هم خدمتی های خود کرد.

بر اثر این تیراندازی سه سرباز جان خود را از دست دادند و شش تن دیگر زخمی و به بیمارستان ولی عصر (عج) آبیگ منتقل شدند.

گفته می شود، سرباز ضارب پس از تیراندازی اقدام به خودزنی کرده که به علت وخامت شدید ، وی به بیمارستان شهید رجایی قزوین منتقل شده است.

شنیده ها حاکی است که سرباز ضارب به علت آنچه گفته می شود که با درخواست انتقالی وی موافقت نشده، اقدام به تیراندازی کرده است.

سربازی که تیراندازی کرد در آی سی یو

رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی قزوین گفت: سه تن از 6 مصدوم حادثه تیراندازی در پادگان آبیگ هم اکنون در آی سی یو بستری بوده و وضعیت جسمی وخیمی دارند.

به گزارش ایرنا، دکتر منوچهر مهرام روز سه شنبه در نشست کارشناسان رسانه که جهت اطلاع رسانی عملکرد کارگروه سلامت و امنیت غذایی برگزار با اشاره به حادثه تیراندازی که عصر روز گذشته توسط یک سرباز وظیفه اتفاق افتاد و موجب کشته شدن سه سرباز و مصدومیت خود و پنج تن دیگر شد، افزود: بلافاصله پس از این اتفاق تمام تیم های جراحی و پزشکی در آبیگ و بیمارستان شهید رجایی در حالت آماده باش قرار گرفته و تمام امور درمانی را بر روی 6 مصدوم انجام دادند.

وی با بیان اینکه پنج تن از مصدومان توسط بالگرد و یک تن دیگر با آمبولانس به بیمارستان های قزوین منتقل شدند، اضافه کرد: متأسفانه از بین این 6 مصدوم منتقل شده به بیمارستان شهید رجایی سه تن از آنها از جمله خود ضارب هم اکنون در آی سی یو بستری و وضعیت وخیمی دارند.

مهرام با بیان اینکه گلوله از کنار قلب ضارب عبور کرده و به ریه وی آسیب وارد کرده است، ادامه داد: کلیه چپ یکی از این مصدومان نیز به شدت آسیب دیده بود از بدن وی خارج شد و 2 مصدوم دیگر نیز از ریه و قلب آسیب جدی دیده اند.

وی اضافه کرد: سه مصدوم دیگر نیز که از ناحیه شکم و دست و پا و لگن آسیب دیده اند هم اکنون در بخش بستری هستند و وضعیت باثبات تری نسبت به سایر مصدومان دارند.

مهرام یادآور شد: هنوز نمی توانیم با اطمینان کامل درباره بهبود مصدومان این حادثه نظر قطعی بدهیم و هر گونه تغییر در اوضاع جسمی این سربازان توسط نهادهای مربوط اطلاع رسانی خواهد شد.

عصر روز گذشته یک سرباز وظیفه در پادگان ارتش اقدام به تیراندازی به سوی سربازان کرده بود که طی آن 3 تن کشته و پنج تن دیگر مصدوم شدند.

هم اکنون تمام مصدومان این حادثه در مرکز آموزشی درمانی شهید رجایی قزوین بستری هستند.

منبع: خبرگزاری صدا و سیما

واکنش مشاور روحانی به اشتباه تلویزیون

حسن شمشادی، خبرنگار صدا و سیما با انتشار مطلب و عکسی در اینستاگرامش خبر داد که بخش خبری ساعت 19 شبکه یک صداوسیما، شامگاه چهارشنبه 28 تیر در زیرنویس معرفی محمدجواد ظریف، او را وزیر امور خارجه آمریکا معرفی کرده است. حسام الدین آشنا، مشاور فرهنگی رییس جمهور پس از جدیدترین اشتباه تلویزیون در درج زیرنویس در اینستاگرام خود خوست: امیدوارم قصدی در کار نبوده باشد و دوستان سریعا و رسما عذرخواهی کنند و به فرد خاطی هم تذکر جدی داده شود./نامه نیوز

بیکارترین استان ها اعلام شد

طبق گزارش جدید مرکز آمار ایران، استان های البرز، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه در بهار سال 96 بالاترین نرخ بیکاری را به میزان 20.4 درصد، 20.3 درصد و 20.2 درصد داشته اند. استان های مرکزی، سمنان و همدان هم کمترین نرخ بیکاری را دارند./تسنیم

نه جو حمله به سفارت ووو نه انکار فتوای وهابیان علیه تشیع

نماینده مردم ملایر در مجلس تأکید کرد: پیش بینی ما این است که امسال زائرین ایرانی یکی از امن‌ترین سفرهای حج را خواهند داشت و برخی شایعاتی که در کشور مطرح شده کذب محض است؛ از جمله اینکه گفته اند امام جماعت مسجد حرام خون شیعیان را مهدور دانسته در حالیکه پس از بررسی مشخص شد فردی در مصر سه سال پیش چنین فتوایی داده و هیچ کدام از مفتیان سعودی تا حالا فتوایی علیه تشیع نداشته و خطر و نگرانی در این زمینه وجود ندارد. آزادی خواه با بیان اینکه امکان تعطیلی حج سال ۹۶ وجود ندارد گفت: این امکان در حداقل غیرقابل اعتنایی است. همچنین شورای عالی امنیت ملی فقط از نظر امنیت تدبیر می‌کند و مسائل مختلف دیگر مثل ترابری، تغذیه و هتلینگ انجام شده است. در دو ماه گذشته سازمان حج در عربستان فعال بوده و کارهای مقدماتی نیز به طور کامل شکل گرفته است. /ایسنا

ان شاء الله که جای نگرانی نیست، ولی برای ایجاد اطمینان از خالی بندیهای دروغ که بعد چندین سال نشر رسانه تبلیغ شده برهیز کنند

به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی مدیریت حج و زیارت خراسان رضوی، حجت الاسلام سید علی قاضی عسکر روز جمعه در همایش آموزشی، توجیهی زائران حج تمتع 96 در مشهد

وی از زائران حج تمتع امسال خواست با رعایت قوانین کشور میزبان، سازمان حج و زیارت و بعثه مقام معظم رهبری را در اجرای حج آرام و ارائه خدمات شایسته یاری کنند.

نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت بر حضور زائرین در نمازهای جماعت مکه و مدینه، توجه به قرائت نماز و قرآن و ادعیه به عنوان بهترین ذخیره این سفر تأکید کرد.

حج آرام و رعایت قوانین کشور میزبان، به معنای حذف مراسم دولتی برائت است، آیا حتما باید تلفات داد و موضعی شبیه قطعنامه 598 پیدا کرد تا به تعامل با کشورها پرداخت؟ نکته مهم دیگر توصیه به اعمال عبادی و حذف زیارت و توسل است

سمپوزیوم "اکنون ما و شریعتی" لغو شد

سمپوزیوم "اکنون ما و شریعتی" که قرار بود امروز و فردا (۱۴ و ۱۵ تیرماه) با برپایی ۹ پنل تخصصی با موضوعات مختلف در حوزه اندیشه‌های دکتر شریعتی برگزار شود، لغو شد. احسان شریعتی ضمن تأیید خبر لغو برگزاری این سمپوزیوم گفت: دیروز تا ساعت ۲ بعد از ظهر نیز تمامی برنامه‌ها و هماهنگی‌ها به خوبی پیش می‌رفت و ساعت ۳ به یکباره به ما اعلام کردند که نمی‌توانیم این برنامه را برگزار کنیم. پیش‌تر بنا داشتیم این مراسم در حسینیه ارشاد برگزار شود که مهیا نشد و نهایتاً دانشگاه تربیت مدرس برای این مراسم انتخاب شد. سه مدیر گروه دانشگاه نیز نامه‌های مربوط به مراسم را امضا کرده بودند و با اطمینان می‌گفتند مشکلی پیش نمی‌آید. وی ادامه داد: ما حتی برای سخنرانی‌ها موضوعات و عناوین پنل‌ها نیز چندین و چند مرتبه مذاکره کردیم و تبادل نظر داشتیم اما نمی‌دانم چطور و چگونه و از کجا به یکباره ساعت ۳ بعد از ظهر دیروز دستور آمد که این برنامه نمی‌تواند برگزار شود؟ بر اساس پیگیری‌های خبرنگار ایلنا از دانشگاه تربیت مدرس؛ مسئولان این دانشگاه با تأکید بر این مطلب که هیچ مسأله سیاسی در میان نبوده، اعلام کردند: برای برگزاری اینگونه برنامه‌ها باید مجوزهای لازم از کمیته‌ای که در معاونت پژوهشی دانشگاه تشکیل شده، دریافت شود اما برگزارکنندگان سمپوزیوم شریعتی ظرف مدت ۱۰ روز تقاضا کرده بودند این سمپوزیم برگزار شود. در طی این مدت هم کمیته معاونت پژوهشی تشکیل نشده و طبعاً مجوزهای لازم صادر نشده بود و ازسوی دیگر برگزارکنندگان قبل از صدور مجوز اقدام به اطلاع‌رسانی درباره مراسم کرده بودند. /ایلنا

محاصره سپاه و یگان ویژه برای فروش اجباری زمینهای یک روستا ؟

توسط آژانس ایران خبر

روز دوشنبه ۲۶ تیر ماه ۹۶ فرمهایی مبنی بر کسب رضایت مردم و اهالی روستای انجرد از فروش زمینهایشان در بین اهالی پخش شد.

فرمهایی مبنی بر کسب رضایت مردم و اهالی روستای انجرد برای فروش زمینهایشان در بین اهالی پخش شد.

بعد از تقریباً ۱۰ روز محاصره روستای انجرد از توابع شهرستان اهر توسط سپاه، نیروی انتظامی و یگان ویژه، فرمهایی برای فروش زمین روستائیان بین آنها پخش شده است.

یکی از اهالی روستا می‌گوید که این قیمت‌ها مورد قبول و رضایت اهالی روستا نبوده و به هیچ وجه توافقی بین مردم روستا و شرکت بر سر قیمت صورت نگرفته است و به صورت یکطرفه تصمیم گرفته شده است.

راههای روستا توسط نیروهای سپاه بسته شده و عبور و مرور برای مردم روستا مختل شده است.

حوالی ده روز پیش اهالی روستا از ورود نیروهای سپاه و یگان ویژه تبریز به روستا خبر داده بودند. آنها گفته بودند که در سه نقطه از روستا ایست بازرسی ایجاد شده و رفت و آمد مردم زیر نظر گرفته شده است. همچنین شورای تامین استان پس از انتشار اخبار اعتراضات و سرکوب مردم این منطقه دستور شلیک از کمر به پایین را صادر کرده بود.

یکی از اهالی این روستا گفته است:

من از روستاهای اطراف تبریز هستم سپاه پاسداران اومده زمین های کشاورزی ما رو به قیمت ناچیز ۵هزار تومان می خره و گفته کسی حق نداره به شخص دیگری بفروشه در صورت عدم فروش زمینتون رو مصادره میکنیم و از یه طرف دیگه خود سپاه شروع به فروش اون قسمت از زمین های که با زور و حيله از مردم خریده به قیمت ۵هزار تومان خودش با قیمت ششصد هزار تومان یعنی سودی ۱۲۰برابری به فروش میرسونه به خدا هرچا میریم از ترس سپاه هیچ کاری نمی توانند انجام بدن استانداری رفتیم فرمانداری پیش نمایندگان مجلس ولی هیچ جوابی نگرفتیم سپاه زمین های کشاورزی مردم رو با زور تفنگ بدون مجوز تغییر کاربری به مسکونی

تبدیل میکنه و سود های میلیاردی رو به جیب میزنه و مردم چندین روستا رو مجبور به مهاجرت از خانه شان می‌کنند و با ندادن هیچ گونه امکاناتی از جمله برق گاز آب مردم را در شرایط وخیمی قرار دادن شاید این منطقه مورد بالا رو بشناسید این منطقه که به اسم "شهر جدید شهریار" در ۵کیلومتری جاده ی تبریز - اهر قرار دارد و زمین های روستای اسکندر - ملکیان-گوار-طویقون و. ...رو شامل میشه و از کنار جاده به خوبی این شهر معلوم هستش. فرمهای فروش اجباری زمین در بین مردم روستای انجرد اهر به پیوست است.

چه چیزی کمر آب کشور را شکست؟

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir) :

معاون وزیر نیرو در امور آب و آبفا گفت: مجوز صدور چاه‌های عمیق و نیمه عمیق در دولت‌های قبلی به معنای واقعی موجب شکسته شدن کمر آب کشور شد، چرا که این مساله معضلات متعددی را در حوزه آب رقم زده است.

رحیم میدانی در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان این که مجوز صدور چاه‌های عمیق و نیمه عمیق تنها محدود به دولت نهم و دهم نمی‌شود، اظهار کرد: قبل از این دوره نیز مجوز برای احداث چاه‌های غیرمجاز داده می‌شد، اما در دولت نهم و دهم دو عامل این مساله را تشدید کرد.

وی با اشاره به قانون تعیین و تکلیف چاه‌های فاقد پروانه، بیان کرد: تصویب این قانون در سال ۱۳۸۶ یک واژه در حوزه آب را رقم زد که خوشبختانه سازمان بازرسی کل کشور مانع اجرایی شدن این قانون شد.

معاون وزیر نیرو در امور آب و آبفا، ادامه داد: مساله بعدی اقدامات رییس جمهور دولت نهم و دهم بود، به طوری که شخص رییس جمهور با رفتن به چابهار اعلام کرد که بنده مدیر آب هستم و شما مجاز به ایجاد چاه هستید که همین مساله معضلاتی را به وجود آورد.

به گفته میدانی، قبل از دولت نهم و دهم نیز با مشکلاتی از این قبیل روبه رو بودیم که قاطعانه می‌توان اعلام کرد این مساله وضعیت آب کشور را با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است.

وی اظهار کرد: در حال حاضر بیش از ۳۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز در کشور وجود دارد که از این تعداد ۱۳۰ هزار حلقه بسیار تعیین کننده و مهم هستند، لذا باید هرچه زودتر تدابیر ویژه‌ای برای انسداد این چاه‌ها صورت بگیرد.

به جرم اعتراض در مجلس سوم به شورای نگهبان و به اسم توهین به مقامات هدایت‌الله آقایی به زندان رفت



زیتون- هدایت الله آقایی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران، برای اجرای حکم شش ماه حبس خود راهی زندان اوین شد.

او به دلیل امضای نامه‌ای در دوران نمایندگی مجلس سوم با اتهام «توهین به مقامات» به شش ماه زندان محکوم شده بود؛ این حکم از شنبه این هفته اجرا شد.

او که در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ به پنج سال حبس (دو و نیم سال تعزیری و دو سال نیم تعلیقی) محکوم شده بود، پس از طی دوران محکومت خود از زندان آزاد شده بود. اما در آن زمان به پرونده مفتوح در مورد توهین به نمایندگان رسیدگی نشده بود.

به این پرونده در تیرماه ۹۵ در شعبه پانزده دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی رسیدگی و این عضو حزب کارگزاران به دو سال حبس تعزیری محکوم شد. پس از اعتراض هدایت‌الله آقایی دادگاه تجدیدنظر نهایتاً حکم دو سال حبس را به شش ماه حبس تعزیری لازم الاجرا تقلیل داد.

آقایی پیشتر در رابطه با این پرونده توضیح داده بود: «سندی که با آن می گویند من به مسئولان نظام توهین کردم مربوط به ۲۵ سال گذشته یعنی سال ۷۰ زمانی که بنده در مجلس سوم نماینده بودم، می‌شود. در آن سال جمعی از نمایندگان نامه ای نوشتیم و به رد صلاحیت هایی که توسط شورای نگهبان صورت گرفته بود اعتراض کردیم و خواستیم رسیدگی شود اما نمی دانم چرا از بین نمایندگان امضا کننده به من اتهام توهین وارد و مرا محکوم کردند. در عین حال این نامه بر اساس ایفای وظایف نمایندگی ما بوده و اصلاً نکته توهین آمیزی در آن نبوده است. نمی‌شود که امروز

نماینده‌ای برای ایفای وظیفه نمایندگی خود کاری کند و بعد از ۲۵ سال با او برخورد شود.»

درخواست حلقه طرفدار روسیه در اطراف فشار اسد: از ایران فاصله بگیرد

روس‌ها خواستار محدود کردن تسلط تهران هستند. روسیه اجازه نمی‌دهد که ایران مشابه عراق در سوریه نیز نفوذ زیادی داشته باشد. توافق بین پوتین و ترامپ نیز نشان می‌دهد که روس‌ها خواستار اعمال فشار بیشتر بر اتحاد حزب‌الله، ایران و اسد هستند.

روس‌ها خواستار محدود کردن تسلط تهران هستند. روسیه اجازه نمی‌دهد که ایران مشابه عراق در سوریه نیز نفوذ زیادی داشته باشد. توافق بین پوتین و ترامپ نیز نشان می‌دهد که روس‌ها خواستار اعمال فشار بیشتر بر اتحاد حزب‌الله، ایران و اسد هستند.

به گزارش نیک ؛ سایت «ورلد تریبیون» در گزارشی به نقل از منابع آگاه اشاره کرده است که طرفداران روسیه که در حلقه اطرافیان اسد و مشاوران او حضور دارند از او خواسته‌اند که از ایران فاصله بگیرد و به مسکو نزدیک‌تر شود و نیروهای حزب الله لبنان و سایر شبه نظامیان شیعه مورد حمایت ایران در سوریه را وادار به خروج و بخشی را به پیوستن و ادغام در ارتش آن کشور کند.

این سایت در گزارش می‌افزاید: «آنان علاوه بر این خواستار آن هستند که دولت اسد از حزب الله لبنان فاصله بگیرد. «ایمن عبدالنور» یکی از اصلی‌ترین ناشران اخبار ضد دولت سوریه و رهبر جامعه مسیحیان تبعیدی آن کشور در دبی می‌گوید که یک جناح از طرفداران مسکو در درون نظام سوریه حضور دارند که می‌خواهند سوریه سکولار باقی بماند و شامل افسرانی باشد که در روسیه آموزش دیده‌اند. آنان مخالف کسانی‌اند که خواستار جذب بیشتر حمایت از جانب ایران هستند».

این سایت می‌نویسد که کرملین بدنبال آن است که اسد سیاست‌اش را در قبال حزب الله و گروه‌های شبه نظامی شیعه تغییر دهد و نظارت مستقیم ارتش و افسران نظامی سوری را بر قوای نظامی قرار دهد.

«هلال خشان» استاد علوم سیاسی در دانشگاه آمریکایی بیروت اشاره می‌کند که روس‌ها در حال فشار بر اسد هستند تا شبه نظامیان را در ارتش ادغام کند و یک نیروی مسلح واحد ایجاد کند.

خشان می‌گوید که روس‌ها نگران هستند استقلال‌عمل بیش از اندازه حزب‌الله لبنان در سوریه به نفع ایران تمام شوند. او اشاره می‌کند ایران از حزب الله به عنوان بخشی از طرح خود برای ایجاد یک مسیر زمینی از ایران به لبنان استفاده می‌کند؛ این چیزی نیست که روس‌ها با آن کنار بیایند. آنان خواستار محدود کردن تسلط تهران هستند. روسیه اجازه نمی‌دهد که ایران مشابه عراق در سوریه نیز نفوذ زیادی داشته باشد.

این سایت اشاره می‌کند که توافق بین پوتین و ترامپ نیز نشان می‌دهد که روس‌ها خواستار اعمال فشار بیشتر بر اتحاد حزب‌الله، ایران و اسد هستند.

مردخای کدر یکی از افسران پیشین سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل می‌گوید: «البته در این ناحیه در هیچ کجا غذای رایگان سرو نمی‌شود. حزب‌الله لبنان می‌خواهد سهم خود را در سوریه از تقسیم آن داشته باشد. ارتش اسد باید قدرت و اعتماد به نفس خود را دوباره بدست آورد، روس‌ها باید از ارتش درخواست کنند و ایرانی‌ها نیز در نهایت مجبور به رضایت دادن به خواسته‌ها شوند».

احمد یک راننده امبولانس ۲۰ ساله از حلب می‌گوید که پیام حزب الله روشن است آنان به روس‌ها می‌گویند فکر نکنید می‌توانید بدون ما سازش و مصالحه‌ای انجام دهید و تصمیمی بگیرید. او می‌گوید زمانی که شبه‌نظامیان شیعه جلوی خودروها را می‌گرفتند ناگهان هواپیماهای جنگی روسی در آسمان دیده شدند. نیروهای حزب الله شروع به تیراندازی هوایی کردند و سپس اجازه دادند تخلیه ادامه یابد.

«نورا الیور» می‌گوید که در حال حاضر تعداد زیادی از نیروهای حزب الله از سوریه عقب‌نشینی کرده و به حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نیرو رسیده‌اند. او اشاره می‌کند که بیش از هزار لبنانی در نبرد در سوریه جان خود را از دست داده‌اند و حزب الله خود را برای جنگی دیگر در مرز اسرائیل و لبنان آماده می‌کند.

شرق: مهدي چمران ۱۲ سال است رياست شوراي شهر تهران را بر عهده دارد؛ از فرودين ۸۲ تا حدود يك ماه ديگر در اوایل شهريور ۹۶ که کارش پایان خواهد یافت. در این میان، تنها يك سال احمد مسجدجامعي رياست شورا را به دست گرفت. حاصل رياست چمران در شوراي شهر، برآمدن دو شهردار در تهران بود؛ يکي احمدي نژاد که سال ۸۴ رئيس جمهور شد و ديگري قالیباف که در پرونده اش سه بار تلاش ناموفق را براي کرسني رياست جمهوري دارد. دوره مدیریت هر دو این افراد، سرشار از حاشیه و ماجرا براي پایتخت بوده است. شیوه مدیریتی خود مهدي چمران هم در این مدت، حمایت تمام و کمال از شهرداران منتخبش بوده است. به همین دلیل، در بسياري از موضوعات مهم مربوط به شهر و مدیریت شهري، همان انتقاداتي که به احمدي نژاد و قالیباف وارد مي شد، شامل شیوه مدیریتی چمران هم مي شد. حالا او در پایان راه ۱۲ ساله اش در مدیریت شهري است؛ فارغ از مسائلي که در سال هاي دور رخ داده است، در همین يکي، دو سال آخر رياست او بر شورا، مدیریت شهري کم حاشیه و ماجرا نداشته است؛ موضوع واگذاري املاک شهرداري، ثبت نام دوباره قالیباف براي رياست جمهوري، برخي پرونده ها و مسائل مالي غيرشفاف در شهرداري، ساخت وسازهاي شهري و به ويژه ساخت بزرگراه دوطبقه صدر، مشکلات مترو تهران و... در همین رابطه، به سراغ او رفته و درباره همین موضوعات با او به پرسش و پاسخ نشسته ايم. مشروح این گفت و گو در ادامه مي آيد.

شما حتما بهتر از من مي دانيد که بر اساس ماده ۳۰ آيين نامه معاملات شهرداري، وقتي قرار است ملكي واگذار شود، بايد طبق شرايط تعيين شده در قانون، آگهي شده و مزايده برگزار شود و در نهايت با قيمت کارشناسي و بر اساس بالاترين قيمت پيشنهادي فروخته شود. ولي بر اساس اطلاعاتي که تا الان درباره املاک واگذار شده شهرداري که بسيار هم خبرساز شد، وجود دارد، اين فرايند در اين موضوع رعايت نشده. در نامه اي که سازمان بازرسي داد و پيگيري شد هم به همین موضوع اشاره شده و شهرداري املاک پادشده را با قيمت هاي خيلي پايين، آن هم قسطنی و با تخفيف هاي عجيب و غريب، به مديران و معاونان شهرداري و بقيه داده است. با اين حال، شورا در اين زمينه خيلي پيگيري نکرد و شما هم در اين ماجرا جز يك مورد که انتقاد کرديد و انتقاد خيلي نرمي هم بود، ورود نکرديد و حتي طرف شهرداري را گرفتيد، چرا اين طور شد؟

بحث املاک و مسائل قانوني و روش قانوني آن، موضوعي است که بايد بر اساس قانون صورت گيرد. بحث چگونگي مطرح شدن آن، بحث ديگري است؛ اينکه خبر آن چگونه در جامعه مطرح مي شود و چه نتيجه اي مي خواهيم از آن بگيريم. بحث پيگيري شورا هم موضوع جداگانه اي است. اجازه دهيد اول از پيگيري شورا بگويم. شورا در مقابل عمل انجام شده اي قرار گرفت که فهرستی که حتي خود سازمان بازرسي هم آن فهرست را به عنوان واقعي قبول نداشت (تازه سازمان بازرسي هم نبود، يك بازرس از سازمان بازرسي بود)، نامه رسمي سازمان بازرسي نبود. آن هم نامه اي که روي پاکت هم نوشته بودند شخصا مفتوح کنيد؛ يعني کاملا محرمانه. کسي ديگر هم حق نداشته باز کند. اين فهرست را به افراد مختلف فرستاده بود و از اينها نظر خواسته بود که اطلاعات آنها را بگيرند و اين اطلاعات را تحليل و تحقيق کنند تا بعدا بتوانند کارهاي قضائي خود را انجام دهند. اما اين خيلي زود، وارد بازار و وارد صحنه شد. روي سايت ها و رسانه هاي عمومي آمد؛ يعني هنوز اين اطلاعاتي که مي خواهد بگيرد و تحقيق کند، دقيق نبود. اصلا حدود ۳۰ يا ۴۰ نفر آنها با شهرداري معامله اي نداشتند و اسمشان در آن فهرست بود. تکذيب هم کردند. خود بازرسي هم اين را تأييد کرد که ۳۰ يا ۴۰ نفر آنها اصلا نبودند. نه ملكي خريدين و نه اجاره کردند. ما اين گونه در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتيم که ناگهان فضا، ملتهب شد. بعد از حقوق هاي نجومی، اين هم املاک نجومی شد. برداشت اين گونه بود که بايد مقداري از غلظت حقوق هاي نجومی کاسته شود.

تحليل شما اين است که مجاري املاک نجومی در مقابل حقوق هاي نجومی درست شد؟

مي توانست اين کار را هم بکنند که شد. ما چه کار مي توانستيم بکنيم؟ عده اي گفتند خودمان بررسي کنيم؛ اما اين کار زمان مي برد. ما به طور کلي، سيستم هاي قضاوتي و بازرسى را نداريم. سازمان بازرسى هم که کار خودش را مي کرد. بهترين کاري که مي توانستيم بکنيم، نامه به رئيس قوه قضائيه نوشتيم که چنين اتفاقي رخ داده، به ويژه براي شورا چون چند عضو شورا هم در آن هستند، براي اينها مشکل به وجود آمده. شما بررسي کنيد، تحقيق کنيد، يا هر کاري خودتان مي خواهيد بکنيد و روي اين موضوع اعلام نظر کنيد.

ولي برداشت ها از اين نامه اين طور بود که شما و شهردار خواستار برخورد با منتشرکنندگان خبر شده ايد و برخورد هم شد، اين طور نبود؟

نه، اصلا. من با برداشت ديگران کاري ندارم. متن نامه اين بود که الان عده اي به شورا به اين دليل حمله مي کنند، شما بررسي کنيد و نتيجه آن را اعلام کنيد که رئيس قوه قضائيه آن را براي دادستان فرستاد. دادستان کشور هم براي دادستان تهران. دستور پشت دستور و دانه دانه اين افراد را چه از شورا و چه از شهرداري خواستند. هنوز هم نظر نهايي را نداده اند. قطعا و يقينا هر نظري که بدهند، ما قبول مي کنيم. اگر کسي تخلف کرده، بايد مطابق قانون با او رفتار کنند. کسي بايد مزايده يا مناقصه مي گذاشته، بايد بگويند چرا نگذاشتي؟ اگر مطابق قانون بوده که هيچ. اگر نبوده، آن کسي که نبوده را معرفي کنيد يا مطابق قانون قضا با او برخورد کنيد. اميدوار هم بوديم خيلي زودتر از اينها اين مسئله روشن شود. بنابر اين، اينکه از پيگيري شورا آوردم، بهترين کار همین بود. البته ما درباره نحوه کار اظهار نظر کرديم. گفتيم آن عضو شورا که اين نامه به دستش رسیده، نبايد اين نامه (شخصا مفتوح فرماييد) را پيش خودش نگه مي داشت و به يك يا دو نفر ديگر، يواشکي نشان دهد. اقلا به آن عضو شورايي که اسمش در آن فهرست بوده مي گفته که او پاسخش را آماده کند که بگويد ملكي گرفته يا نه، ولي با وجود اين آن عضو شورا اين خبر را علني کرد و روي سايتي گذاشتند. بعد که معلوم شد آنها فهرست را به خبرنگار داده اند گفتند به او گفته بوديم منتشر نکنند، ولي خبرنگار منتشر کرد، معلوم است که خبرنگار، چيزي به دستش برسد روي سايت مي گذارد. خاصيت و کار خبرنگار اين است.

نظر خودتان در مورد بازداشت آن خبرنگار چه بود؟

من نمي توانم نظر بدهم. بازداشت، مبادي قانوني دارد. اگر درست بود که درست است، غلط هم بوده که غلط بوده. من قاضي نيستم که نظر بدهم. روي هر چيزي که نبايد نظر بدهم.

بالاخره مرتبط بوده، بعد از نامه شما که خواستار پيگيري شديد، خبرنگار بازداشت شد.

ما که با او برخوردی نداشتيم، هيچ کاري هم نداشتيم. ما به قوه قضائيه نامه نوشتيم و آن کارهايي هم که کردند، بازداشت کردند و...، تقريبا مي شود گفت قبل از اين بود که اين نامه به دست دادستان برسد و علتش مسائل ديگري بوده است.

نه، بازداشت خبرنگار، بعد از نامه شما بود.

ما با خبرنگار و ديگران کاري نداشتيم. اگر من هم خبرنگار بودم و اين فهرست به دستم مي رسيد، آن را روي سايت مي گذاشتم.

خاصیت خبرنگار این است. نمی‌توانید بگویید خبر داغ یا خبر مهم را نگذارد. چرا نگذارد؟ روی سایت می‌گذارد، ولی آن کسی که این را می‌دهد، او نباید این کار را می‌کرد وگرنه خبرنگار، محرمانه و غیرمحرمانه نمی‌فهمد. مگر در آمریکا و جاهای دیگر نیست؟ نامه‌های محرمانه را هم روی سایت می‌گذارند. البته خبرنگار باید خودش هم، به‌خصوص بحث ملی که باشد، بحث امنیت ملی و به‌ویژه بحث آبروی افراد باید اینها را درک کند و هرچیزی را منتشر نکند.

یعنی شما معتقد هستید که موضوع واگذاری املاک، بحث امنیت ملی بوده؟
نه، امنیت ملی نبوده، ولی آبروی مردم بوده است. آبرو و حیثیت یک نفر خیلی ارزش دارد. به این راحتی نمی‌توانیم آبروی یک نفر را ببریم، آن‌هم به‌خاطر حدس و گمان.

اینکه البته حدس و گمان نبود. به‌رحال نامه سازمان بازرسی، مستندات داشت. آدرس داشت، پلاک داشت، قیمت داشت، خانه‌ها هم که موجود است.
همه موهوم بود. همه دروغ بود. قطعیت نداشت، حداقل حدود ۳۰ نفر آن دروغ بود.

همه آن فهرست؟
نه، آن چهار نفر شورای شهر را می‌گویم که اسمشان در فهرست بود و اعلام شد خانه گرفته‌اند.

پس شما فقط از اعضای شورا دفاع می‌کنید؟
من به شهرداری کاری ندارم و آنچه را شهرداری انجام داده، باید دستگاه قضا قضاوت کند، آنچه که مربوط به شورا بوده چنین نبوده است.

حساسیت شما در ماجرای املاک، روی همکارانتان در شورای شهر، حساسیتی قابل‌ستایش است، اما مشابه همین اتهامات اثبات‌نشده را در مورد بعضی دیگر از اعضای شورا در بعضی رسانه‌ها منتشر کردند. خبرگزاری فارس و دیگران در مورد آقای مسجدجامعی و آقای حکیمی‌پور و بقیه نوشتند که ملکی گرفتند و فلان مقدار سود کردند و تخلف شد و... در مورد آنها چرا واکنشی نشان ندادید؟

چرا، واکنش نشان دادم و گفتم مدارکتان را بفرستید اگر واقعیت است. به خود آن دوستان هم گفتم اگر مدارکی دارید علنی بگویید که مشکل را حل کنیم و هیچ‌گاه نیامدم به یکی از آنها استناد کنم. وقتی گفتم نه این‌طور نیست و آن‌طور نیست، گفتم شما هم بگویید. حتی در شورا اعلام کنید و این فرصت را دادیم که در شورا اعلام کنند و گفتند و مطرح هم شد. حالا آن هم رفته در دادگاه و بررسی می‌شود. من همیشه از همه دفاع کرده‌ام، ولی این مورد خاص، یک ظلم فاحش بود، حالا کاری ندارم که خرید یک خانه از شهرداری ازسوی عضو شورا، اصلاً تخلف هست یا نیست.

هست یا نیست؟
نیست. تخلف نیست. یکی خانه می‌خرد. چه اشکالی دارد، البته وفق قانون.

اگر با تخفیف و تقسیط باشد، وقتی نقش شورا نظارتی است، این رابطه مالی عضو شورا و شهرداری تخلف نیست؟
فرض کنید یک کارمند دولت، کارمند وزارت امور خارجه، یکی از خانه‌های وزارت امور خارجه را می‌خرد که برای کارمندانشان ساخته‌اند یا کارمند آموزش و پرورش را می‌گوییم. یک آپارتمان از آموزش و پرورش می‌خرد. خریدش که خلاف نیست. اگر در نحوه فروش، تخلف کرده باشند، خلاف است.

نه، این قیاس مع‌الفارق است، نقش اعضای شورا، نقش نظارتی است بر شهرداری. کارمند آموزش و پرورش اما کارمند است. از اداره‌اش گرفته.
بله، کارمندان شهرداری هم که این املاک را گرفتند، همه کارمند بودند؛ ۲۷ هزار نفر کارمند گرفتند. در این زمینه که به ۲۷ هزار نفر خانه داده، تحسینشان هم باید کرد.

به آن بخش اصلاً کسی انتقادی نداشته. سؤال و شبهات درباره آن ۱۵۰ نفری است که به عنوان چهره‌های حقیقی خارج از شهرداری یا مدیران و معاونان ملک گرفته‌اند.
اینها را رسیدگی کنند و بگویند. عضو شورا، خانه بخرد، تخلف نکرده. یا خانه اجاره کند یا خانه سازمانی بگیرد. اگر کسی خانه بگیرد یا خانه بخرد یا هر چیزی، مطابق قانون چه ایرادی دارد. قانونش را هم گذاشته بودند که ۲۰ درصد تخفیف به او بدهند.

البته براساس آن فهرستی که منتشر شد در املاک واگذار شده تخفیف بعضی‌ها خیلی بیشتر بود.
۲۰ درصد تخفیف دادند.

بعضی تخفیف بیشتر داشتند، در فهرست تخفیف ۳۰ درصد و ۴۰ درصد هم به بعضی‌ها داده شده.
گفتیم پس بگیرند. از قوه قضائیه خواستیم که رسیدگی کنند آنها که خلاف کردند، باید هزینه واقعی را پرداخت کنند.

در خیلی از تصمیم‌گیری‌ها درباره مباحث بعضاً مهم شورا، بعضی از اعضا یا رسانه‌ها، شما را به عنوان رئیس شورا به دیکتاتوری در تصمیم‌گیری متهم می‌کنند. می‌گویند آقای چمران خودش یک‌طرفه تصمیم می‌گیرد. نظر خودتان چیست؟
من خودم نظر نمی‌دهم. چون خودم درباره خودم نظر بدهم که جالب نیست. ولی مگر می‌شود در شورا بدون رأی‌گیری مصوبه‌ای داشت، شورا یعنی دموکراسی واقعی.

شما در سال‌های حضورتان در شورا که بخش عمده آن هم رئیس شورا بودید، با تعدادی از اعضای شورا که ورزشکار بودند کار کردید، افکار عمومی خیلی به حضور این ورزشکاران انتقاد دارند. شما هم حتما شنیده‌اید. شما با اینها کار کرده‌اید، نظراتان درباره حضور آنها در شورا چیست؟

به من می‌گویند چرا ورزشکاران را در شورا آوردید؟ اولاً ورزشکار با بقیه فرق ندارد. یعنی یک ورزشکار، بالاخره ورزشش را کنار گذاشته و حالا که زمان ورزشش تمام شده باید به جامعه بیايد و کار کند. فرض کنید قماش‌فروش شود باید بگوید چرا تو قماش‌فروش شدی؟ تو بلد نیستی. یا اگر رفت در یک وزارتخانه و سازمانی، شروع به کار کرد، بگوییم تو چرا رفتی اینجا؟ حالا یک عده هم به شورا آمدند. اولاً حق او بوده که بتواند بیاید و چه در شورا و چه مجلس شورای اسلامی.

اما ورزشکاران گویا به شورای شهر بیشتر علاقه دارند تا جاهای دیگر.

مگر در مجلس شورای اسلامی، هنرپیشه‌ها نرفتند؟ آقای خادم یا آقای افخمی به مجلس نرفت؟ اینها هنرپیشه و ورزشکار بودند. مثلاً درباره آقای رسول خادم که به شورا آمد، اولاً هیچ یک از این ورزشکاران را بنده به شورا نیاوردم، نمی‌خواهم بگویم کار خوب یا بدی کردم. اما در فهرست‌هایی که من دادم، هیچ وقت این ورزشکاران در فهرست من نبودند. آقای رسول خادم خودش شخصی آمد. آقای ساعی خودش آمده یا با فهرست دیگری آمده است. آقای دبیر هم همین‌طور، با فهرست دیگری آمده‌اند. آقای رضازاده، آقای جدیدی، همه با فهرست‌های دیگر آمدند.

ولی در شورا، جذب شما شدند.

جذب من نشدند. همکاری آنها را جلب کردم.

در تصمیمات و رأی‌دادن‌ها هم راستا با شما رأی می‌دادند، این‌طور نبود؟

من عادلانه و عاقلانه با آنها رفتار کردم که طرف من آمدند. این دلیل نیست که چون طرف من آمدند بگویید من آنها را به شورا آوردم، یعنی اگر رفته بودند آن طرف، کار خوبی کرده بودند؟ چرا سال اول شورا، این ایراد را به آقایان نمی‌گرفتند؟ مگر آقای جدیدی را به عنوان معاون نظارت شورا نگذاشتند، او هم ورزشکار بود. آن موقع خوب بود؟ بعداً مثلاً سمت فلانی آمد بد شد؟ اینها را باید سواً از مسائل سیاسی نگاه کرد. من که گفتم هیچ کدام از آنها در فهرست‌های من نبودند. با اینکه آقای رسول خادم، من به‌جد معتقد هستم یکی از بهترین اعضای شورای شهر تا حالا بوده... یا آقای دبیر، که الان رئیس کمیسیون برنامه و بودجه است. واقعا وقت می‌گذارد. واقعا خوب تلاش می‌کند. باهوش و زیرک است. خیلی هم مسلط است.

درمجموع و به صورت کلی نظراتان درباره اعضای ورزشکار شورا چیست، موفق بودند یا نه؟

من درباره اعضای شورا قضاوت نمی‌کنم، چون همه برگزیدگان مردم و قابل احترام هستند.

به عنوان رئیس شورا بالاخره که نظر دارید.

اگر بگویم باید درباره همه بگویم.

اگر بخواهید به همه اعضای شورایی که تمام می‌شود، نمره و رتبه بدهید چه؟

این کار را نمی‌کنم.

بخش آگهی‌های روزنامه همشهری از سال ۸۶ بدون برگزاری مناقصه در اختیار شرکتی قرار داده شده به اسم ارتباطات رسانه آرا. در صورتی که مدیریت و خروجی و ورودی مالی همشهری مانند مطالبی که در آن منتشر می‌شود، باید طبق قوانین شورا و شهرداری باشد، چرا برای شفاف‌سازی بحث‌های مالی آن، شورا کاری نکرد و نمی‌کند؟

آگهی‌های روزنامه همشهری از قدیم‌الایام همین‌طور بوده، از اول که بوده؛ اصلاً شرکتی بود که ما سعی کردیم آن را زیر نظر شهرداری بیاوریم. چون جدا بود. درآمدهایش جاهای دیگر می‌رفت. بعداً که ما آمدیم گفتیم این هم باید جزء شرکت‌های همشهری باشد. چون خود همشهری، چند شرکت دارد. البته سه، چهار شرکت از اینها هنوز ادغامشان تمام نشده و ما اعتراض می‌کنیم. گفتیم باید ادغام شود. زیر نظر آنجا کارش را انجام دهد. درباره این شرکت باید بررسی کنم و پاسخ دهم.

اما باید بدانید. بالاخره شما رئیس شورا هستید.

می‌دانم. باید هر چیزی را درآورم و ببینم. نه اینکه همه چیز در ذهنم ذخیره باشد.

ولی در این سال‌ها انتظار این بود که جزئیات این موضوع را بدانید.

می‌گویم برنامه این بود که همه شرکت‌ها را تصویب کردیم که عضو شرکت همشهری شود و منابع مالی آن در جیب خود همشهری برود. حالا اینکه این را چطور واگذار و چه کار کردند، این بحث دیگری است که باید رفت و بررسی کرد.

شورا دارد تمام می‌شود. تا الان باید بررسی می‌شد و نشد. چرا نشد؟

این کارها و این مسائل را دانه‌دانه که اعضا یا رئیس شورا بررسی نمی‌کنند، نمی‌توانند هم انجام دهند؛ عملی نیست. ما با سیستم حسابرسی بررسی دقیق می‌کنیم، مثلاً همشهری را بررسی می‌کنیم و ارائه می‌دهیم. نتیجه آن را باید در سوابق دید.

یعنی بررسی شده؟

اگر خلاف داشته، اعلام کرده‌ایم. اگر تخلف داشته و اگر نداشته که نه.

پس اگر نگفتید، یعنی احتمالاً از نظر شما تخلف نداشته؟

الان نمی‌دانم. چون ۳۰ یا ۴۰ بند درباره همشهری بوده است.

یکی از اصلی‌ترین انتقادهایی که به شورای اول وارد می‌شد، حاشیه‌های سیاسی آن بود. درباره شورای اخیر هم، بعضی از سیاسی‌کاری در آن می‌گویند، اینکه گرایش سیاسی و هم‌راستایی آقای چمران و همفکرانش با قالیباف که شهردار است، باعث شده فضای سیاسی در آنجا غالب شود و منافع شهر و مردم به حاشیه برود، نظر خودتان چیست؟

اینکه بنده یا کسی دیگر مثلاً با شهردار هم‌گرایی داشته باشم، این دلیل سیاسی‌شدن نیست. بالاخره آدم یا با کسی هم‌گراست یا نیست. هر کدام باشد سیاسی است با این استدلال؛ که اگر هم‌گرایی سیاسی است، و اگرایی هم سیاسی است. فرقی نمی‌کند. اگر واگرا بودیم و به او می‌تاختیم، سیاسی نبود؟

بحث این است که گرایش‌های سیاسی بر منافع شهر در شورا چربیده است.

این برداشت بدون دلیلی است. همیشه تلاش‌های این بوده که شورا سیاسی نشود. من یک بار هم اسم هیچ گروه سیاسی را آنجا نیاوردم. بقیه اعضا گاهی گفتند ما اصولگراها یا ما اصلاح‌طلبان. من بلافاصله گفتم نکنید. حتی اسم هم نیاورید. اصلاً تقسیم‌بندی سیاسی را در شورا قبول نداشتیم و هیچ‌گاه به طرح‌ها و لویحی که مطرح شده، به دید سیاسی نگاه نکردم. آنجا رأی‌دادن به مسائل شهری، اصلاً جناحی نبوده. هنوز هم نشده. با اینکه افراد، کاملاً سیاسی هستند ولی در رأی‌دادن‌ها به‌خاطر یک مسئله کاملاً تخصصی، هیچ وقت رأی آنها گرایش سیاسی نداشته و این قابل‌تحسین است.

به نظر‌تان شهرداری آقای قالیباف نه لزوماً از منظر ریاست‌تان بر شورا، بلکه به عنوان یک معمار و شهرساز چطور بوده است؟

به عقیده من تهران تحول بزرگی پیدا کرده. رودربایستی که نداریم، داریم نتیجه کار را می‌بینیم. کسی که پرکار باشد، کسی که بتواند خوب کار کند، خوب تحلیل کند، باهوش باشد، همه اینها مهم است. البته فقط این نبوده. من این را بازگشت می‌دهم به حضور شوراها؛ نه در تهران، در کل کشور. شما به اصفهان هم که بروید، مشهد و قم هم که بروید، می‌بینید با سال‌های گذشته خیلی فرق کرده‌اند.

یعنی معتقدید این در واقع تأثیر شوراهاست؟

بله. تأثیر شوراها و کار شورایی‌کردن و چسبیدن به کار. بالاخره دولت با این همه گرفتاری‌هایش بخواهد شهرها را هم اداره کند، تا اینکه شهرها را به خود شورا بدهد، نتیجه کار بهتر است.

درباره اتوبان دوطبقه صدر، انتقاد زیاد مطرح شده؛ هم در بحث‌های انتخاباتی و هم قبل از آن، با توجه به هزینه‌ای که صرف آن شده، هرچند در هزینه آن هم خیلی تشکیک‌ها هست. مجموعاً نظر شما درباره این بزرگراه چیست؟ بعضی کارشناسان می‌گویند اگر این حجم از هزینه صرف دیگر سیستم‌های حمل‌ونقل شهری مثل مترو می‌شد، بیشتر به نفع مردم بود. نبود؟

صحت این است که اگر صرف مترو می‌شد، بهتر بود. من این را قبول دارم که ما هرچه پول برای مترو بیشتر بگذاریم، بهتر است. این درست. ولی آیا برای کار دیگران نباید بگذاریم؟

حالا آیا واقعا ساخت آن بزرگراه دوطبقه کمکی به شهر کرد و ساختنش لازم بود؟

ما بالاخره باید با ماشین در خیابان راه برویم. الان هم نباید اتومبیل‌محور باشیم. هرچند متأسفانه هستیم.

قبول دارید که در این دوره خودرومحوری تشدید شده است؟

تشدید نشده. اینها در طرح جامع بوده. هرچه هست عین طرح جامع است. یک خیابان که در طرح جامع است، هرچه بوده اجرا شده. این اتوبان دوطبقه نبوده در طرح جامع؛ ولی تونل نیایش که می‌خواستند بزنند، بود.

بیشترین انتقادات هم متوجه همین بزرگراه دوطبقه است.

از نیایش به سمت تونل که بیاید و بعد به صدر، آن موقع که می‌خواستند تونل را بزنند، محاسبه شد، دیدیم راه‌بندان می‌شود؛ به‌ویژه مواقع اوج ترافیک. البته مواقع معمولی هم در اتوبان صدر راه‌بندان است. به مجریان طرح گفتم مگر بی‌کار هستید که تونل بزنید، آدم‌ها را پشت ترافیک بگذارید. تازه الان در خیابان بالای سرشان آسمان است. بالاخره هرچه در ترافیک بایستند، آسمان را می‌بینند، هوایی هست، تنفس می‌کنند. دست‌کم نمی‌ترسند یا از دود خفه نمی‌شوند. شما آدم‌ها را می‌خواهید در تونل و آن زیر ببرید و نگه دارید، در صدر هم نمی‌توانند بروند. برای چه ببرید؟ بگذارید از رو بیایند و همان ترافیک را داشته باشند. معنی ندارد.

این استدلال شما بود یا استدلال طراحانش؟

نه، استدلال ما بود. طراحان می‌خواستند فقط تونل بزنند. استدلال شورا این بود که ساخت این تونل به این شکل فایده ندارد. گفتند پس چه کار کنیم؟ گفتیم باید اول ترافیک صدر را حل کنید. گفتند ما دو راه‌حل داریم که برویم زیر یا بالا برویم. من به آنها گفتم با تجربه‌ای که من دارم نمی‌توانید زیر بروید. موانعش زیاد است. مترویی که از زیر خیابان دکنر شریعتی رد می‌شود و رودرهای فراوانی که در آن منطقه است، مشکلاتی به وجود می‌آورد. چیزی هم نگفتم. گفتیم بروید مطالعه کنید. رفتند و مطالعه کردند و گفتند زیر نمی‌توانیم. باید از رو برویم. برای آن هم طرح‌های فراوانی آوردند. سه‌ستونه، چهارستونه و... بالاخره بعد از طراحی‌های مختلفی که کردند و کمک‌هایی که گرفتند، به اینجا رسیدند که این‌گونه بسازند که خودروهایی که از تونل در می‌آیند دست‌کم در تونل نمانند و یک راه فراری داشته باشند. ظرفیت صدر دو برابر شده. دو طبقه روی این استدلال ساخته شده و این استدلال هم درست است. ما هم می‌دانیم مشکل آن را کاملاً حل نکرده؛ چون دائماً ماشین زیاد می‌شود؛ ولی از مشکل آن کاسته است. اگر نبود، بر مشکلاتمان اضافه می‌شد. بله، گفتند فلان بزرگراه را هم دو طبقه کنیم، خودم اولین مخالفش بودم؛ ولی حساب کنید روزی چند هزار خودرو از روی صدر عبور می‌کند؟

کدام بزرگراه؟

حالا یک بزرگراه که دیگر اسم نمی‌برم. گفتم نه، ما بزرگراه‌ها را نمی‌خواهیم دوطبقه کنیم. صدر دلیل خاصی داشت؛ چون از تونل در می‌آمد و مشکل داشت.

چرا اولویت به مترو داده نشد و این بودجه صرف مترو نشد. بالاخره شهرداری همیشه می‌نالد که برای مترو بودجه ندارد.

ما حداکثر بودجه‌ای را که برای مترو می‌توانستیم، هر سال گذاشتیم. سال گذشته سه هزار میلیارد تومان برای مترو بودجه گذاشتیم. طبق قانون، هرچه ما می‌گذاریم، باید دولت هم همان مقدار برای مترو بودجه بگذارد. اولویت دولت، مترو هست یا نیست؟ ما سه هزار میلیارد تومان گذاشتیم. چرا دولت ۲۳۰ یا ۲۴۰ میلیارد تومان برای مترو تصویب می‌کند که آن را هم هیچ چیزش را نمی‌دهد. حالا برای پل صدر و تونل نیایش و همه آنها قرار بوده هزار و ۴۰۰ میلیارد بشود، فرض کنید شده هزار و ۶۰۰ میلیارد یا هزار و ۷۰۰ میلیارد.

ولي منتقدان از عده‌هاي بزرگ‌تري كه صرف ساخت اين بزرگراه شده، حرف مي‌زنند. بايد محاسبه كنند. هنوز محاسبه دقيق نكرده‌اند. هنوز مشكل دارند. بله بيشتر است به خاطر حواشي‌اي كه بوده.

درباره صدر حتي يكي از اعضاي شورا گفته گزارشي دارم كه تا هفت هزار ميليارد هم هزينه شده است؟ نه، اين‌طور نيست.

كارشناس يا عضو شورا گفته، حرف من نيست. اين‌گونه نيست. هزينه‌ها براساس صورت‌وضعيت‌هايي كه پيمانكاران به كارفرما مي‌دهند و قراردادهايي كه منعقد شده است، مشخص مي‌شود. استناد به اعداد و ارقام كه كارشناسان مي‌گويند، درست نيست.

اعضاي شورا كه مي‌توانند. آن كسي كه پولش را هزينه كرده است، بايد بگويد. قيمتي كه دادند، پولي كه دادند، مشخص است؛ اما هنوز آنجا اختلافاتي هست؛ مثل تونل توحيد كه هنوز پرونده‌اش در دادگاه است. پيمانكار تونل توحيد، هنوز خودش را ۲۰۰، ۳۰۰ ميليارد تومان طلبكار مي‌داند؛ اما شهرداري نمي‌داند؛ بنابراين هنوز قيمت اصلي نهايي را با تفرانسي مي‌توانند بگويند. اينجا هم چنين تفرانسي است.

وقتی ایران اعلام کرد 'هرگز قطعنامه ۵۹۸ را قبول نخواهد کرد'

حسین باستانی

امروز سی‌امین سالگرد صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است.

این قطعنامه، در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ صادر شد و جمهوری اسلامی ایران، که بعد از دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ در وضعیت بهتری در جبهه‌های جنگ قرار داشت، از پذیرش آن خودداری کرد.

هرچند سرانجام، در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، و در حالی که ایران به دنبال عملیات پی در پی عراق، تقریباً تمام متصرفات مهم خود را در خاک آن کشور از دست داده بود، قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.

■ اگر ایران قطعنامه ۵۹۸ را یک سال زودتر پذیرفته بود

قطعنامه‌ای متفاوت

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در شرایطی صادر شد که ایران در اسفند ۱۳۶۴ بندر فاو تنها بندر ارتباطی عراق با خلیج فارس را فتح کرده و در بهمن ۱۳۶۵، با تصرف شلمچه به شرق بصره نزدیک شده بود.

در چنین شرایطی قدرت‌های جهانی حامی عراق، که پس از چند سال شکست تلاش‌های ایران برای تصرف بصره تصور می‌کردند عراق در جنگ دست بالا را دارد، ظاهراً بیش از گذشته متقاعد شده بودند که این جنگ برنده‌ای نخواهد داشت.

از سوی دیگر، در فاصله دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ -تصرف فاو و شلمچه- رهبران آمریکا و شوروی در جریان دیداری مهم در ریکیاویک ایسلند، برای حل مجموعه‌ای از بحران‌های بین‌المللی و از جمله جنگ ایران و عراق توافق کرده بودند. دیدار رونالد ریگان و میخائیل گورباچف، در ۱۹ و ۲۰ مهر ۱۳۶۵ و در زمانی صورت گرفت که گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس، امنیت صادرات نفت را به سرتاسر دنیا به خطر انداخته بود.

بخش‌هایی از قطعنامه ۵۹۸، ایران و عراق را ملزم می‌کرد "به کلیه عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا پایان دهند"، "نیروهایشان را فوراً به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند" و "بی‌درنگ اسرای همدیگر را آزاد کنند". قطعنامه در بخش‌هایی دیگر، از دبیر کل سازمان ملل می‌خواست "گروهی از کارشناسان را برای بررسی مساله بازسازی تعیین کند" و "با مشورت ایران و

عراق، مساله ارجاع تحقیق درباره مسئولیت منازعه به یک هیات بی طرفی را مورد بررسی قرار دهد."

■ والفجر ۸: آخرین فرصت ایران برای پایان پیروزمندانه جنگ

■ بازخوانی یک پرونده ۳۵ ساله: ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر

قطعه نامه ۵۹۸، برخلاف قطعه نامه های قبلی شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد جنگ ایران و عراق، ذیل فصل هفت منشور ملل متحد (اصول ۳۹ و ۴۰) صادر شده و الزام آور بود. به این معنی که عدم رعایت قطعه نامه، می توانست مقدمه اقدامات شدید اقتصادی و حتی نظامی قدرت های جهانی علیه کشوری باشد که از پذیرش قطعه نامه سر باز زده بود.

متن آن نیز، با قطعه نامه های قبلی شورای امنیت به کلی تفاوت داشت؛ از جمله با پرداختن به موضع موضوع "مسئولیت منازعه" برای اولین بار که در واقع، همان بحث "تعیین متجاوز" -مورد تاکید ایران- بود.

البته قطعه نامه، تمام خواست های ایران را تامین نمی کرد. به عنوان نمونه، ایران اصرار داشت که اول متجاوز تعیین شود و بعد قطعه نامه را بپذیرد در حالی که شورای امنیت این شرط را قبول نداشت (تعیین متجاوز، نهایتاً بعد از حمله عراق به کویت و در شرایطی صورت گرفت که حکومت صدام حسین حمایت غرب را از دست داده بود).

علی خرم، نماینده وقت ایران در سازمان ملل، در شهریور ۱۳۸۹ گفته است وقتی شورای امنیت متن قطعه نامه ۵۹۸ را تدوین می کرد از ایران هم خواست در این کار مشارکت کند اما مسئولان ایرانی در جلسات مربوطه حضور نیافتند چون "در کشور چنین اراده ای وجود نداشت". به گفته آقای خرم: "آن موقع پیگیری اهداف سیاسی به عنوان کفر ابلیس نگریسته می شد. ورود به حوزه سیاسی و دیپلماسی از سوی برخی به عنوان مرعوب شدن و وادادن و بی غیرتی محسوب می شد."

حسین علایی فرمانده پیشین ستاد مشترک سپاه و اولین فرمانده نیروی دریایی سپاه نیز، در بهمن ۱۳۸۹، تاکید کرده که اگر بعد از فتح فاو در اسفند ۱۳۶۴ "ایران با هدف پایان جنگ، ابتکار عمل را در دست خود می گرفت و طرح صلحی ارائه می داد"، وضعیت متفاوت می شد.

به تعبیر آقای علایی در آن صورت، "نه تنها جنگ در زمان کوتاه تری به پایان می رسید، بلکه ابتکار عمل دست ایران بود و شاید قطعه نامه سازمان ملل جور دیگری نوشته می شد."

واکنش های قطعه نامه ۵۹۸

دو روز پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، عراق که از ادامه کار نگران بود آن را پذیرفت، اما مسئولان ایران با تصور کسب نتایج بهتر در آینده، از قبول قطعنامه خودداری کردند.

تنها یک روز بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸، آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت ایران گفت: "ایران هرگز این قطعنامه را که با فشار و تحت نفوذ آمریکا تهیه و تصویب شده است قبول نخواهد کرد".

شخص آیت الله خمینی، ۸ روز پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، در پیامی به مناسبت ایام حج اعلام کرد که چیزی به پیروزی نهایی در جنگ با عراق باقی نمانده و پذیرش قطعنامه در چنین شرایطی خیانت است. پیام ۶ مرداد ۱۳۶۶ رهبر سابق جمهوری اسلامی ایران تاکید داشت: "هم اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده‌ایم و قدم‌های آخرمان را برمی داریم، صدای ناآشنای صلح طلبی آن هم از کام ستمگران و جنگ افروزان به گوش می رسد."

وی با طرح این پرسش که "آیا به راستی از این طریق جهانخواران نمخواهند از ضربه آخر ما جلوگیری کنند" گفت: "رها کردن یک ملت و یک کشور و یک مکتب بزرگ در نیمه راه پیروزی، خیانت به آرمان بشریت و رسول خداست، لذا تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست و ان شاء الله تا رسیدن به این هدف فاصله چندانی نمانده است."

مطابق خاطرات سال ۱۳۶۶ اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت الله خمینی حدود دو ماه بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ دستور داد که در خطبه های نماز جمعه گفته شود: "هیچ سازشی در پیش نداریم، جز با تنبیه متجاوز."

آقای رفسنجانی، که فرمانده جنگ بود اما هنوز به سمت "جانشینی فرمانده کل قوا" منصوب نشده بود، برخورد محتاطانه تری با قطعنامه داشت. هرچند او نیز در خاطرات روزانه ۳۰ تیر ۱۳۶۶ خود نوشت: "به نخست وزیر و وزیر خارجه گفتم [به شورای امنیت] بگویند اگر حسن نیت داشتند، به جای اینکه وعده بدهند، کمیته‌ای را که در آینده آغازگر جنگ را مشخص کند، قبل از صدور قطعنامه مشخص می‌کردند که راهی برای ختم جنگ باشد."

سرانجام ایران سه هفته بعد از صدور قطعنامه، در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶، نامه ای رسمی را به دبیرکل سازمان ملل خاویر پرز دکوئیار فرستاد که حکایت از عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داشت، هرچند آن را به کلی رد نمی‌کرد.

سعید رجایی خراسانی، نماینده وقت ایران در سازمان ملل، در این نامه تاکید کرد: "قطعنامه ۵۹۸ که توسط ایالات متحده به منظور دخالت آشکار در خلیج فارس و

منطقه تنظیم شده بود... در جهت حمایت از عراق و حامیان این کشور در جنگ می‌باشد. این قطعنامه به منظور انحراف افکار عمومی از جبهه داخلی [مشکلات داخلی آمریکا] ارائه شده."

پاسخ ایران، در ادامه تاکید داشت آمریکا و کشورهای حامی عراق می‌خواهند "جنگ را به نفع عراق از طریق قطعنامه ناعادلانه و یکسویه حل و فصل نمایند" و می‌افزود: "هیچ تغییری نمی‌تواند در روند جنگ مادامی که شرایط جمهوری اسلامی ایران برآورده نشود، حاصل گردد." ایران در پاسخ خود، همچنین اعلام کرد که شورای امنیت به علت جانبداری از عراق "قادر نخواهد بود نقش مثبت و سازنده‌ای را درباره جنگ ایفا نماید" و هشدار داد که "جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با هرگونه اقدام تحریک‌آمیز از سوی ایالات متحده تردید نخواهد کرد."

تنها ۹ روز بعد از سخنرانی آقای خامنه‌ای در سازمان ملل در مورد قطعنامه، دولت آمریکا تحریم‌های اقتصادی جدیدی را علیه ایران وضع کرد. دستور ۹ مهر ۱۳۶۶ رونالد ریگان در این مورد، خودداری جمهوری اسلامی از اجرای قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان یکی از دلایل وضع تحریم‌های جدید عنوان می‌کرد، و شامل ممنوعیت تجارت با تهران در زمینه‌های مختلف و به ویژه صدور هرگونه کالای دارای کاربرد دوگانه نظامی و غیرنظامی- به ایران می‌شد

پاسخ ایران به قطعنامه، واکنش شدید قدرت‌های غربی را به دنبال داشت. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد اگر ایران حاضر به پذیرش قطعنامه نشود "شورای امنیت باید به سرعت وارد عمل شود و راه‌های اجرای یک آتش‌بس را بررسی کند". وزارت خارجه بریتانیا هم با رد تلاش ایران برای "تغییر لحن قطعنامه به نحوی که موافق با خواسته این کشور باشد" تاکید کرد: "قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت، غیرقابل بحث هستند."

شش هفته پس از ارائه پاسخ رسمی تهران به قطعنامه، رئیس‌جمهور وقت ایران -برای اولین بار در دوران مسئولیت خود- برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفت. با توجه به انجام این سفر بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸، بسیاری از دیپلمات‌ها تصور می‌کردند که وی ممکن است در سخنرانی خود در مجمع عمومی، به نوعی از آمادگی ایران برای پذیرش این قطعنامه خبر دهد.

رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، پیش از سخنرانی آقای خامنه‌ای گفت از وی می‌خواهد "صریحاً و بدون ابهام بگوید" که ایران قطعنامه ۵۹۸ را قبول می‌کند یا نه. وی افزود: "در صورت منفی بودن پاسخ ایران، شورای امنیت راهی جز اعمال مجازات علیه ایران و وادار کردن این کشور به قبول آتش بس پیش رو ندارد."

آقای خامنه‌ای اما در سخنرانی ۳۱ شهریور ۱۳۶۶ خود در نیویورک، نشانه‌ای از قبول قطعنامه بروز نداد. وی با یادآوری سوابق صدام حسین گفت که "صلح با چنین فردی بی‌پایه است" و افزود که هدف اصلی ایران صرفاً "بازپس گرفتن زمین‌های اشغالی یا گرفتن غرامت جنگی" نیست: "مهمترین هدف خود را تنبیه متجاوز می‌شماریم... و هر دستاورد دیگری را بدون آن برای ملت خود خسارت می‌دانیم."

وی با اشاره به اقدامات ایالات متحده در طول جنگ در دفاع از عراق و به ویژه اقدامات آن در خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران هشدار داد: "من صریحاً اعلام می‌کنم که آمریکا پاسخ این اقدام زشت را دریافت خواهد کرد."

مشکلات داخلی خود تنظیم کرده است

هزینه‌های تصمیم ایران

سخنرانی رئیس جمهور وقت در سازمان ملل، عدم تمایل قطعی تهران به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تلقی شد و فضای بین‌المللی را علیه ایران تندتر کرد.

وزارت امور خارجه آمریکا در واکنش به این سخنرانی، از افزایش تلاش‌های واشنگتن برای تشدید "تحریم تسلیحاتی بین‌المللی علیه ایران" خبر داد (این تحریم، عملاً وجود داشت هرچند ایران، کماکان خریدهای محدودی نیز انجام می‌داد).

سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد: "تمام شواهد حاکی از آن است که ما در جهت اقدام بیش‌تر سازمان ملل [علیه ایران] حرکت خواهیم کرد."

تنها ۹ روز بعد از سخنرانی آقای خامنه‌ای در سازمان ملل متحد، دولت آمریکا تحریم‌های اقتصادی جدیدی را علیه ایران وضع کرد.

دستور ۹ مهر ۱۳۶۶ رونالد ریگان در این مورد، خودداری جمهوری اسلامی از اجرای قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان یکی از دلایل وضع تحریم‌های جدید عنوان می‌کرد، و شامل ممنوعیت تجارت با تهران در زمینه‌های مختلف و به ویژه صدور هرگونه کالای دارای کاربرد دوگانه -نظامی و غیرنظامی- به ایران می‌شد.

خاویر پرز دکوئیار دبیرکل وقت سازمان ملل، بعدها در خاطرات خود در ۱۸ دی ۱۳۶۶، از مذاکرات پنج عضو دائم شورای امنیت برای "تحریم همه جانبه ایران" خبر داد.

همزمان، درگیری ایران و آمریکا در خلیج فارس نیز تشدید شد. در آن زمان، عراق به تاسیسات نفتی و نفت کش های ایران حمله می کرد و حملات تلافی جویانه ایران، به درگیری با آمریکا می انجامید. به این دلیل مشخص که کشتی های متحدان عراق همچون کویت که برای بغداد نفت می بردند، با موافقت و اشنگتن از پرچم ایالات متحده استفاده می کردند و وقتی ایران به آنها حمله می کرد، با واکنش نیروهای آمریکایی مواجه می شد.

در ادامه این درگیری ها بود که در ۲ مهر ۱۳۶۶، آمریکایی ها سکوی نفتی رشادت (رستم) را نابود کردند. آنها بعدها، در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷، دو سکوی نفتی نصر و سلمان ایران را به همراه دو ناوچه جنگی سهند و جوشن غرق کردند و ناوچه سیلان را از کار انداختند.

در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ آمریکایی ها تا آنجا پیش رفتند که یک هواپیمای مسافربری ایرباس ایرانی را با ۲۹۰ مسافر هدف قرار دادند که به کشته شدن تمام مسافران انجامید. آنها بعداً مدعی شدند که این ایرباس را، با یک اف - ۱۴ ایرانی اشتباه گرفته بودند.

همه اینها در حالی بود که در سال ۱۳۶۶، با افزایش تولید عربستان سعودی متحد عراق، قیمت نفت به شدت پایین آمد و حتی در مقطعی به بشکه ای ۵ دلار رسید که عملاً ادامه جنگ را برای اقتصاد ایران غیرممکن می کرد.

پنیرش قطعنامه

با دشوار شدن وضعیت جنگ برای ایران، عراقی ها به تدریج در جبهه های جنگ در موقعیت برتر قرار گرفتند و از شروع سال ۱۳۶۷، شکست های مکرری را به نیروهای ایران وارد کردند.

تصرف مجدد بندر فاو در ۲۸ فروردین، عقب راندن ایران از شلمچه و شرق بصره در ۴ خرداد، تصرف مجدد جزیره مجنون در ۴ تیر، تصرف عین خوش در ۲۱ تیر و تصرف موسیان و دهلران در ۲۲ تیر، از جمله دستاوردهای ارتش عراق در این مدت بودند. عقب نشینی اجباری ایران از خرما و حلبچه در کردستان عراق در ۲۲ تیر (برای انتقال نیروها به جبهه های جنوب) نیز، در همین مقطع انجام شد.

در همین وضعیت بود که آیت الله خمینی در ۲۵ تیر ۱۳۶۷، با پیگیری اکبر هاشمی رفسنجانی، مسئولان ارشد حکومتی را فراخواند و در جمع آنان، از تصمیم خود برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خبر داد.

متعاقبا ایران در ۲۷ تیر ماه در نامه ای به دبیرکل سازمان ملل، قطعنامه را پذیرفت و همان شب، خبر پذیرش قطعنامه از صدا و سیما اعلام شد. قبول رسمی قطعنامه ۵۹۸، در شرایطی صورت گرفت که ایران، بر خلاف زمان صدور این قطعنامه در ۲۹ تیر ۱۳۶۶، در موقعیت برتر نسبت به عراق قرار نداشت.

در زمان پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی تقریبا تمام متصرفات مهم خود را در خاک عراق از دست داده و بخش عمده ظرفیت صدور نفت آن -از جمله در نتیجه درگیری های پی در پی با آمریکادر خلیج فارس- منهدم شده بود.

این در حالی بود که در نهایت، ناچار به پذیرش بی کم و کاست همان قطعنامه ای شده بود که یک سال پیش، با اطمینان اعلام کرده بود "هرگز آن را قبول نخواهد کرد".

واقعياتی از کار، اقامت و زندگی در ژاپن، کشور آفتاب تابان

ژاپن کشوری که در دهه قبل با نام آفتاب تابان می شناختندش و تب کار و زندگی در ژاپن مشغله اکثر ایرانیان شده بود . کشوری با بیشترین درآمد سرانه که معمولاً از آمریکا پیشی می گرفت و می گیرد. اما شنیدن واقعياتی از زیر پوست این کشور از زبان کسی که 14 سال در آنجا بوده بسیار جالب و شنیدنی خواهد بود . کشوری صنعتی که وقتی روش زندگی آنها را از زبان آقای حسینی می شنویم به یاد چارلی چاپلین و پیچ سفت کردن هایش در فیلم عصر جدید می افتیم

خلاصه ای درباره ژاپن: کاملاً رایج است که دو پسرعمو یا دخترخاله از کنار هم عبور کنند و همدیگر را نشناسند. - جمعی به نام خانواده گرد هم در خانه جمع نمیشوند. برنامه جمعی شام و نهار و صبحانه در خانه بی معنی است - خانه عملاً محلی برای خوابیدن است و نه هیچ کار دیگر - خانه مجردهای ژاپنی بین شش متر تا حدود پانزده متر و زوج های متأهل معمولاً خانه ای بیش از سی متری ندارند - یک زن و مرد با یکی دو بچه که در یک خوابگاه سیمتری شب را میگذرانند نامش خانواده است و تقریباً پدر و مادر ارتباط خاصی با کودک ندارند - نوجوان ژاپنی از دوران راهنمایی، باید خودش پول توجیبی خودش را در بیاورد و به کارهایی در حد روزی دو ساعت مشغول میشوند و تقریباً از سن هجده سالگی مشغول کار تمام وقت میشوند - ژاپنیها تا پیش از مرگ هرگز فکر مردن نمیکنند وقتی کسی میمیرد هم خیلی راحت به محل سوزاندن منتقل میکنند و یک شیشه کوچک از خاکسترش را به خانه میآورند و شرابی مینوشند و بعد هم به گفتوگوی معمول خود ادامه میدهند - مردم ژاپن اصلاً نگاه تحلیلی به مسائل ندارند و درباره امور مختلف فکر نمیکنند. به خلاف ایرانیها که حتی یک کارگر معمولی درخصوص سیاست و مسائل زیادی اطلاعات و تحلیل دارد - مردم ژاپن به عقاید و آداب دیگران احترام میگذارند. وقتی ما بین افراد حاضر در پارک برای مراسم عاشورا غذا توزیع میکردیم خیلی تشکر می کردند.

متن زیر گفتگوی مجله «سوره اندیشه» است با حسن حسینی که از سال 1368 برای کار به ژاپن رفته است و مدت 14 سال را در آنجا زندگی کرده است. شش سال هم تجربه زندگی در استرالیا دارد و به کشورهای زیاد دیگری نیز سفر کرده است و اکثر کشورهای را که ما نامشان را می شنویم، دیده است. جزئیات ریزی که آقای حسینی در این گفتگو درباره زندگی روزمره مردم ژاپن بیان می کند اگرچه خیلی خلاصه و گذراست اما بسیار قابل تأمل است؛ مخصوصاً که این روزها چندین سریال کره ای پشت سر هم پخش شده اند زندگی تاریخی متفاوتی از اهالی شرق آسیا را نمایش می دهند. بخشی از این گفتگو هم به مراسم ماه محرم در این کشور اختصاص دارد که خواندن آن در آستانه ماه محرم و ایام مسلمیه خالی از لطف نیست. علی

ای حال خواندن برخی شاخصه‌های سبک زندگی مردمی که از سنت‌های عجیب و غریب شرقی به زندگی تکنولوژی زده غربی رسیده‌اند حتما جالب و عبرت‌انگیز خواهد بود:

برای اینکه درکی از زندگی مردم ژاپن داشته باشیم، قبل از هر تحلیلی خوب است تصویری از زندگی معمول و روزانه یک ژاپنی داشته باشیم. شما - که سالها با ژاپن‌ها زندگی کرده‌اید - قصه یک روز ژاپنی را برایمان بفرمایید؟

ژاپن‌ها هم مثل هر جای دیگری تیپها و طبقات مختلفی هستند که زندگی هر دسته تفاوت‌های جدی با دیگری دارد. اما اگر بخواهیم به فضای عمومی مردم معمولی اشاره کنیم میشود گفت که یک ژاپنی صبح که از خواب بلند میشود دوش میگیرد، بعد یک چای سبز میخورد، صبحانه خوردن در خانه به هیچ وجه رایج نیست. در طول مسیر یک صبحانه آماده همراه قهوه میخورند و میخورند. این صبحانه آماده غذایی حاضری است با محتویات برنج و گوشت یا تخم مرغ و... یعنی خوردن این صبحانه در وسایل نقلیه عمومی کاری رایج است. یک ژاپنی باید قبل از ساعت هشت کارت ورود به محل کار را بزند و تأخیرهای اندک عواقب سنگینی دارد. برخی هم البته صبح به همان چای سبز اکتفا میکنند. در محل کار، ساعت ده یک ربع فرصت استراحت و خوردن چای بیسکویت دارند و افرادی که صبحانه نخورده‌اند از این فرصت برای رفع گرسنگی بیشتر استفاده میکنند.



ساعت دوازده تا یک نیز فرصت نهار خوردن است. غذای ظهر هم غذایی آماده حاوی برنج و گوشت و سالاد است که توسط شرکت‌های تهیه غذا آماده میشود. شصت درصد هزینه نهار را شرکت میدهد و چهل درصد بر عهده کارگر یا کارمند است. ساعت سه هم مجددا یک استراحت یک ربعی داده میشود و تا ساعت پنج کار ادامه دارد. بعد از آن امکان اضافه کاری تا

ساعت هفت وجود دارد. پس از پایان کار به خانه می‌آیند و استحمامی میکنند، قهوه یا چای می‌خورند و معمولاً به قمارخانه‌ها می‌روند. قمار تفریح رایج ژاپنی‌هاست که معمولاً اوقات شب را با آن می‌گذرانند. بعد از قمار هم که معمولاً نتیجه اش باخت است، با خوردن غذایی مشابه همان غذای آماده‌ی ظهر، وعده شام به سرانجام میرسد و بعد دراز کشیدن روی تخت و دیدن برنامه‌های تلویزیون که نقش لالایی را دارد و بعد هم خواب. و فردا باز...

زن‌ها چه برنامه‌ای دارند؟

آنچه گفتیم از نظر سطح رفاه ممکن است تفاوت‌هایی بین افراد مختلف داشته باشد، اما از نظر زن و مرد بودن تفاوت چندانی ندارد. همه‌ی روز را کار میکنند و شب را مشغول تفریحی از جنس قمار هستند. زنان ممکن است کلاس رقص بروند یا در «بار» هم راه دوستان خود جمع بشوند و ضمن نوشیدن شراب با هم حرف بزنند و درد دل کنند و شعر بخوانند و... البته مردها هم همین برنامه‌ها را دارند. افرادی دور هم جمع میشوند با خوردن شراب و سخن گفتن اوقات می‌گذرانند. قمار حتی کودکان و نوجوانان را هم مبتلا کرده است. بعضی آنقدر معتاد قمارند که فرصت یکساعت نهار را هم به قمارخانه می‌روند. دولت هم در گسترش این قمارخانه‌ها همکاری میکند. در هر محل تعداد زیادی قمارخانه به چشم می‌خورد.



نمایی از يك قمارخانه در ژاپن

با این توصیف شرایط داخل خانه و برنامه‌های خانوادگی چه شکلی دارد؟

خانواده مردم ژاپن همان هم پاتوقی‌هایشان هستند. کاملاً رایج است که دو پسرعمو یا دخترخاله از کنار هم عبور کنند و همدیگر را نشناسند. زن و شوهر و فرزند هم نهایتاً در یک آخر هفته ای ممکن است با هم به ماهی‌گیری بروند، یا مادر با پسرش درباره وقایع مدرسه حرف‌هایی بزند، اما

جمعی به نام خانواده گرد هم در خانه جمع نمیشوند. وعده های غذایی که همه از بیرون تهیه میشود و برنامه جمعی شام و نهار و صبحانه در خانه بی معنی است.

در یک خانه ژاپنی اساسا پخت و پزی وجود ندارد، یک آشپزخانه بسیار کوچک برای آماده کردن چای و قهوه و بس. خانه عملا محلی برای خوابیدن است و نه هیچ کار دیگر. برای همین وقتی فرد متاهل میشود و خانه ای بزرگ انتخاب میکند مجموع مساحت خانه اش بیش از سی متر نمیشود. اگر مجرد باشد که معمولا تا سن بالای سی سال چنین است، خانه بین شش متر تا حدود پانزده متر است. بسیار رایج است که مرد یا زن یک هفته یا کم تر و بیشتر به تنهایی به تفریح و مسافرت برود. به هر حال میشود گفت یک زن و مرد با یکی دو بچه که در یک خوابگاه سیمتری شب را میگذرانند نامش خانواده است.

بچه ها چه سرگرمی هایی دارند و از چه سنی مشغول کار می شوند؟

بچه ها هم سرگرمی های رایج دیگر کشورها مثل بازیهای کامپیوتری و وقت گذراندن با دوست و رفیق را علاوه بر قمار که همه گیر است دارند. نکته مهم راجعه کودکان و نوجوانان این است که تقریبا پدر و مادر ارتباط خاصی با کودک ندارند و مدرسه متولی اداره کودک است. حتی اگر کودک بیمار شود پزشک با حمایت بیمه به او رسیدگی میکند و نقشی برای پدر مادر باقی نمانده است.



نکته دیگر این است که نوجوان ژاپنی از دوران راهنمایی، باید خودش پول توجیبی خودش را در بیاورد و برای همین نوجوانان به کارهایی در حد روزی دو ساعت مشغول میشوند و تقریبا از سن هجده سالگی مشغول کار تمام وقت میشوند.

راجع به سن ازدواج و مراسم ازدواج؟

اشاره کردم که سن ازدواج بالای سی سال است. مراسم ازدواج هم عمومیت ندارد. از خواستگاری و مراحل دیگر مثل بله برون، خطبه، عقد و عروسی که ما می‌شناسیم خبری نیست. مرد و زن در سن سی سال یا بالاتر در محل کار یا هرجای دیگر به نتیجه می‌رسند که باهم زندگی کنند، و زندگیشان را در یک خانه نهایتاً سی‌متری شروع می‌کنند. ممکن است پدر و مادرشان را هم مطلع بکنند یا نکنند. چیزی به عنوان خطبه‌ی عقد و مراسم عقد و مراسم عروسی عمومیت ندارد. شاید تنها پنج درصد از مردم، مراسمی به عنوان مراسم عروسی می‌گیرند که مراسم بسیار پرهزینه‌ای است و در آن عروس و داماد چند بار لباسهای گرانقیمت عوض می‌کنند و با غذاهای بسیار متنوع از مهمانان پذیرایی می‌کنند. اما این مراسم خاص پول دارترهاست.

مراسم ختم چگونه؟

ژاپنیها تا پیش از مرگ هرگز فکر مردن نمی‌کنند. برایشان مهم این است که خوب زندگی کنند. وقتی کسی می‌میرد هم خیلی راحت، بسته به سطح مالی مراسمی برایش می‌گیرند، چند ساعتی جسد را می‌گذارند تا کسانی که می‌خواهند برای ادای احترام حاضر شوند، و بعد به محل سوزاندن منتقل می‌کنند و یک شیشه کوچک از خاکسترش را به خانه می‌آورند و شرابی مینوشند و می‌گویند خوب زندگی کرد و مرد! و بعد هم به گفتوگوی معمول خود ادامه می‌دهند.



با توجه به اینکه سبک زندگی در این شماره از مجله به محرم پرداخته است، بی‌مناسبت نیست که در خصوص چند و چون برنامه عزاداری در ژاپن نیز بپرسیم.

ژاپنیها معتقد به دین شینتو و نیز بودیسم هستند. مسلمانان نیز در آنجا اکثرا از اهل تسنن هستند، جز تعداد کمی که معمولا در ارتباط با مسلمانان شیعه به اسلام گرایش پیدا کرده اند؛ مثلا کسی که با یک شیعه ازدواج کرده است. بنابراین برنامه خاصی از سوی خود ژاپنیها برای محرم برگزار نمیشود. اما شیعیان مقیم که اکثرا هم ایرانی هستند برنامه هایی دارند. به عنوان نمونه در سال 1371 ما حتی در خیابان، دسته سینه زنی به راه انداختیم.

اگر ممکن است جزئیات برنامه را توضیح بدهید!

خیابانهای توکیو بسیار باریک است و با کوچکترین ازدحامی خیابانها بر اثر ترافیک بند می‌آید. دو پارک در توکیو به نامهای «ونو» و «هاراچیکو» به فاصلهای شبیه میدان آزادی تا میدان امام حسین(علیهالسلام) وجود دارد. با این تفاوت که خیابان بین این دو نقطه بسیار باریک است. پارک هاراچیکو پارک معروفی است و پارکی بین المللی محسوب میشود و تقریبا همه کسانی که به ژاپن سفر میکنند، چند ساعتی را در آن میگذرانند.

ما صبح روز تاسوعا و عاشورای سال 1371 در پارک ونو مراسم خود را شروع کردیم و در دو ستون با پیراهن مشکی و بعضی با پای برهنه نوحه خوان و سینه زنان مسیر را به آرامی تا پارک هاراچیکو طی کردیم. بعد هم در هاراچیکو سینه زنی کردیم و نماز ظهر و عصر را اقامه کردیم. بعد از آن نیز با قیمه از عزاداران پذیرایی کردیم. غذا زیاد بود و ما به خانواده هایی که از کشورهای مختلف در پارک بودند هم غذا دادیم.

نگاه مردم و برخوردشان چطور بود؟

برایشان خیلی جالب بود. تعداد خیلی زیادی از مردم از عزاداری فیلم میگرفتند. برخی می‌آمدند و سؤال میکردند که ماجرا چیست و ما برایشان توضیح میدادیم. در مجموع با احترام برخورد میکردند. مردم ژاپن به عقاید و آداب دیگران احترام میگذارند. وقتی ما بین افراد حاضر در پارک غذا توزیع میکردیم خیلی تشکر می‌کردند و ماجرا را می‌پرسیدند. در طول مسیر سینه‌زنی هم افرادی که به زبان تسلط داشتند در کنار دسته حرکت می‌کردند که موضوع را برای مردمی که سؤال می‌پرسیدند توضیح دهند. پلیس هم همکاری خوبی داشت و رو به مردم در اطراف دسته ایستاده بود، که این رو به مردم ایستادن به معنای هماهنگی میان پلیس و عزاداران بود. اگر پلیس رو به عزاداران می‌ایستاد به معنی این بود که پلیس احتمال خطر یا حرکت غیرقابل قبولی از سوی جمعیت عزاداران را میدهد.

در یکی از گفتگوها وقتی من در پاسخ یک ژاپنی گفتم که ما برای احترام و

عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) در حال سوگواری هستیم و امام حسین کسی بوده است که 1400 سال پیش در مقابل ظلم ایستاده است و با مظلومیت کشته شده است، از من سؤال کرد که شما ایرانی هستید و او عرب بوده است... من در پاسخ گفتم که افراد بزرگ به قوم خاصی تعلق ندارند.

در مجموع با اینکه دسته ما رفت و آمد در خیابانهای باریک توکیو را سخت کرده بود اما مردم بسیار با احترام برخورد میکردند و پلیس هم همکاری خوبی داشت. تلویزیونها هم دو روزی به توضیح این که عاشورا و عزاداری چیست، پرداختند.

یک نمونه جالب از برخوردها این بود که این برنامه ها خیلی از تبلیغاتی که شده بود را زیر سوال میبرد. توضیحش این است که بسیاری از مردم ژاپن اصلاً نگاه تحلیلی به مسائل ندارند و درباره امور مختلف فکر نمیکنند. به خلاف ایرانیها که حتی یک کارگر معمولی درخصوص مسائل زیادی اطلاعات و تحلیل دارد، حال درست یا غلط. با این حال و با اینکه عموماً ژاپنیها اهل حساسیت نسبت به مسائل سیاسی نیز نیستند، بر اثر تبلیغات فکر میکردند که شرکت کردن مردم در برنامه های مختلف مثل راهپیماییها یا عزاداریها با فشار و زور حکومت یا فرمایشی است. با تعجب از ما میپرسیدند اینجا که فشاری روی سر شما نیست، چرا این کارها را میکنید؟! و ما قضیه را توضیح میدادیم.

شما گفتید مردم ژاپن به عقاید و آداب دیگران احترام میگذارند. خوب آیا این احترام به عزاداری میتواند نشانه ای باشد از اینکه حقیقتی را در عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) میدیدند یا نه فقط همان عادت احترام گذاشتن به دیگران بود، مثل احترام گذاشتن به هر برنامه دیگری؟

ببینید، واقعیت این است که مردم ژاپن به هر گروه دیگری که مشابه ما برنامه ای میخواست برگزار کند احترام می گذاشتند، و نمیشود گفت که آنها برای درکی که از عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) داشتند برخورد خوبی با ما میکردند یا کمک میکردند یا احترام می گذاشتند. اما به نظرم تفاوت هم وجود داشت. یعنی درست است که به فلان گروه که از کشور دیگری آمده بود و یک کارناوال در خیابان راه می انداخت هم احترام می گذاشتند، اما از برنامه آنها راضی نبودند. شاید ته دلشان هم راهی نمی کردند. بالاخره شکل و شمایل یک کارناوال با شکل و شمایل جمعی که واقعا عزادارند متفاوت است و این تفاوت را هرکسی میفهمد. **مردم تفاوت عزاداری برای امام حسین را با بقیه چیزها می فهمیدند، چون اینجا یک نحو**

عزاداری مقدس بود. هر انسانی در مواجهه با کسی که عمیقاً عزادار است متأثر میشود. حال وقتی مردم می‌دیدند ما برای کسی که 1400 سال پیش برای مبارزه با ظلم کشته شده است عزاداری میکنیم، تفاوت را می‌فهمیدند. اخلاص به معنای توحیدی و الهی را شاید متوجه نمی‌شدند اما اینرا می‌فهمیدند که اینجا منافع شخصی و دنیایی درکار نیست. برای همین گاهی بعضی رفتارهای جالبی از خود نشان می‌دادند.

مغازه داری که با دیدن عزداران یک بسته آبمعدنی برای مردم می‌آورد و به تشنه‌ها میداد، احتمالاً دلش ارتباطی با عزاداری برقرار کرده بود. یا وقتی کسی خون دماغ میشد مغازه دار دیگر به کمک می‌آمد و دستمال می‌آورد و زیر بغل فرد آسیب دیده را می‌گرفت، این نشان از نوعی تأثر داشت. این نمونه‌ها برای ما ایرانیها عادی است، اما درک آن در شرایط کشوری مثل ژاپن متفاوت است.

چهره شهر در ایران، در عاشورا و تاسوعا، بلکه در محرم و صفر متفاوت است و عزادار، در غربتی که محیط اطراف انسان همراه نیست، عاشورا چگونه بر انسان می‌گذرد؟

ماهی تا درآب است و از برکت آب زنده است، قدر آب را کمتر میداند. اما کسی که از دریای غم امام حسین(علیه السلام) دور مانده است، تازه به عظمت و ارزش عزاداری پی میبرد. اگر در شهری غریب و در میان جمعی ناآشنا ناگهان با عزیزی که خیلی دوستش دارید مواجه شوید، اندکی از این حس را درخواهید یافت.

ما حتی در استرالیا هم روز عاشورا آرام نداشتیم و در خانه گرد هم عزاداری میکردیم. غربت بود اما زیبایی یک گل در بیابان بیشتر دیده میشود تا در گلستان.

چرا در استرالیا دسته راه نمی‌نذاختید؟

جمعیت ایرانیان در ژاپن بیشتر بود و مهمتر اینکه مردمی که از ایران به ژاپن آمده بودند قشر مستضعفی بودند که برای کار آمده بودند. اما ایرانیان استرالیا اغلب برای تحصیل یا اقامت به آنجا آمده بودند و طبیعتاً تفاوتی از این جنبه‌ها با ایرانیان ژاپن داشتند، برای همین امکان راه انداختن دسته در خیابان در استرالیا نبود

تجارب و ناکفته های انقلاب و تاسیس جمهوری اسلامی



طباطبایی: گروگان گیری آمریکایی ها / آتش سوزی سینما رکس

سید صادق روحانی - نسرین وزیری: پس از اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام از چند کانال برای مذاکره با آمریکا اقدام شد. نخستین تلاش ها در این باره را سید صادق طباطبایی که در آن موقع سخنگوی دولت موقت بود از طریق آلمان انجام داد. مذاکراتی که در تاریخ جمهوری اسلامی کمتر به آن اشاره شده و تنها ردپای آن را در بعضی خاطرات شفاهی یا مکتوب برخی چهره های ایرانی و نیز خاطرات دیپلمات های آمریکایی طرف مذاکره می توان پیدا کرد. صادق طباطبایی که برادر زن مرحوم سید احمد خمینی هم هست از افراد مورد وثوق بیت امام و نیز دولت موقت بود. او در گفت و گویش با «خبرآنلاین» ضمن تشریح مذاکرات و توافقات خود با طرف آمریکایی در آلمان انتقادات صریحی را به گروه مذاکره کننده ای وارد می کند که بیانیه الجزایر را امضا کرده اند.

او که پیش از آغاز جنگ تحمیلی نامه ای ۲۵ صفحه ای با موافقت کارتر را کسب کرده که متضمن پذیرش چهار شرط امام خمینی (ره) بود، همان زمان شکست مذاکرات الجزیره را پیش بینی کرده بود اما به گفته وی، فضای انقلابی آن زمان هیچ اقدامی در مخالفت با حرکت دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا را بر نمی تابید. او اگرچه از ذکر برخی اسامی پرهیز دارد اما از دانشجویان تسخیر کننده نام می برد و به نقد مواضع سه دهه پیش آنها در «زمین زدن دولت موقت» می پردازد.

طباطبایی با خاطره ای از حضورش با دستمال گردن نزد امام (ره) و نظر ایشان درباره تراشیدن صورتش، گفت و گو با ما را آغاز کرد و از اینکه کثیف و نامنظم بودن از جلوه های انقلابی بودن شده است، انتقاد و چنین ظاهرسازی هایی را کار افراد چپ عنوان کرد و گفت: قبل از انقلاب و در اروپا آنها درس خواندن را عملی ضد انقلابی می خواندند و می گفتند که تا زمانی که دولت کارگری سرکار نباشد، افراد درس خوانده در خدمت نظام سرمایه داری خواهند بود و این کمک به استثمارکنندگان است! آنها می گفتند الان باید مبارزه کرد تا انقلاب شود و بعد از آن اگر فرصتی شد درس بخوانیم. وقتی انقلاب شد، این آقایان که درس نخوانده بودند؛ با تاکید بر

اینکه «تعهد خیلی مهم است» می‌خواستند زیرآب اصل تخصص را بزنند! نتیجه آن را هم که می‌بینید. همین شلختگی‌های ظاهری این‌روزها به اسم انقلابی‌گری در ادامه همان تفکر است.

صادق طباطبایی علاوه بر آنکه با بیت امام نسبت فامیلی دارد، خواهرزاده امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان نیز هست. اگرچه بهانه ما برای این گفت‌وگو ماجرا گروگان‌گیری سفارت آمریکا بود اما از او درباره جریانات مخالف امام صدر در ایران نیز پرسیدیم.

مشروح این گفت‌وگوی ۱۸ هزار کلمه‌ای که در قالب ۵۶ پرسش و پاسخ پیش روی شماست را در ادامه بخوانید:

سفارت آمریکا دو بار اشغال شد. بار اول که این اتفاق افتاد امام مخالف آن بودند. درست است؟

تا قبل از آنکه دانشجویان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را اشغال کنند، دو بار این سفارتخانه اشغال شد. یک بار در دی ماه ۵۷ و قبل از انقلاب و بار دوم در ۲۴ بهمن یعنی دو روز بعد از پیروزی انقلاب بود. خبرگزاری‌ها رویداد روز ۵۷/۱۱/۲۵ را چنین گزارش کردند: «در ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز ۲۵ بهمن در همان زمانی که مهندس بازرگان وزیران و معاونین خود را به خبرنگاران معرفی می‌کرد، یک گروه از افراد مسلح به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند. دو ساعت تیراندازی مدام ادامه داشت، تفنگداران دریایی آمریکا سنگر گرفته در داخل سفارت با شلیک گازهای اشک‌آور مانع از ورود مردم به داخل محوطه می‌شدند. چند تنی که خود را از نرده‌ها بالا کشیدند و به داخل انداخته بودند، از درهای دیگر رانده می‌شدند. در همان زمان سولیوان سفیر آمریکا می‌کوشید تا از اعضای دولت موقت کسانی را پای تلفن بکشد که سرانجام موفق شد. دقایقی بعد سولیوان از اتاق خود بیرون آمد به تفنگداران دستور داد تیراندازی نکنند. در این زمان چریک‌ها وارد ساختمان شده بودند و از همه می‌خواستند که دست‌هایشان را روی سر بگذارند. همه افراد در سفارت تسلیم شدند. اما دقایقی بعد دکتر یزدی از سوی دولت وارد صحنه شد.»

گزارش اشغال سفارت آمریکا به دفتر نخست‌وزیر در مدرسه رفاه و دفتر امام در مدرسه علوی می‌رسد. آقای دکتر یزدی به درخواست مهندس بازرگان با امام دیدار می‌کند. در آنجا متوجه می‌شود که امام نیز در جریان امر قرار گرفته‌اند. آقای دکتر یزدی اهداف احتمالی این اشغال و پیامدهای سیاسی آن را برای انقلاب اسلامی و دولت جدید مطرح کرده و توضیح می‌دهد حال که انقلاب پیروز شده است و در مرحله انتقال و تثبیت دستاوردها هستیم؛ نباید اجازه دهیم برخی از کارهای ظاهراً انقلابی و افراطی، دولت انقلاب اسلامی را با مشکلات و موانع ناخواسته روبرو سازد. امام ضمن تأیید این دیدگاه از ایشان می‌خواهند که برود و به هر ترتیب ممکن غائله را ختم کند. به درخواست دکتر یزدی امام، به حاج مهدی عراقی دستور دادند که با آقای مهدوی کنی در کمیته مرکزی انقلاب تماس گرفته و از ایشان بخواهد از نیروهای داوطلب مسلح، از اعضای کمیته‌ها تعدادی در اختیار دکتر یزدی گذاشته شود تا در صورت لزوم از آن‌ها برای رفع مشکل استفاده کند. سه گروه معرفی شدند. به آن‌ها تأکید شد که می‌بایستی تحت امر دکتر یزدی باشند. آقای یزدی با این نیروها وارد سفارت شدند و می‌بینند. آقای سرهنگ رحیمی از دژبانی مرکز نیز در آنجا حضور دارند. به دستور دکتر یزدی در همان آغاز کلیه درهای ورودی و خروجی سفارت بسته می‌شود و سپس دستور شناسایی کلیه کسانی را می‌دهد که وارد محوطه سفارت شده‌اند. جالب توجه این بود که با شروع همین اولین قدم، مهاجمین به تدریج و به سرعت و بدون هیچ گونه مقاومتی محوطه را ترک کردند و از لابه‌لای میله‌ها و از بالای میله‌ها به بیرون گریختند. از همان لحظه ورود به محوطه و ارزیابی افراد مهاجم، یک حس ششمی به آقای یزدی می‌گفت که مهاجمین اعضای هیچ یک از گروه‌های انقلابی داخلی نیستند. اما در آن لحظات حساس مهم‌ترین مسئله دولت، بیرون راندن مهاجمین و اطمینان از سلامتی کارکنان سفارت بود. به خوبی می‌دانستیم که اولاً امنیت کارمندان سفارتخانه‌های خارجی در هر کشوری برعهده دولت میزبان است. ثانیاً، محوطه هر سفارتی به منزله سرزمین و خاک کشور مربوطه می‌باشد و ورود و تجاوز به آن، در واقع تجاوز به خاک آن کشور محسوب می‌شود. به همین علت، در اکثر سفارتخانه‌های خارجی در کشورهای مختلف، بر حسب مورد، عده‌ای نیروی مسلح آن کشور به پاسداری از آن سفارت می‌پردازند، اما در داخل سفارت مستقر می‌باشند.

با خروج تقریباً کلیه مهاجمین و ناپدید شدن آنان، به درخواست آقای یزدی آقای سولیوان که با تعدادی از کارمندان در یکی از اتاق‌ها زندانی شده بود، به همراه ایشان به سالن مرکزی ساختمان سفارت رفته سپس از مأمورین مسلح همراه خود می‌خواهد که به همراه یکی از کارمندان سفارت، به تمام اتاق‌ها و ساختمان‌های سفارت سر بزنند و تمام اعضای سفارت را به سالن مرکزی بیاورند. این کار مدتی به طول انجامید. کارمندان سفارت در اتاق‌های متعدد پناه گرفته بودند.

هنگامی که سولیوان در پاسخ پرسش نماینده دولت به وی اطمینان داد که تمام اعضای سفارت سالم و در سالن مرکزی حضور دارند، ضمن صحبت کوتاهی از جانب دولت ایران به خاطر مشکل به وجود آمده پوزش می‌خواهد. این پوزش‌خواهی از نظر ما یک ضرورت دیپلماسی بود زیرا که انقلاب پیروز شده بود و دولت انقلابی بر سر کار آمده است و این دولت بایستی نشان بدهد که قادر است در چارچوب مقررات شناخته شده بین‌المللی مسئولیت‌های خود را در حفظ امنیت اتباع خارجی، خصوصاً دیپلمات‌ها انجام بدهد. آقای دکتر یزدی پس از پایان این ماموریت، بلافاصله برای دادن گزارش عملیات به امام به مدرسه علوی و سپس برای مهندس بازرگان به مدرسه رفاه می‌رود. هم آقای خمینی و هم آقای مهندس بازرگان اقدام انجام شده را تأیید و از وی تشکر کردند.

از سه گروه مسلحی که به همراه ایشان به سفارت آمده بودند، یک گروه برای حفظ امنیت سفارت در محوطه باقی ماند و دو گروه دیگر از سفارت خارج شدند. گروه محافظ علی‌الاصول می‌بایستی در بیرون از محوطه سفارت وظیفه حفاظتی خود را انجام بدهد، اما سولیوان با ابقای آنان در محوطه سفارت هم موافقت کرد. رهبر این گروه، کسی بود که بعدها به «ماشاءالله قصاب» معروف شد. متأسفانه استقرار این نیرو در داخل سفارت موجب بروز مشکلات فراوانی شد. رفتار این فرد و گروهش با معیارهای اسلامی فاصله داشت. آن‌ها با دریافت پول از مراجعین ایرانی، برای گرفتن ویزا از حضور خود سوءاستفاده می‌کردند؛ بعضاً مشروبات الکلی نیز مصرف می‌کردند. رفتار آن‌ها موجب شکایت مسئولان سفارت شد. اما آن‌ها حاضر به ترک محوطه سفارت نبودند. در زمانی که آقای دکتر یزدی در وزارت امور خارجه بود و سولیوان هم از ایران رفته و ناس کاردار سفارت و عهده‌دار امور شده بود. با افزایش شکایت‌ها و رفتارهای غیراسلامی، در نهایت با موافقت و دستور آیت‌الله مهدوی کنی، رییس کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران ماشاءالله قصاب و گروهش از سفارت بیرون کشیده شدند. سپس برای حفاظت از سفارت، که هنوز در معرض حمله بود، از نیروهای مسلح دژبان مرکزی، که زیر نظر سرتیپ رحیمی قرار داشت استفاده شد و آن هم در بیرون از ساختمان سفارت. افراد مسلح این نیرو کاملاً منضبط بودند و مقررات را رعایت می‌کردند. علاوه بر این مأمورین مسلح، بر طبق یک برنامه خاص مرتب جابجا می‌شدند و هیچ گروهی برای مدت طولانی در این ماموریت باقی نمی‌ماندند.

در این حمله خساراتی به سفارت آمریکا وارد شده بود که مقامات آمریکایی انتظار داشتند که ایران، در چهارچوب مقررات بین‌المللی نسبت به جبران این خسارت و هم چنین اموال و اثاثیه اداره اطلاعات آمریکا که در اختیار کمیته انقلاب بود، اقدام نماید. این ماجرا ظاهراً به پایان می‌رسد اما تحقیقت وزارت امور خارجه‌مان برای روشن شدن مسئله به نتایج جالبی می‌رسد.

برای ما در دولت موقت روشن بود که حمله به سفارت آمریکا در تهران یک رویداد مستقل و بی‌ارتباط با برنامه‌های راهبردی برخورد با انقلاب اسلامی ایران و مقابله با نظام نمی‌توانست باشد. مطالعات انقلاب‌های گذشته در جهان به ما نشان می‌داد که وقتی انقلابی پیروز می‌شود، قدرت‌های شکست‌خورده از انقلاب از راه‌های گوناگون به مقابله با انقلاب ادامه می‌دهند تا آن را به زانو در آورند و یا در راستای منافع خود آن را مهار کنند. بعد از پیروزی انقلاب ایران این پرسش برای ما مطرح بود که آمریکا، انگلیس و اسرائیل و نیز اتحاد جماهیر شوروی که طی ۲۵ سال، از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷، در ایران قدرت فائده و همه کاره و فعال مایشاء بوده‌اند، چه برنامه‌هایی را برای از پا در آوردن و یا مهار انقلاب ایران در دست اجرا دارند.

اسناد و مدارک فراوان حاکی از آن بود که این قدرت‌ها برای پیش‌گیری از بروز و پیروزی انقلاب هر کار را می‌توانستند انجام دهند. اما موفق نشدند. بخشی از عدم موفقیت آنان به علت ناهماهنگی میان خود این دولت‌ها و بخشی نتیجه عملکرد فعالان جنبش انقلابی ایران و درایت و خردورزی رهبری انقلاب بود. اما حال که انقلاب به پیروزی رسیده، نمی‌توان خوش خیال بود و خود را از شر دشمنان خارجی و عوامل داخلی‌شان مصون انگاشت.

در بین افرادی که آن روز در سفارت حضور داشتند خانمی بود به نام ماری آلن اشنایدر که نام او در زمره کارکنان و دیپلمات‌های سفارتخانه در وزارت خارجه ثبت نشده بود. این خانم چه کسی بود و آنجا چه می‌کرد؟

دو روز قبل از اشغال سفارت آمریکا، یعنی دقیقاً در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مقارن با اعلامیه بی‌طرفی ارتش، گروهی به زندان قصر حمله برده و تحت عنوان آزادی زندانیان سیاسی، زندانیان و از جمله سه آمریکایی را آزاد می‌کنند. یکی از این سه نفر، خانم ماری آلن اشنایدر است؛ همان کسی که در اشغال سفارت در ۲۴ بهمن در میان حاضران حضور داشت و از کارکنان و دیپلمات‌های شاغل در سفارت به حساب نمی‌آمد.

از ماجرای حمله به زندان قصر در ۲۲ بهمن در روز پیروزی انقلاب خاطره‌ای دارید؟

نتیجه تحقیقات وزارت خارجه حاکی از این بود که چند روز بعد از این ماجرا روزنامه اطلاعات به نقل از خبرگزاری فرانسه از دالاس (تگزاس - آمریکا) اولین گزارش از این رویداد را منتشر کرد. روس پرو مدیر موسسه «الکترونیک داتا سیستمز» آمریکا در یک مصاحبه اعلام کرد که برای بسیج و تحریک جمعیت جهت حمله به زندان قصر (که دو نفر از کارمندان این موسسه در آنجا زندانی بودند) به عده‌ای کمک مالی کرده است. این مصاحبه با حضور دو آمریکایی آزاد شده، لیگود و شیاپرون در دالاس انجام شده است. او در این مصاحبه تاکید کرد که توانسته است به این وسیله روز ۱۱ فوریه یعنی روز سقوط دولت بختیار و قدرت گرفتن «آیت‌الله خمینی»، این دو نفر را آزاد کند.

پرو به دنبال سخنان خود اضافه کرد: ایران برای آزادی این دو مهندس آمریکایی که از ۲۸ سپتامبر در زندان قصر بازداشت بودند در خواست ۱۲ میلیون و ۷۵۰ هزار دلار وثیقه کرده بود. پرو گفت: ما ترجیح دادیم این وثیقه را بپردازیم. اما تلاش ما به علت مختل شدن سیستم بانکی ایران به نتیجه نرسید. ما به این نتیجه رسیدیم که دولت آمریکا نمی‌تواند برای آزادی این دو نفر کاری انجام دهد. از این‌رو با عده‌ای برای حمله به زندان قصر تماس گرفتیم. راس پرو تا پایان عملیات در ترکیه ماند. اجرای این عملیات را به یک واحد کماندویی ۱۵ نفره واگذار کرده بود که سیزده نفرشان از کارمندان ای‌دی‌اس بودند و رهبری آن را یک سرهنگ ۶۰ ساله که در جنگ ویتنام عده‌ای از سربازان آمریکایی را از یک اردوگاه نزدیک هانوی آزاد کرده بود، به عهده داشت. وی سپس با همکاری برخی از ایرانیانی که سابقه همکاری با آمریکایی‌ها را در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشتند، در همان روزهای پراشوب انقلاب تظاهراتی را در تهران به راه می‌اندازند و با شعار «زندان سیاسی آزاد باید گردد»، به زندان قصر حمله و آن را اشغال و سپس همه زندانیان از جمله آن دو نفر آمریکایی را آزاد می‌سازند.

علاوه بر این دو آمریکایی، یکی از کارمندان شرکت بل هلیکوپترسازی آمریکایی در ایران، به نام اشنایدر (Mary Ellen Schneider) نیز از سال ۱۳۵۶ زندانی شده بود. [۱- برای اطلاع از جزئیات قرارداد ایران با این شرکت آمریکایی به پی نوشت این مصاحبه مراجعه کنید].

آنگاه این مجموعه، طرح حمله به سفارت آمریکا را به اجرا در می‌آورند. به موجب اسناد موجود در اداره حقوقی وزارت امور خارجه، که در زمان دولت موقت بررسی شد، گردش کار و پرونده این افراد به قرار زیر است:

۱- متعاقب بازداشت نامبردگان از طرف دادسرای دیوان کیفر به اتهام شرکت در کلاهبرداری و صدور قرار وثیقه جمعاً به مبلغ ۹۰ میلیون تومان (پرونده شعبه دادسرای دیوان کیفر) و متعاقب مذاکرات مقامات سفارت آمریکا با وزارت امور خارجه برای سپردن وجه‌الضمان به منظور آزادی متهمین از زندان- آقای چارلز ناس وزیرمختار سفارت آمریکا در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ (۷ فوریه ۱۹۷۹) طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه اطلاع داد که شرکت الکترونیک داتا سیستم مبلغ ۱۲۷۹۳۷۸۴ دلار به منظور تأمین وجه‌الضمان نزد دولت آمریکا به امانت سپرده است و دولت آمریکا متعهد می‌شود اگر متهمین آزاد شوند و اجازه خروج از ایران به آن‌ها داده شود- کوشش نماید در مواقع لزوم متهمین در دادگاه‌های صالحه ایران حاضر شوند و اگر ظرف ۴۵ روز از تاریخ تقاضای کتبی مقامات ایرانی در دادگاه حاضر نشدند دولت آمریکا تا مبلغ ۳۰ میلیون تومان در مورد آقای گیلورد ۶۰ میلیون تومان در مورد آقای Chiapparone از محل وجه‌الضمان مذکور به دولت ایران بپردازد مشروط بر اینکه عدم حضور متهمین در دادگاه ناشی از فوت یا بیماری یا اوضاع و احوال خارج از اراده آن‌ها نباشد. طبق نامه وزیر مختار سفارت آمریکا مبلغ وجه‌الضمان به مدت یک سال (ظاهراً از تاریخ آزادی متهمین) برای منظور فوق در اختیار دولت آمریکا خواهد بود.

۲- طبق نامه دادسرای دیوان کیفر و گزارش خبرگزاری‌های بین‌المللی متهمین در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۳ موفق به فرار از زندان قصر شده و چندی بعد از مرز ایران خارج می‌شوند. در تعقیب گزارشات رییس اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه در تاریخ ۵۷/۱۲/۵ با آقای چارلز ناس ملاقات نموده و موضوع فرار متهمین و تعهد دولت آمریکا در خصوص وجه‌الضمان را با وی در میان می‌گذارد. وزیرمختار آمریکا اظهار می‌دارد که سفارت در فرار نامبردگان دخالتی نداشته و موضوع تعهد نیز پس از فرار متهمین به صورت دیگر درآمده است.

۳- طبق اظهار بازپرس، مقامات آمریکایی چند روز قبل از فرار متهمین به بازپرسی مراجعه کرده و آمادگی خود را برای سپردن وجه‌الضمان اعلام داشته‌اند، لکن به علت بسته بودن بانک‌ها در آن روزها انجام این امر میسر نگردید.

۴- با توجه به مراتب فوق و اینکه مقامات شرکت ای.دی.اس و دولت آمریکا علی‌الاصول قرار صادره از دادسرای دیوان کیفر را دایر بر لزوم سپردن وجه‌الضمان پذیرفته بودند، به نظر می‌رسد که فرار متهمین از زندان نمی‌تواند سالب تعهد کتبی سفارت آمریکا در این خصوص گردد. لذا با تسریع در رسیدگی به پرونده متهمین و مذاکره با

مقامات سفارت آمریکا در تهران ممکن است دولت آمریکا را به مسئولیتی که در این خصوص به عهده گرفته متوجه ساخت و از آن برای تخفیف ادعای مبالغه‌آمیز شرکت مذکور علیه دولت جمهوری اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی استفاده نمود.

۵- از قرار اطلاع متهمین نه فقط در موقع انعقاد در اجرای قرارداد مرتکب کلاهبرداری شده‌اند بلکه مبالغ هنگفتی نیز به عناوین مختلف رشوه داده‌اند. با توجه به اینکه این عمل طبق قانون Foreign corrupt practices act of 1977 آمریکا نیز جرم محسوب شده و در آمریکا قابل مجازات است، لازم است در مذاکرات به این موضوع نیز اشاره شود و در ادعای متقابل در دادگاه آمریکایی وکلای ایران اسناد و مدارک مربوط به اعمال خلاف مذکور را ارائه دهند.

نظر اداره حقوقی وزارت امور خارجه (مرحوم دکتر عزالدین کاظمی) در دولت موقت این بود که برای تبادل نظر و استفاده از ادله و مدارک لازم در مذاکرات با مقامات سفارت آمریکا در تهران و دادگاه‌های ایران، جلسه‌ای با حضور بازپرس شعبه ۱۷ دیوان عالی کیفر و نمایندگان سازمان تأمین اجتماعی در وزارت امور خارجه تشکیل گردد. اما با استعفای دولت موقت، این پرونده نظیر سایر پرونده‌های مشابه مسکوت ماندند. [۲- گزارش رسانه‌های آمریکایی از این‌رویداد را در پی‌نوشت این مصاحبه بخوانید]

چرا امام با تسخیر سفارت در ۲۴ بهمن ۵۷ مخالف بودند اما تسخیر ۱۳ آبان سال بعد را تایید کردند؟

بعد از انقلاب، ما کشوری بودیم که دارای دولت بود و تعهدات بین‌المللی داشت. دولت‌ها هم متضمن جان و مال اتباع خارجی هستند و دولت موظف به حفظ امنیت دیپلمات‌های خارجی مستقر در سفارتخانه‌ها است. اینکه روز دوم بعد از انقلاب بزنیم زیر همه عرف بین‌المللی، تصویر بدی از انقلاب ایران ارائه می‌داد. به همین دلیل هم امام خمینی(ره) با این مساله مخالف بودند و تاکید داشتند که از این کار جلوگیری شود. فقط هم در مورد سفارت آمریکا چنین نظری نداشتند. موارد دیگری هم در آن زمان بود اما امام تاکید داشتند که مطابق عرف بین‌الملل باید رفتار شود.

یادم هست زمانی که آقای رجایی نخست‌وزیر شد، نخست‌وزیر افغانستان به ایشان در تلگرافی تبریک گفتند. آقای رجایی هم با لحن تندی پاسخی به این مضمون داد که سعی کنید طرف مردمتان باشید و این قدر با شوروی ارتباط نداشته باشید و... ایشان در پاسخ، آموزش انقلابی به طرف افغانی داده بود. امام ایشان را احضار کردند و گفتند این حرف‌ها چیست که زده‌اید؟ شما الان مقام رسمی کشور هستید و باید در چارچوب عرف بین‌الملل حرکت کنید. حساب من طلبه با شما فرق می‌کند! امام این مسائل را رعایت می‌کردند.

پس چرا نسبت به تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ نظر مثبتی داشته و آن را انقلاب دوم خواندند؟

به امام اطلاع داده شد که به نظر می‌رسد سفارت آمریکا مقر جاسوسی است و در تمام آشوب‌های داخل کشور، به خصوص مسائل کردستان و نقاط مرزی، دست دارد. وقتی سفارتخانه‌ای در امور داخلی کشوری که در آن مهمان است، دخالت می‌کند یعنی خلاف عرف دیپلماتیک عمل کرده است. بنابراین با اشغال آن و کشف عوامل آن می‌توان وارد عمل شد و این موضوع را اثبات کرد.

البته وقتی این حادثه اتفاق افتاد، امام اصلاً در جریان نبودند. لفظ «انقلاب دوم» را هم همان روز به کار نبردند. آقای موسوی خویینی‌ها نقل کرده‌اند که بچه‌های دانشجو می‌روند خدمت ایشان و می‌گویند که می‌خواهند این کار را بکنند. ایشان هم موافقت می‌کنند و در مقابل درخواست دانشجویان که از او می‌خواهند این موضوع را با امام در میان بگذارند، می‌گویند که این کار را نمی‌کنند، چون قطعاً امام مخالفت می‌کند. از این‌رو به دانشجویان می‌گویند که شما بروید و این کار را بکنید، اگر امام مخالفت کرد، بیایید بیرون و اگر هم شرایط عوض شد و امام موافقت کرد که همان جا بمانید.

وقتی که دانشجویان به سفارت می‌روند و به مدارکی دست می‌یابند که نشان می‌دهد آمریکایی‌ها در امور داخلی ایران دخالت کرده و در ناامنی‌ها دست دارند، امام با این اقدام موافقت کرده و گفتند که خوب جایی را گرفتید. اسناد و مدارک را جمع‌آوری کنید.

پس از آن برخی که مخالف تسخیر سفارت آمریکا بودند گفتند که بخشی از کارویژه سفارت‌ها

همین اقدامات اطلاعاتی و امنیتی است و اگر به سفارتخانه‌های دیگری هم مراجعه می‌شد، ممکن بود چنین مدارکی به دست بیاید.

بله همین طور است. سفارتخانه‌های ما هم در تمام دنیا این کار را می‌کنند. اما آن موقع شرایط انقلاب و اضطراب‌های اولیه بود که نظام هنوز تثبیت نشده بود و همه جا پر از بحران و التهاب و تحریک بود. نظامی که هنوز جا نیفتاده بود، در معرض خطر بود و طبیعی است که حافظین آن حساس باشند. البته علی‌رغم همه این‌ها من معتقدم که ذهنیت سالمی برای امام ایجاد نکردند.

منظورتان چه کسانی هستند؟

فرقی نمی‌کند. ببینید وقتی ما ۱۴ معصوم را قبول داریم یعنی بقیه انسان‌ها جایز الخطا هستند. ممکن است شرایطی پیش بیاید و ذهنیتی ایجاد شود و تصمیمی اخذ شود که در آن مقطع درست به نظر برسد. اما بعدها مشخص شود که این تصمیم از جوانب دیگر درست نبوده است. به نظر من این هم از همان موارد است. به خصوص که تبعات بعدی آن و حوادثی که در طول این مدت اتفاق افتاد و رفتار دانشجویان در آن زمان، نشان می‌داد که این گونه نباید می‌شد.

شما که سخنگوی دولت موقت بودید، کی در جریان این موضوع قرار گرفتید و چرا دولت موقت علی‌رغم نظر مثبت امام با این تسخیر، استعفا کرد؟

دولت هم در همان لحظات اول در جریان این موضوع قرار گرفت. آقای بازرگان قبل از ۱۳ آبان ۵۸، سه بار استعفا داده بود. چند هفته قبل از این ماجرا در جلسه مشترک دولت با شورای انقلاب، آقای بازرگان، شرایط کشور را تشریح کرد و در مقدمه سخنان خود خطاب به شهید بهشتی گفت که «اوضاع کشور خیلی بحرانی است و برای حل این مساله پیشنهادی دارم. اگر اوضاع کشور را می‌دانید که دیگر طرح موضوع نکنم و درباره پیشنهادم حرف بزنم، اگر هم نمی‌دانید که من شرایط را تشریح کنم.» همه گفتند که اوضاع کشور را می‌دانیم و او پیشنهادش را مطرح کرد که دولت استعفا دهد و دولت شورای انقلاب تشکیل شود تا در یک کانال از سوی افرادی که کاملاً هماهنگ و قابل اعتماد هستند، تصمیم‌گیری شود. قرار شد این موضوع با امام در میان گذاشته شود تا در شرایط مقتضی این تصمیم اتخاذ و عملی شود. اما پس از آن بود که ماجرای تسخیر سفارت آمریکا رخ داد.

البته اظهارات افراد مختلف و دست‌اندرکاران ماجرای سفارت را که می‌شنویم، غالباً پوچ و بی‌اساس است. مثلاً آقای میردامادی یا دیگرانی چون اصغرزاده می‌گفتند که برای پایین کشیدن دولت موقت این کار را کردیم! یا آقای محسن رضایی در گیلان در سخنرانی‌ای گفت که مدت‌ها قبل از ۱۳ آبان عده‌ای نزد من آمدند و گفتند که شنیده‌ایم عوامل آمریکا در سطوح بالای مدیریت دولت رخنه کرده‌اند و ما برای نجات انقلاب و اینکه آن را از دست دولت در بیاوریم، مجبوریم دولت را به زیر بکشیم. بنابراین در نظر داریم چنین کاری را انجام دهیم!

به نظر من این استدلال خیلی پوچ و بی‌اساسی است. مگر دولت به غیر از مصوبات شورای انقلاب کار دیگری می‌کرد؟ مگر غیر از این بود که دولت زیر نظر شورای انقلاب بود؟ دولت خودش سه بار استعفا داده بود و نیازی به زیر کشیدن دولت نبود. از طرف دیگر، امام دولت را «دولت امام زمان» می‌دانست که اطاعت از آن واجب است. پس به زیر کشیدن دولت یعنی چه؟ کسانی که مدعی پیروی از خط امام بودند، می‌خواستند خلاف نظر امام عمل کنند؟ نمی‌شد اطلاعاتشان را به خود امام می‌دادند و عوامل نفوذی را معرفی می‌کردند؟ این عوامل کجا نفوذ کرده بودند؟ بعدها شناسایی شدند که چه کسانی بودند؟ این‌ها نشان دهنده این است که یک جریان عاطفی یا شیطنت دیگری پشت سر قضیه است که اهداف دیگری را تعقیب می‌کرده است. به نظر من پس از گذشت سی و اندکی سال از آن ماجرا باید به دنبال کشف این موضوعات رفت.

اشغال سفارت، شوکی در دولت انقلابی ایجاد کرد که در آن صدای هر کس بلندتر بود و حرف‌هایش تندتر، قافله را می‌برد. در چنین شرایطی طبیعی است که گفتمان شخصی همچون مهندس بازرگان از پس برخی تندروی‌ها بر نیاید و لامحاله به محاق برود. در تحلیل‌هایی که بعدها نوشته شد، آمده بود که اشغال سفارت با همین هدف بود که دولت موقت برود و در تصویب قانون اساسی، دخل و تصرف بیشتری شود و نیروهای انقلابی‌تری سرکار بیایند. نظرتان درباره چنین تحلیلی چیست؟

این‌ها همه حدس و گمان‌های بی‌اساس است که با آن‌ها نمی‌توان کشور را اداره کرد. واقعیت این است که انقلاب یک پروسه برای رسیدن به هدف است. خود انقلاب که هدف نیست. ممکن است شما بخواهید نظامی را سرنگون کنید، چون این نظام از طریق اصلاح و کار سیستماتیک قابل سرنگونی نبوده، با حرکت مردمی ساقط می‌شود. حالا می‌خواهید نظام جدیدی را مستقر کنید که استقرار آن، امنیت، آرامش و اعتدال می‌خواهد و دیگر نمی‌توان ضربتی جلو رفت. یک بیمارستان را می‌شود ضربتی خراب کرد اما ضربتی که نمی‌توان آن را ساخت و سرپا کرد!

انقلاب ما به ثمر نشسته و مدتی هم از آن گذشته بود. اوضاع کشور هم دارد روی روال می‌افتد. الان این نگاه که دولت غیرانقلابی است، صحیح نیست. نکته جالبی را به شما بگویم. دولت آقای بازرگان که استعفا داد، همان وزرا باقی ماندند و امام هم اصرار کردند و دستور دادند که آقای بازرگان عضو شورای انقلاب شود و شورای انقلاب هم ایشان را سرپرست هیات دولت کردند و باز هم جلسات آن‌ها ادامه یافت! به جز یکی دو وزیر که عوض شدند، بقیه وزرا به کارشان در دولت شورای انقلاب ادامه دادند. پس چیزی عوض نشد! پس چه چیزی انقلابی‌تر شد؟ قانون اساسی هم که پیش‌نویسش تهیه شده و قرار بود تصویب شود، هم روال دیگری یافت و در مسیر دیگری افتاد. بنابراین استدلال بی‌اساسی است که بگویند برای انقلابی‌تر شدن فضا، خواستند دولت را عوض کنند! مثلاً در چه زمینه‌ای انقلابی‌تر عمل شد که در دوره بازرگان نمی‌شد؟

البته این حرف درست است که در فضای انقلابی، هر کسی بیشتر داد بزند، خواسته خود را پیش می‌برد. اما اینکه کشور را به جایی برسانیم که هر کسی بیشتر داد بزند، رگ گردن کلفت کرده و گردن کلفتی بیشتری بکند، حرفش بیشتر جا بیافتد نشان می‌دهد که داریم از عقلانیت دور می‌شویم.

اما به تبع همین اتفاقات بود که طیف جبهه ملی و یاران بازرگان دیگر نتوانستند به عرصه سیاسی بازگردند؟

خب این به نفع کشور بود یا به ضررش؟ قطعاً به ضرر کشور بود.

برخی معتقدند که هدف از تسخیر سفارت، مبارزه با امپریالیست نبوده بلکه اهداف داخلی دیگری در میان بوده است. نظر شما چیست؟

بسیار خوب. باید ببینیم که هدفشان خیر و صلاح کشور بوده است یا نه؟ هدفشان چه بود؟ استرداد شاه و متعاقب آنکه اموال ایران بلوکه شد، این‌ها خواستار رفع بلوکه شدن این اموال بودند. خب اگر این کار را نمی‌کردند که اموال کشور بلوکه نمی‌شد که بعد آن را به عنوان درخواست مطرح کنند! آیا شاه را تحویل دادند؟ اموال بلوکه را چگونه؟ همه را پس دادند یا هر طور دلشان خواست حساب کردند؟ روالی هم که منجر به قرارداد الجزایر شد، روال درستی نبود و بیشترین اشتباهات در تنظیم آن صورت گرفت و بزرگترین کلاه بر سر مردم گذاشته شد. تمام کسانی که اینجا اموالشان مصادره شده بود، تابعیتشان را تغییر داده و به عنوان اتباع آمریکا، به دادگاه لاهه شکایت کرده و با حکم قاضی چند برابر پول آن را از حساب تنخواهی که توسط دولت الجزایر باز شده بود و از محل دارایی‌های بلوکه شده ایران پر می‌شد، دریافت می‌کردند.

شما در حالی به انتقاد از قرارداد الجزایر می‌پردازید که آقای صباح زنگنه عضو کمیسیون دفاع مجلس اول در گفت‌گو با خبرآنلاین به شدت موافق آن بودند و از آن دفاع می‌کردند. نظرتان در این باره چیست؟

بله ایشان حتی گفته بودند که مجلس کار کارشناسی بسیاری در این زمینه کرد در حالی که مجلس اصلاً در جریان قرار نگرفت. برای همین هم اسمش را بیانیه گذاشتند نه قرارداد. چون بر اساس قانون اساسی هرگونه قرارداد بین دولت‌ها باید به تصویب مجلس برسد. برای اینکه این موضوع را به مجلس نفرستند، اسمش را بیانیه گذاشتند. من اعتقاد دارم که هم ایشان و هم آقای شمس اردکانی منظورشان از بررسی دقیق مجلس، شرایط آزادی گروگان‌ها بوده است، نه بررسی مفاد قرارداد یا بیانیه الجزایر.

واقعا مجلس در جریان نبود؟

نه اصلاً مجلس در جریان مفاد قرارداد نبود. نهایتاً دولت ایران از دولت الجزایر درخواست وساطت کرد و دولت

الجزایر هم قبول کرد. مذاکرات در نخست‌وزیری بین مقامات ایرانی با مقامات الجزایری آغاز شد. مشروح این مذاکرات ضبط شده و موجود است. طرف ایرانی از سفیر الجزایر می‌پرسید ما چه بگوییم و چه نگوییم. سفیر الجزایر می‌گوید شما باید بگویید چه می‌خواهید. این‌ها می‌گویند که شما برادران مسلمان ما هستید. شما می‌دانید چه می‌خواهیم، خوب خودتان بروید و صحبت بکنید. این‌ها جالب است!! اگر بخواهیم وارد جزئیات بشویم بحث طولانی می‌شود. به هر حال بعد از مذاکرات مفصل توافق‌هایی صورت می‌گیرد و یادداشت‌هایی رد و بدل می‌شود.

برای مذاکره یک هیات چهار نفری الجزایری شامل رضا مالک سفیر الجزایر در آمریکا، عبدالکریم غرابی سفیر الجزایر در ایران، مصطفی پی رییس بانک مرکزی الجزایر، محمدحسین مدیرکل اقتصادی وزارت خارجه الجزایر به ایران آمدند. از طرف ایران آقایان بهزاد نبوی، گودرز افتخارچهرمی، پرویز ممقانی، مسعود بامداد نمایندگان بانک مرکزی و نماینده وزارت امور خارجه ایران آقای احمد عزیزی در یک جلسه شرکت می‌کنند. در جلسات بعد هیات الجزایری همان گروه ۵-۶ نفری هستند، اما از ایران تنها کسی که در تمام مذاکرات همیشه به عنوان نماینده ایران حضور داشته آقای احمد عزیزی یا آقای بهزاد نبوی بوده است. در یک چنین امر به این مهمی و مذاکرات فنی قطعاً بایستی متخصصینی از بانک مرکزی و وزارت دارایی یا جاهای دیگر می‌بودند. حتی از نظر سیاسی هم این حرکت بسیار نپخته‌ای بود که کسی همه مسئولیت یک چنین کار بزرگی را به عهده بگیرد ولو برای اینکه آبروی خودش را هم حفظ کند باید کسان دیگری را هم در مذاکرات دعوت می‌کرد. چرا آن هیات اولیه در جلسات بعدی شرکت نکرد؟ معلوم نیست. تمام صورتجلسات به امضاء این دو نفر است. در بعضی از صورت جلسات فقط یک نفر امضاء کرده است.

در نهایت آقایان بهزاد نبوی و افتخار چهرمی و عده دیگری به الجزایر رفتند و این قرارداد را منعقد کردند. بیانیه الجزایر در ۲۹ دی امضاء می‌شود. خود آقای نبوی هم بعدها گفت که این کاره نبوده و اصلاً حقوق بین‌الملل نخوانده بوده و حتی در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به منتقدین با صراحت گفت «این قدر چرتکه نیاندازید که جقدر دادیم، چی دادیم و چی گرفتیم!»

به یاد دارم که رییس‌جمهور وقت [ابوالحسن بنی‌صدر] علیه دولت آقای رجایی به دلیل امضای این قرارداد اعلام جرم کرد و مدعی شده بود که مصالح و منافع کشور را به باد دادند. در مذاکراتی که میان آقایان بهزاد نبوی و افتخار چهرمی به عنوان نمایندگان دولت ایران و هیات آمریکایی به سرپرستی وارن کریستوفر و با میانجی‌گری دولت الجزایر انجام شد، توافق‌هایی صورت گرفت که شامل دو مقدمه و ۶ قرارداد بود که در دو متن انگلیسی و فارسی تهیه شده بود. هر دو متن را نمایندگان ایران امضا کرده بودند ولی متن فارسی به امضای نماینده آمریکا نمی‌رسد که البته علت آن را نمی‌دانم و نمی‌فهمم چرا طرف ایرانی متوجه این نقص نشده بود. همان زمان گفته می‌شد که این بیانیه‌ها و قراردادهای مربوط به آن، اصولاً در ردیف بزرگترین قراردادهای بین‌المللی در زمینه حل و فصل مسائل و اختلافات مالی میان دو کشور در کل تاریخ دیپلماسی جهان است. ما در هیچ دورانی از تاریخ چنین قراردادهایی، چه از لحاظ حجم پولی مورد بحث و اختلاف و نیز از نظر تعداد دعاوی که طرفین علیه همدیگر داشته‌اند، نداشته‌ایم که میان دو کشور به امضا رسیده باشد. علاوه بر این، دو بیانیه الجزایر و ۶ قرارداد پیوست آن‌ها هم از نظر محتوا و لغاتی که در این قرارداد به کار رفته، در تاریخ اختلافات قضایی دنیا بی‌سابقه است.

همان زمان یکی از روزنامه‌ها مدعی شده بود در اختلافات میان کشورهای مختلف جهان بر سر مسائل فنی مابین و دعاوی که داشته‌اند، قراردادهایی امضاء شده است، اما نه در این حد و گستردگی. به عنوان نمونه، بعد از شکست مکزیک از آمریکایی‌ها در جنگ میان دو کشور، قراردادی بین آن دو امضاء شد. از نظر حجم اختلافات و توافق‌ها به پای این قراردادهای الجزیره نمی‌رسد. علاوه بر این واژه‌هایی و اصطلاحاتی که در این قرارداد علیه ایران به کار رفته، به هیچ وجه قابل مقایسه با قراردادهایی که آمریکا با مکزیک داشت، آن هم بعد از یک جنگ طولانی، که با شکست مکزیک تمام شد، قابل مقایسه نیست.

شما اعتقاد دارید که آمریکایی‌ها از اینکه سفارتشان در تهران اشغال شده و تعدادی از کادر دیپلماسی‌شان به گروگان گرفته شده، استقبال کردند؟

بینید قضیه دو وجه دارد؛ یکی دولت آقای کارتر است و خطر شکست وی در انتخابات پیش رو و دیگری منافع جناحی از سرمایه‌داران آمریکایی به سرپرستی راکفلر و چیس منهن بانک و افرادی نظیر نیکسون که از دوستان قدیمی شاه بودند. گروه اول بدون تردید از امر گروگان‌گیری متضرر شده و در نتیجه نمی‌توانستند موافق آن باشند. اما گروه دوم، همان کسانی هستند که کارتر را تحت فشار قرار داده بودند که به شاه ویزای سفر به آمریکا را اعطاء کند. این‌ها دقیقاً می‌دانستند که ایرانی‌ها از سفر شاه به آمریکا آن هم بعد از پیروزی انقلاب؛ خاطره خوشی ندارند. داستان فرار شاه در پی کودتای ۲۸ مرداد که مستقیم از شمال با هواپیمای اختصاصی

به همراهی ملکه ثریا به عراق و سپس به رم رفت و چند روز بعد با موفقیت کودتای انگلیسی-آمریکایی و عوامل مستقیم سیا علیه دولت ملی دکتر مصدق به تهران بازگشت، هنوز در خاطره‌ها فعال است. مردم ایران دولت آمریکا را شریک در تمامی مصائبی می‌دانند که در پی این کودتا بر سرشان آمد.

از کجا با چنین اطمینانی می‌گویید که آمریکایی‌ها خطر راه دادن شاه را به آمریکا و عواقب احتمالی آن را می‌دانستند؟

عواقب احتمالی خیر، عواقب قطعی آن را می‌دانستند. اولاً زمانی که اعلام شد یا حتی قبل از آن وقتی احتمال داده شد که ممکن است شاه به آمریکا سفر کند؛ چند یادداشت رسمی از ناحیه وزارت خارجه ایران برای آمریکایی‌ها فرستاده شد و زمانی که اعلام شد دولت پرزیدنت کارتر با سفر استعلاجی شاه به آمریکا موافقت کرده است، دولت ایران رسماً به دولت آمریکا هشدار داد و عکس‌العمل خشمگینانه مردم ایران را در پی این سفر پیش‌بینی کرده بود. علاوه بر این رسماً درخواست کرد ترتیبی دهند تا پزشکان مورد وثوق ایران معاینات طبی از شاه به عمل آورند. با مخالفت مقامات آمریکایی، مجدداً و از طریق دیپلماسی رسمی از آنان خواسته شد مدارک پزشکی شاه را برای اطمینان بخشی ایرانیان به دولت ایران نشان دهند. هیچ کدام را آن‌ها نپذیرفتند. از طرف دیگر سولیوان سفیر آمریکا در تهران نیز همین خطر را بسیار جدی ارزیابی کرده و آن را به اطلاع مقامات وزارت خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا رسانده بود. خود من نیز در مقام معاون نخست‌وزیر، بروس لینگن کاردار سفارت آمریکا در تهران را از خطر احتمالی و شورش غیرقابل کنترل مردم انقلابی ایران و نیز دسیسه‌های قطعی گروه‌های چپ معاند و تحریکات موثر آنان بر حذر داشتم. افزون بر همه این‌ها کتاب‌های زیادی در این مدت و در این مورد نوشته شده که همگی به این امر اذعان دارند که دولت آمریکا احتمال چنین خطری را جدی قلمداد کرده بود. حال قاعدتاً می‌پرسید چرا علیرغم این هشدارها و آگاهی‌ها، باز هم به این امر تن در می‌دهند؟ پاسخ این سوال را باید در خصلت «وطن‌ناشناسی» سرمایه‌داری جستجو کنید. برای سرمایه‌دارانی نظیر صاحبان چیس منهتن بانک و برادران سولیوان و مورگان‌ها، فقط و فقط حفظ سود و سرمایه اهمیت دارد و بس. کسانی که چهار میلیارد دلار وام به شاه داده‌اند و بازپرداخت آن را در پی پیروزی انقلاب با مشکلاتی مواجه می‌بینند و حتی برخی آن را غیرممکن دانسته بودند، منافعشان ربطی با مصالح آقای کارتر ندارد که در عین حال رقیب انتخاباتی آن‌ها نیز هست و شکست او ضامن پیروزی آن‌ها در انتخابات پیش رو می‌باشد.

بخشید؛ یعنی اعتقاد دارید این جریان و این افراد را باید عامل اشغال سفارت آمریکا در تهران دانست؟

هم نه و هم آری. نه؛ بدین معنا که من دانشجویان را مرتبط با این جریان نمی‌دانم و اعتقاد ندارم که این‌ها برای تامین منافع آن سرمایه‌داران چند ملیتی اقدام به چنین امری کرده‌اند.

و آری از این جهت که گاه شما برای انجام امری افرادی را مامور می‌کنید و فرماندهی آن را تا حصول به نتیجه در دست دارید. گاهی هم شرایطی را فراهم می‌کنید و یک سلسله عملیاتی را ساماندهی می‌کنید که عکس‌العمل طبیعی آن، انجام همان کاری است که منافع شما را به دنبال دارد. در روابط بین‌المللی و یا در فعالیت‌های سازمان‌هایی نظیر سیا یک اصل یا شیوه‌ای وجود دارد که به آن می‌گویند تحریک کردن، Provoction یا شانتاژ. یعنی نهادی یا دولتی می‌خواهد کاری انجام بدهد و به دشمن یا حریفش حمله کند، اما به طور عادی نمی‌تواند و دنبال بهانه می‌گردد. می‌آید طرف مربوطه را تحریک می‌کند تا او دست به کاری بزند که بهانه‌ای باشد برای آغاز تهاجم. در مسائل سیاسی، به خصوص در سطح بین‌المللی از این شیوه، در اشکال گوناگون، فراوان استفاده می‌شود.

باید این را در زبان سیاست بین‌المللی فهمید. اگر نفهمیم سرمان کلاه می‌رود. کاری را انجام می‌دهیم که ظاهراًش ضد آمریکا است اما عمیقاً به نفع آمریکاست. از پیغمبر خدا نقل شده است که اگر می‌خواهید از شر قومی در امان باشید زبان آن‌ها را یاد بگیرید. در اینجا زبان به معنای ذهنیت و تفکراتشان و شیوه‌های زندگی‌شان است. اگر این را در نیابید گول می‌خورید. در زبان روابط بین‌المللی این شیوه تحریک بسیار رایج است. مثالی می‌زنم. شما می‌بینید که یک ژنرال آمریکایی در خاطرات خودش در روزنامه واشنگتن پست می‌نویسد که تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که ایرانی‌ها در جنگ با عراق به کار بردند در تاریخ بی‌سابقه است، بی‌نظیر است، اگر ایرانی‌ها یک حمله دیگر به صدام بکنند، صدام ساقط شده، تمام منافع ما در خاورمیانه بر هم خواهد خورد. اگر این ژنرال آمریکایی واقعاً این جور فکر می‌کند، چرا نمی‌رود در ستاد ارتششان یا در شورای امنیت ملی خودشان آن را بحث کند؟ چرا می‌آید در روزنامه مطرح می‌کند؟ او آن را در روزنامه بحث می‌کند تا در ایران منعکس شود و تصمیم‌گیرندگان جنگ در ایران بگویند خوب ببینید آمریکا هم متزلزل شده است، ارزش و اثر

تاکتیک‌های جنگی ما را دریافته است. اگر ما یک حمله دیگر بکنیم، صدام کارش تمام است. پس باید جنگ را ادامه بدهیم. چرا در مورد جنگ‌های دیگر آمریکایی‌ها این گونه سخاوتمندانه به تجلیل نیروهای متخاصم نمی‌پرداختند؟ این یکی از همان انواع شانتاژ و تحریک است.

مثال دیگر می‌زنم. در زمان مرحوم رجایی در مجلس می‌گفتند که ریگان گفته ما باید در ایران یک دولت میانه‌رو روی کار بیاوریم. بعد شروع می‌کردند به دولت موقتی‌ها فحش دادن، که شما مورد توجه آمریکا هستید. اما فراموش می‌کردند که اگر قرار باشد در ایران یک دولت میانه بر سر کار بیاید، از طریق مجلس باید بیاید. یعنی آمریکا چشم امیدش به مجلس است. ما که در مجلس اکثریتی نداریم. مخاطب این سخن اکثریت نمایندگان افراطی و تند مجلس هستند. آمریکا با بیان این سخن می‌خواهد عناصر مشخصی را تحریک کند که در خط افراطی خود بمانند، زیرا این به نفع آنهاست.

در مورد اشغال سفارت آمریکا در تهران هم همین طور است. یک گروه فشاری در آمریکا می‌خواسته این کار صورت بگیرد. کتاب‌های متعددی هم در آمریکا در این باره منتشر شده است که حاوی مدارک زیادی می‌باشند. البته بدون اینکه لازم باشد تمام این نوشته‌ها را تایید نماییم، معتقدیم خواندن و مطالعه آنها در روشن شدن ذهن و درک مسائل خیلی مفید و موثرند.

این اسناد نشان می‌دهد که گروه راکفلر، کیسینجر و نیکسون، کارتر را برای دادن ویزا به شاه ایران تحت فشار قرار دادند. اما چرا؟ در زمان شاه گروهی از بانک‌ها در آمریکا، به محویت بانک چیس منهتن، ۴ میلیارد دلار وام به ایران داده بود. با پیروزی انقلاب وصول این وام در معرض خطر بوده قرار گرفت. راکفلر رییس و صاحب بانک چیس منهتن یک سندیکای بانکی، با شرکت چند بانک دیگر درست کرده بود که مشترکاً وامی را به مبلغ ۴ بیلیون دلار به ایران پرداختند. البته در زمانی که این وام را دادند فکر نمی‌کردند در ایران انقلاب می‌شود و ممکن است این ۴ میلیارد از بین برود، بلکه فکر می‌کردند یک سفره مرتضی علی پهن است. آنها هم از آن بهره‌مند شوند و برای اینکه با هم دعواشان نشود و با هم رقابت نکنند، سندیکایی درست کردند از همه بانک‌ها که نسبت به میزان سرمایه و قدرت و امکاناتشان از این سفره گسترده بهره‌ای بگیرند.

بعد از مدتی در ایران انقلاب شد. شوخی نیست که ۴ میلیارد یک دفعه از بین برود. کل اعتبار خانواده راکفلر به عنوان یکی از ۵ گروه بزرگ سرمایه‌دار بانکی آمریکا در معرض خطر بود. برادران سولیوان و مورگان‌ها از جمله همین ۵ گروه هستند، باید کاری بکنند که این پول زنده شود. چه خطری این پول را تهدید می‌کرد و چرا؟ چرا فکر می‌کردند که ممکن است از بین برود؟

دولت جدید ایران می‌توانست از بازپرداخت این وام سر باز زند، حتی اگر این وام به دولت ایران داده شده بود و دولت زمان شاه مسئولیت پرداخت آن را پذیرفته بود. دولت ایران می‌توانست به استناد قاعده فرس‌ماژور از باز پرداخت آن سر باز زند. [۳- قاعده فرس‌ماژور را در پی نوشت مصاحبه بخوانید.]

سرمایه‌داری بی‌اعتنا به مصالح وطنی در آمریکا می‌دید ملت ایران علیه شاه انقلاب کرد و آن نظام را سرنگون کرده است. تعهدات شاه برای دولت جدید الزام‌آور نیست. بنابراین سندیکای بانک‌های آمریکا دستشان به هیچ کجا بند نبود و نمی‌توانستند این ۴ میلیارد را پس بگیرند. در سایر کشورهایی هم که انقلاب صورت گرفته است سرمایه‌گذاران خارجی با مشکل عدم بازیافت سرمایه‌های خود روبرو بوده‌اند. سرمایه‌گذاران آمریکا در چین، ۴۰ سال بعد از انقلاب چین، زمانی که نیکسون به چین رفت و روابط عادی برقرار شد، توانستند از هر یک دلاری که در چین داشتند تنها ۲۰ یا ۲۵ سنت پس بگیرند. در کوبا هنوز هم نتوانسته‌اند دیناری باز پس بگیرند. بانک‌های آمریکایی می‌دانستند که به هر دادگاهی بروند نمی‌توانند ایران را به پرداخت آن وام محکوم و مجبور کنند، چون از طریق روال عادی و دادگاه‌ها نمی‌توانستند باید از طریق دیگری عمل کنند. یکی از آن کارها همین بود که شد. تمام تحلیل‌های حتی سفارت آمریکا در ایران حاکی از این بوده که اگر شاه را به آمریکا ببرند، به سفارت حمله می‌شود. بانکداران می‌گفتند چه بهتر. این فرصت خوبی برای آنها خواهد بود. بعضی‌ها ممکن است بگویند که با این کار احساسات و پرستیژ آمریکا در دنیا به خطر می‌افتد. اما همه می‌دانیم که سرمایه‌دارانی در چنین قد و قواره نه دین دارند و نه وطن. شما می‌دانید که کمپانی‌های چند ملیتی برای اینکه به دولت‌هایشان مالیات ندهند، در جاهای دیگر، در پاناما یا در لیشتن‌شتاین و یا در لوکزامبورگ و سوئیس ثبت شده‌اند. برای آنها مسئله مهم و عمده گردش سرمایه و پولشان و سودشان است و برای زنده کردن سرمایه‌های خود دست به هر کاری می‌زنند.

این را هم متذکر شوم که این موضوع ادعای تنها من نیست. مدارک و مستندات زیادی و کتاب‌های متعددی در این مدت در این باره نوشته و منتشر شده‌اند که همه ابعاد مختلف این امر را نشان می‌دهند. آنچه اینجا می‌توانم با تاکید بیان کنم این است که اگر دانشجویان ما حداکثر بعد از اشغال سفارت، به گروگان‌گیری متوسل نمی‌شدند و فقط به دنبال سرخ دخالتهای آمریکا در امور داخلی ایران می‌رفتند، شاید مسئله به

اینجا کشیده نمی‌شد و اموال ایران بلوکه نمی‌گشت.

البته دانشجویان پیرو خط امام استرداد شاه را نیز از جمله مطالبات خود قرار داده بودند.

بله؛ ولی کمی شناخت تاریخ و کمی هوشیاری سیاسی لازم بود تا بدانیم که آمریکا هرگز شاه را به ایران مسترد نمی‌کرد. آن‌ها باید ملاحظه دیگر دوستانشان را در منطقه، نظیر شاه و شاهزادگان سعودی و دیگر سران دست‌نشانده خود در منطقه و در دیگر نقاط جهان را می‌کردند. وانگهی خود دانشجویان در گفتارهایشان سقوط یا به زیر کشیدن دولت را اهم اهداف خود دانسته و استرداد شاه را تازه پس از اشغال سفارت و آن هم شرط آزاد کردن گروگان‌ها ذکر کرده بودند.

این مطلب را هم اضافه کنم که در خلال سفر آقای دکتر یزدی وزیر خارجه ایران به سازمان ملل متحد برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی، وزیر امور خارجه آمریکا، سایروس ونس، در راس هیاتی به دیدن آن‌ها آمد. در طی مذاکرات، ونس تاکید کرد که دولت آمریکا انقلاب و دولت جدید را به رسمیت شناخته است. هیات ایرانی در همین مذاکرات از آن‌ها می‌خواهد کسانی را که در ایران مرتکب جنایت شده و تحت تعقیب هستند و به آمریکا فرار کرده‌اند را دولت آمریکا به ایران تحویل دهد. بعضی‌ها را هم که در آتش زدن سینما رکس آبادان نقش داشتند نام می‌برند. مدارک این شخص در اداره محرمانه گذرنامه وجود داشت و معلوم بود در چه تاریخی و با چه نام و گذرنامه‌ای از ایران محرمانه خارج شده و در کجای کالیفرنیا زندگی می‌کند. البته لازم به یادآوری است که تا آن زمان قراردادی بین ایران و آمریکا برای استرداد مجرمین وجود نداشت.

نمایندگان آمریکا در این دیدار اصل مطلب را رد نکردند ولی گفتند این امر تابع مقررات ویژه‌ای است و باید با مقامات قضایی خودشان مذاکره کنند. دولت موقت پیرو مذاکرات نیویورک از طریق وزارت خارجه و طی یادداشت‌های رسمی از نمایندگان دولت آمریکا خواست شاه و اموال خاندان سلطنتی را به ایران برگردانند. این اقدامات در جریان بود که ماجرای اشغال سفارت و مسئله گروگان‌گیری پیش آمد و قضیه شکل و حالتی دیگر به خود گرفت.

آقای دکتر! در برخی گزارشات آمده بود که اشغال سفارت آمریکا و به ویژه امر گروگان‌گیری، تاثیرات مخربی در جامعه آمریکا بر جای گذارده و افکار عمومی‌شان را حتی علیه روشنفکران خودشان گردانده است. نظرتان در این باره چیست؟

می‌دانید که جنگ ویتنام و نقش آمریکا در این جنگ، موجب تغییراتی در زمینه‌های اجتماعی در بین روشنفکران آمریکا و پیدایش جنبش ضد جنگ و اعتراض شدید مردم به دخالت آمریکا در ویتنام و در سایر کشورها شد.

در تاریخ آمریکا شاید سابقه نداشت که مردم، در یک راهپیمایی و گردهمایی بزرگ ۵۰۰ هزار نفری در شهر واشنگتن جمع بشوند و علیه جنگ ویتنام تظاهرات کنند. سابقه نداشت که دانشجویان آمریکایی آنقدر در این مبارزه سیاسی درگیر شوند که دولت، یعنی پلیس دولت مجبور شود وارد دانشگاه کنت بشود و دانشجویان کنت را به گلوله ببندد و شش، هفت نفر را بکشد. سابقه نداشت که جوانان آمریکایی به عنوان اعتراض به جنگ ویتنام، کارت آماده به خدمت سربازی خود را به طور علنی و گروهی در مجامع عمومی آتش بزنند. مجموعه این‌ها یک آگاهی جدید سیاسی را در مردم آمریکا به وجود آورد، که از نظر تغییرات در مناسبات قدرت حائز اهمیت بسیار بود. این یعنی جامعه آمریکایی تجربه جدیدی از دخالت آمریکا در کشورهای دیگر پیدا می‌کند، یعنی جنبش علیه سیاست‌ها و عملکردهای دولت آمریکا وارد سرزمین خود آمریکا شده است. اگر مردم آمریکا از آنچه دولتشان در دنیا انجام می‌دهد، آگاهی پیدا بکنند علیه کارهای خلاف دولتشان می‌ایستند.

یکی از پیامدهای جنگ ویتنام و شکست مفتضحانه آمریکا در این جنگ بروز پدیده اجتماعی - روانی معروف به سندرم ویتنام است. مردم آمریکا به داشتن غرور شناخته شده‌اند. شکست آمریکا در این جنگ به غرور جمعی مردم آمریکا آسیب وارد آورد.

جنبش ضد جنگ و سندروم ویتنام، در صورت ادامه می‌توانست زمینه‌ساز تغییرات بسیار گسترده‌ای در سیاست خارجی دولت آمریکا بشود. در دهه اول و دوم قرن بیستم سیاست خارجی آمریکا بر پایه انزواطلبی یا Isolationism بود، سیاستی که می‌گفت به ما چه مربوط است که در دنیا چه می‌گذرد. جنگ جهانی دوم پایان عصر این سیاست بود.

جنگ ویتنام و پیامدهای آن موجب فشارها و بحث‌های جدیدی شد مبنی بر اینکه سیاست خارجی آمریکا باید

برگردد به همان حالت عدم دخالت در امور داخلی کشورها یعنی همان اصل انزوای طلبی. اگر مردم ویتنام می‌خواهند یک دولت کمونیستی داشته باشند به ما چه مربوط است؟ مردم ایران می‌خواهند یک حکومت اسلامی داشته باشند و دست دزد را از چهار انگشت یا از آرنج بزنند، به ما چه مربوط است. ما چرا دخالت می‌کنیم؟ ما نباید دخالت کنیم. طرح این بحث‌ها و نظرها و اعمال فشار بر دولت آمریکا و محدود کردن دخالت‌هایش در کشورهای دیگر برای کشورهای دنیای سوم که از دخالت‌های دولت آمریکا رنج می‌بردند یک حرکت مفید و امیدوارکننده‌ای بود.

گروگان‌گیری و ادامه آن تا ۴۴۴ روز این وضعیت را به کلی بر هم زد. آن دستاوردها را از بین برد و موجب روی کار آمدن دست راستی‌ترین دولت‌ها در آمریکا شد؛ امری که آثار شوم آن را در همین خاورمیانه و شمال آفریقا و در مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم مشاهده می‌کنیم. روندی که تبعات آن را در ایجاد اجماع جهانی علیه حقوق اولیه کشورمان مشاهده می‌کنیم و آثار ویرانگر آن را بر اقتصاد ایران شاهد هستیم.

اخیرا آقایان شمس اردکانی از مذاکرات دیپلماتیک شما با آمریکا از طریق آلمان‌ها خبر داده بودند. [اینجا] آقای زنگنه هم معتقد بودند که مذاکرات شما مهم‌تر از مذاکرات آقای شمس با شخصی به نام آندریانگ بود. در این باره کمی توضیح می‌دهید؟

بله. البته ماجرای مذاکرات من با مذاکرات آقای شمس متفاوت بود. ایشان مذاکراتشان با آمریکا برای برقراری روابط مجدد بود که گفته بود بهزاد نبوی شبانه رای آقای رجایی را علیرغم نظر موافق آقای بهشتی زد، اما من برای حل مساله گروگان‌ها از کانال آلمان با آمریکا وارد مذاکره شدم.

شما مستحضر هستید که امام مساله حل مشکل گروگان‌ها را به مجلس واگذار کردند. پس از ماجرای گروگان‌گیری، مدتی طول کشید که مجلس تشکیل شود و بیشتر هم درگیر مسائل داخلی بود. من دیدم که زمان در حال گذر است و کشور همچنان درگیر بحران است و موضوع گروگان‌ها فراموش شده است. اواخر تابستان بود و به ذهنم رسید که باید کاری کرد. رفتم به دیدن احمدآقا و گفتم که شما گویا مشکل گروگان‌ها را فراموش کرده‌اید و اگرچه امام موضوع را به مجلس واگذار کرده‌اند اما مجلس درگیر کارهای خودش است. احمد آقا گفت که واقعیت این است که ما بریده‌ایم. تو می‌گویی که چکار کنیم؟ به او گفتم که باید ببینیم حداکثر و حداقل خواسته‌هایمان چیست؟ می‌توانیم بر اساس آن با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم. اگر هم مجلس روزی بخواهد در این مورد ورود پیدا کند، باید شروطی بگذارد. پس چه بهتر که قبل از آن درباره این شروط بررسی‌هایی صورت گیرد و احیانا با آمریکا مذاکراتی شود که ببینیم این شروط را می‌پذیرد یا نه؟ وقتی شروط آزادی گروگان‌ها به توافق دو طرف منجر شد، می‌توان آن را در اختیار مجلس گذاشت تا آن را مطالعه و بررسی کند و بر اساس مصالح کشور به تصویب رساند.

ایشان پذیرفت و همان جا از او خواستم تا این موضوع را به اطلاع امام برسانیم. به همراه ایشان به دیدار امام رفتم و من همین مساله را مطرح کردم و پرسیدم حداقل خواسته ما در قبال آزادی گروگان‌ها چه باید باشد. بعد از گفتگوهای چند امام چهار شرط را بدین ترتیب تعیین کردند:

- ۱- باز پس دادن اموال شاه و خانواده‌اش
- ۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران
- ۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران
- ۴- آزاد کردن تمامی اموال و سرمایه‌های توقیف شده ایران

پس از آن به دیدار آقای هاشمی رییس مجلس رفتم و موضوع را با ایشان نیز در میان گذاردم و نظر ایشان را نیز جویا شدم. همچنین دیداری با آقای بنی‌صدر رییس‌جمهور داشتم و برنامه‌ام را به اطلاع ایشان نیز رساندم و یادآور شدم که موضوع باید تا حصول به نتیجه مخفی بماند چون هم در ایران و هم در آمریکا گروه‌هایی هستند که مایل به حل مسئله نمی‌باشند و بدون تردید با انواع حیل به کارشکنی روی خواهند آورد. البته آقای بنی‌صدر دو سال پیش که من این مطلب را در گفتگویی با روزنامه شرق مطرح کرده بودم منکر این خبردهی شده و اظهار داشته بود که دیدار من با ایشان به نتیجه گفت‌وگوهایم با مقامات آمریکایی مربوط می‌شده و ربطی به برنامه‌ای که در پیش داشته‌ام و قبل از دیدار با آنها نبوده است.

در ایران چه جریاناتی بودند که مخالف حل این مساله بودند؟

پاسخ این سوال را می‌توانید در اظهارات آقای دکتر شمس و نیز آقای صباح زنگنه و نیز در مشروح مذاکرات مجلس بیابید. مخالفین ایرانی این ماجرا کسانی نبودند جز افراطی‌های راست و چپ. آنها که می‌خواستند

ریگان سر کار بیاید. از جمله توده‌ای‌هایی که خواستار ادامه التهاب با آمریکا بودند. کسانی که هنوز نمی‌دانستند عراق مترصد حمله به ایران است. جریاناتی که نمی‌گذاشتند جلسات مجلس به حد نصاب برسد تا شرایط آزاد شدن گروگان‌ها به تصویب برسد. تا جایی که صدای آقای منتظری از بیرون مجلس درآمد و آقای خلخالی هم تصادفاً در مجلس سرو صدا کرد که چرا خرابکاری می‌کنید و نمی‌گذارید که کار پیش برود. همچنین علیرغم نظر موافق آقای هاشمی رییس مجلس، افرادی از جریاناتی که یک سر آن می‌توانست به حزب جمهوری اسلامی بخورد و سر دیگرش به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پیوند می‌خورد و نیز افرادی که در داخل و خارج مجلس تحت تاثیر تبلیغات و تحریکات توده‌ای‌ها قرار گرفته بودند و همچنین جریان‌های پرشور و احساساتی افراطی و افرادی که به تبلیغات و اظهارات دار و دسته مسعود رجوی اعتقاد داشتند. خلاصه مجموعه و ملغمه‌ای از عواملی که هرگونه خردورزی و آرامش و اعتدالی را در جامعه نمی‌پذیرفتند، مخالف حل این مساله بودند. برخی هم بر اساس درک سیاسی‌شان معتقد بودند که بهتر است ریگان بیاید سرکار و اعلام شود که ما بودیم که کارتر را به ذلت و سقوط کشاندیم. برای همین هم شعار «بعد از شاه، کارتر باید برود» را سر می‌دادند.

برگردیم سر موضوع مذاکراتان از کانال آلمان‌ها. چرا از کانال کشور آلمان وارد مذاکره شدید؟ آنجا دوستانی داشتید؟

بله من ۲۰ سال در آلمان زندگی کرده بودم. من آقای «گنشر» وزیر خارجه آلمان را از قبل از انقلاب می‌شناختم و با او دوست بودم. اغلب مقامات آلمانی را هم از طریق امام صدر می‌شناختم. چون من در اغلب دیدارهایشان با مقامات اروپایی یا به عنوان همراه و یا به عنوان مترجم در کنارشان بودم و این ارتباطات را هم به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌ام حفظ می‌کردم. علاوه بر این بعضی از هم دوره‌های دانشگاهی‌ام به مقامات بالای حکومتی رسیده بودند.

پس از گفت‌وگو با امام و آقایان هاشمی و بنی‌صدر چه کردید؟

من با سفیر آلمان در تهران تماس گرفتم و از او خواستم با آقای گنشر، وزیر امور خارجه آلمان تماس بگیرد و از طرف من از ایشان بخواهد که پیغام مرا به کاخ سفید رسانده و بگوید که من آماده‌ام تا با موافقت و حمایت مقامات تصمیم گیر در ایران در جلسه‌ای با نمایندگان پرزیدنت کارتر، شرایط ایران را برای آزادی گروگان‌ها مطرح کنم. چند ساعت بعد دکتر ریتسل، سفیر آلمان در تهران به من خبر داد که پرزیدنت کارتر از این پیشنهاد خیلی استقبال کرده اما یک نگرانی هم دارد. نگرانی او از این بود که در این مدت، افراد زیادی مراجعه کرده و ادعا کرده بودند که مساله گروگان‌ها را حل می‌کنند. آمریکایی‌ها هم با آنها وارد مذاکره شده بود اما سر بزنگاه معلوم می‌شده که پشتشان خالی است و بدون اطلاع مقامات تصمیم‌گیر اصلی وارد میدان شده بودند. او به من گفت آمریکایی‌ها گفته‌اند از کجا اطمینان حاصل کنیم که شما پشتتان به عالی‌ترین مقامات تصمیم‌گیر در ایران گرم است؟

حرفشان معقول بود. برای همین نزد امام رفتم و گفتم که پس از گفت‌وگو با شما با آلمان‌ها تماس گرفتم و آقای کارتر پرسیده است که از کجا بدانند که من با اطلاع و حمایت شما برای مذاکره می‌روم و شما به نتایج مذاکرات صحنه می‌گذارید؟ ایشان پرسیدند که چگونه می‌خواهی اطمینان بدهی؟ من گفتم: شما چند روز دیگر یک دیدار عمومی دارید، اگر در آن دیدار، این چهار شرط خود برای آزادی گروگان‌ها را عنوان کرده و بگویید که اگر آمریکا این شروط را بپذیرد، مجلس مقدمات آزادی گروگان‌ها را فراهم می‌کند. من به آنها خبر می‌دهم که در سخنرانی چند روز بعد امام، شرایط آزادی گروگان‌ها اعلام خواهد شد. وقتی آنها در بیانات شما این شروط را شنیدند؛ این را بهترین نشانه بر اصالت ماموریت خواهند دانست. امام این مسئله را تایید کردند.

روز قبل از دیدار عمومی امام هم بار دیگر این موضوع را به ایشان یادآوری کردم. اتفاقاً «همیلتون جردن» سخنگوی کاخ سفید در خاطراتش در این باره نوشته است که «این پیام ما را خیلی دلگرم کرد و کارتر از این کار خیلی خوشحال بود. تا اینکه روز موعود فرا رسید و من به اتفاق پرزیدنت کارتر و با حضور مترجمین در اتاقی پای سخنرانی آقای خمینی نشستیم تا درجا سخنان وی را بشنویم و برایمان ترجمه شود. امام سخنانش را با مسائل معنوی و اخلاق آغاز کرد که هیچ ربطی به موضوع گروگان‌ها نداشت. احساس کردیم که دوباره سرکارمان گذاشته‌اند و داشتیم افسرده می‌شدیم که یکباره شنیدیم که امام اظهار داشت «و اما درباره مساله گروگان‌ها...» همگی نگاهی به یکدیگر دوختیم. خیلی خوشحال شدیم و سپس شنیدیم که امام شروط چهارگانه ایران را گفت و افزود که اگر آمریکا این شروط را بپذیرد، مجلس مقدمات آزادی گروگان‌ها را فراهم می‌کند. کارتر با شنیدن این جملات رو به وارن کریستوفر کرده و می‌گوید که «تو خودت برو و با نماینده ایران وارد گفتگو و تعامل شو. پیداست که جای درستی آمده‌ایم.»

گزارش جردن و نیز شرح خاطرات کریستوفر در مورد این دیدار و مذاکره هم جالب است. او نوشته است: «وقتی به «بن» رسیدم فکر می‌کردم با یک فرد ریشو و اورکت پوشیده و یا یک فرد روحانی روبرو می‌شوم اما با فردی مواجه شدم شبیه جنتمن‌های فرانسوی با کت و شلوار ابریشمی و کراوات که با زبان انگلیسی با من خوش و بش کرد. من بر روی یک فرش ایرانی ایستاده بودم و با مردی مودب و خندان روبرو شده بودم.»

جلسه آن روز ما چند ساعتی طول کشید و ادامه جلسه به صبح روز بعد و توام با صبحانه موکول گردید که اتفاقاً با یک کت اسپرت رفته بودم که آقای کریستوفر به همین پوشش من اشاره کرده است. ما در دور اول درباره آن چهار شرط به علاوه دو موضوع دیگر که من به آن‌ها افزوده بودم مفصل گفتگو کردیم. در کلیت موضوع و نیز موادی که اضافه کرده بودم -ازجمله تامین نیازهای تسلیحاتی‌ای که ایران پول آن را در زمان شاه داده بود - به توافق رسیدیم. این جلسه ۲-۴ ساعت طول کشید و قرار شد جلسه بعدی که به جزئیات خواهیم پرداخت؛ همان طور که گفتم صبح روز بعد و با صرف صبحانه باشد. هنگام خداحافظی من به کریستوفر گفتم که می‌خواهم یک موضوع خصوصی مربوط به خودم را با شما در میان بگذارم. او هم با انبساط خاطر استقبال کرد و گفت حتماً حتماً. شاید با خود فکر می‌کرد که من از او ویزا یا کارت سبز یا مشابه آن می‌خواهم! اما من به او گفتم که «می‌خواهم بدانم که سازمان‌های اطلاعاتی شما درباره دایی من «امام صدر» چه اطلاعاتی دارند؟» کمی مکث کرد و گفت: «می‌ترسم اطلاعات ما بیش از اطلاعات شما نباشد». من از او خواستم تا این موضوع را از سازمان‌های اطلاعاتیشان بپرسد و به من خبر دهد. ایشان هم پذیرفت.

صبح روز بعد آقای گنشر وزیر خارجه آلمان به هتل محل اقامت من آمد و به اتفاق به قصر وزارت خارجه برای ادامه گفت‌وگو رفتیم. سر میز صبحانه آقای کریستوفر کنار من نشست و بدون مقدمه به من گفت که ما درباره امام صدر و آنچه بر سرش آمده خبر موثقی نداریم اما با پازل‌چینی‌هایی که می‌کنیم به نتیجه خوبی نمی‌رسیم و سپس به تشریح موضوع پرداخت که من شرح آن را در گفتگوهای دیگر با رسانه‌ها آورده‌ام.

گفت‌وگوهای مفصل این جلسه هم ۴.۵ ساعتی به طول انجامید و در نتیجه آن، چهار شرط ما با ملحقات آن پذیرفته شد. قرار شد آقای کریستوفر نتیجه مذاکرات را به پرزیدنت کارتر ارائه دهد و ایشان موافقت خود را با آن‌ها کتبا نوشته و امضا کند و به من بدهد تا من با بازگشت به تهران به مقامات مربوطه برسانم. دو روز بعد در دوسلدورف در هتل محل اقامت من از طریق وزارت خارجه آلمان آقای شلاگ اینوایت پاکتی به من داد که حاوی نامه ۲۵ صفحه‌ای پرزیدنت کارتر بود که ایشان در آن به پذیرفتن شرایط ما پرداخته و ضمناً ضرب‌الاجل زمانی را تعیین کرده بود که تا ماه اکتبر که آغاز برنامه‌های انتخاباتی آمریکاست این مساله تمام شود. طبیعی هم بود که چنین درخواستی بشود. ما هم می‌خواستیم این اتفاق هرچه سریع‌تر رخ دهد تا امتیازاتی را که می‌خواستیم، بگیریم. کارتر هم که می‌خواست دوباره انتخاب شود، حاضر بود امتیازات مورد درخواست ما را بدهد.

فردای همان روز حدود ساعات نزدیک ظهر من عازم پرواز به تهران با هواپیمای اختصاصی فالکن بودم. یکی از معاونین وزارت خارجه آلمان هم مرا تا فرودگاه همراهی می‌کرد. اما خلبان من با کادر پروازی‌اش که رفته بود تا هواپیما را آماده پرواز کند، کارش طول کشید. نیم ساعت، سه ربع، یک ساعت... از همراهم پرسیدم که چرا ماجرایی این قدر طول می‌کشد؟ او رفت و پرس‌وجویی کرد و گفت که برج پرواز مشغول هماهنگی برای انجام این پرواز است. باز هم یک ساعت طول کشید. من شخصاً با خلبان با بی‌سیم فرودگاه صحبت کردم که علت این تاخیر چیست و او هم پاسخ داد که از همه لحاظ آماده پرواز است ولی برج مراقبت هنوز به او اجازه پرواز نمی‌دهد. من عصبانی شدم و گفتم: چه مساله‌ای پیش آمده که مرا دو ساعت معطل کرده‌اید؟ معاون وزیر خارجه هم رفت و آمد و گفت: «من نمی‌خواستم ناراحتتان بکنم. می‌خواستم از خبری که شنیده بودم مطمئن شوم، متأسفانه فرودگاه مهرآباد بمباران شده و شما نمی‌توانید وارد آسمان ایران شوید.»

جنگ آغاز شده بود و ما نمی‌توانستیم پرواز کنیم. برای همین به هتل برگشتیم. ۶.۷ روزی طول کشید تا اینکه مرحوم شهید سرتیپ فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی به من تلفن کرد و گفت که لحظه ورودم به آسمان ایران را اطلاع دهم تا او با جت‌های جنگی هواپیمای مرا اسکورت کند و به فرودگاه مهرآباد بیایم. همین کار هم انجام شد.

من به محض ورود به ایران، لباس‌هایم را عوض کردم و به دیدن امام رفتم و گزارش کارم را دادم نامه کارتر را هم نشان دادم که قرار شد آن را به آقای هاشمی در مجلس برسانم. من این پاکت را به آقای هاشمی رساندم و اگرچه انتظار می‌رفت که مجلس به سرعت به آن رسیدگی کند اما مدام امروز و فردا می‌شد و دستور کار مجلس به محض ورود به موضوع گروگان‌ها با عدم نصاب لازم روبرو می‌شد!

نمی‌شد امام خودشان مستقیماً به مجلس امر می‌کردند که این مساله را پیگیری کنند؟

آخر هم این کار را کردند. کمیسیونی که در مجلس به این کار رسیدگی می‌کرد زیر نظر آقای موسوی خویینی‌ها بود.

مگر رئیس کمیسیون سیاست خارجی آقای خاتمی نبودند؟

نه، اغلب اعضای کمیسیون سیاست خارجی مجلس حاضر نشدند بررسی این موضوع را گردن بگیرند؛ لذا یک کمیسیون ویژه تشکیل شد که به این موضوع سفارت و شرایط پیشنهادی امام برای آزادی گروگان‌ها رسیدگی کند که بعد صدای آقای منتظری و خلخالی و حتی خود امام درآمد و مجلس نهایتاً تصویب کرد.

من منتظر بودم که به من بگویند بروم و مقدمات اجرای کار را فراهم کنم. احمد آقا مرا خواست و من رفتم آنجا و گفتم که آقای رجایی تصمیم گرفته که از طریق الجزایر این مشکل را حل کند. من گفتم چرا الجزایر؟ کاری نیست که بخواهد الجزایر انجام بدهد. توافق حاصل شده و شرطها هم مشخص است و فقط کارهای فنی مانده که باید انجام بشود. ما که چلاق نیستیم و قرار نیست که معامله‌ای یا مذاکره‌ای خاص صورت بگیرد. این کارها همه انجام شده است. انجام کارهای فنی بعدی و فراهم کردن مقدمات بعدی که کار پیچیده‌ای نیست. احمد آقا گفت که بیا تو هم با این هیأت برو. گفتم که من با این هیأت نخواهم رفت و به شما هم می‌گویم که این موضوع شکل گرفته برای اینکه این مذاکرات به ثمر نرسد و به ثمر هم نخواهد رسید. گفتم تو از کجا این را می‌گویی؟ گفتم ببینید به ثمر می‌رسد یا نه. من هم برای حفظ آبروی خودم به طرف‌های مورد مذاکره‌ام اطلاع می‌دهم که از این تاریخ دیگر مسئولیتی در این مورد ندارم. این حق قانونی دولت آقای رجایی است و تصمیم گرفته است که از این طریق این کار را فیصله دهد.

آقای شمس اردکانی در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران داشتند گفتند که این تلاش‌ها صورت گرفت تا اینکه به قضیه طبس رسیدیم و متوقف شد و بعد دوباره مذاکرات از جانب شما و از جانب ایشان ادامه پیدا کرد.

نه؛ این‌ها همه مدت‌ها بعد از ماجرای طبس است.

شما گفتید که آن‌ها از شما یک نشانه‌ای خواستند برای اینکه یقین کنند که شما از جانب تصمیم‌گیران نظام جمهوری اسلامی حمایت می‌شوید. آقای شمس اردکانی هم می‌گوید که ما هم از آقای کارتر نشانه‌ای خواستیم برای اینکه ثابت شود دولت آمریکا در این توافق مصر هستند که آن‌ها بحث متجاوز بودن دولت عراق در جنگ تحمیلی را مطرح کردند.

این موضوعات اصلاً ربطی به هم ندارد. این آقایان دو موضوع برقراری رابطه با آمریکا و موضوع شرایط آزادی گروگان‌ها را با هم قاطی کرده‌اند. آقای شمس بحث تجدید روابط با آمریکا را می‌گوید که قرار بود آقای رجایی به آمریکا برود و متن آن را هم در تهران آماده کرده بودند و طبق اظهارات آقای شمس شب قبل از دیدار با نماینده آمریکا آقایان بهزاد نبوی و افتخارچهرمی رای ایشان را زده بودند. این‌ها این دو مسئله را با هم قاطی کرده‌اند. این مساله‌ای که من می‌گویم مربوط به آزادی گروگان‌هاست و آن مساله مورد نظر آن‌ها، موضوع تجدید روابط با آمریکاست.

وقتی مجلس چهار شرطی را که پرزیدنت کارتر قبول کرده بود تصویب کرد، ما همچنان در چهارچوب زمانی‌ای که کارتر تعیین کرده بود قرار داشتیم. یعنی اگر همان روز که مجلس تصویب کرد به من اطلاع می‌دادند که برو و کار را تمام کن، سه چهار روز بعد کار تمام می‌شد. وقتی تصمیم دیگری گرفته شد که من نمی‌دانم چه جریانی به آقای رجایی گفتند که از یک کانال دیگر باید این اتفاق بیافتد؟ خب این از حق و حقوق رئیس دولت است و او تصمیم خود را گرفته و البته به من هم دیگر ربطی ندارد. منتها من گفتم که در این کار یک انحراف و شیطنیت می‌بینم و می‌دانم که به ثمر نخواهد رسید.

این انحراف و شیطنیت از طرف چه کسی بود؟

نمی‌دانم. به هر حال همان طور که گفتم بعد از یک سلسله جلسات در تهران، قرار شد که آقای نبوی به

الجزایر برود و تحت اشراف ایشان مسایل انجام بشود. آقای افتخارچهرمی هم همراه ایشان رفتند و اتفاقا همان آقای کریستوفر آمدند و با ایشان صحبت کردند. در مورد آن بندهای بیانیه یا قرار داد هم خیلی می‌شود بحث کرد.

این ایده‌ای که مذاکرات را به عقب بیندازیم تا دولت آمریکا عوض شود را چه کسانی مطرح کردند؟

برخی کسانی که در روزنامه‌های خودشان از این امر حمایت می‌کردند، اعضای حزب توده بودند. گروه‌های چپ، مجاهدین خلق و مارکسیست‌ها بودند. حتی در طول ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌گیری فراز و نشیب‌های زیادی پیش می‌آمد. مثلا وقتی پیش آمد که با موافقت امام و تصویب شورای انقلاب قرار شد که گروگان‌ها تحویل شورای انقلاب شود. امام هم موافقت کردند و شورای انقلاب هم تصویب کرد. آقای قطب‌زاده (وزیر وقت امور خارجه) رفت که گروگان‌ها را تحویل بگیرد اما آن‌ها گفتند که ما همین طوری که تحویل نمی‌دهیم، باید از قبل به ما اطلاع بدهید که ما مقدمات را آماده کنیم، پزشکی قانونی باید هر کدام از گروگان‌ها را معاینه و گواهی کند که ما داریم سالم تحویل شما می‌دهیم. آن‌ها در حقیقت می‌خواستند مردم را جلوی سفارت جمع کنند تا مانع انجام این کار بشوند. عملا هم نگذاشتند که این کار صورت بگیرد. بعدا خبردار شدیم که مسعود رجوی به دوستان در سفارت پیغام داده که قرار است دسایسی صورت بگیرد و گروگان‌ها را از چنگ شما دریاورند. من این حرف را از قول آقای محسن میردامادی نقل می‌کنم. دانشجویان مستقر در سفارت گویی در آن دوره یک تافته جدا بافته بودند و کاری به شورای انقلاب و دولت نداشتند و خودشان برای خودشان تصمیم می‌گرفتند. حتی خلاف نظر امام عمل می‌کردند و البته گاهی هم گزارشات محرمانه به امام می‌دادند که ما در دولت از آن خبردار نمی‌شدیم.

مطلب دیگر هم این بود که سفارت را اشغال و کارمندان را گروگان گرفتند، اما چرا آن‌ها را ۴۴۴ روز نگه داشتند؟ دانشجویان در خاطرات خود گفته‌اند ما می‌خواستیم یک قدرت‌نمایی کنیم و فکر می‌کردیم سفارت و گروگان‌ها را بیشتر از دو یا سه روز نگه نمی‌داریم و رهایشان می‌کنیم. اما وقتی استقبال شد ما نگه‌شان داشتیم.

من در این لحظه و در این گفتگو نمی‌توانم حوادثی را که در طی این ۴۴۴ روز در این رابطه اتفاق افتاده یک به یک و قدم به قدم بررسی کنم. اما وقتی حادثه اتفاق افتاد و نگهداری گروگان‌ها به طول انجامید، تحلیل ما این شد که یک خط دیگری در این امر ذی‌نفع بوده و نقش داشته است. البته کتاب‌هایی که بعدها نوشته و منتشر شد تا حدودی زوایای دیگر این ماجرا را روشن کردند. البته این را هم تاکید کنم که نمی‌خواهم هر آنچه را که منتشر شده و توسط مقامات مختلف آمریکایی و غیرآمریکایی نگاشته شده، وحی منزل بدانم. ولی در خیلی از موارد روشن‌گر برخی زاویه‌های این داستان می‌باشد.

آقای دکتر؛ گفته می‌شود که دولت موقتی‌ها به جای محاکمه گروگان‌ها می‌گفتند باید سیاست خارجی آمریکا را به محاکمه کشید.

ببینید؛ مسئله محاکمه گروگان‌ها به دلیل اتهام آن‌ها به دخالت در امور داخلی ایران خارج از عرف دیپلماتیک بود. اما ما اعتقاد داشتیم که منطبق با معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی می‌توانیم سیاست‌های اعمال شده توسط دولتمردان آمریکا علیه منافع ملیمان را به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به محاکمه بکشانیم. به همین منظور طرحی را وزارت خارجه تهیه کرده و به امام تحویل دادند که من به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنم: آن‌ها شاه را به آمریکا بردند در حالی که می‌دانستند اگر شاه را ببرند در ایران واکنش چه خواهد بود. خوب ایران واکنش نشان داد. حالا آمریکا باید عکس‌العمل نشان بدهد. خوب با شاه چکار کند؟ این یک بازی مثل شطرنج است. او یک حرکت کرد، ما هم یک حرکت کردیم. خیلی خوب، حالا او چکار می‌کند؟ یا باید شاه را در آمریکا بکشد و بگوید که مریض بود و زیر عمل جراحی مرد. یا باید از آمریکا ببرد. خوب کجا ببرد؟ یا باید به ایران تحویل دهد، که نمی‌تواند؛ در چارچوب روابط بین‌الملل کنونی جهان اصلا امکان نداشت آمریکا چنین کاری را بکند و غیرممکن بود. ولی باید یک حرکتی انجام می‌داد. اینجا بود که ما باید سیاست خارجی آمریکا را به بهانه این گروگان‌ها به محاکمه بکشیم نه این گروگان‌ها را.

باید می‌اندیشیدیم ما از آمریکا چه چیزهایی را باید بخواهیم یا بطلبیم؟ آمریکا مسئول کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. این را هم ما ادعا نمی‌کنیم. در اسناد و مدارک معتبر ثبت شده است. رییس‌جمهور آمریکا رفته به کنگره و گزارش داده و گفته ما در ایران این کار را کردیم. وزیر امور خارجه‌شان گزارش داده و در خاطراتش هم نوشته است که علیه دکتر مصدق در ایران کودتا کردند. جان فوستر دالاس رییس CIA وقت در خاطراتش این را نوشته است. در آرشیو وزارت امور خارجه آمریکا، سنای آمریکا و مجلس نمایندگان آمریکا این اسناد موجود است. تمام این اسناد حکایت از این می‌کند که دولت آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران دخالت کرده و شاه را که به دلیل

ترس از ملت ایران فرار کرده بود، دوباره به ایران برگردانند و یک حکومت سرکوب را بر ما تحمیل کردند. از مرداد سال ۱۳۳۲ تا بهمن سال ۱۳۵۷ هر جنایتی، هر آدم کشی، هر قتل و غارتی که در ایران صورت گرفته است آمریکایی‌ها مستقیم یا غیرمستقیم مسئول هستند. در گزارشات رسمی هست که مامورین CIA و موساد ساواک را و آکادمی بین‌المللی پلیس در واشنگتن پلیس ما را آموزش داده‌اند. همزمان با این پیشنهاد ما همسر یک گروگان آمریکایی رفته به دادگاه آمریکا شکایت کرده که بچه من به دلیل اینکه پدرش را در ایران گروگان گرفته‌اند ترسیده و ناراحت است و حالت وحشت به او دست داده است. از این بابت ایران باید ۱۰ میلیون دلار بابت این ترس و نگرانی بچه من به ما خسارت بدهد. باز هم می‌گوییم ببینید ما بر اساس معیارهای خودمان چیزی نمی‌خواهیم. معیارهای خود آن‌ها کافی است. ما علیه دولت آمریکا، که به دلیل کودتا و روی کار آوردن شاه و تعلیماتی که به مسئولان پلیس سیاسی ایران داده است دادخواهی می‌کنیم.

در یک جدل احسن می‌گوییم با همین معیارها برای ۲۵ سال از سال ۳۲ تا ۵۷ ده‌ها هزاران خانواده ایرانی زندانی داشته است. پدر، پسر، دختر، زن و مرد به زندان افتادند، شکنجه شدند؛ هزاران کودک به دلیل دوری از مادر یا پدر ناراحتی پیدا کرد. اگر بچه یک گروگان آمریکایی برای خاطر ۲ ماه دوری از پدرش ۱۰ میلیون دلار خسارت روانی دیده است، خوب حالا باید دید خسارت چند سال ناراحتی روانی و غیرروانی یک ایرانی در ظرف ۲۵ سال استبداد سلطنتی چقدر می‌شود؟

وزارت خارجه ما در آن پیشنهاد تمام جزئیات را آورده بود. مثلاً گفته شده بود فرض کنید در یک تصادف رانندگی در آمریکا فردی یک دستش از بین می‌رود؛ راننده مقصر در این تصادف رانندگی، مثلاً فرض در یک شب‌نشینی و مهمانی بوده و سری به خمره زده و کله‌اش کمی گرم شده، هنگام رانندگی چراغ قرمز را ندیده و خیال کرده سبز است، آمده زده ماشین شما را له کرده و دست شما را هم شکسته است. دادگاه بابت این دست شکسته شما چقدر غرامت تعیین می‌کند؟ شرکت‌های بیمه در آمریکا برای این نوع خسارت‌ها جدول دارند، یک دست، یک چشم و... تمام این ضایعات و جراحات‌ها هر کدام چقدر قیمت دارد. بسیار خوب ما همین را ملاک قرار می‌دهیم. این‌هایی که در زندان‌های ایران دستشان را، چشمشان را از دست داده‌اند و فلج شده‌اند، هر کدام چقدر غرامت یا به تعبیر ما دیه دارد؟ همان حساب کتاب‌های آن‌ها را هم قبول داریم. به خانم خانه‌دار آمریکایی که شوهرش را اینجا گروگان گرفته‌اند و ناراحت هست می‌گوییم ببین خانم دولت شما طی ۲۵ سال این کارها را در کشور ما کرده است. ما حاضریم ۱۰ میلیون دلار ادعای شما را بدهیم به شرطی که تو هم از دولت آمریکا پرداخت خسارت به زن و بچه‌های ایرانی را مطالبه بکنی. این یعنی صحبت کردن به زبان دنیا.

نکته دوم اینکه آمریکایی‌ها حتی طی مفاد قراردادهایی که در زمان شاه هم امضاء کرده‌اند، عمل نکردند. یک نمونه آن را ذکر می‌کنم. یک شرکت آمریکایی با شرکت مخابرات ایران یک قراردادی بسته بود به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار، که مثلاً ۹۰۰۰ شماره تلفن نصب کند. تا زمان انقلاب ۴۰۰ میلیون دلار گرفته بود اما فقط ۳۰۰۰ شماره تلفن نصب کرده بود. حالا او از خدا می‌خواهد ما بگوییم قرارداد ملغاً، همین کاری که بعداً بعضی از آقایان کردند. قرارداد ملغاً و جریمه لغو قرارداد را هم از ما می‌خواهد. گفتگوی ما با این شرکت این بود که به اندازه ۴۰۰ میلیون دلار گرفته‌ای، کالا تحویل ما بده. از طرف دیگر کالاهایی که فرستاده‌اید و در انبارهای مخابرات ایران موجود است و بازرسی شده است کالاهایی است که شرکت فلان در شیکاگو روی آن‌ها مارک زده است که قدیمی و از رده خارج شده هستند. این‌ها را فرستاده‌اند ایران. کالاهای دیگری هم ما داشتیم که پولش را داده‌ایم ولی نمی‌دهند. یک نمونه آن ۴۰۰ میلیون لوازم یدکی نظامی که پول آن در زمان شاه داده شده است. آن‌ها را برای ارسال به ایران بسته‌بندی کردند. در ایران انقلاب که شد نگهش داشته‌اند و نمی‌فرستند. دولت آمریکا باید آن‌ها را به ایران تحویل بدهد. خوب این‌ها مطالبات حقوق حقه ماست که می‌توانیم در یک دادگاه مطرح سازیم.

زمان جنگ ویتنام برتراند راسل دادگاهی را علیه جانسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تشکیل داد. دادگاه بین‌المللی علیه دولت آمریکا و جانسون همه ویتنامی‌هایی را که شکنجه شده بودند، دستشان یا سرشان شکسته بود آوردند دادگاه و گواهی دادند، چگونه آن‌ها را شکنجه داده بودند. یکی از چیزهایی که جامعه آمریکا را منقلب کرد و آن تظاهرات عظیم را علیه هیات حاکمه به راه انداخت مشاهده فیلم همین وقایع بود. در یکی از این صحنه‌ها قفسی را نشان دادند، که به آن قفس پلنگ می‌گفتند. در ویتنام برای نگهداری حیوانات قفس‌هایی درست کرده بودند. اما در این قفس‌ها که جای یک حیوان بود، زندانی را داخل آن می‌انداختند و زندانی مجبور بود در داخل آن قفس آن چنان چمباتمه بزند که جا بگیرد. در همان قفس به او غذا می‌دادند و در همان جا هم قضای حاجت می‌کرد. انتشار این مدارک یک دفعه وجدان انسانی خیلی از مردم آمریکا را بیدار و منقلب کرد و علیه دولت خودشان دست به تظاهرات و شورش زدند.

خیلی خوب، راکفلر و دارو دسته‌اش به هر نیتی که بوده شاه را بردند و می‌دانستند که اگر ببرند ما هم عکس‌العملی نشان می‌دهیم، گروگان‌گیری شد، آن‌ها هم گفتند بسیار خوب، چه بهتر از این. حالا ما می‌آییم یک حرکت دیگر می‌کنیم سیاست خارجی آمریکا را به محاکمه می‌کشیم و این‌ها را مطرح می‌کنیم و می‌گوییم

این‌ها مطالبات و دعاوی حقوقی است که باید به ما بپردازند. این می‌شد یک کار بسیار عظیم بین‌المللی مثل دادگاه راسل. بعد از آنکه ما این پیشنهاد را مطرح کردیم و امام هم آن را تایید کردند، در اردیبهشت یا اوایل خرداد سال ۵۹ کنفرانس بررسی جنایات شاه در ایران برگزار شد. در آنجا هم پیشنهاد کردیم از درون این کنفرانس یک هیات منصفه بین‌المللی، از میان همین‌هایی که شما قبولشان دارید و دعوتشان کرده‌اید انتخاب بشود و ما تمام اسناد و مدارکمان را به این هیات ارائه دهیم. آمریکا هم بیاید و از خود دفاع کند.

ما می‌توانستیم این کار را بکنیم ما می‌توانستیم آن جنبش و جریانی که از جنگ ویتنام شروع شده بود با چنین محاکمه‌ای در سطح بین‌المللی تشدید کنیم. اگر می‌کردیم قطعاً موجب فشار بر دولت آمریکا می‌شد. اما روند جریان‌ها به سوی دیگر کشیده شد که جای بحث آن اینجا و در این مقام نیست.

چرا نظر امام بعد از مواردی از این دست از جمله مذاکرات شما با آمریکایی‌ها یا همین موضوع لزوم محاکمه آمریکا تغییر می‌کرد؟ این تغییر موضع در نتیجه گفت‌وگو با برخی از چهره‌های سیاسی روز بود؟

نه من این را قبول ندارم.

اما در برخی کتب خاطرات همچون کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری که عباس سلیمی‌نمین هم نقدی بر آن نوشته و آن را در قالب کتاب مجزایی منتشر کرده است، از امام به عنوان چهره‌ای یاد می‌شود که افرادی همچون آقای هاشمی و یا سید احمد آقا نفوذ زیادی در نظرات ایشان داشتند و در مقاطعی موفق به تغییر نظر ایشان شده‌اند.

این یک خصلت طبیعی انسانی است اما این جور نبود که امام خدای نکرده مذبذب باشد. ولی خوب این اتفاق می‌افتاد که یک موقع یک تصمیمی گرفته می‌شد و بعد مطالب جدیدی به ایشان گفته می‌شد و بر اساس آن مطلب جدید نظر ایشان عوض می‌شد. حالا اینکه این مطالب چقدر درست بود یا نه بحث دیگری است اما همین را هم در همین حد بگویم که آن ذهنیتی را که برای ایشان می‌ساختند کارساز بود. ضمن اینکه امام برای نظرات آقای هاشمی و نیز سید احمد آقا ارزش زیادی قائل بودند.

شما پس از این وقایع دیگر این موضوع را پیگیری نکردید؟

نه و عملاً هم می‌بینید که به جایی نرسید. یعنی مثلاً بر سر اموال بزرگترین حاتم‌بخشی‌ها را کردند. هر قراردادی که بین دو دولت برقرار می‌شود به دو زبان تنظیم می‌شود. در قراردادهای ایران یک نسخه به زبان فارسی و یک نسخه به زبان انگلیسی است و طرفین باید هر دو متن را امضا کنند. این در حالی است که طرف آمریکایی متن فارسی را امضا نکرد و این‌ها هم توجه نشدند که آن‌ها امضا نکرده‌اند!

مگر هیچ حقوقدانی در گروه مذاکره کننده نبود؟

چرا. آقای افتخارچهرمی حضور داشت. اما شاید به گفته آقای دکتر شمس اردکانی، نظر باطنی‌اش تحت تاثیر نظر آقای نبوی قرار می‌گرفت و یا محافظه‌کاری می‌کرد و یا جوی در کشور ایجاد شده بود و او نمی‌خواست در برابر آن جو قرار بگیرد. چرا که از روز بعد از گروگان‌گیری تمام فضای کشور ملتهب شده بود و همه دسته‌جات و گروه‌های سیاسی از این اقدام حمایت کردند و فقط این دولت موقتی‌ها (پنجاه شصت تا آدم) بودند که تسلیم این شانتاژ نشدند. من روز پنجم یا ششم بود که به آقای موسوی خویینی‌ها گفتم که من به بقیه کارهایی که انجام شده کاری ندارم ولی این عمل متهورانه دانشجویان کجایش متهورانه است؟ گفت پیدا است که تو هم مخالفی. گفتم که یک عده دانشجو تحت حمایت نیروهای پلیس و نیروهای مسلح کشور وارد یک ساختمانی می‌شوند، تهور این موضوع کجاست؟ شما فکر می‌کنید که گروگان گرفته‌اید؟ در واقع شما ملت ایران را گروگان آمریکا کرده‌اید. الان این آن‌ها هستند که دارند تصمیم می‌گیرند. گفت پس شما مخالفی. گفتم جوجه را آخر پاییز می‌شمرند. معدود بودند کسانی که تسلیم آن جو متلاطم و ملتهب نشدند. روزنامه‌های آن دوران را ببینید؛ بیانیه‌های تمامی گروه‌های سیاسی را بخوانید. کسی را یارای آن قلت‌گویی و مخالف‌خوانی به تصمیمات دانشجویان نبود. هر روز میتینگ‌ها و اجتماعات سیاسی و سخنرانی‌های افراد مختلف بود که در مقابل سفارت برگزار می‌شد. جلوی سفارت یک بساطی راه افتاده بود؛ از بساط آش‌رشته و باقلا پخته و سیب‌زمینی تنوری گرفته تا نماز جماعت و سخنرانی و قرائت بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های دانشجویان و تصمیمات حکومتی و... و اخبار

جدید و نتایج افشاگری‌ها و دستیابی به مدارک جدید در سفارت و غیره و غیره و...

موضع بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور چه بود؟

آقای بنی‌صدر یک مدت کوتاهی وزیر امور خارجه شد. او یک بیانیه‌ای هم خطاب به آمریکایی‌ها داد و می‌خواست توجیه کند که چرا همچنین اتفاقی در ایران اتفاق افتاده است. در بیانیه‌اش آورده بود که اگر سفارتخانه‌ای در کشور شما فعالیت بکند و بعداً بفهمید که آن سفارتخانه به جای دیپلماسی در کشور شما علیه منافع شما کار می‌کرده برخورد شما با آن افراد شاغل در آن سفارتخانه چگونه می‌بود؟ و در آخر بیانیه‌اش هم آورده بود که من به شما اطمینان می‌دهم که وضعیت این گروگان‌ها خوب است و با آن‌ها خوش رفتاری می‌شود و نگران نباشید.

در آن دوره هر کسی یک جمله علیه دولت موقت می‌گفت، برایش امتیاز بود. البته بعدها بنی‌صدر مدعی شد که او با اشغال سفارت موافق بود اما با گروگان‌گیری مخالف بوده است. اما از همین بیانیه‌اش در روزنامه انقلاب اسلامی و دیگر نوشته‌هایش در آن زمان چنین مطلبی استنباط نمی‌شد.

شما در مدتی که گروگان‌ها اسیر بودند به سفارت می‌رفتید؟

نه. اصلاً نرفتم.

شما الان گفتید که قراردادی که شما در آلمان با آمریکایی‌ها تهیه کردید نظر ایران را تامین می‌کرد. سوالی که مطرح است این است که خروجی بیانیه الجزایر تا چه حد خواسته‌های ایران را تامین می‌کرد و چه قدر مفاد این بیانیه با مفاد قراردادی که شما تنظیم کرده بودید و پرزیدنت کارتر هم امضا کرده بود همخوانی داشت؟

من فقط این قدر بگویم که هرچه را که ما خواسته بودیم آقای کارتر امضا کرده بود. آزاد کردن دارایی‌های ایران، شرط و شروط نداشت. هیچ گونه ادعایی از هیچ تبعه آمریکایی پذیرفته نمی‌شود، این را کارتر امضا کرده بود. حالا این‌ها آمدند و امضا کردند که یک دادگاهی در لاهه باشد و یک حساب تنخواهی نزد بانک مرکزی الجزایر باز شود و ۵۰۰ میلیون دلار هم در آن حساب واریز شود که پاسخ ادعاهای آمریکایی‌ها باشد. از آن طرف مدام اتباع آمریکایی بروند دادخواست بدهند به دادگاه و قضاتی هم که آنجا هستند معلوم است که کدام طرفی هستند. چرا این را امضا کردند؟ مگر قرار نبود دخالتی نباشد، مگر قرار نبود آمریکایی‌ها ادعایی نداشته باشند؟ این پول بعدها که گروگان‌گیری کردند بلوکه کردند. این معلول آن است. آن چیزی که ما خواسته بودیم، آن چهار شرط را، آقای کارتر پذیرفته بود و امضا کرده بود.

شما گفتید مجلس هم تصویب کرده بود چرا امام با درخواست شهید رجایی موافقت کردند؟

چرا موافقت نکنند؟ امام این مسایل را از خودشان دور کرده بودند.

ولی واگذار کرده بودند به مجلسی که تصویب کرده بود؟

ایشان از کجا باید می‌دانستند که رفتار نمایندگان دولت ایران چگونه و تبعاتش چه خواهد بود؟

یعنی به خاطر اینکه تبعات این موضوع را نمی‌دانستند واگذار کردند؟

نه، این امام نبود که موضوع مصوبه مجلس را به آقای رجایی و به دولت الجزایر واگذار کرد. ایشان مسئله بحث بر سر شرایط آزادی گروگان‌ها را به مجلس منتخب نمایندگان ملت واگذار کردند. به این ترتیب ایشان تصمیمات مربوط به کل مسئله را به مجلس سپرده‌اند. مجلس هم تصویب کرده و اجرای آن را به عهده دولت گذارد. دولت هم تصمیم گرفته که یک هیاتی را به ریاست آقای نبوی مسئول اجرای مصوبه کند و از دولت الجزایر هم خواست که به عنوان حافظ منافع ایران در آمریکا، در این مورد برای منافع ایران میانجیگری کند. امام هم نه در

جریان جزئیات بود و نه می‌توانست باشد و حتی نباید از ایشان توقع داشت که پیش‌بینی کنند که دو ماه بعد خروجی مذاکرات آقای نبوی چه می‌شود. در آن فضا هم کاملاً یک اعتماد و حسن‌نیتی نسبت به دولت انقلابی رجایی و یک سوءنیتی نسبت به دولت موقت حاکم بود. هرچه اعتراض و انتقاد هم می‌شد تنها از ناحیه دولت موقت بود.

اینکه فرمودید مجلس را از حد نصاب می‌انداختند کار چه جریانی بود؟

چپ‌ها بودند. افراطیون مذهبی بودند، توده‌ای‌ها بودند، چپ ایدئولوژیک بود. تندروهای مسلمان خودمان مثل مجاهدین انقلاب اسلامی بودند.

چهره‌های شاخص آن‌ها چه کسانی بودند؟

آقای نبوی بود، آقای عباس عبدی بود، آقای میردامادی بود، آقای اصغرزاده بود. الان من همه را در یاد ندارم ولی پیدا کردن نام این افراد کار سختی نیست.

این‌ها که نام بردید همه که نماینده نبودند؟

این‌ها افرادی برجسته از جریان حاکم بودند. روزنامه داشتند و نماینده‌هایشان نیز در مجلس بودند.

آقای دکتر شما از یک دوره‌ای صحنه سیاسی کشور را ترک کردید. چرا؟

من هیچ‌گاه صحنه سیاسی را ترک نکرده‌ام. بله از کار اجرایی کنار رفتم ولی همان زمان هم با شورای عالی دفاع همکاری داشتم. اما در دولت نبودم چرا که مسیر اجرایی را منطبق بر سلیقه و عقیده خود نمی‌دیدم.

یعنی اگر اعضای دولت موقت دوباره به صحنه باز می‌گشتند، شما هم بر می‌گشتید؟

اعضای دولت موقت به تنهایی کافی نیست. مشی اجرایی مهم است و اینکه چه سیاستی اتخاذ می‌شود.

حضور امثال شما که در بیت امام هم تاثیرگذار بودید می‌توانست این مشی اعتدالی را جایگزین کند.

ما تا آنجایی که می‌توانستیم تلاش کردیم اما در مجلس اول نزدیک به ۷۰ درصد نمایندگان، عضو حزب جمهوری اسلامی بودند. حزب جمهوری اسلامی هم درست نقطه مقابل دولت موقت بود. از آن طرف هم بنی‌صدر رییس جمهور شده بود و او هم تا حدودی مقابل دولت آقای بازرگان بود.

حزب جمهوری اسلامی البته در آغاز ادعای زیادی نداشت اما وقتی در مجلس اکثریت را به دست آوردند، گفتند چرا از قدرت خودمان استفاده نکنیم؟ چرا در انتخاب وزرا و نخست‌وزیر نقش نداشته باشیم؟ در انتخاب رییس‌جمهور نمی‌توانیم نقش داشته باشیم اما در انتخاب نخست‌وزیر که می‌توانیم نقش داشته باشیم. از آن طرف تمام نهادهای انقلاب دست این‌ها بود. جهاد سازندگی، سپاه و دادگاه‌های انقلاب بنیاد مستضعفان و شورای تبلیغات و... همه این‌ها دست آن‌ها بود. من اعتقاد دارم که امام به همین دلیل فرمان انحلال حزب جمهوری اسلامی را دادند. یک روزی چشم باز کردند و دیدند که کل امور کشور دست حزب جمهوری اسلامی است. یادم است امام به پاریس که آمدند (شاید خلال ماه اول بود) گفتند مثل اینکه اصل تفکیک قوا در این جا هم زیاد رعایت نمی‌شود. گفتم چطور؟ گفتند شما می‌گویید که صدراعظم را در آلمان مجلس فدرال تعیین می‌کند. گفتم بله. گفتند خوب این حزبی که در مجلس اکثریت دارد صدراعظم را تعیین می‌کند و او هم وزرایش را از حزب خودش بر می‌گزیند و این یعنی که دو قوه در دست یک حزب است. این کجایش تفکیک قواست؟ یعنی امام یک همچین نگاه ظریفی نسبت به نظام دموکراسی غربی داشتند. آن وقت می‌بیند که در نظام جمهوری اسلامی قوه قضاییه در دست آقای بهشتی است، آقای موسوی اردبیلی دادستان انقلاب‌اند، در تمام دادگاه‌های انقلاب، آقایان هستند. اکثریت قریب به اتفاق دولت دست حزب جمهوری اسلامی است،

نخست‌وزیر دست این حزب است، جهاد سازندگی و تمام نهادهای انقلابی همه دست یک حزب است.

اما برخی معتقد بودند که حزب جمهوری اسلامی را چهار پنج نفر اداره می‌کردند. این ادعا از نظر شما چقدر صحیح است؟

این حرف در عمل درست نبود. حزب یک کمیته مرکزی داشت. بعد هم حزب که فراگیر شد از دست آن‌ها در رفت. بعد از انتخابات ریاست جمهوری که حزب جمهوری اسلامی شکست خورد، آقای مظفر یک گفت‌وگویی با آقای بهشتی دارد که آقای بهشتی می‌گوید علت مشکلات اساسی ما این بود که ما راه ورود به حزب را برای افراد و برای عضوگیری باز گذاشتیم و صلاحیت افرادی را که می‌آیند در حزب را جدی نگرفتیم. نتیجه این شد که از این لحاظ خیلی ضربه خوردیم.

به عقیده من یکی از چیزهایی که نظام مدیریتی کشور را تحت تاثیر قرار داد و توانستند عوامل بیگانه مستقیم یا غیر مستقیم در آن نفوذ کنند، سلول‌های حزب جمهوری اسلامی بود. به عنوان مثال حزب توده را در نظر بگیرید، سران این حزب به سران نظام که غالباً مدیران برجسته حزب جمهوری اسلامی بودند پیغام دادند که درست است که ما از مبنا یا شما اختلاف عقیده داریم اما این انقلاب اسلامی را بزرگترین انقلاب ضد امپریالیستی می‌دانیم و خودمان را موظف می‌دانیم که از این انقلاب حمایت کنیم و هر جا ببینیم که این انقلاب در معرض خطر است از آن دفاع خواهیم کرد و اگر اطلاعاتی به دست بیاوریم که کسانی می‌خواهند به این انقلاب ضربه بزنند به شما اطلاع خواهیم داد و به این نحو جلب اعتماد کردند. اما سازمان زیرزمینی حزب توده که سازمانی با تشکیلات قوی سازمانی و وابسته به حزب بود خرابکاری را شروع کردند. در سراسر کشور شایعه‌پراکنی می‌کردند که مثلاً فلان زن فلان فرماندار بی‌حجاب است، یا فلان استاندار عکس با شاه دارد و به این وسیله سعی کردند یک تصور غلطی در ذهن رهبران روحانی انقلاب از روشنفکران مذهبی و غیرروحانی به وجود بیاورند تا با طرد آن‌ها خودشان جای این‌ها را بگیرند. و ببینید که چقدر هم موفق بودند که فرمانده نیروی دریایی کشور (سرهنگ ناخدا افضلی) عضو کا.گ.ب است. در شورای عالی دفاع، در صدا و سیما، در مجلس شورای اسلامی، در دادگاه‌های انقلاب، در حزب جمهوری اسلامی همه جا افراد وابسته به این حزب حضور ریاکارانه و خرابکارانه دارند، حتی در ارتش و در ستاد فرماندهی آن. این‌ها همه غیر از جاسوسان نظامی و عوامل اطلاعاتی آمریکا در جنگ و درگیری با عوامل عراق بود و یا چشم‌های ناپاک آواکس عربستان در کشف اطلاعات و برنامه‌های نظامی ایران و خنثی کردن آن. مرحوم فکوری روزی به من می‌گفت ما برای اینکه بتوانیم یک گردان را برای ماموریتی اعزام کنیم که برود و عملیات ایذایی انجام بدهد باید یک لشکر را به حرکت دریاوریم که چشم‌ها و ذهن‌های بیگانه و نامحرم به آن سمت معطوف بشود و ما بتوانیم این عملیات را انجام بدهیم. آقای ری‌شهری در جلد سوم خاطراتش نکات جالبی دارد. می‌گوید که حزب توده در بعضی جاها عناصر نفوذی می‌فرستادند و بعضی جاها هم ستاد داشتند. در صدا و سیما، در حزب جمهوری اسلامی، در مجلس، در دادگاه‌های انقلاب، چند جا را ذکر می‌کند که این‌ها در آنجا ستاد جاسوسی داشتند.

وقتی برای ریاست جمهوری نامزد شدید آیا امام نظر مساعدی نسبت به بنی‌صدر داشتند؟

امام نظر موافق نداشتند. خود امام صراحتاً می‌گویند که به او رای ندادند. ما نظر امام را کم و بیش می‌دانستیم. آقای بنی‌صدر یک برنامه تبلیغاتی مهمی دو هفته قبل از رای‌گیری انجام داد. دو هفته قبل از انتخابات یک عکس با برادر امام آقای پسندیده چاپ کرد و زیر آن یک جمله‌ای گذاشت که همه فکر کردند این جمله از امام است. جهاد سازندگی و سپاه هم پوسترها و بیانیه‌های او را در سراسر کشور منتشر کرد. یکی از عوامل مهم توزیع گسترده پوسترهای انتخاباتی آقای بنی‌صدر جهاد سازندگی بود.

آقای طباطبایی می‌خواهم بحث دیگری را از شما بپرسم و آن مسئله امام موسی صدر است. شما مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای زیادی در این باره انجام داده‌اید و شاید به نظر برسد که مطلب ناگفته‌ای در این ارتباط باقی نمانده باشد. اما بیشتر مسایل به این موضوع برمی‌گردد و به دولت قذافی و کمتر به این مسئله از منظر داخلی توجه شده است. یک سوالی که وجود دارد مربوط به بیت آقای منتظری است. مشکل چهره‌ای مانند محمد منتظری با امام موسی صدر چه بود؟

محمد منتظری دوست معمر قذافی بود و یک عده از دوستان اصفهانی او و نیز کسانی مانند آقای غرضی و سید مهدی هاشمی که با بیت آقای منتظری مربوط و مرتبط بودند از قبل از انقلاب از دوستان قذافی بودند. متهم کردن قذافی و جلوگیری از نزدیک شدن او به ایران را ناشی از فعالیت‌های طرفداران آقای صدر می‌دانستند. وقتی آقای قذافی می‌خواست به ایران بیاید آقای جلود اول آمد و ما راهش ندادیم و هواپیمای او

را برگردانیدیم. من آن موقع وزارت کشور بودم. به من خبر دادند که یک هواپیما با ۱۵۰ دیپلمات عرب هستند که می‌خواهند وارد آسمان ایران شوند. من گفتم که مشخصاتشان را بپرسید که کی هستند و از کجا آمده‌اند. نگفتند. آقای نخست‌وزیر رفته بود زنجان.

نخست‌وزیر که بود؟

آقای بازرگان. آقای دکتر یزدی هم در سفر بود. بنابراین طبق قاعده در صورتی که این‌ها نبودند موضوع منتقل می‌شد به وزارت کشور. بعد از ظهر بود و وزیر هم نبود و من در دفترم بودم. با دفتر من در معاونت سیاسی تماس گرفتند. گفتم که به آسمان ایران راهشان ندهید و به نیرو هوایی هم اطلاع دادم که نگذارند این‌ها وارد ایران بشوند. من گفتم که این دیوانه‌بازی تنها می‌تواند توسط قذافی صورت بگیرد و آن‌ها به اتکا محمد منتظری می‌خواستند این کار را انجام بدهند.

من همان موقع به دفتر امام زنگ زدم و به احمد آقا گفتم که همچین کاری شده است و من همچنین دستوری داده‌ام، ممکن است یک چنین شیطنتی پشت این ماجرا باشد و شما در جریان باشید. دفعه بعد این‌ها رفتند و فرودگاه را اشغال کردند و آقای جلود را آوردند ولی امام حاضر نشد او را بپذیرد. جلود ۴۰ روز در خانه آقای منتظری بست نشست که امام بپذیرند که قذافی بیاید و امام گفتند اول باید تکلیف آقای صدر مشخص بشود. آن‌ها این موضوع را از چشم ماها می‌دیدند و فحش‌ها زیادی به ما در روزنامه‌هایشان می‌دادند. اگر بیانه‌های سید مهدی هاشمی و محمد منتظری را در روزنامه‌هایشان بخوانید یک کینه عجیبی به من داشتند و اصرار هم داشتند. کمترین فحش‌شان به من عامل امپریالیسم بود. همچنین مطرح کردند اصلاً دولت موقت به دستور آمریکایی‌ها موضوع آقای صدر را به لیبی مربوط کرده است. در حالی که امام صدر را اسرائیل ربوده است ولی به درخواست اسرائیلی‌ها و فشار آمریکایی‌ها دولت موقت مسئله لیبی را مطرح کرده‌اند که این دولت انقلابی را متهم و لکه‌دار کنند و نگذارند پیوند دو دولت انقلابی به نفع دولت انقلابی ایران تمام بشود. یعنی ما به درخواست آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مسئله لیبی را مطرح کرده‌ایم.

البته برخی هم مسئله کمک‌های تسلیحاتی لیبی به ایران را عامل این موضوع مطرح می‌کنند.

دقت کنید آقای صدر شش ماه قبل از پیروزی انقلاب ربوده شد. جنگی در کار نبود که مسئله کمک تسلیحاتی لیبی مطرح شود. این حرف‌های بی‌اساس مربوط به بعد از این ماجراهاست. آن موقع هنوز انقلاب پیروز نشده بود، جنگی شروع نشده بود. بعداً که جنگ شروع شد و ماجرای نپذیرفتن قذافی توسط امام پیش آمد، کار به این حرف‌ها کشیده شد. آقای منتظری می‌گفت که روابط را کدر و خدشه‌دار نکنیم. بنابراین این حرف‌ها و احادیث به جیره‌خواران آقای قذافی در بیت آقای منتظری مربوط می‌شد. البته من به شخص آقای منتظری در این تهاجمات به من و امثال من کاری ندارم؛ گرچه ایشان هم با صراحت می‌گفتند که این درست نیست که ما در این شرایط رابطه‌مان را با قذافی تیره کنیم و خود را از کمک‌های نظامی او محروم سازیم و در دنیا تنها بمانیم.

چند وقت پیش ما گفت‌وگویی با جلال‌الدین فارسی داشتیم. آقای فارسی در آن گفت‌وگو به شدت شخصیت امام موسی صدر را نقد کردند. میان این دو نفر چه اتفاقی افتاده بود؟

جلال فارسی فکر می‌کرد که مغز متفکر قرن بیستم است. از ایران هم فرار کرده بود و به لبنان آمده بود. در لبنان یک شخصیت بزرگی مانند امام موسی صدر بود و او با خودش فکر کرد که بهتر است از راه تخریب او خودش را بزرگ کند و شروع کرد علیه ایشان صحبت کردن و دروغ گفتن و ادعاهای خلاف طرح کردن و تحریک تعدادی انگشت‌شمار از جوانان بی‌خبر و کم تجربه ایرانی علیه امام صدر. به طور کلی باید گفت که آقای فارسی بد راهی را برای مطرح شدن خود انتخاب کرد. راه بی‌نتیجه بد اخلاقی و سوءظن و تخریب علیه شخصیتی همچون امام صدر را که مسیحیان به اندازه شیعیان به او دل باخته بودند و او را وجدان لبنان نامیده بودند؛ کسی که حوزه تاثیر سیاسی و عاطفی او از مرزهای لبنان به خارج کشیده شده و موفق می‌شده کسی مانند جمال عبدالناصر را با یاسر عرفات آشتی دهد.

آقای فارسی به یاسر عرفات نزدیک شده بود و به عبث می‌خواست رابطه امام صدر و یاسر عرفات را هم به هم بزند، خوب موفق هم نمی‌شد. هر کسی هم که پیش او می‌رفت او شروع می‌کرد به بدگویی از آقای صدر. این بدگویی‌ها را نسبت به نزدیکان امام موسی صدر هم تعمیم می‌داد. به عنوان مثال چمران یکی از این چهره‌ها بود. موسسه‌ای امام صدر در جنوب لبنان تاسیس کرده بود که رییس موقت آنجا شخصی بنام صالح حسینی از

دوستان آقای فارسی بود. وقتی چمران به دعوت امام صدر به لبنان آمد، فارسی فهمید که صالح حسینی باید برود؛ بنابراین علیه چمران هم وارد کار شد. با سازمان الفتح هم سعی می‌کرد روابط آن‌ها با شیعیان و سازمان امل را مخدوش کند. این نوع شیطنت‌ها بیشتر معلول مشکلات شخصی خود او بود در حالی که امل و فتح مسالهای با هم نداشتند. آن‌ها مدعی بودند که ما در خندق واحد علیه دشمن واحد در حال جنگ هستیم.

چقدر امکان دارد که عواملی از داخل ایران باعث شده باشند که این اتفاق برای امام صدر بیافتد؟

یعنی در زمان شاه؟ مثلاً عوامل ساواک باعث ربوده شدن امام موسی صدر شده باشند؟

نه منظور من عدم پیگیری این مساله بعد از انقلاب است؟

مسلم است که یک اراده‌ای در ایران بود. همین جریان‌ها و دوستان آقای قذافی نفوذ داشتند. قذافی هم پول خرج می‌کرد.

چقدر امکان دارد چهره‌هایی مثل همین آقای فارسی که قبل از انقلاب در لبنان و فلسطین در رفت آمد بودند و با قذافی هم رابطه دوستی داشتند در عدم پیگیری وضعیت امام موسی صدر دخیل بوده باشند؟

من نمی‌خواهم آن‌ها را تا این حد و اندازه به خباثت متهم کنم و بگویم که آن‌ها در ربودن آقای صدر و تشویق قذافی به این کار نقش داشته‌اند. اما تا این حد را می‌توانم قبول کنم که آن‌ها از ربوده شدن امام صدر بدشان نیامد. اما بیش از این نمی‌توانم ادعا کنم.

هیچ وقت در این سال‌ها از پیگیری وضعیت امام صدر ناامید نشدید؟

ببینید دوتا مسئله است. یکی زنده بودن امام صدر است و یکی هم روشن شدن این مسئله که چه بر سر او آمده است. به فرض که آقای صدر در قید حیات نباشند آیا نباید تکلیف این موضوع روشن بشود که توسط چه کسی و کجا و چگونه این اتفاق افتاده و یا خدای ناکرده جسد ایشان کجاست؟

هنوز امیدی به زنده بودن ایشان دارید؟

عمده تلاش‌ها برای روشن شدن این موضوع است اما فرزندان ایشان صد در صد اعتقاد دارند که ایشان در قید حیات‌اند. اظهاراتی هم که می‌شود این امکان را نفی نمی‌کند. اظهاراتی که دال بر شهادت ایشان است خیلی متناقض و غالباً دست دوم است. در حالی که اظهارات دال بر حیات ایشان است خیلی واضح‌تر است و نقل آن هم نقل دست اول است. نقل‌های مربوط به شهادت دست دوم و دست سوم است. به اضافه این اصل فقهی که اگر شخصی تا یک تاریخی زنده است و بعد از آن نمی‌دانید که چه بر سرش آمده است و با عمر طبیعی هم می‌تواند هنوز در قید حیات باشد نمی‌توانید امر به شهادت یا وفات بدهید.

پی نوشت:

(۱) داستان از اینجا شروع می‌شد که یک شرکت بزرگ آمریکایی به نام الکترونیک داتا سیستم (Electronic Data System: EDS) قراردادی را با وزارت بهداری ایران و سازمان تأمین اجتماعی برای تأسیس و بهره‌برداری یک سیستم ملی تهیه اطلاعات و آمار و ارقام بیمه درمانی و رفاه اجتماعی برای وزارت منعقد می‌سازد. این خدمات مشتمل بر ۵ بخش بوده است: سیستم‌های اداری و ثبت تأمین اجتماعی، سیستم‌های اداری و مدیریت مالی صندوق تأمین اجتماعی، سیستم‌های سازمان بیمه درمانی، سیستم‌های بانک رفاه کارگران و بالاخره سیستم‌های کلی اداری. بعد از امضای قرارداد اولیه، خدمات کامپیوتری سازمان برنامه و بودجه و دفتر مخصوص فرج نیز به آن اضافه شد. این شرکت متعلق به یکی از سرمایه‌داران بزرگ تگزاس به نام راس پرو Ross Perot بود. راس پرو همان کسی است که در انتخابات سال ۲۰۰۰ ریاست جمهوری آمریکا، به صورت منفرد

نامزد شده بود. وی یکی از بزرگ‌ترین فروشندگان کامپیوترهای IBM در ۱۹۶۲ بود. او سپس ای.دی.اس را تأسیس کرد که ارزش ۷۸٪ سهام این شرکت بالغ بر ۵/۱ میلیارد دلار، به خود او تعلق داشت. در ۱۹۸۴ راس پرو شرکت خود را به جنرال موتورز فروخت. اما فعالیت این شرکت در ایران از مدار بازرگانی عادی خارج می‌شود و کارمندان آن دست به فعالیت‌هایی می‌زنند که در نهایت برای دو نفر از کارمندان این شرکت به نام‌های ویلیام گیلورد و پل شیاپرون، پرونده جزایی تشکیل و بازداشت می‌شوند.

(۲) در گزارش مجله «آتلانتا جورنال» - مورخه ۱۲/۱/۱۳۵۷ - چنین آمده است: «در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ یک یورش رهبری شده توسط سرهنگ اسبق سیا و نیروهای ویژه «آرتور سیمونز» ملقب به «بول» (نره گاو و از قهرمانان معروف کلاه سبزها) و ۱۴ آمریکایی دیگر، که سوابق وسیعی در جاسوسی داشتند، بر علیه زندان قصر تهران جهت آزاد ساختن دو آمریکایی به نام‌های ویلیام گیلورد و پل چیاپرونی، انجام گرفت». در این حمله همچنین یک آمریکایی دیگر به نام ماری آلن اشنايدر ۴۲ ساله، ساکن باتیسدا، مریلند آزاد شد. (واشنگتن پست ۱۳۵۷/۱۱/۲۷)

اشنايدر در سال ۱۳۵۶، به عنوان کارمند شرکت هلیکوپترسازی آمریکایی به ایران آمد و در ایامی که در زندان بود، برخلاف رسم معمول به مقامات سفارت آمریکا سفارش نمود تا از مطلع ساختن اقوام و یا دوستانش درباره زندانی شدنش پرهیز نمایند. شخصی که مخارج یورش به زندان و اجیر کردن آمریکایی‌ها را پرداخت نمود، یک میلیونر آمریکایی دست راستی به نام راس پرو بود که سابقه دخالت در عملیات سیا را داشت.

در مجله کانتر اسپای (Counter Spy)، روزنامه نیویورک تایمز ۱۲/۲۶/۱۳۵۷ و واشنگتن پست نیز چنین آمده است: حمله به زندان قصر برای آزادی Chiapperoni و Gaylord و شخصی به نام Mary Ellan Schneider هم آمریکا و هم کانادایی‌ها بوده است. مجله کانتر اسپای (ضد جاسوسی) در گزارش خود می‌نویسد: «بدون موضع گیری درباره گناهکار بودن یا بی‌گناه بودن فارغ‌التحصیلان ایرانی دوره‌های کارگری و پلیسی وابسته به سیا، به علت محاکمه‌های مخفی و اعدام‌های فوری که در حال حاضر در ایران جریان دارد اسامی ایرانیان شرکت کننده در این عملیات را چاپ نمی‌کند.

این دو روزنامه بعد از این گزارش خبری، پرسش‌های بی‌پاسخ زیر را مطرح کردند:

۱- دستور سولیوان به مارین‌ها (تفنگداران دریایی مستقر در سفارت)، که با مهاجمین به سفارت آمریکا درگیر نشوند!

۲- حضور خانم ماری آلن اشنايدر، که کارمند دولت آمریکا نبود، اما موقتاً در سفارت ساکن بود.

۳- حضور عکاس Thomas Karges. UPI که حمله‌کنندگان را همراهی می‌کرد.

۴- ادامه ارتباط تلفنی- رادیویی میان سفارت و پنتاگون، اگرچه مهاجمین تمام سیم‌ها را قطع کرده بودند. این ارتباط توسط دو نفر ایرانی ناشناس و شخصی به نام Charles Watters، ۵۴ ساله، توسط رادیو هام Ham یک شرکت مهندسی در اورلاندو/فلوریدا برقرار شده بود. خواهر این شخص و شوهرش بنا به دلایل نامعلومی، در تهران ساکن باقی مانده بودند. رادیو هام یک شبکه گسترده ارتباطات تلفنی در دنیا بود. این شخص در ارتباط با ایران از رادیو هام یک عرب اردنی به نام Naiel Malhas و شخص دیگری ۳۵ ساله به نام Lee Winde از مریلند و متخصص ارتباطات سیا به نام ریچارد پرایس (Richard Price) از پوتوماک، مریلند و دستگاه‌های شنود شوروی که مکالمات رادیو هام را ردیابی می‌کردند، اعلام کردند که حمله و اشغال سفارت در ۱۴ فوریه ۷۹ کار سیا و ساواک بوده است برای دادن بهانه به آمریکا و حمله مسلحانه به ایران.

راس پرو که ارتباط‌های نزدیکی با مقامات امنیتی و خود از جناح محافظه‌کاران و اصولگرایان بسیار متعصب آمریکا بود، این عملیات را بدون هماهنگی قبلی با این مقامات انجام نداده بود. بنا بر گزارش روزنامه‌ها، راس پرو قبل از انجام یورش، مطلب را به اطلاع کاخ سفید، وزارت امور خارجه و کشور، پنتاگون و سیا، توسط دوستش دریا سالار بازنشسته توماس مورد که دوست شخصی استانز فیلد ترنر، رییس سیا بود، رسانید. گی لورد و چیاپرون، هر دو کارمند شرکت EDS متعلق به راس پرو بودند. شرکتی که قرارداد ۴۰ میلیون دلاری کامپیوتری با شاه و ساواک جهت جمع‌آوری، بایگانی و به جریان انداختن پرونده‌های دانشجویان ایرانی سرگرم تحصیل در خارج از کشور، به ویژه در آمریکا منعقد کرده بود. شاید به این علت بود که چنین یورش غیرقانونی جهت آزاد ساختن این دو فرد انجام پذیرفت». راس پرو به ایران سفر کرد و بر انجام این عملیات نظارت داشت.

روز بعد از این عملیات، هاوارد پیکر، رهبر اقلیت در سنای آمریکا، به بهانه و به تلافی حمله به سفارت آمریکا، درخواست اجرای عملیات به سبک انتبه و محاصره اقتصادی ایران را کرد.

واشنگتن پست (۱۳۵۷/۱۱/۲۷) در ادامه نوشت: این حمله و اشغال سفارت کار خود سیا و عوامل ساواک بود تا بهانه‌ای برای دخالت آشکار نظامی آمریکا در ایران را فراهم آورده باشند.

یک نویسنده آمریکایی، این داستان را به صورت کتابی، با عنوان: «بر بال‌های عقاب» منتشر کرده است. رادیو و تلویزیون معروف آمریکایی به نام NBC، بر اساس کتاب یاد شده در بالا و با همکاری راس پرو فیلمی از این ماجرا ساخت. در این کتاب نویسنده مدعی شده است که دو نفر کارمندان ای.دی.اس بعد از انقلاب بازداشت شدند، که این نادرست است. یک استاد آمریکایی به نام جیمز بیل نیز در کتاب خود به این ماجرا پرداخته است.

کن فلت، نویسنده بر بال‌های عقاب آورده است که: «در دسامبر ۱۳۷۸ دو نفر از مدیران ای.دی.اس. در تهران به اتهام رشوه بازداشت شدند. وثیقه‌ای به مبلغ ۷۵/۱۲ میلیون دلار برای آزادی آن‌ها تعیین شد. در حالی که وکلای شرکت سعی می‌کردند، این دو نفر را با وثیقه آزاد کنند، پرو تصمیم گرفت به هر قیمت آن‌ها را آزاد کند، بنابراین گروهی را به رهبری یک افسر بازنشسته ارتش استخدام کرد و به زندان قصر حمله و آن‌ها را آزاد کردند. آن‌ها بعد از آزادی از طریق کردستان به ترکیه فرار کردند.

(۳) در عرف روابط بین‌المللی اعم از تجاری یا غیر تجاری، یک قاعده‌ای وجود دارد به اسم قانون فرس‌ماژور. این قانون می‌گوید اگر تاجری با یک شرکتی قرارداد خرید مثلاً ۵ تن گندم را ببندد و فروشنده تعهد و امضاء کند که کالای خریداری شده را مثلاً در تاریخ اول آذر در بندر خرمشهر تحویل بدهد. فروشنده روی روال عادی فاصله مبدا و مقصد را حساب می‌کند و کالا را در زمانی بار کشتی می‌کند و می‌فرستد که در تاریخی که تعهد کرده به مقصد برسد. اما دریا طوفانی می‌شود و کشتی غرق می‌شود، زلزله می‌آید، آتش‌سوزی می‌شود؛ به طور ناگهانی بین دو کشور جنگ می‌شود و می‌زنند این کشتی را غرق می‌کنند؛ کارگران کارخانه اعتصاب می‌کنند و تولید متوقف می‌شود و در نتیجه فروشنده نمی‌تواند به تعهد خود در زمان معین عمل کند، آیا او باز هم مسئول است و باید خسارت بدهد؟ می‌گویند نه، این فرس‌ماژور و غیرقابل پیش‌بینی بوده است. فروشنده در حدود امکانات انسانی برای انجام تعهد خود عمل کرده است اما او دیگر نمی‌توانسته زلزله یا طوفان یا جنگ را پیش‌بینی کند و یا کنترل کند. بنابراین خریدار به هر دادگاهی که برود نمی‌تواند از بابت نقض تعهد از فروشنده غرامت بگیرد. این را می‌گویند قاعده فرس‌ماژور. در ۲-۳ دهه گذشته یکی از موارد فرس‌ماژور که در روابط بین‌المللی مورد قبول واقع شد مسئله انقلاب است. ملت ایران علیه شاه انقلاب کرد و آن نظام را سرنگون کرد. تعهدات شاه برای دولت جدید الزام‌آور نیست.

منبع: خبرآنلاین